« مجموعه »

۱ کتاب صلوة ماچینی مصنف فضل الدین ایوب بن الشیخ ابی الحسن المنتسب الی ماچینی

۲ تیسیر الاحکام لشهاب عمر دولت ابادی فارسی

۳ کتاب تحفه خانی فارسی مصنف فضل الدین محمد بن علی

۴ رساله البرده لعبد السلام بن عبد العزیز الحداد عجلی
کاتب رساله البرده سید شیخ محمد ابن سید محمد شریف

۵ رساله مقدمه الصلوة للشیخ اختیار بن غیاث الدین بن الحسینی

۶ رساله دستور المصلی الشیخ سعد الدین

الهی کم رکبت علی الخطایا فهب لی توبة قبل المنایا

لعمرت ندامة ارجوا البکا سیغفر لی رب البرایا الهی ما عصیتک من عناد

ولکن شهوتی بلغت مداها احب الصالحین ولست منهم لعل الله یرزقنی صلاحا

فاحاط بعد ان الشمس انی ینهنهنی عنانی عن اراها صرفت العمر فی لهو ولعب

فاجاب ... اهل عبدک العاصی اتاکا مقرا بالذنوب وقد دعاکا

فان تغفر فانت لذاک اهل وان تطرد فمن یرحم سواکا فجازیک ثانیا برجوا رضاکا

نجا ... ضعیف قد دعاکا الهی لا الهی سواکا فارحم عاصیا من لا رحیم له سواکا

فانی یا الهی قد عصاکا فلم یسجد لمعبود سواکا

برای ... ابن تعویذ بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم

یملیخا مکشلمینا کشفقو طط تبیونس

کشفا فطیون ازر فطبیونس یوانسیونس

السم کلهم وقطمیر وعلی الله قصد السبیل ومنها جائر ولو شاء لهداکم اجمعین

هههههه

٨	١١	١٤	١
[illegible]	٢	٧	١٢
١٣	[illegible]	٩	[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله حق حمده والصلوة والسلام على رسوله محمد خير خلقه ميكويد بنده ضعيف فضل الله
ابن ايوب بن الشيخ ابى الحسن المنتسب الى ماهان غفر الله له ولاسلافه ولاخلافه
كه جمع كردم مسايل نماز را كه بران اعتماد است وعمل ماخوذ است [illegible]
كتب معتبره چنانكه مختصر قدوري وهدايه فقه وخزانة الفقه وزاد الفقها و[illegible]
وفتاوى ناصري وفتاوى ظهيري وكبرى وخاني وحمادي وحيرفي وسراجي وخلاصه
ومحيط وذخيره وجامع صغير خاني وصلوة مسعودي ووافي وكافي ومفاتيح المسايل
وشرح طحاوي وينابيع وساير كتب معتبره ومفتى به رحمة الله على مصنفيها اجمعين
وكوتاه كردم بعضى مسايل جزو لاميل تا آسان باشد دريافتن وفهم كردن
مر فرزندان مسلمانان را ونام كردم اين كتاب مختصر صلاة ماهيني وبخداى است
عزوجل قوت وطاقت وباز داشتن از معصيت وفراغت از تاليف اين پارسى بنده
ضعيف را غفر الله له ولابويه بختم اند ماه مبارك رمضان سنه خمس عشر وسبعمائه

باب الوضو

بدانك وضو بر سه نوع است فرض است وآن وضو محدث است براى
نماز يا سجده تلاوت ويا كرفتن مصحف را وواجب است وآن وضو براى طواف است

ومندوب است وآن وضو محدد است چنانكه وضو براى خواب وبراى شستن
مرده را وبعد از غيبت ودروغ وبعد از خواندن شعر كه در وى خلل وفحش باشد ووضو
بر وضو وچون فتوى نخبه وسرون نماز در فتاوى [illegible] كفته است وفرايض در وضو
چهار چيز است روى شستن وحد آن از رستنگاه موى پيشانى تا زير زنخ واز
نرمه كوش تا نرمه كوش ديكر وسفيدى كه در ميان ريش وكوش است شستن
[illegible] در [illegible] وعليه الفتوى در فتاوى [illegible] وسراجى كفته است ومسح ريش
[illegible] فرض است وعليه الفتوى در فتاوى [illegible] كفته است
ودوم دست شستن تا آرنج وسيوم مسح كردن بقدر ربع وقيل مقدار سه انكشت
[illegible] وهو الاصح در قول امام مالك رح مسح تمام سر فرض است در جامع
صغير خانى كفته است وشستن دو پاى تا شتالنك فرض است وآرنج وشتالنك
در شستن در آيند وهو الاصح در نحو وافى كفته است وشستن اين اعضاى تمامى
يكبار چنانك آب روان شود فرض است وهو الصحيح در فتاوى ظهيرى كفته است

فصل در مسح موزه وجبيره بدانك مسح كردن بر موزه وجبيره باخبار صحيح
ومشهور ثابت شده است وآن قريب متواتر است ومنكر او را مبتدع كفته است
در فتاوى كبرى كفته است واين رخصت ترفيهى است ورخصت بر دو نوع است
يكى ترفيهى وديكر اسقاطى ورخصت ترفيهى چنانك مسح موزه اكر مسح كند بر موزه
هم روا باشد واكر بشويد هم روا باشد اما رخصت اسقاطى چنانك نماز مسافر
كه روا دو كانه است مسح كند مرد وزن بر موزه چون ايشان را حدث رسيده باشد

بعد از تمامي وضو و بعد از پوشيدن موزه بر طهارت موزه مسح كشد تا بجاي سه انگشت

دست آغاز كند از سر انگشتان پاي تا ساق مقدار سه انگشت كه تر يعني از كف

باقي است معتبر انگشتان از دست و پا دراز بهتر است و وقت

رسيدن حدث آغاز كند از وقت پوشيدن موزه و سفري كه مسح كردن معتبر

معتبر است سه روز است كه در فتاوي ظهيريه گفته است و در محيط و در جليه الفتاوي

و در هدايه گفته است كه مقدار سه مراحل و هر مرحله سه فرسنگ معتبر است و هر فرسنگ

سه ميل است و ميل يك كروه است و كروه چهار هزار قدم است و هر گامي يك قدم

و بدركري بيست و چهار انگشت در ينابيع گفته است و موزه آن باشد كه بشتالنگها

بپوشد در زاد الفقها و فتاوي خاني گفته است و اگر مقدار سه انگشت خرد انگشتان

پاي در وي شكاف باشد و در وقت رفتن برهنه نمايد مسح روا نباشد و اگر برهنه

ني نمايد و بوقت رفتن جدا نشود مسح روا باشد اگرچه سه انگشت در آن شكاف

باشد و هو الصحيح در هدايه گفته است و جمع كند ميان شكافها يك موزه همه

موزه نه موزه ديگر بخلاف نجاست و برهنگي عورت در هدايه گفته است و قيل

پشتهٔ پاي اقل نصف عفو است و اگر موزه فراخ باشد و در وقت بر گرفتن پاي

ميشود و در وقت نهادن بر زمين وصل ميشود باكي نيست در فتاوي خاني گفته است

و شكننده مسح آنچه شكننده وضوست و كشيدن موزه از پاي و گذشتن مدة

نيز مگر در سرما سخت در فتاوي خاني گفته است در هر دو صورت اگر پاي

پاي لنگ بدرخف و جمع نكند در پاي شستن و مسح موزه كردن و جايز است مسح

از حدثي كه موجب وضوست نه موجب غسل و مسح بر جبيره واجب است نزديك همه

و عليه الفتوي في المحيط و النجار كفته است و في پايد كه موضع جراحت دراعضاي

وضو باشد و الا مسح واجب نشود در محيط و مصفي گفته است و روا باشد مسح بر جبيره

اگرچه بي وضو بسته باشد و اگر بنصف جبيره مسح كند يا زياده كرد ازين درست باشد

اگر بر بيشتر از نصف جبيره مسح ميكند بسنده باشد و عليه الفتوي در فتاوي خلاصه

در هدايه گفته است و اين جمله در صورتي است كه مسح بر قرحه ممكن نباشد فاما اگر

ممكن باشد مسح بر جبيره درست نباشد در محيط گفته است و مردمان ازين غافلند

و اگر جبيره پيش از به شدگي افتد مسح باطل نشود و اگر جبيره بعد از بشدگي افتد

شستن آن محل واجب شود در مختصر قدوري گفته است و هو الصحيح

فصل

در سنت وضو و آن سيزده چيز است در وافي و كافي گفته است شستن دو دست

تا بند دست پيش از استنجا و بعد از استنجا و در آغاز وضو بسم الله العظيم و

الحمد لله علي دين الاسلام گفتن پيش از استنجا و بعد از استنجا در هدايه و طحاوي

گفته است و هو الصحيح و مسواك كردن عرضا و طولا در حالت مضمضه مردان را نه زنان

در تحفة الفقها گفته است اگرچه نباشد در اصل يا بريده باشد بامداد و شبگاه

پيش از زوال و بعد از زوال صايم و غير صايم برابر است در شرح طحاوي گفته است

و مسواك در طول مقدار يك بلست مي بايد و در سطبري چون خنصر و از درخت

تلخ مي بايد و در حالت عدم مسواك انگشت سبابه قايم مقام مسواك است در محيط

و هدايه گفته است و يك نماز با مسواك گذاردن بهتر است از نماز گذاردن بغير مسواك

بمغسلة درجه در حدیث همچنین آمده است در مختصر قدوری و تتمه و ترخی گفته است

و آب در دهن کردن و آب در بینی کردن با بعث عالمه است و در تتمه

گفته است و خلال ریش و انگشتان پای از طرف فرود گرفتن در ینابیع گفته است

و شستن اندامها و سه بار در کافی گفته است و نیت کردن و مسح تمامی سر

کردن یکبار و مسح هر دو گوش کردن با آب سر و ترتیب نگاه داشتن و در پی

شستن این جمله در مصفی و کافی گفته است **فصل** در مستحبات وضو و آن دو چیز است

از استقبال گرفتن و مسح کردن گردن در کافی گفته است و مسح حلقوم بدعت است

در فتاوی ظهیری گفته است **فصل** در نوافل وضو و آن چهار چیز است دعا خواندن

نزدیک شستن هر اندامی و مالیدن دست بر دیوار بعد از استنجا در خزانة الفقه

گفته است و ریختن آب در اندام نهانی و یا در ازار کسی یا که او را وسواس باشد

در مفاتیح المسائل آورده است **فصل** در دعا خواندن چون خواهد که در خلا رود

بپای چپ در رود و این دعا بخواند اللهم انی اعوذ بک من الرجس النجس الخبیث

المخبث من الشیطان الرجیم بسم الله العظیم و بحمده یعنی ای بار خدایا در

تو من پناه میکرم بتو از پلیدی پلید پلید پلید کننده دیگران را از شیطان که

رانده شده است بنام خدای تعالی که بزرگست و شکر او در من آیم در بیت الخلا و چون

بیرون آید بپای راست بیرون آرد و بگوید الحمد لله الذی اخرج عنی ما یؤذینی

وامسک فی ما ینفعنی غفرانک ربنا والیک المصیر یعنی شکر خدای که بیرون آورد

از شکم من چیزها که درد میکرد مرا و باز داشت در من چیزها را که نفع میکند مرا

طلب آمرزشی میکنم از تو ای پروردگار ما و بسوی تو است بازگشت ما و چون آب

بسنید بگوید بسم الله العظیم والحمد لله علی دین الاسلام الحمد لله الذی جعل الماء طهورا

والاسلام نورا یعنی بنام خدای تعالی که بزرگست آغاز میکنم و شکر مر خدای را

بر نعمت آنکه دین اسلام روزی کرد مرا و شکر مر آن خدای را که گردانید آب

پاک کننده و اسلام نور پس بنشیند برای استنجا و چون استنجا کند ابتدا

از آب کند تا اسراف نشود و بشوید آب استنجا هفت بار است و در حق موسوس

و بعد از فراغ بگوید اللهم طهر جسمی من الذنوب وطهر قلبی من النفاق وحصن

فرجی من الفواحش اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین واجعلنی من

عبادک الصالحین واجعلنی من المخلصین الذین لا خوف علیهم ولا هم یحزنون یعنی

ای بار خدایا پاک کن تن مرا از گناهان و پاک کن دل مرا از نفاق و نگاه دار فرج

از حرام ای بار خدایا بگردان مرا از توبه کنندگان و بگردان مرا از پاکان و بگردان مرا

از بندگان خود که صالح اند و بگردان مرا از پاکان و بگردان مرا از پاک رویان آن

کسان که نیست ترسی بر ایشان از عذاب و نه اندوه خورند از رفتن ثواب عبادتها

و چون آب در دهن کند بگوید اللهم اعنی علی تلاوة القرآن و ارزقنی حلاوة ذکرک

و شکرک و حسن عبادتک یعنی ای بار خدایا یاری ده مرا بر خواندن قرآن و روزی

کن مرا لذت ذکر خود و شکر خود و خوبی عبادت خود و چون آب در بینی کند

بگوید اللهم ارحنی من رائحة الجنة و ارزقنی من النعیم و قنی عذاب النار و روایتی

از رحمتی بگوید یعنی ای بار خدایا برسان مرا از بوی بهشت و روزی کن مرا از نعمت آن

ونگاه دار مرا از عذاب آتش وچون روی شوید از پیشانی آب بریزد وسخت
زند وبگوید اللهم بیض وجهی بنورک یوم تبیض وجوه اولیائک ولا تسود وجهی
بظلماتک یوم تسود وجوه اعدائک یعنی ای بارخدایا سفید گردان روی مرا
بنور خود در روزی که سفید شود روی های دوستان تو وسیاه مگردان روی
بتاریکیهای خود در روزی که سیاه شود روی های دشمنان تو وچون
دست راست شوید آب از طرف انگشتان بریزد و نه از طرف آرنج وبگوید اللهم
اعطنی کتابی بیمینی وحاسبنی حسابا یسیرا یعنی ای بارخدایا بده نامه اعمال
من بدست راست من وحساب کن با من حسابی آسان وچون دست چپ شوید
آب از طرف انگشتان بریزد وبگوید اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی ولا من وراء
ظهری ولا تحاسبنی حسابا شدیدا یعنی ای بارخدایا مده نامه اعمال من بدست چپ
من ونه از پس پشت وحساب مکن با من حسابی دشوار وچون مسح سر کند
بگوید اللهم غشنی برحمتک وقنی من عذابک وانزل علی من برکاتک یعنی ای
بارخدایا بپوشان مرا رحمت خود ونگاه دار مرا از عذاب خود ونازل کن بر من
رحمتهای خود وچون مسح گوش کند بگوید اللهم اجعلنی من الذین یستمعون القول
فیتبعون احسنه یعنی ای بارخدایا بگردان مرا از آن کسانی که بشنوند سخن
پس پیروی کنند سخن نیکو را وچون مسح گردن کند بگوید اللهم اعتق
رقبتی ورقاب آبائی وامهاتی من النار وخلصنی من السلاسل والاغلال
یعنی ای بارخدایا آزاد گردان گردن مرا وگردنهای مادران وپدران مرا از آتش

ونگاه دار مرا از زنجیرها وغلها وچون پای راست شوید آب از طرف انگشتان بریزد
وبگوید اللهم ثبت قدمی علی الصراط وقدمی والدی یوم تزل فیه اقدام المنافقین
والکافرین والظالمین وبروانتی عنه الاقدام یعنی ای بارخدایا ثابت گردان دو
پای من بر پل صراط ودو پای مادر وپدر مرا نیز در روزی که بلغزد دران روز قدمها
منافقان وکافران وظالمان وچون پای چپ شوید بگوید اللهم انی اعوذ بک ان
تزل قدمی علی الصراط وقدمی والدی یوم تزل فیه اقدام المنافقین وبروانتی
عنه الاقدام یعنی ای بارخدایا بدرستی که من پناه میجویم از آنکه بلغزد دو پای من
بر پل صراط روزی که بلغزد از و پایها ودروانتی چون پای چپ شوید بگوید اللهم
اجعل سعیی سعیا مشکورا وذنبی مغفورا وعملی مقبولا ودعائی مستجابا وتجارة
لن تبور برحمتک یا عزیز یا غفور یعنی الهی بارخدایا مرا کوشش طاعت ثواب وزیان
کن وگناهان مرا بیامرز وعملهای مرا قبول کن ودعای من مستجاب کن وسوداگری
من باسود کن برحمت خود ای صاحب عزت وصاحب مغفرت وبعد از تمامی وضو بگوید
اللهم انی اسئلک تمام الوضوء وتمام المغفرة یعنی الهی بدرستی که من میخواهم از
تو تمام شدن وضو وتمام شدن آمرزش پس سوی آسمان نظر کند وبگوید که
سبحانک اللهم وبحمدک اشهد ان لا اله الا انت وحدک لا شریک لک واشهد
ان محمدا عبدک ورسولک واستغفرک واتوب الیک بپاکی یاد میکنم ترا ای بارخدایا
وشکر یاد کنم ترا وگواهی میدهم که بدرستی محمد بنده تو است وفرستاده تو است
واز آمرزش طلب میکنم از تو وبتو باز میگردم پس اناانزلناه سه بار بخواند ثواب بسیار

ونگاه

و ... در محیط و حلوائی و صلوة مسعودی آورده است و نزدیک شستن هر عضوی
کلمه شهادت بگوید چنانچه در حدیث آمده است ثواب بسیار یابد و در محیط گفته است
فصل در آداب وضو و آن شش چیز است ترک کردن استعمال قبله و استدبار
و لعاب دهان و آب بینی نزدیک استنجا و ترک کردن کلام جز دعا مذکور شده و دیدن
عورت بعد استنجا و آب در دهن کردن و آب در بینی کردن به دست راست
و همچنین در مبسوط گفته است و بینی پاک کردن به دست چپ فصل در کراهیت
وضو و آن نه چیز است ترک کردن آداب مذکور و اختصاص خود ظرف آب یا مکان
الکتاص کند الخمر را برای نفس خود در مبسوط و فتاوی سراجی گفته است و مکروه است
وضو کردن در اوندی که در وی ... روایت ابن عمر و ابو هریره است رضی الله
عنهما در قوت القلوب و در شرعة گفته است و در حفظ نیز در قوت القلوب گفته است
و در شرح طحاوی کراهت را نفی کرده است و در اوندی زر و نقره استعمال کردن
مرد و زن را حرام است فصل در نهی وضو و آن یازده چیز است نهی در وضو
آوردن آنچه کراهت است و روی و شستن اندامها زیاده از سه بار مگر آنکه
نیت بر دکند یا وضو دیگر کند یا احتیاط کند یا آنچه بدین ماند و اسراف در آب
منهی است و مقدار آب برای وضو یک من و نیم من مکه است و برای غسل
چهار من مکه است و من مکه در دیار ما سیر و ثلثی از سیر هند بیرون که
منعت درم سنجی است و در شرح طحاوی دو بیست درم سنجی من مکه
گفته است و کم و زیاده در لاغر و فربه آمده است فصل در شکننده های وضو

وآن

وآن بیست و یک چیز است بول و غایط و ... که ... گویند و آبی سپید که پس از بول
و تا بعد از بول بیرون آید که آن را ودی گویند و این هر دو در حق کسی است
که او را بول چکان باشد بول چکان او را شکننده وضو باشد تا وقت
باقیست نماز و وی شکننده وضو است و سنگ ریزه و غایط و باد و کرم که
از مقام غایط نه از مقام جراحت و خون و ریم و زرد آب چون تجاوز کند و برسد
در موضعی که شستن آن واجب است از حدث و جنابت و قی پری دهان
و صفراوی ... که از طعام و آب ... نوشته شود و مگر بلغم اگر چه تلخ باشد یا خون بسته
با آب صاف نه بلغم اگر چه از شکم بر آید و خون بینی و خواب به پهلوی و خواب
... ... یا خواب به تکیه که اگر آن تکیه را دور کنند بیفتد و بعد از لحظه
بیدار شود و بیهوشی و دیوانگی و مستی که در رفتار وی جنبش پدید آید و
تغیر پذیرد و خنده قهقهه در نمازی که در وی رکوع و سجود باشد نه در نماز جنازه
و سجده تلاوت و قهقهه آن باشد که خود بشنود و دیگری نیز بشنود نه ضحک
و تبسم و ضحک آن باشد که خود بشنود و دیگری نه و تبسم آن باشد که دندان
سپید کرداند و نه خود بشنود و دیگری نه و مباشرت فاحشه و آن چنان باشد
که مرد و زن برهنه باشند و فرج مرد با فرج زن ملاقی شود و آلت مرد قایم
باشد اگر چه چیزی ظاهر نشود و احتلام در نماز و اگر در سجده تلاوت در خواب
رفت و محتلم شد اصح آنست که سجده تلاوت چون سجده صلبیه است در خلاصه
آورده است پس چون موجود باشد یکی از این چیزها در نماز بنا بر نماز را قطع بکند

مگر صرف عذا و بیهوشی و مستی و دیوانگی و حیا زیرت و خنده و احتلام و قی
و در کسی را که جراحت پیوسته روان باشد چون مستحاضه و صاحب سلسل البول و
جرح سائل یعنی یک وقت نماز تمام خالی نیابد و وضو کند بهر آن عذر مقداری که وضو
و نماز کند مگر آنکه حدثی موجود شود آن حدثی که بدان مبتلاست و این حدث
برای ثبوت عذر است فاما برای بقای عذر آنکه در وقت هر نمازی یکبار آن
عذر موجود شود که بدان مبتلا شده است در فتاوی قاضیخان آورده است و در کافی
و نسفی آورده است که وضو سازد برای وقت هر فرضی را و آنچه خواهد بگذارد
تا مادام که وقت نماز باقی باشد وضو او باطل نشود مگر به بیرون آمدن وقت یعنی
وقت نماز فریضه فاما بدر آمدن وضو فاسد نشود اما اگر وضو کرد برای نماز عید
تواند که نماز پیشین بدان وضو بگذارد زیرا که نماز عید بمنزلهٔ نماز چاشت است و هو
الصحیح در هدایه آورده است و نماز را تا آخر دارد و اینجا شافعی تا در آخر وقت
واقف شده اند درست بصاحب عذر روایت فصل در آنچه کراهیت است وضو
ساختن بدان و آن هفت چیز است پس خورده چرغ و شاهین و باز و جمله
درندگان پرنده چون محبوس باشند مکروه نیست در مبسوط آورده است
و پس خورده موش و گربه و گروش [?] و مار و کژدم و مرغ کوچه گرد چون این
نجاست عینی ظاهر نباشد و اگر نجاست عینی ظاهر باشد روا نباشد و خوردنی
هر چیزی که چون پس خورده او است مگر خر و استر که خوی ایشان پاک است و پس خورده
مشکوک است و پس خورده اسب و گاو و گوسپند و خوی ایشان پاک است و پس

خورده آدمی و خوی او پاک است و جنب و حائض و نفسا و مسلم و کافر در این
حکم برابر است و چون در آب مختلط شود چون باقلی یا نخود وضو درست است فاما
مکروه است در فتاوی قاضیخان آورده است فصل در آنچه روا نباشد وضو ساختن
بدان و آن هشت چیز است پس خورده سباع و فیل و خوک و یوز و سیه گوش
و شغال و روباه و شیر و پلنگ و گرگ و جمله درندگان چهار پایه و پس خورده
خر و استر مشکوک است و شک در طهوریت است نه در طهارت و بو لیصی [?] در
هدایه آورده است که وضو سازد بدان آب و تیمم کند چون نیابد آب مطلق و آب
مکروه و هر کدامی که مقدم دارد روا باشد فصل در احکام چاه و حوض هر آنکه
کشیده شود چون آب چاه با فتادن نجاست مگر دو پشک شتر و گوسپند بموت
در رون آدمی و شتر و گاو و گوسپند و سگ و خوک و اسب و خر و استر
و آنچه بدین ماند در جثه و مقدار و اگر زنده بیرون آید و در آدمی ظاهر چیزی
نکشند و در محدث چهل دلو میانه و در جنب تمامی آب بکشند و در شتر
و گاو و گوسپند بیست دلو و در سگ و خوک و درندگان چهار پایه همه آب بکشند
و اگر آب چاه چشمه دار است و کشیدن تمامی آب ممکن نباشد از دویست دلو
تا سیصد دلو میانه بکشند پاک شود و فتوی برین قول است و در مردن موش
و گنجشک سیاه و آنچه بدین ماند بیست دلو بکشند و در مردن کبوتر و مرغ
خانگی و گربه چهل دلو باید کشید و اگر زنده بیرون آید دلوی چند بکشید
ای ده یا کم از ده و اگر آماسیده یا ریزیده بیرون آید همه آب بکشند و نماز ها

کرشته را قضا کند با وقتی افتادن یعنی نشود و هو الحق در فتاوی عتابی آورده

و ابن کرده و در ده باشند حکم او چون حکم آب روان است چون عمق او آن مقدار

باشد که اگر آب از آن بر گیرند بکف زمین ننماید و علیه الفتوی در فتاوی منبع آورده

و صورت او آنست که هر جانبی از حوض ده گز باشد و جمله صد گز شود و این در

صورتی است که حوض مربع باشد فاما اگر مدور باشد سی و شش گز معتبرست

بگز کرباس در فتاوی عتابی آورده است و در فتاوی خلاصه گویند که معتبر

سی و شش گزاست **باب الغسل** بدانکه فرض در غسل سه چیزست مضمضه

و استنشاق و رسانیدن باقی اندام را چنانچه روان باشد و مالیدن اندام در غسل

سنت است در مذهب ما اما در مذهب امام مالک رح فرض است **فصل**

در سنت غسل بدانکه سنت در غسل چهار چیزست شستن دو دست تا بند دست

و هر دو اندام نهانی و نجاستی که عینی باشد در اندام از شستن و وضو سازد

چون وضو سازد و پای نماز مگر پای را نشوید و این در صورتی است که آب غسل

در زیر پای او جمع شود و اگر جمع نشود پای را نیز بشوید و سه بار آب بر سر ریزد

بر جمله اندام و بعد از غسل وضو منهی است چون شکسته نباشد در شرح کرخی و مبسوط

گفته است قال علیه السلام من توضأ بعد الغسل فلیس منی یعنی هر که وضو کند

بعد از غسل بسنت او از ما نیست **فصل** در بیان انواع غسل و آنچه بدان تعلق

دارد بدانکه غسل بر چهار نوع است فریضه است و آن پنج چیز است از احتلام

چون مذی بیند یا منی و از جماع چون حشفه بختنه رسد یعنی چون حشفه غایب شود

دریکی

دریکی از دو راه آدمی زنند که مثلا از او جای محلی نباشد اگر چه انزال نشود و در حیوانات

و مرده آدمی فرزده بی انزال نشده است اگر چه حشفه غایب شود بغیر انزال غسل واجب نشود

و بیان عقوبت دخول در حیوانات و مرده در شرح طحاوی آورده است و

غسل از حیض و نفاس و از انزال چون باد فقی شهوة باشد و اندکترین حیض

سه شبانروز است و بیشترین حیض ده شبانروز است و اقل مدت نفاس را حدی

نیست و اکثر مدت او چهل شبانروز است و طهر متخلل میان دو خون در مدت

حیض چون خون روانست یعنی معهود و آن ده شبانروز است در منافع آورده

و اکثر طهر را پایان نیست و اقل مدت طهر پانزده شبانروز است در حق حیض

اما در حق نفاس معتبر نیست چون خون روان است اگر چه پانزده شبانروز است

و علیه الفتوی در فتاوی خلاصه آورده است و عادت منتقل شود بیکبار و

علیه الفتوی در محیط و مصفی آورده است و منع کرده شود زن حائض و نفسا

را از نماز و روزه اما روزه ماه رمضان را قضا دارد و نماز را نه و ما نخت الازار

قربان نکنند و حائض و نفسا و جنب و محدث مصحف و کتب تفسیر را بدست نگیرند

بغیر غلاف و آن منفصل است نه متصل در هدایه آورده است و در کافی علی حده

آورده است و در فتاوی حمادی آورده است که اصح القولین آنست که غلاف

اما جلد است که روست و استینی طبع درست است در محیط گفته است و از امام اعظم

و امام محمد رح روایت است که مصحف باستین گرفتن مکروه نیست و بیشتری از علما

این قول را گرفته اند در خلاصه آورده است و کتب فقه باستین گرفتن مباح

بزرگ خود را سبب ... احتیاج بسیار است در فتاوی حمادی آورده است و حرف
جزوی از قرآن بنیت قرآن بخواند و در مسجد در نیاید و مصحف در کرفتن مصحف
بجامه جنب است بخلاف قراءة که آن درست است و غسل واجب است و آن دو است
شستن مرده زندکان و غسل کافر چون با جنابت ایمان آرد برای
ادای نماز و با کافره که بعد از انقطاع حیض و نفاس اسلام آرد و اکر جنب
و حائض و نفسا نباشد سنت است در فتاوی حمادی کفته است و غسل است
و آن سنت است نماز جمعه را و هر دو عید را و برای احرام و در روز عرفه را و غسل
مستحب است و آن چهار است روز عاشوره در صلوة مسعودی آورده است
و شب برات و شب قدر و شب عرفه در خزانة الفقه آورده است و شب قدر در
آنست که شب قدر بیست هفتم از ماه مبارک رمضان است در مواقیت و تفسیر
عمده و فتاوی خانی و تفسیر زاهدی آورده است و هو الصحیح بیان این تمامی
بشرح کفته است **فصل** در نجاست در بیان بدانکه نجاست بر دو نوع است
حکمی است چون حدث و جنابت و حیض و نفاس و پاکی ازین نجاست با آب
مطلق و مکروه روا باشد و با آب مستعمل و سرکه و کلاب روا نباشد و استعمال
آب مکروه بوجود آب مطلق در وضو جایز است و مکروه اما ترک اولی است
در فتاوی خانی آورده است و نوع دوم حقیقی است یعنی عینی و این
نیز بر دو نوع است مغلظ چون خمر و بول آدمی صغیر و کبیر و بول حیوانات نا
خوردنی و غائط و خون و آب منی و سرکین و پلیدی افکنده مرغ خانکی و بط

وبی

و بی کر آن ... باشد در کافی آورده است و قیل سرکین مخفف است و هو
القوی در فتاوی حمادی آورده است و روا باشد شستن این نجاست
با مستعمل و آب مقید چون کلاب و سرکه و آنچه بدین ماند در هدایه آورده است
و پاک شود بشستن سه بار این نجاست مغلظ و مخفف چون زایل شود هر بار که بشوید
مکر آنکه اثر او بماند و ازالت دشوار باشد آن عفو است چنانچه حنا باشد و در
معتبر قدر طاقت است شوینده یعنی تا آنکه از غالب ظن باشد تا اکر سه بار شسته شود و هر بار
بفشارد اما قوت خود بجا آورد صرف نکرد برای نکاه داشتن جامه روا باشد
در فتاوی حمیری کفته است و این روایت اصول است و شک نیست که احوط است
و در غیر روایت اصول اکر یکبار بفشارد و سه بار بشوید بسنده باشد و این قول ارفق
و اوسع است و علیه الفتوی در فتاوی حمادی آورده است و مقدار درم
شرعی ازین نجاست عفو است [illegible] و نوع دوم مخفف است چون
بول حیوانات خوردنی و هو الصحیح و عفو ازین نجاست کمتر از چهارم حصه است از جمله
جامه و هو الصحیح در شرح طحاوی آورده است اکر مسلمانی نماز میکزارد و در جامه
او نجاست مغلظ کمتر از درم شرعی است یا مخفف کمتر از ربع فاحش است بکردن
نماز او در فتاوی حمادی آورده است و چون نجاست تنداره در موزه رسیده
و بمالید اکر خشک باشد پاک شود و چون اثر آن نماند و الا نشوید سه بار [illegible]
هفت کند بهره ممکن باشد در فتاوی [illegible] کفته است و همچنین است حکم
هر چیزی که شسته نشود در روایتی و کافی کفته است چون بوریا و جز آن چون

خواهد که بوریا پاک شود باید که چندان [illegible] بر وی نهند تا آب ازو در زیر آن بیرون آید

هر بار همچنین کند در فتاوی حمادی آورده است و امام ابو یوسف رحمة الله علیه

فرموده است اگر نجاست [illegible] در موزه رسیده [illegible] چون بمالید

مبالغت جانب زمین نماید پاک شود و علیه الفتوی لعموم البلوی [illegible] در فتاوی

در فتاوی ظهیری و فتاوی سراجی گفته است و در [illegible] جامع [illegible] گفته

و در خلاصه [illegible] و در نجاست غیر [illegible] همین حکم است [illegible]

رسد در فتاوی ظهیری همچنین آورده است و اگر آب [illegible] در جامه رسد بمالند

پاک شود اگرچه در طاق دوم رسیده باشد و چون آن جامه [illegible] شود درست

آنست که پلیدی باز نیاید بخلاف زمین که اگر پلید شود و چون خشک شود اثر

نجاست نماند پاک شود نماز کردن آنجا روا باشد و تیمم کردن [illegible]

تر شود پلیدی باز آید در صلوة مسعودی و فتاوی ظهیری آورده است اگر آب

حوض نجس شود و آب تمامی ازو ریخته شود و حوض خشک شده و اگر بعد

بعد از آن آب درآید اظهر آنست که پلیدی باز نیاید و همچنین است حکم زمین

و جامه که در وی منی رسیده باشد و هو الصحیح و در تیغ و آینه چون نجاست رسد

و آنچه بدین ماند بمالد در زمین پاک شود و اگر کودکی بر پستان مادر قی کرد پس بارها

جوشید پاک شود در فتاوی خانی آورده است والله اعلم بالصواب

باب التیمم

فریضه در تیمم چهار چیز است نیت کردن و دو ضرب و خاک پاک یا آنچه

بدین ماند از جنس زمین باشد یعنی هرچه بسوختن خاکستر نشود و نگدازد چون

سنگ اگرچه [illegible] بود و گچ [illegible] و سرمه و گل سرخ و مرداسنگ

معدنی [illegible] در فتاوی خانی آورده است و همچنین درست باشد

تیمم کردن به عقیق و زبرجد و فیروزه و مرجان و [illegible] بخلاف مروارید که درو

تیمم درست نیست در فتاوی خانیه و خلاصه [illegible] گفته است و اگر برای تیمم آب

نیابد [illegible] کفایت کند در شامل بیهقی و فتاوی حمادی آورده است

[illegible] و چون خشک شود تیمم کند نماز [illegible]

خلاصه الفتوی آورده است که این قول امام محمد است و نزدیک امام ابوحنیفه رح

در زمین [illegible] اگرچه در دست او چیزی خاک نرسد درست باشد و نزدیک

امام ابو یوسف رح درست نباشد و دو بار فرض است دست در زمین زدن

یکی برای روی و دوم برای هر دو بازو و در هر دو عضو تمامی خاک

رسانیدن و اگر دست در زمین زد پس از آنکه تیمم کند حدث رسید شاید

[illegible] و هو الصحیح بخلاف آب که برای وضو در دست گیرد و حدث رسید پس

استعمال آن آب روا نباشد در فتاوی صغری آورده است

فصل

در سنت تیمم و آن چهار چیز است دست بردن و آوردن در زمین و انگشتان

گشاده داشتن و بعد از آن دست افشاندن و صورت تیمم آنست که در

فتاوی خانی آورده است بطن کف دست چپ از انگشتان بر پشت دست راست

نهد و از سر انگشتان تا آرنج بکشد و آرنج را مسح کند پس بگرداند [illegible]

[illegible] الساعد نهد کف [illegible] از [illegible] بر دو بکشد تا کف دست پس نهد بطن کف

رسد بربیت ودست چپ ویکند چنانکه گفتیم **فصل** در تمام تیمم درست
باشد تیمم کردن از دو فرض را و پیش از وقت نیز درست و تیمم از برای
حدث وجنابت برابرست و تیمم درست باشد چون دوری آب مقدار
یک میل باشد ومیل سیوم حصه فرسنگست و فرسنگ دوازده هزار گام است
و هر گامی یک نیم گزست و هر گزی بیست وچهار انگشت است و آن یک گروه
ثلث حصه فرسنگ است و یا بیمار است بی رسد که استعمال آب بیماری
زیادت شود یا خوف دشمنی و یا خوف تشنگی باشد تیمم کند جایی رسید که اگر
بوضو مشغول شود نماز جنازه و یا عید تمامی فوت شود ابتدا و بنا تیمم کرده
باشد و درست باشد تیمم امام را از برای نماز جنازه و کسی که حق نماز جنازه
دارد و در نوادر اورده است از شمس الائمة الحلوانی رح فهو الصحیح در تصانیف
الفقه آورده است و در روایت حسن بن زیاد از امام ابوحنیفه رضی الله عنه
که این هر دو تیمم درست نیست و هو الصحیح در رهبار فقه اورده است و در
مختصر قدوری اشارت هم بدین است و در فتاوی خلاصه و موضع دیگر هم
اورده است و به ناخذ و برای جمعه و ضیق وقت تیمم درست نیست و شکسته
تیمم آنچه شکننده وضو است و چون قادر شود باستعمال کردن آب

باب الصلوة

فریضه در نماز سیزده چیز است هفت ازان شرایط است یکی تن پاک
از حدث و جنابت و نجاست و پاکی جامه و جای و پوشیدن عورت مردان را
از زیر ناف تا زیر زانو و زنان آزاد را تمام اندام مگر روی و کف دست و پای که

آن عورت

آن عورت نیست در حق نماز اما در حق نظر شهوت عورت است و کنیزک چون
مردست درین حکم مگر شکم و پشت او نیز عورت است و روی بقبله آوردن
و وقت شناختن نماز و نیت نماز کردن و تکبیر اول و چهار ازان ارکان است
در نماز استادن و خواندن قرآن در قیام در دو رکعت فریضه معین نیست و در
هر رکعتی بیشتر و ترها هر رکعتی سه آیت خواند چون مدهامتان جایگه
چون آیة الکرسی امام باشد یا منفرد یا مسبوق را نه مدرک و لاحق را و این را رکن
زاید گویند در فرایض ... اضافی گویند زیرا که در هر رکعتی مکرر نیست
و رکوع و سجود کردن و دو آنست که نه شرطست و نه رکن است و ان قاعدن
آخر است مقدار التحیات خواندن و بیرون آمدن از نماز بفعل مصلی و ترک
کردن یکی ازین سیزده چیز که شمردیم نماز باطل شود و دانستن و فراموشی
برابرست درین حکم **فصل** در اوقات نماز بدانکه وقت نماز بامداد از برامدن
صبح صادق است تا برامدن آفتاب و وقت نماز پیشین از گشتن آفتاب
تا سایه هر چیزی که دو چند آن شود جز سایه اصلی و وقت نماز دیگر از
بیرون آمدن وقت نماز پیشین تا فرو شدن آفتاب است و وقت نماز
شام از فرو شدن آفتاب تا غایب شدن شفق و آن سرخی است که بعد از
فرو شدن آفتاب در کرانه آسمان پیدا شود و علیه الفتوی در ملتقط
آورده است و در شرح منظومه نیز وقت نماز خفتن و وتر از ناپیدا شدن
شفق تا صبح صادق است و مستحب نماز بامداد در روشنایی گزاردن و تاخیر
نماز خفتن تا ثلث شب مگر آنکه تفرقه شود و نماز پیشین در تابستان در خنکی

جماعت پراگنده شدن

كزاردن و در روز ابر مصروف است تعجيل كزاردن و همچنين در حالت سفر

جواز تعجيل كزاردن و مكروهست نماز نفل كزاردن پيش از نماز بامداد

و پس از نماز صبح و پيش از نماز شام و بعد از فجر و بعد از نماز ديكر در

طلوع و استوا و غروب و نزديك خطبه و بعد از خطبه پيش از نماز در جمعه

اما قضا فريضه و نماز جنازه و سجده تلاوت روا است در صبح اوقات

مكروه طلوع و استوا و غروب قضا فريضه درست نيست و كرانست سجده تلاوت

اكر در وقت مكروه خوانده است فاما اكر در غير وقت خوانده است درست

بكراهت و در نماز جنازه دو روايت است بروايت خلاصه و ايضاح درست

و بروايت هدايه مكروه فاما در تحفة الفقهاء آورده است كه افضل آنست كه تاخير

نكند و مستحب است تاخير داشتن نماز ضحى تا ثلث شب و از ثلث تا نصف

مباح است و از نصف شب تا صبح صادق مكروه است در محيط و خلاصه آورده است

فصل در بيان واجبات نماز بدانكه واجبات نماز چهارده چيز است

تعين كردن فاتحه پيش از سورت در دو ركعت اول و در صبح كه دو ركعت

و تر و سنت و نوافل اين چهار امام و منفرد را برابر است و ترتيب نگاه داشتن

در فعل مكرر چون دو سجده و تعديل اركان و قعده اولى و التحيات خواندن

در هر دو قعده و بيرون آمدن از نماز بلفظ سلام و اين شش چيز امام و

منفرد و مقتدى را و بلند خواندن در جاى كه بلند بايد خواند و آهسته خواندن

در جاى كه آهسته بايد خواند كه اين هر دو امام را و منفرد را چون امامت باشد

والا لا در فتاوى حسامى آورده است كه اين روايت ماخوذ نيست در منفرد

سجده سهو

خواندن

سجده سهو بكرد او در اركان امامت باشد و دعاء قنوت در نماز وتر خواندن

سجده تلاوت و تكبيرات عيدين اين هر سه امام را و منفرد را و مقتدى را

سجده تلاوت واجب است اكر چه خارج صلوة باشد سجده تلاوت بر كسى

خواندن و شنيدن يا در آن محل كه خواند و يا در محل ديكر چون وقت كه ياد

آيد بجاى آورد و آن سجده تلاوت چهارده است در بناى قرآن در شرح

بقوله الله تعالى و اكر در ميان جماعت سجده تلاوت بر ذات نماز در يا

خواند خواننده پيش رود و شنوندكان عقب آن صف كنند و سجده كنند

زيرانكه امامت در سجده تلاوت سنت است و شرط نيست در جامع الصغير

آورده است و سنت آنست كه درين سجده سبحان ربى

الاعلى بكويد و در ابتدا و انتها تكبير كويد هو المختار در فتاوى كبرى

آورده است و سنتى ديكر آنست كه بايستد پس سجده رود باز بايستد نشسته

در فتاوى ظهيرى آورده است پس بركت آوردن يكى از اين چهارده چيز واجب

كه شمرديم بفراموشى يا زيادت كردن چيزى كه از جنس نماز نباشد چون در قعده

ركعت اول فالاصل يزيد واجب تا چيزى كه ركن و يا تا چيزى واجب بفراموشى

سجده سهو واجب شود اما تا چيزى كه ركن چنانچه در قعده اولى اللهم صل على محمد

بعد از تشهد و تا چيزى بكويد و اكر كم از اين بكويد تا چيزى كه ركن نباشد و تا چيزى واجب

آن باشد كه بجاى فاتحه التحيات بخواند و يا بر عكس آن فاما اكر دانسته باشد

نماز با نقصان روا باشد و در جمله صورتها كه عمدا ترك واجب ميكند سجده سهو

و در نمازی که با کراهت گزارده باشند اعادت باید کرد تا بغیر کراهت گزارده
باشد و در فتاوی ظهیریه آورده است یعنی اعادت آید واجب
در روایة جامع الفقه آورده است و بلند و آهسته خواندن مقدار جواز
معتبر است و سجده سهو از زیادت و نقصان بعد از یک سلام بیارد اگر
از روایت هدایه بعد از دو سلام آمده است و در سجود وعدم سجده
بیارد و هو المختار در فتاوی خانی آورده است و سهو امام سهو مقتدی
است و سهو مقتدی بر هر دو نیست در مختصر قدوری آورده است

فصل در تشهد خواندن و قنوت بدانکه در خواندن تشهد صحابه
رضی الله عنهم اجمعین اختلاف بسیار است و هیچ قولی از اقاویل ایشان
ضایع نشده و هر قولی را عالمی اختیار کرده اند علما ما رضوان الله
علیهم اجمعین تشهد ابن مسعود را رضی الله عنهم اختیار کرده اند یعنی
بدروا و ان اینست اَلتَّحِیَّاتُ لِلّٰهِ وَالصَّلَوٰةُ وَالطَّیِّبَاتُ
اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهُ اَلسَّلَامُ
عَلَیْنَا وَعَلٰی عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِیْنَ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ
اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیْكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ
وَرَسُوْلُهُ در صلوة مسعودی آورده است و ازین زیادت نکند
در قعده اولی و ادعیه ماثوره که بعد از تشهد دوم مستحب است و مروی
و منقول است در ذخیره فقه و در **مفاتیح المسایل** آورده است و در صلوة مسعوده

ودرشارق

و در شارق الانوار و جز آن آمده است اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد
کما صلیت وسلمت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید وبارک علی محمد
کما بارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید رب اجعلنی مقیم الصلوة
ومن ذریتی ربنا وتقبل دعائی ربنا اغفر لی ولوالدی وللمؤمنین یوم یقوم الحساب
اللهم اغفر لی ولوالدی ولمن توالد وارحمهما کما ربیانی صغیرا واغفر لجمیع المؤمنین
والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات انک مجیب الدعوات
برحمتک یا ارحم الراحمین و اگر مادر و پدر او کافر مرده باشند ولوالدی
نگوید اگرچه بعضی گفته اند که دعا را او واجب باشد باقتدای آب در اسلام یعنی آدم علیه السلام
آورده است اللهم انی اعوذ بک من عذاب جهنم ومن عذاب القبر ومن فتنة
المحیا والممات ومن شر المسیح الدجال رب انی ظلمت نفسی ظلما کثیرا و
ظلمت سوء فاغفر لی مغفرة من عندک فانه لا یغفر الذنوب الا انت سبحان ربنا رب
العزة عما یصفون وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین در دعا سبحان
ربنا رب العزة گوید و رب نگوید هو المختار در **تجنیس** و مزید آورده است
اما در دعای قنوت بدانکه علما را رضی الله عنهم اختلاف بسیار است و هر کسی قولی
گفته است اما افضل آنست که مروی است یعنی بارها گفته وارد است و حسن بن علی رضی الله
عنهما میگوید که **رسول الله علیه السلام** مرا آموخت تا بگویم اللهم انا نستعینک ونستغفرک ونؤمن بک ونتوکل
علیک ونثنی علیک الخیر ونشکرک ولا نکفرک ونخلع ونترک من یفجرک اللهم ایاک
نعبد ولک نصلی ونسجد والیک نسعی ونحفد ونرجو رحمتک ونخشی عذابک

دعا قنوت مرا

ان عذابك بالكفار ملحق اللهم اهدني فيمن هديت وعافني فيمن عافيت وتولني
فيمن توليت وبارك لي فيما اعطيت وقني شر ما قضيت فانك تقضي ولا يقضى
عليك وانه لا يذل من واليت ولا يعز من عاديت ... المهتدي من هديت ...
ربنا وتعاليت تعاليت عما يقول الظالمون علوا كبيرا ... و وردت ... اللهم
اهدنا فيمن هديت ... در **مفاتيح المسائل** آورده است واگر کسی دعاء قنوت
نداند اياك نعبد واياك نستعين بجای دعاء قنوت بخواند در مفاتيح المسائل
آورده است وقيل يا رب سه بار بگويد در **فتاويه** آورده است ...
و شنیده اند که دوم رکعت است یا سیوم تمام کند آن رکعت را و دعاء قنوت بخواند
و یک رکعت دیگر بگذارد و دران نیز دعاء قنوت بخواند وهو المختار بخلاف مسبوق
که او با امام بخواند بحث در فصل اول از باب دوم از کتاب الصلوة در فتاوی عتابی آورده
و در فتاوی خلاصه هم آورده است **فصل** در سنت نماز بدانکه سنت نماز
جزست بانگ نماز و اقامت استاده و مستقبل قبله گفتن مر مقیم و مسافریان را
و شمارد بی چهار بار بگوید چون شافعیان و چنان الحان نکنند که حروف را
قطع کند و این بانگ نماز سنت برای فریضه وقتی و فائته راست اگر جماعت باشد و اگر
فوایت بسیار باشد در نماز اول هر دو بگوید و در باقی مخیر است برکت آوردن بانگ نماز
و بسته کردن با قامت و اگر نشسته بانگ نماز گوید بغیر عذر مکروه است مگر ...
برای نفس خود ... کند همچنین سوار را در مصر بخلاف مسافر که اگر سوار
بگوید بی کراهت روا باشد اگر چه مستقبل قبله نباشد و ترک آوردن بانگ نماز

قرئ را

روا باشد

درحالت

درحالت سفر مکروه نیست و ترک اقامت مکروه است در فتاوی قاضی خان آورده است
و همچنین در وقت بانگ نماز نیست و اگر کسی پیش از صبح گفت بعد از صبح باز گوید
و عليه الفتوى خلافا لابی یوسف رحمة الله علیه که نزدیک او بانگ نماز ... در
مفاتیح المسائل آورده است و از جهت کسی بانگ نماز گفتن مکروه است چنانکه بانگ نماز
زن و کودک غیر عاقل و دیوانه و مست و در خانه نماز گذاردن مکروه است اگر چه جماعت
باشد و تنها گذاردن نیز ... باشد ... بانگ نماز نیست اما افضل
آنست که مردان بگویند و اگر در محلی که بانگ نماز و اقامت گفت و کسی ... که بوی
اقتدا کند و زنان بوی اقتدا کنند **قال علیه السلام** من صلی ... باذان
و اقامت صلی خلفه صف من الملائکة لا یتلقی طرفاه و در مسجدی که اهل
آن مسجد جماعت گذارده باشند دران مسجد بغیر بانگ نماز و اقامت گذارد زیرا که
در تکرار بانگ نماز ... است در فتاوی **جامع الصغیر خانی** آورده است و برداشتن دو دست
در تکبیر اول نزدیک تکبیر برابر دو نرمه گوش مردان راست و زنان را
برابر کتف و فرود آوردن دست بعد از تکبیر سنت است همچنین دست
نهادن بر دست چپ زیر ناف مردان را و زنان را در سینه نهادن و حلقه
کند بند دست را بخنصر و زانگشت و باقی انگشتان را بالا ساعد نهد این
صورت وضع و اخذ بعده سبحانك اللهم وبحمدك وتبارك اسمك وتعالی جدك ولا اله
غیرك گفتن مر امام را و منفرد و مقتدی را و جل ثناؤك در فرایض نگوید زیرا که در ...
مشهور نیامده است و اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن امام را و منفرد را

باز نگردانند اگر چه پیش از صبح گفته است

در جنب

نماز گرا

تعلیل جماعت

وتسمیه ورا آغاز یعنی با فاتحه در هر رکعتی امام و منفرد را و امین گفتن اما حمد او

تحمید مقتدی را باید و تسمیه گذار را و قبل تحمید پسندیده است در کافی آورده

در زیادت نکند و تسمیه از نماز کفایت و در فرایض بخلاف تطوعات در فتاوی

آورده است در جنس پس یا بغیر او روده است و تسبیح رکوع و سجود

امام و مقتدی و منفرد را و قرات فاتحه در دو رکعت اخرین چون در اولین خوانده

باشد اما هر فرضها گذار را و قنوت و جلسه و در قعده آخرین هر سه را

در جواب بانگ نماز خواجه امام صفی الدین غزنوی بلخ گفته است چون موذن بگوید حی علی

الصلوة شنونده بگوید اللهم اجعلنی من اهل الصلوة و در حی علی الفلاح گوید

اللهم اجعلنی من اهل الفلاح اما ظاهر روایت آنست که بشنیدن حی علی الصلوة

لاحول ولا قوة الا بالله العظیم گوید و در شنیدن حی علی الفلاح ماشاء الله کان

وما لم یشأ لم یکن در صلوة مسعودی آورده است و شرح این سخنان در

شرح گفته شود انشاء الله تعالی قال علیه السلام من لم یجب الاذان فلا

صلوة له شمس الائمة حلوانی رحمة الله علیه میفرماید که مردان را در اجابت بانگ نماز

اختلاف است بعضی گویند که اجابت بقدم است نه بزبان تا اگر اجابت بزبان

گوید و در مسجد نرود مجیب نباشد و اگر حاضر باشند در مسجد روی اجابت

نباید و اگر اجابت بقول کند ثواب موعود یابد و اگر ترک گیرد مکروه نباشد

و بزه کار نباشد در فتاوی خانی آورده است و چون الصلوة خیر من النوم

گوید شنونده بگوید صدقت و بررت اللهم نبهنا عن النومة الغافلة

ودیگر

ودیگر بانگ نماز جانب موذن میگوید تو هم میگوئی قال علیه السلام من قال مثل

ما یقول المؤذن الا قوله حی علی الصلوة وحی علی الفلاح چون بانگ نماز تمام

کند بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی

لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر هو الاول والآخر

والظاهر والباطن وهو بکل شیء علیم لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر وانا

اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله ... بعد بانگ

بالاسلام دینا و بمحمد صلی الله علیه وسلم نبیا ثواب بسیار است در مفاتیح

آورده است هر که او از تو در بانگ نماز گفتن برسد آن خبر برسد از امر رسول

محمد ارضی تعالی و دعا که بعد از بانگ نماز مشهور است اینست اللهم یا اهل

الکبریاء والعظمة و منتهی الجبروت والعزة یا ولی العون والقدرة و یا مالک

الدنیا والآخرة سمعنا واطعنا غفرانک ربنا والیک المصیر نیست هر مهمی که این دعا

بخواند آن مهم بالقطع بکفایت رسد انشاء الله تعالی این نیز در صلوة مسعودی

آورده است و درون مسجد بانگ نماز گفتن مکروه است مگر در بیرون

مسجد میگوید در فتاوی خانی گفته است فصل در سنت نماز قرآن خواندن

جراءت انی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا وما انا من المشرکین

گفتن پیش از آنکه تکبیر گوید و زیادت از سه آیت خواندن بعد از فاتحه در

جامع الصلوة آورده است که چهل آیت در نماز بامداد و بیست آیت در نماز

پیشین و پانزده آیه در نماز دیگر و شش آیه در نماز شام و بیست آیت

در نماز خفتن بجز فاتحه بخواند درین جمله نمازها در کافی آورده است که سنت
در قرائت آنست که در سفر فاتحه خواند و هر سوره که خواهد بخواند و در حضر
طوال در فجر و ظهر و آن از سوره حجرات تا بروج است و اوساط مفصل در
عصر و عشا و آن از سوره الطارق تا لم یکن است و قصار مفصل در مغرب
و آن از سوره اذا زلزلت الارض تا آخر قران است در ... آورده
و در فتاوی صلاة مسعودی نیز آورده است که افضل در نماز نوافل آنست که در هر رکعتی
سوره کامل بخواند و تسبیحات رکوع و سجود سه بار اقل است و پنج بار اوسط
و هفت بار اکمل است و ادعیه ماثوره در قعده آخره چنانکه معلوم اوستادان
در صف اول **فصل** در آداب نماز و آن شش چیز است نگریستن سوی جای
سجده در حال قیام و در رکوع سوی قدم و در سجده سوی بینی و در قعده سوی
پشت دست و یا کنار و میان دو قدم در حال قیام متفاصل مقدار چهار انگشت
گذاشتن و بوقت تکبیر اول دست از آستین بیرون آوردن **فصل**
در نهی نماز و آن بیست و یک چیز است پس امام قران خواندن و ترک گرفتن آداب
مذکوره و بازی کردن بتن و جامه چیدن چون چیدن مرغ یعنی در سجده
و چون سگ نشستن مگر در حالت بیهکی و مربع نشستن مگر بعذر و دراز افکندن
و گردانیدن سنگ ریزه از سجده گاه بی عذر و اگر ممکن نشود یکبار بگرداند
مجتب و اختلاف کرده اند در مقدار رفع سر از سجده اگر به سجده اقرب است
آنست که روا نباشد و اگر بقعود اقرب است روا باشد و هو الاصح در هدایه آورده

و در ... آورده است و در تهذیب نیز آورده است که اصح آنست که اگر بینی بر زمین
منفرد ... برداشته گویند درست باشد و اگر بینی بر زمین نهاد و پیشانی
پیشانی ... نهاد درست باشد و بعضی گویند ...
درست باشد و این قول امام ابو یوسف است رحمة الله علیه و علیه الفتوی و در **خلاصه**
آورده است و در محیط آورده است اگر سجده کرد و انگشتان هر دو پای را
بر زمین ننهاد نیز درست نباشد و بعضی امام کرخی رحمة الله علیه یاد کرده است در
کتاب ... در مختصر خود آورده است اگر یکی بنهاد و دوم بر گرفت
روا باشد ... مکروه در فتاوی خانی و در **خلاصه** آورده است و شکستن
انگشتان در نماز نهی است و همچنین دست در تهیگاه داشتن و گردانیدن
و شمار در سجده و بر آوردن و بردن ... از امام و بر آوردن دست
در تکبیر ای که میان نماز است و دویدن و پوشیدن در نماز چون حدث شد
و برای بنا بر نماز باز گردد و این آن **مسئله** است اگر برسد کسی ردی در نماز است و وضو
ندارد و تیمم نیز و این در حق امام و مقتدی آید فاما در حق منفرد افضل آنست
که از سر گیرد و چون یقین شود ادا ... نماز امام و اتمام نماز در خانه و در مسجد
مخیر است و در رکوع سر فرود افکندن یا بالا کردن و فاژه کردن و ...
کردن ... و جامه بچیدن در حال سجده شدن و ... و بارانی یا لباچه و ...
بدن مانند پوشیدن و آستین نا پوشیدن در **محیط** و فتاوی حامی
آورده است اگر مسلمانی قبا یا بارانی پوشیده نماز میگذارد باید که دستها

در استیعاب ... دو قفا کار را بکار شد ... احتراز از سدل کی آن مکروه است
در فتاوی **محیط** و در خلاصه آورده است لابس شود و فری چون
ستیار در پستین ... آرد مسافران اختلاف کرده اند و در کراهت نماز
مانما مخالفت که مکروه نیست و استادن در محراب بخلاف ... بیشتر
بیرون باشد و سجود در طاق مگر آنکه جای سجده تنگ باشد یعنی ...
انبوه شود پس اگر پای در طاق است باکی نیست **فصل** در کراهیت
نماز و آن بیست و هشت چیز است کراهت است در نماز آوردن آنچه منهی کرده
و کوزر انیدن دستهای از نزد دو گوش بوقت تکبیر اول بالا برده
و برآوردن آن بر کتف مردان را کراهت است و زنان را سنت
و خشم بس کردن و تا نوشیدن دهن بوقت فاژه و صفت ... شیدن آنست
که لب زیرین را بدندان زیرین بگیرد و فرو خورد و آستین بر مالیدن تا آرنج
در حال نماز گذاردن و سجده سهو پیش از سلام آوردن از زیادت و نقصان
و پوستین ... بران مردان را کراهت است اما زنان را سنت است و مکروه است
در عقب صفوف بی حایل سنت نماز با مدا گذاردن و اینند کراهت است
در مخالطة صف گذاردن و این جمله بعد از شروع امام است اما پیش از
شروع امام باکی نیست در هر موضع که بجای آرد در فواید **جامع الصغیر**
و نجس ... و محیط آورده است و نفل گذاردن امام در جای فریضه و استادن
امام تنها بر بلندی و مقتدیان بر نشیب یا برعکس این و معتبر درین وقف مقدار

یک گز

یک گز است **فصل** در قاطع نماز بدانکه قطع کند نماز بنا را سخن گفتن دانسته
بهم و بخواو سهی و ... ... آن باشد که خود بشنود و دیگری ... ...
آن باشد که خود هم نشنود و دیگری نیز نشنود و خوردن و آشامیدن ...
از دندان چیزی ... باشد ... خورد ... باشد ... آن قطع کند
و نالیدن ... کردن ... کرده و بلند گریستن از درد یا از مصیبت
نماز ... از خوف دوزخ در روایتی آورده است و چون زنی در
پهلوی مرد ... در صلوة مطلق و امام نیت امامت زنان کرده
باشد و آن زن ... باشد و مشترکه باشد و میان این مرد و زن حایل
... و ... آن نماز مرد باطل شود و این **مسئله** محاذات گویند و
... شرط است و اگر امام با قوم شروع کرد و زنی آمد برابر مردی ایستاد
و شروع کرد و امام نیت امامت زنان کرده بود و آن مرد او را بدست اشارت
کرد که پس باز ایستد و نایستاد نماز زن فاسد شود و همچنین از مشایخ عراق
رحمة الله علیه حکایت و این **مسئله** غریب است و عجب است در محیط و فتاوی حجابی
آورده است و از امام بیش ایستادن و اعتبار بر قدم راست نه سجود را
در فتاوی ظهیری و خلاصه **و فتاوی** آورده است چنانچه در صید حرم اگر صید را پای
درون حرم است و سر برون صید نکند و اگر پای بیرون و سر درون
صید آن درست باشد اگر روی در نماز مخطا فحش خواند پس باز گشت و صحیح
خواند درست باشد و همچنین اگر نصب بجای رفع یا رفع بجای نصب یا خفض بجای

رفع و یا نصب خواند درست باشد و نماز او فاسد نشود و به بعضی در نصاب
و تهذیب آورده است که در استدلال صواب فساد صلوة نیست و علیه الفتوی
و همچنین وقف در غیر موضع وقف اگر چه معنی متغیر باشد تغیر یا فاحش مفسد
نماز نیست و علیه الفتوی در ذخیره آورده است و همچنین در ترک مد و تشدید
که معنی متغیر بدین با تغیر مفسد صلوة نیست و علیه الفتوی در نصاب و در
خلاصه و فتاوی خانی نیز همچنین آورده است که مختار آنست
که در ترک مد و تشدید معنی تغیر بدین یا تغیر مفسد صلوة نیست و علیه الفتوی
و اگر امام مقدار جواز صلوة خواند و وقف کرد تا مقتدی او را فتح کرد صحیح
آنست که نماز فاتحه فاسد نشود اگر چه امام همان فتح او کرد در فتاوی
آورده است و اگر کسی نمیتواند که فرق میان دو حرف کند مگر بمشقت چنانچه
میان ضاد و ظا و میان صاد و سین و میان طا و تا مشایخ رحمة الله علیهم
اختلاف کرده اند و بیشتر بر آن اند که فساد صلوة نمیشود در فتاوی ظهیریه
و فتاوی خانی آورده است **فصل** در امامت بدانکه فرایض بجماعت
گذاردن سنت موکده است و اداء کامل است و تارک آن بلا عذر فاسق و مردود
شهادت است و اولی از همه مردان برای امامت آنکه داناتر بسنت باشد
پس اقرا پس اورع پس اسن پس احسن و نیت امامت مردان شرط
نیست هو المختار بخلاف زنان که نیت ایشان شرط است مگر در جمعه و اعیاد
و جنازه و سجده تلاوت در فتاوی خانی آورده است و ایستادن اول

صف مردان باشد پس صف کودکان پس خنثان پس صف زنان و تنها
از صف ایستادن مکروه است مگر که جای نیابد و تنگ باشد پس تنها باشد
در [illegible] آورده است و اقتدا به امام شافعی مذهب رحمة الله علیه حنفی
مذهب رحمة الله را باکی نیست چون متعصب و شاک نباشد در ایمان خود
و منحرف نباشد [illegible] قبله تحریف فاحش و از خلاف [illegible] متوضی باشد و در
آنکه اگر [illegible] در فتاوی خانی آورده است و رفع
[illegible] اگر [illegible] کرده باشد در [illegible] آورده است و اقتدا [illegible]
[illegible] درست [illegible] و خواننده نا خواننده و ناخواننده آن باشد که جزئی از
قرآن خوانده نتواند در مصفی آورده است و اقتدا طاهر بکسی که سلسل
البول دارد و اقتدا زنان طاهر با مستحاضه و چون امام و مقتدی را فرضی
مختلف باشد و اقتدا قادر بنا عاجز و اقتدا فریضه گذار بنفل گذارنده
در این جمله صورتها درست نیست و بر عکس این درست است و جایز است و مکروه است
جماعت زنان و امامت بنده و روستایی و کور غیر عالم و فاسق و ربا خوار
و حرام زاده [illegible] قال علیه السلام من صلی خلف تقی عالم فکانما صلی خلف
نبی من الانبیاء و همچنین مکروه است اقتدا باهل هوا مگر جهمیه و قدریه و رافضی
غالی و خطابیه و مشبهه و آنکه قرآن را مخلوق گوید که اقتدا بدینها
درست نیست در فتاوی خانی آورده است و علامت اهل سنت و جماعت
ده چیز است رسول علیه السلام همچنین فرموده است پنج نماز بجماعت گذاردن و در

جامع صحابه را طعنه کردن و بعضی را بزرگی یاد کردن و در ایمان خود شک
آوردن و تغییر نیکی و بدی ایمان آوردن که از حکم خدای است و از
بدعت است و در دین خدای مجادله کردن و اهل توحید را بگناه کافر
گفتن و بر سلطان خود تیغ بیرون آوردن و هر که از قبله بگردد نماز
بروی بگذاشتن و مسح موزه را در سفر و حضر جایز داشتن و پیش
امام نیک و بد نماز گذاردن این جمله در فتاوی [illegible] آورده است و
مکروه است جماعت کردن در مسجدی که امام آن مسجد جماعت گذارده باشند
و اگر غیر بار گذارده باشند مکروه نیست و در صورتی مکروه باشند که قوم بسیار
اما اگر اقتدا ریکی بیکی میکنند در کوشه مسجد روا باشد بیکراهیت در
جامع الصغیر خانیه آورده است و این جمله در صورتی است که آن مسجد شارع عام
نباشد و اگر در شارع عام باشد تکرار جماعت بآن نماز و اقامت مکروه نیست
زیرا که اهل معلومی ندارد و موذنی معلوم نی در جامع الصغیر خانیه آورده است
و امامت اهدب بر قایم را درست است در کنز آورده است اما در فتاوی
ظهیریه آورده است که اصح آنست که درست نباشد و نماز بجماعت روا است
برهنه بهم در ان درست است و برهنه و با بسته درست نیست بخلاف
کشتیها چون بر یک دیگر بسته باشند درست باشد و امامت کمک مر ایشان را
درست نیست **باب در بیان النوافل** رکعات از فرایض و واجب و سنن بدانکه
فریضه در نماز پیشین و نماز دیگر و نماز خفتن در حضر چهار رکعت است

یا دو یکی

و در سفر دو گانه است و سفری که بیشتر احکام است گفته شده است و نماز شام سه رکعت
در هر دو حال و فرض فجر دو رکعت است در هر دو حال فرض جمعه دو رکعت
در حالت اقامت و شرایط دیگر گفته شود ان شاء الله تعالی و اقتدا مقیم بمسافر
روا است چون بدانند که امام مسافر است در فتاوی خانی آورده است و بر
مقیم نیز روا است در نماز وقتی و در نماز قضا نماز بامداد و نماز شام و بیشین
مسافر چهار رکعت ادا کنند که بر وی دو گانه است و در سفر بی مقیمان اقتدا
کرده اند بعد از سلام بگوید اتموا صلاتکم یعنی تمام کنید که ما قوم مسافریم
در مختصر ... آورده است و مسافر را چهار رکعت لازم شود بمتابعت امام
مقیم و مختصر آورده است برای تمیز احکام را **فصل** در واجبات و
سنن بدانکه واجب هفت رکعت است سه رکعت وتر و چهار رکعت نماز عیدین
و سنت پیش از نماز پیشین و بعد از جمعه چهار رکعت است و پیش از نماز
بامداد و بعد از نماز پیشین و بعد از نماز شام و خفتن و بعد از نماز جمعه
~~...~~ دو رکعت است و پیش از نماز دیگر و خفتن و بعد از دو
رکعت سنت نماز شام و ~~...~~ خفتن و بعد از دو رکعت سنت نماز
خفتن و قبل پیش از نماز دیگر دو رکعت مستحب است و اگر سنت بامداد بگذارد
یا سنت نماز پیشین پس مشغول شد به بیع و شرا یا با کل و شرب سنت را
اعادت کند اما بخوردن لقمه و شرب سنت باطل نشود در فتاوی الحمادیه
آورده است و در سفر در سنتها رخصت نیست زیرا که در اتیان وی ...

بجا آوردن

اختیار است و قیل ثنایان در حالت نزول و در کتب در حالت رفتن و در فتاوی جامع الصغیر

آورده است که این روایت بغایت احسن است **فصل** در فوایت نماز

در باید دانست فرایض فایته و نماز وتر قضا باید کرد مگر در حالت ضیق وقت که

تنگی وقت که همان نماز فوت شود و چون شش نماز فوت شود

و بعضی در آید این را سقوط ترتیب گویند یا بنواهو شش گذارد یا بعضی فوایت

گذارد خطای ظهر با وضو گذارد ... و عصر با وضو گذارد

باید دانست آن که ظهر با وضو گذارده است پس ظهر را اعادت کرده عصر را

بعده مغرب گذارد باید دانست مذهب عصر با عتقاد آنکه عصر را اعادت کرده

است واجب است که عصر را اعادت کند و مغرب درست باشد و اعادت

نکند در بعضی **دیباجه** آورده است و اگر بعضی فوایت گذارد و اگر

ماند است کم از شش است ترتیب باز نیاید و هو الاصح و قدیمه با جدیده جمع

شود برای سقوط ترتیب را و علیه الفتوی و ترتیب در فوایت فرض است

یعنی چون کم از شش باشد و این **مسئله** بر قول امام محمد است رح این جمله

در کافی آورده است و اگر فوایت بسیار باشد و اول و آخر معلوم نباشد

جمله کند اول ظهر علیّ یا آخر ظهر علیّ و در جمله نمازها همچنین نیت کند در فتاوی

حمادی آورده است **باب الجمعه** بدانکه شرط جواز جمعه شش است

اول مصر و مصر آن باشد که در آن امیری باشد و قاضی و مفتی و معلوم

از ظالم با انصاف ستد دوم وقت ظهر باید سیوم امام و یا کسی که امام

زنوده

زنوده بود و چهارم خطبه پیش از نماز و پنجم جماعت سه کس غیر امام **فصل**

نماز جمعه بدانکه جمعه فرض عین است بر مردان صحیح و مقیم و آزاد و عاقل

و بالغ و بر پیش بیمار و متعقد و کور و مسافر و زنان و بنده و دیوانه و کودک

فرض نیست و اگر ... شوند و نماز ... با امام آن فریضه وقتی از ایشان

ساقط شود و مکروه است نماز پیشین گذاردن مر اهل مصر را پیش از جمعه

و اگر گذارده و سعی کرد برای جمعه پیشین از گذاردن جمعه در حالتی که امام در

نماز است و او از خانه خود بیرون آمد نماز پیشین او باطل شود و اگر پیش

ادراک کند و الا نماز پیشین باز گرداند و مسافر و مریض و بنده درین حکم برابر

اند و روا بود نماز پیشین بجماعت گذاردن مر اهل سجن را و اهل عذر را مکروه است

بعد از امام باشد و مسافر در بیابان و اهل قریات را در قریات مکروه

است و مختار است برای فتوی را از مقدار یک فرسنگ حاضر شدن را برای

جمعه و آن سه میل است و اگر کسی امام را در تشهد یا در سجده سهو رسید

جمعه تمام کند و اگر در مسجد انبوهی باشد و جای نیابد که رکوع و سجود کند بگوید

و بایستد چون جای شود نماز تمام کند بعز قرات زیرا که لاحق است و در

فتاوی حجت آورده است و مکروه است نماز گذاردن بر فوق مسجد چون جای

نیابد در صحن مسجد و اگر جایگاه نیابد مکروه نباشد و بعضی مشایخ رحمة الله علیهم

فرموده است که نماز تراویح بر بام مسجد مکروه است در فتاوی **ظهیری** آورده است

فصل در بیان تراویح بدانکه سنت تراویح سنت مؤکده است مردان را و زنان را

بیست رکعات [illegible] [illegible] و دیگر

شود از سنت [illegible] و مشایخ مقبول شمارند [illegible]

آورده است اما در وقت تراویح اختلاف علماست و صحیح آنست که وقت نماز

تراویح بعد از نماز خفتن تا دمیدن صبح صادق است تا اگر بعد از وتر گزارد روا باشد

[illegible] قول الجمهور در نصاب الاحتساب آورده است و تراویح در مسجد گزاردن

بجماعت افضل است از خانه بجماعت گزاردن و بجماعت در خانه گزاردن بهتر است

از تنها گزاردن و در فوت تراویح قضا نیست [illegible] صحیح قضا نخواهد و در سنت نماز [illegible]

باب العیدین عیدین چون جمعه است در احکام مگر خطبه در عیدین سنت است

و در جمعه فرض است و وقت نماز عیدین از برآمدن آفتاب تا زوال است

کسی که از گزاردن نماز عید عاجز شود مستحب است دو رکعت نماز بگزاردن اوراد و لیکن

واجب نیست در منافع آورده است و در فتاوی **خانی** آورده است اگر کسی

در نمازگاه رفت و نماز عید رسید افضل آنست که باز گردد تا چهار رکعت بگزارد

در رکعت اول سورت اعلی بخواند و در دوم رکعت والضحی والشمس و در سیوم

رکعت واللیل و در چهارم رکعت والضحی بخواند از **رسول علیه السلام**

وعده جمیل و ثواب جزیل آمده است و سنت در نماز عید الاضحی تعجیل است و تاخیر

عید فطر و در تکبیرات عیدین صحابه را رضوان الله علیهم اختلاف است و در

روایتی از ابن عباس رضی الله عنهما سیزده تکبیر است و در روایتی دیگر

دوازده تکبیر بارکوع و افتتاح و آغاز تکبیرات است در هر دو عید و جماعت

علما

علما [illegible] است و در روایت اول [illegible] در عید فطر گرفته اند و در روایت

دوم [illegible] عید الاضحی و در فتاوی **خانی** گفته است [illegible]

کرده شود در زیادت تکبیرات و دست برداشتن خلاف [illegible] است [illegible]

[illegible] در [illegible] آورده است عید قربان چون نماز فوت شود بعذر

[illegible] روز بگزارند و در روز عید فطر دوم روز [illegible]

و سیوم روز [illegible] نماز کند در هر دو عید [illegible]

[illegible] در مذهب ما در هر رکعتی نماز [illegible] در میان

قرات [illegible] در هر دو رکعت و اگر امام را در نماز عید در رکوع یافت در نماز عید

[illegible] ایستاده بگوید و در رکوع رود و الا روا نباشد و در حال رکوع

تکبیرات عید گوید که آن واجب است نه تسبیحات رکوع که آن سنت است

و در این حالت دست برندارد در فتاوی **خانی** و حاوی و ینابیع آورده

فصل در بیان صدقه عید فطر و آنچه بدانکه صدقه فطر واجب است

بیرون آرد از نفس خود اگرچه روزه نداشته باشد بعذر مرض یا سفر و از

اولاد صغار و از بردگان خدمتگار از مدبر و ام ولد و بنده ماذون کسی

او را حریت باشد در اسلام و مالک باشد نصاب کامل را و فاضل باشد از

مسکن و جامه و متاع خانه و اسب سواری و سلاح و بردگان خدمتکاران

اندازه [illegible] نصف صاع گندم [illegible] ثلثان سیر باشد و در

دیار ما سیر [illegible] نصف درم سنگ است و این ضعیف [illegible] از [illegible]

استاد مولانا جمال الملة والدين در شرح طحاوی آورده است [illegible]

و بیست و دوم شیخ گفته است و هر زنی که [illegible] فقیر او است و فقیر [illegible]

[illegible] و [illegible] و هر زن و [illegible]

[illegible] و قدوری آورده است [illegible]

[illegible] و وقت وجوب طلوع فجر عید فطر است و بهتر آن باشد که [illegible]

[illegible] تقدیم [illegible] جایز است بغیر تعیین [illegible] در [illegible] آورده است

و در فتاوی ظهیری نیز گفته است و تقدیم بعد از در آمدن ماه رمضان جایز

و این شیخ اختیار امام ابو بکر محمد بن الفضل است رحمة الله علیه و علیه الفتوی

در منتخب و جامع الاصول آورده است و در تاخیر ساقط نیست فاما مکروه است

و هر وقت که بدهد از صدقه فطر ادا شود بخلاف اضحیه که وقت آن معین است

و روزه معلق است میان آسمان و زمین تا صدقه فطر بدهد بالا نرود و در حدیث

آمده است و بوجوب فقیر اولیتر است از فقیر بعید چنانک زکوة والله الموفق اما

اضحیه نیز واجب است بر هر مسلم مقیم و توانگر از نفس خود و از اولاد

صغار و این روایت مختصر قدوریست فاما در زاد الفقها آورده است که از

اولاد صغار واجب نیست و هو الظاهر در کنز نیز همچنین آورده است از یک نفس

یک گوسفند و از هفت کس هفت گوسفند یا یک ماده گاو و یا یک شتر و یا یک گاو میش

و بر مسافر و فقیر واجب نیست و قسمت او بوزن درست باشد فاما قسمت بگذاف

درست نیست اگر چه یکدیگر را بحل کنند زیرانک برین طریق درست نیست زیرانک

در جنایت [illegible] بیش نیست بنزدیک و در فتاوی کبری آورده است اگر

گوسفند [illegible] نیز قسمت کند [illegible] گزارد باشد و در فتاوی ظهیری

آورده است و [illegible] بدل اجرت از اضحیه چیزی نباشد و نداد آورده است

[illegible] اضحیه بطلوع صبح از روز عید اضحی در آید و لیکن اهل مصر را بیش از نماز امام

[illegible] قربانی روا نیست فاما اهل سواد را بعد از صبح روا است و تا سه روز وقت

اضحیه است اول روز نحر و آن افضل است دوم روز نحر و آن افضل است از

روز سیوم و سیوم متصل دوم فاما اصل دهم یازدهم و دوازدهم این سه روز

اضحیه است در مختصر قدوری آورده است کور یک چشم و لنگ که نتواند رفت در

[illegible] و لاغر و دنب بریده و لب بریده و بیشتری از گوش بریده روا نیست

و یا سرون و خصی و دیوانه از قربانی روا باشد و از گوسفند اضحیه یک ساله

که پای در دوم سال نهاده باشد و از میش جذعه بدهد یعنی آنک در هفتم ماه

پای نهاده باشد و از شتر و گاو ثنی بدهد و شتر ثنی آنرا گویند که پای در پنجم

سال نهاده باشد و گاو ثنی آنرا گویند که پای در سیوم سال نهاده باشد و قربانی را

سه ثلث کند یکی برای خود ذخیره کند و دیگر صدقه دهد و دیگر هدیه بدهد و پوست

بفروشد و صدقه کند یا استعمال و رضا کند و افضل آنست که خود ذبح کند

اگر ذبح کردن بداند و اگر نه نکند و اگر دو قربانی بدهد و یکی ضعیف روی است

هر دو از قربانی افتد زیرانک رسول علیه السلام صد و بیست شتر در سال حجة الوداع

داده بود و شصت و سه شتر بدست مبارک خود ذبح کرده بود و باقی با امیر المومنین

... اگر سنجاق فرو برده بود در مطالب المسائل آورده است مسئله

مسئله ... ذبح کرده مسلمانان و کتابی یعنی یهود و ترسا و ذبح کرده

کودک عاقل و زن و گنگ و ناختنه کرده حلال است اما بسمله ترک ... و ذبح

مرد مجوسی و مرتد درست نیست و اگر بسمله کرد و نام خدای تعالی ... نیست

حلال باشد و ذبح میان حلقوم و لبه است و مذبح حلقوم و مری و دو ودجان است

حلقوم راه آب است و مری راه طعام و ودجان دو رگ اند که ... و اگر

برید و یکی باز بسته باشد روا باشد بسمل کردن به ناخن و ... و استخوان

و دندان جدا شده و پوست نی و سنگ تیز و هر چه خون را روان کند مکروه آن

و ناخن چون در مقام خود باشند و این جمله در کافی است و زاغ کشت حلال است

ابقع که مردار میخورد و در مختصر قدوری و در فتاوی صغری و خانی آورده

که این مسئله زاغ سه و سیاه بر سه نوع است اگر مردار میخورد خوردن آن مکروه

و اگر مردار نخورد مکروه نیست و اگر هم مردار میخورد و هم دانه از امام ابو حنیفه

رح مکروه ندارد و امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله مکروه میدارند و اگر

ماهی از گرما آفتاب مرد یا از سرد آب و یا از تیرگی آب امام محمد رح میفرماید

حلال باشد خوردن آن و یا از تیرگی در فتاوی سراجی آورده است و علامت

او آنست که پشت بالا و شکم طرف فرو باشد چنانچه در حالت زندگی

در فتاوی صغری گفته است بخلاف طافی که خوردن آن مکروه است و در عین

یا یعنی اگر ... آفت بمرد یا بالای آب آید و در مذهب امام مالک و امام شافعی

خوردن

خوردن آن باکی نیست ... آورده است تا اگر بسبب آفت بمیرد ...

... و ماهی مرده ... بیرون ...

... و ... در فتاوی ... آورده ...

... بیرون از مصر چون از عمارات گذشته باشد ...

... و هو المختار در ... آورده ...

... در تمام نماز شرط است تا اگر کشتی ...

... شود در حال نماز چون ممکن گردیدن باشد و اگر کشتی

... نماز روا نباشد و در شرح وقایه آورده است و در

... زدن در هر رکعتی نماز باطل نشود در فتاوی حاجی آورده است

... آواز کردن از برای راندن چون حرف پیدا نشود نماز درست باشد

در فتاوی خانی آورده است و نماز در کشتی روان نشسته گذاردن بی

عذری درست است و هو المختار و ایستاده افضل است در کافی آورده است

و اگر مردی در کشتی نماز نشسته میگذارد فاما بیرون آمدن میتواند چنانکه

کشتی نزدیک کرانه شده میرود نزدیک امام اعظم ابو حنیفه رح درست باشد

و نزدیک صاحبین درست نباشد بیرون آید و نماز بگذارد در فتاوی صغری

آورده است و خلاف در غیر مربوط است اما مربوط چون شط است در هدایه

آورده است و هو الصحیح در منشور آورده است و مسافر مقیمانه را تمام کند

چون در وطن اصلی برسد یا در شهری در آید و نیت اقامت پانزده روز

کند که اگر نجاست باشد در مقدمه دین آورده است و اگر نیت اقامت ندارد فاما
نماز را ادا کردن نشود بجا اگر چهار باشد مسافر اگر چه سالها بجا ماند زیرا که نیت
اقامت از وی موجود نشده است و هر که بسر ... وسواس ایستاده نماز نتواند
و کردن ... همین حکم دارد مگر آنکه در کردن وسواس ... نباشد لیکن
اگر کشتی باشد نماز روا باشد بر ایستاده کرا کردن در فتاوی
آورده است و حد قبله در دیار ما میان دو مغرب است صیفی و شتائی و اگر
قبله نداند که کدام طرف است تحری کند و اگر قبله معلوم است ... شود و
طرف دیگر افتد در میان نماز بگردد و همان طرف شود و عاجز از قیام
نماز گذارد و اگر نتواند غلطیده بر قفا پایها طرف قبله کند و زیر سر
نهند تا اشارت تواند کرد و اگر بر پهلوی غلطیده باشد هم روا است
چون مستقبل قبله باشد مگر آنکه ممکن نشود حرز لاحق نشود لیکن همان وقت
بگذارد **فصل** در بنای اسلام بنای اسلام پنج چیز است گواهی دادن
که خدای تعالی یکی است بحقیقت نه از روی عدد و جزوی خدای دیگر
نیست و نماز بر پای داشتن و زکوة مال دادن و روزه ماه مبارک رمضان
داشتن و حج اسلام بجای آوردن چون استطاعت باشد و خوف
خاتم جایز است مگر انبیا علیهم السلام و آنکسانی را که حضرت **رسول علیه السلام**
بشارت بهشت داده است و ایمان ما میان خوف و رجا است
برابر باید آنگاه مومن باشد و بنده مومن بگناه کردن کافر نشود و لیکن

داشتن

بجواز داشتن گناه کافر شود نعوذ بالله منها و از این جنس مسایل تمام در
عقیده دین آورده است و بعد از رسول علیه السلام فاضلتر از جمیع صحابه ابو بکر
صدیق است و پس عمر رضی الله عنه و پس عثمان رضی الله عنه و پس علی رضی الله عنه افضل
و اگر کسی ... شود که صفت ایمان چیست و مبدا این اگر گوید نمی دانم کافر گردد
و نکاح او درست نباشد و فرزند آن از زنا باشد و نماز و روزه و زکوة و حج
او درست نباشد و در فروع فقه آورده است **فصل** در بیان صفت
ایمان ... صفت ایمان ششم چیز است اول ایمان آوردن بخدای
... بیچون و بیچگونه است و مقدس است ذات او از نشان
... از شش جهت مقدم نیست و مؤخر نیست و در تحت نیست و در
فوق نیست و در یمین نیست و در شمال نیست اول است که اول او را بدایت
نیست و آخر است که آخر او را نهایت نیست و وی بی نیاز است از زن و فرزند
زینه و مادینه و از خوردن و آشامیدن و غنودن منزه است و بر عرش
نیست و او را مثل نیست و در جای و بر جای نیست و ایمان می آریم بر آنچه
خدای تعالی گفته است و خواسته است و هرچه رسول علیه السلام گفته است همه
حق است و راست است و هرچه بد دلان و مبتدعان گفته اند ما مومنان از آن
بیزاریم و هرچه اهل سنت و جماعت باشند و گفته اند بدان مقریم و دوم ایمان
آوردن بملایکه که ایشان بنده خدای تعالی اند و معصوم اند از گناهان
صغیره و کبیره و سستی و کاهلی و ضعیفی و ماندگی صفت ایشان نیست و ملموز

و معصوم اند و دروغ و بول ایشان را نجاست و در ایشان شهوت
نفس نیست و سیوم ایمان آوردن بکتابهای خدای تعالی که انجیل بر پیغامبران
فرستاده است همه حق است و راست است و سخن خدای تعالی است و مخلوق
نیست و حروف نیست و صوت نیست و مکتوب نیست و آنچه میخوانیم دال است بر کلام
خدای تعالی و مخلوق و عمل بکتابهای دیگر بقرآن منسوخ است و چهارم
ایمان آوردن به پیغامبران که ایشان برحق اند و معصوم اند از گناهان
صغیره و کبیره بعد از بعثت و قبل البعثت از کبایر فاما صغایر روا باشد بعقد
و بران مدام نکنند و اول ایشان آدم بود صلی الله علیه و ما با بعدد
آخر ایشان ختم همه پیغامبران محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم و ما با بعدد
و اسامی ایشان حاجت نیست و آنچه قصه خوانان بغلط گفته اند و نسبت
چنانچه در قصه حضرت ایوب و داود و سلیمان و آدم علیه السلام و قرآن ما
مومنان از آن بیزاریم و بدانچه علمای دین بتحقیق گفته اند بدان مقریم در
ینابیع آورده است و در تبلیغ وحی ایشان را سهو نیست و غلط هم
نیست و از روز تولد تا ابد پیغامبر اند و چون در روایت صحیح است که هیچ
پیغامبر یا در بهشت نیست و همزاد ادریس علیه السلام نیز در بهشت نیست
و مراد از ورفعناه مکانا علیا درجه است و در تفسیر
و امام عالم ربانی کاشانی آورده است پنجم ایمان آوردن روز قیامت
که آمدنی است و حق است و جمله خلائق بمیرند و باز زنده شوند و خدای گوید حق

بلا فرزندا

بلا فرزندان ایشان و پاکان را عذاب نیست و عاصیان در قبضه قدرت خدای اند اگر بگذارد
ایشان فضل کرده باشد بمیل ای و اگر عذاب کند ایشان را عدل کرده باشد ظلم نی
و سوال گور حق است مگر پیغامبران را علیهم السلام سوال نیست و صراط حق است و کتاب
حق است و حساب حق است و از حرام عذاب است و شفاعت حق است و در دو
خانه مومنان در بهشت ببینیم که خدای را بیچون و بیچگونه ببینیم
و خدای تعالی منزه است از مکان و زمان و بدانچه خدای تعالی و رسول او وعده
و وعید کرده است همه حق است و راست است و ششم ایمان آوردن بتقدیر نیکی
نیکی و بدی که از ما در وجود می آید هم از خدای تعالی است عز و جل و حکم او
و مشیت اوست اما از اختیار بنده است اما به بدی راضی نیست و بنده
فاعل مختار است و مجبور نی و ایمان را دو رکن است اقرار زبان و این رکن زائد
و تصدیق بدل و این رکن اصلی است هر دو باید آنگاه مومن باشد و ایمان
یاس مقبول نیست فاما توبه یاس مختار آنست که مقبول است در خلاصه
و صلوة مسعودی آورده است که اسلم و اولی آنست که بگوید توبه یاس معلق
بمشیت خدای تعالی است و الا می آید مرحله فاسقان را اگر خواهد قبول کند
برای حرمت داشت ایمان و بیاید و اگر خواهد رد کند که تاخیر کرده است تا حال
اضطرار و ایمان یاس غیر صحیح است الا ملایکه را که ایشان می بینند و
ایمان مقلد معتبر است و فرض دو نوع است فرض عین و فرض کفایت
و فرض عین آن باشد چون نماز فریضه و روزه ماه مبارک و زکوة مال و حج اسلام

وجز آن و حکم او آنست که اگر یکی بجا آرد از کردن دیگران ساقط شود
و فرض کفایت آنست که چون جواب سلام و تشمیت عاطس چون حمد گفته شود
و نماز جنازه و پرسیدن بیمار و امر معروف و نهی منکر کردن و جهاد کردن چون
نفیر عام نباشد فرض عین گردد و تمام قران یاد کردن و جز آن و حکم آن آنست
که اگر یکی بجا آرد از کردن همه ساقط شود و اگر دایه یا مادر بترسند از
هلاکت ولد یا افتادن آن ولد در آب یا در آتش و وقت نماز بیرون میرود
درست باشد تاخیر نماز و اگر در عین نماز باشد نماز قطع کند که نماز را قضا
ولد را آید و همچنین مسافری که بترسد از دزدان و راه زنان و همراهان
نمی ایستند تاخیر درست باشد و اگر باشارت کند نماز را بدین عذر و روان
میرود درست نباشد و غزات را نیز تاخیر درست نیست چون ادای نماز ممکن نشود
و همچنین اگر یکی غرق میشود و یا میسوزد درست باشد و اگر در عین نماز باشد
قطع کند نماز را و ایشان را نجات دهند این جمله در فتاوی حجت آورده است
و اگر او را ظالمی گوید اگر نماز گذاردی ترا بکشم در فتاوی حجت آورده است
که تاخیر درست نیست نماز او لیکن بهتر است تا ظالم در معصیت نیفتد و در نوادر آورده
اگر اسیر را کفار منع میکنند از وضو و نماز تیمم کند و نماز باشارت بگذارد
در فتاوی حمادی آورده است و در کعبه نماز فرض معتبر است نه بنا که نماز بر بام
خانه کعبه درست باشد و در مناره ها و مغاره ها درست است و اقتدا بامام
در خانه کعبه درست باشد اگر پشت مقتدیان طرف پشت امام بود لکن

الکن

الکن اگر پشت مقتدیان طرف روی امام باشد اما در خارج خانه کعبه در جانب
[illegible] که امام ایستاده باشد از وی قریب تر ازان دیوار نه ایستد یعنی چون
حلقه نماز گذارند و نماز خوف سوار را درست باشد بهر طرف که روی آرد باشار
ات بگذارد و بحضور دشمن روا باشد و نماز خوف بجماعت آمده است و آن
مشهور است و نتواند که تاخیر کند درین عذر تا وقت نماز بگذارد اگر چه باد
باشد تاخیر نکند و اگر رکوع و سجود نتواند گزارد و الا باشارت نماز بگذارد در هر
سوی که باشد در [illegible] آورده است و اگر بیماری صاحب فراش
شده است و کسی نمیتواند و کسی نیست که او را بگرداند و طرف قبله کند هر طرفی
که باشد نماز کند نماز وی روا باشد و همچنین تندرست که از دشمن پنهان
شده است و میترسد اگر بجنبد مستقبل قبله شود و دشمن دریابد روا باشد
نماز او نشسته و ایستاده و بر پهلوی و باشارت بهر سوی که باشد در
نصاب الفقه آورده است و اگر شخصی با شکم روان است و بدمی نخورد در
زمین مسجد و می اندازد و در زمان بخشی میشود هم بران حال نماز گذارد در
[illegible] آورده است و در نصاب الفقه آورده است که اگر در جایی باشد که
نماز گذاردن ممکن نشود مگر در پلیدی هم در پلیدی درست باشد و هو الصحیح
و در تفسیر کاشانی حدیث از رسول علیه السلام روایت کرده است هر که یک نماز
بی عذر فوت کند فردا قیامت آمنا و صدقنا هشتاد حقبه در
دوزخ بماند و حقبه هشتاد سال گویند و هر سالی مقدار عمر دنیاست

قال النبي من ترك الصلوة متعمدا لبقي في النار حقبا ثمانين حقبا وكل

حقبة ثمانون سنة وكل سنة مقدار عمر الدنيا واگر مردی وفات يافت

ودر گردن وی قضا نمازها است اگر وصيت كرده باشد بدادن طعام كفارت

نماز اتفاق مشايخ آنست كه وصيت از ثلث مال نافذ باشد وطعام كفارت

قايم مقام نماز باشد محمد بن مقاتل و محمد بن سلمه چنين فرموده اند وآن نصف صاع

گندم است از هر فريضه ووتر در فتاوی ظهيريه آورده است واگر يكي

فقير را بايد هر روز دهد وهر فوتي را كم از نصف صاع نه دهد واگر آن قدر مال نباشد

كفارت يك نماز بفقيري دهد و از وی بطريق هبه باز بستاند باز او را بدهد

باز بگيرند تا تمام كفارت ادا شود وهذا ارفق الروايت در فتاوی

آورده است كه ورثه را بايد كه ميت خود را خلاص دهند ودر باب او شفقت

ومحبت كنند در دادن كفارت در زيارت العبور آورده است اگر

مردی ميان زنان يا زنی ميان مردان وفات يافت تيمم دهند او را اگر

چون نامحرم باشند اما اگر محرم باشند جز خرقه با دست تيمم دهند وشهيد را

غسل نيست وباجامه وخون دفن كنند وخود وموزه بكنند وانچه

وشهيد آن باشد كه اهل حرب او را بكشند ويا آنكه مسلماني او را بظلم بكشند

باشد ودران كشتن او را ديه نباشد وگر نه او را حكم شهيد نيست

در جمعه دو ركعت است چنانچه بالا ذكر رفت وشك نيست در جواز جمعه در بلاد

وقصبات اگر چه سلطان جابر باشد جمعه وعيد ادا درست باشد در مجتبی ومنقول

آورده است

گفته است ودر نصاب الفقه نيز آورده است ومشغلی كه در عهدی وشورای زمان

باشد چون او را سير نظر بر ولايت باشد جمعه وعيد ادا درست باشد

در مجتبی وملتقط آورده است واگر در اقامت جمعه شك باشد ظهر گزارد

در زمان عهدی جمعه سعي كند اگر جايز بود وفي الغنيه نقل كرد در ما بعد از جمعه ظهر

بگزارد وبگويد آخر ظهر علي ادركت وقته ولم اصله بعد وثانيه در وقتي

گفته اند احوط است در فتاوی حجت آورده است اگر در مصر والی

كافر باشد مسلمانان بعض ابو حنيفه فرموده است اگر در مصر والی مسلمان باشد از

دست كفار روا باشد ايشان را اقامت جمعه وعيدين كردن وخراج ستدن

وقضات نصب كردن ويتيمان را تزويج كردن زيرا كه مسلم را بر ايشان استيلا

نيست اما اگر اطاعت كفر بكنند از مواعده ومخادعه باشد يعني فريب باشد

اما در بلادی كه والی كافر است روا نباشد مسلمان را اقامت جمعه وعيدين

كردن ونصب كردن قاضي بتراضي يكديگر اما ايشان را واجب است كه مسلم

را والی كنند در فتاوی ظهيريه آورده است خر وخوك خوردن وخر اهلي

نكو رفتن كه آن حلال است وبر استر حرام است وهر دو جانب گر وحشي

روا نباشد واگر يك جانب باشد ودوم جانب نباشد يا آنكه هر دو جانب

باشد سيوم در آيد وا در او هيچ نباشد درست باشد در خانيه آورده

در بلوا وخوردن رشوت حرام است ولكن خوردن مكروه است از ابريشم وزر

وازار بند او ابريشم پوشيدن وقرن اين همه مردان را حرام است خاصه در غب كفتن

ولانت کردن و همچنین نایانان کردن این همه حرام است و گوشت
خوردن گرابیت تحریم است و هو الصحیح در زاد الفقها آورده است
و مختار آنست که هر جا که مکروه تحریمی است مراد از وی حرام است در فتاوی
کبری آورده است و کرگ حلال است در جامع المضمرات و در فتاوی قاضیخان
آورده است و خرگوش حلال است و مار ماهی حلال است و ماهی که گشته شده است
و سباع طیور و سباع بهایم حرام است و در قراخانی دو روایت است
به روایتی حرام و بروایت لابأس و سباع طیور چنگال دار پرنده را گویند
سباع بهایم کاونده را گویند و زن را پیش نامحرم بیرون آمدن و سخن خود
شنوانیدن و نامحرم را دیدن و بیعذر از خانه بیرون آمدن بغیر اذن شوهر
روا نیست و پسر عم و عمه و پسر خال و خاله نامحرم اند و نکاح با ایشان جایز
مگر آنکه حکم رضاع ثابت شده باشد و حد آن دو سال و نیم است و علیه الفتوی
و حد بلاغ پسر پانزده سالگی است در ذخیره و علیه الفتوی و کافی آورده است و بی اذن
شوهر نامحرم واجبی است و استعمال کردن مرد و زن را در اوانی زر و نقره
حرام است و در نقره کوفت درست است و مکروه است پوشانیدن زرد
آفرنیشم کودکان را و اثم آن بر پوشاننده باشد و سرمه دان و سرمه چوب
و گوشه خلال ریش و خلال دندان و آنچه بدین ماند که از زر و نقره
باشند مرد و زن را حرام است و وطی و لمس و بوسه و نظر کردن و پیش
از استبرا حرام است و فروختن عذره مکروه است نه سرگین و احتکار

کرده است در فتاوی ... آورده است و انتفاع باستخوان فیل مباح است
نزد امام ابو حنیفه و ابو یوسف رضی الله عنهما و نزد امام محمد استخوان فیل نجس العین است
بدلیل آنکه روایتی از ثوبان رضی الله عنه کرده که پیغامبر علیه السلام شانه از عاج
برای فاطمه رضی الله عنها خریده بوده از دندان عاج یعنی با وجود نجس استعمال
کردن مردان در این امر ظاهر شده است و همچنین بازی سگ نهی است و بازی
شطرنج و نرد مکروه است یعنی حرام در تحفة الفقها آورده است و بعضی
و بعضی اصحاب گفته اند مباح داشته اند برای تشحیذ کردن خاطر را الا که اگر شرط
اگر اندر و اگر بقمار باشد محض حرام است اگر چه بنیت تعلیم حرب باشد هم مکروه است
در ... آورده است و همچنین قمار و جمله بازیها و دروغ گفتن حرام است مگر در
سه جای یکی در موضع صلح و دوم در حرب و سیم اهل بیت خود و آنچه
گفته برای عقد و رزق یا در بنای جدید یا بلیه گفت و گورستان حرام است
در فتاوی ... و جز آن آورده است و بیع خمر و خون و خوک و مردار و
آزاد و ام ولد و مکاتب و مدبر مطلق نه مدبر مقید درست نیست تا اگر زنگ
شتر یا هلاک شود تاوان واجب نیاید و جمع کردن میان دو زن که اگر یکی
از ایشان مرد باشد و دوم زن است روا نباشد میان ایشان نکاح
چون عمه و برادر زاده و جمله زنان که حرام اند جمع این زن
اند در اجوبة الزمان فی مسایل الامتحان آورده است فصل بدانکه نماز
جنازه گزاردن فرض کفایت است و آن چهار تکبیر است بعد از تکبیر اول سبحانك اللهم

و بگوید که تبارک اسمک و تعالی جدک و جل ثناؤک و بعد از تکبیر دوم بگوید اللهم صل
علی محمد و علی آل محمد کما صلیت و سلمت علی ابرهیم و علی آل ابرهیم ربنا انک حمید مجید
و بعد از تکبیر سوم بگوید اللهم اغفر لحینا و میتنا و شاهدنا و غائبنا و صغیرنا و کبیرنا
و ذکرنا و انثانا اللهم من احییته منا فاحیه علی الاسلام و من توفیته منا فتوفه
علی الایمان و اگر میت صغیر باشد و یا مجنون باشد در تکبیر سوم بگوید اللهم
اجعله لنا فرطا و اجعله لنا اجرا و ذخرا و اجعله لنا شافعا و مشفعا و اگر دختر باشد بگوید
اللهم اجعلها لنا فرطا و اجعلها لنا اجرا و ذخرا و اجعلها لنا شافعة و مشفعة
و در چهارم تکبیر سلام گوید و چیزی نخواند و شرط نماز جنازه اسلام میت است
و پاکی او یعنی شستن مرده و کیفیت آن آنست که در هدایه آورده است
چون مردی را مرگ نزدیک رسد او را در پهلوی راست مستقبل قبله کنند
اما مختار بلاد ما آنست که ستان کنند زیرا که آسان تر است این حال برون آمدن
روح فاما فاضل تر صورت اول و او را تنها نگذارند عبد الله عباس رضی
الله عنهما فرموده است و تلقین کنند او را بکلمه توحید یعنی نزدیک او نشسته
بگویند تا او را یاد آید او هم بگوید و او را نباید گفت که بگو چنانچه عادت
عوام است و چون بمیرد زنخدان او را ببندند و چشمهای او بند کنند و تخته
را بر سبیل وتر یعنی طاق خوشبوی کنند یعنی یکبار یا سه بار یا پنج بار
و میت را بر آن بنهند و عورت غلیظه او را بپوشند بعد او را برهنه
کنند و استنجا دهند خلاف ابو یوسف که او استنجا نفرماید و وضو دهند

بی مضمضه و استنشاق و مسح سر و پایها شستن پایها را تاخیر نکنند زیرا که غساله
جمع بیاید اوضع نخواهد شد و اول روی او را بشویند و دستها را اول
شستن فرق ناشد میان غسل زنده و مرده بچهار چیز تا معلوم شود
بعد از آن اعضای وضو بشویند پس آب بروی بریزند آب گرم جوشیده
با برگ کنار بر جای اشنان و اگر غسل آن آب نباشد با آب خالص بشوید کنند
و بشوید سر او را بخطمی پس بر پهلوی چپ بخسپانند بشویند تا آب بزیر او و تخته رسد
یعنی تا غسل او برسد پس بنشانند چنانچه گفته شده است همچنان کنند زیرا که
نشستن مرده به پشت است اعتبار در حالت حیات راست پس اقوا
تکیه دهند و بنشانند و شکم او نرم بمالند اگر چیزی برون آید از محل نجس شد
و غسل را اعادت نکنند و آب از اندام وی بجامه چینند پس کفن بپوشند
ازار و پیراهن و لفافه و از جا آغاز کنند و بر دستار ختم کنند و ازار از
فرق سر تا قدم چنانچه لفافه و پیراهن از گردن تا پای اما کفن زن پنج است
سه همان که گفته شد و چهارم دامنی و پنجم خرقه برای دو پستان بستن
اول پیراهن بپوشانند پس دامنی بر سر وی نهند پس ازار پس لفافه
پس خرقه اگر سه جامه بستر کنند روا باشد لفافه و پیراهن و دامنی
اما باید که دامنی بالای پیراهن زیر لفافه باشد و کفن صغیر و صغیره دو جامه است
و نیکو با عورت را تا بالا رسیده اندازند وی باید که کفن را از
پوشانیدن بر سبیل طاق خوشبوی کنند یعنی یکبار یا سه بار یا پنجبار
... نافع و ترک الصلوة

پس بگور بر هفت اندام وی کی پیشانی و بینی و دو دست و دو
زانو و دو قدم زیرا کی بدین اندامها سجده کرده است و اگر مرد باشد
حنوط بر سر و ریش او کنند همچنین در مضمرات و کنز آورده است و در
زاد الفقها و خلاصه و ینابیع نیز آورده است و بعضی مشایخ گفته اند که باران
حدیث انس رضی الله عنه کی دو دست را معاریستی و دو نباله او بر روی او اند
وزراد ... آورده است چون معلوم شد کیفیت غسل میت و کفن او
باز گردیم سوی مسایل نماز و منتظر باشد مسبوق تا امام تکبیر دیگر بگوید
بخلاف آنکه حاضر است مع امام بحضور او تکبیر محرم بگفت پس مسبوق شد و اگر در
چهارم تکبیر رسید از آن بگوید پیش از سلام امام و باقی پس از بر گرفتن
جنازه بگوید و علیه الفتوی در فتاوی کبری آورده است و اگر در چهارم
تکبیر رسیده باشد اما امام هنوز سلام نگفته است در آید در نماز امام و علیه
الفتوی در فتاوی خلاصه آورده است و اگر میت را بی آنکه نماز گزاردن
دفن کردند روایتی مشهور از صحابه رضوان الله علیهم آنست که در مدت
سه روز بر گور وی نماز کنند روا باشد در ینابیع گفته است اما صحیح
که این تقدیر لازم نیست اعتبار تفسخ و انتفاخ راست در هدایه
و در فتاوی سراجی و فتاوی حامی آورده است و اگر مسلمانی در نماز
نفل شروع کرد و جنازه رسید و میداند که اگر دو رکعت خواهم کرد
نماز جنازه فوت خواهد شد نفل را قطع کند بعد ادای جنازه نماز نفل را

ادا

ادا کند در فتاوی عتابی آورده است و بایستد امام در نماز جنازه مرد
و زن برابر سینه و اگر جماعت هفت مرد باشند سه صف کنند یکی امام
شود و سه نفر در صف اول و دو نفر در صف دوم یکی نفر در سوم صف
بایستند زیرا کی در حدیث از رسول علیه السلام آمده است که بر هر جنازه که سه صف
از مسلمانان نماز کنند آمرزیده شود در فتاوی عتابی آورده است
و نیت نماز جنازه بدین ترتیب کند نویت ان اودی هذه الصلوة عبادة
الله تعالی متوجها الی جهة عرصة الکعبة الشریفة بگوید و مقتدی بالامام
گوید اگر مقتدی باشد و الا لا و مردمان که این ادعیه ندانند چهار تکبیر
گویند و سلام بدهند درست باشد زیرا کی در نماز جنازه ارکان
همین تکبیر است در فتاوی حجت آورده است و کلاه بر گردن گور را
باکی نیست و علیه الفتوی در فتاوی حمادی و در فتاوی سراجی آورده است
و در فتاوی ظهیری نیز آورده است که کلاه بر گردن گور مکروه نیست و فتوی المختار

والله اعلم بالصواب

تمت تمام
شد کار
من نظام
شد
...

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد وافر و ثناء متكاثر حضرت احديت ذو الجلال جل جلاله را كه اساس دين
حنفي را باستين منار علم بنياد نهاد و بناء ملت احمدي را باحكام احكام مسايل
متين قرار داد و درود در جناب مستطاب باني مباني دين شارع شرايع
شرع متين برگزيده درگاه الله محمد رسول الله و بر آل با احترام و اصحاب كرام
كه هر يك شعار شعاير شرع آراسته و بزينت هدي و تقي پيراسته رضي
الله عنهم اجمعين اما بعد ميگويد بنده اضعف بندگان كردار هادي شهاب
شمس عمر دولتابادي زاد الله ما اعطاه و بلغه الى
رضاه كه چون عاليجناب اعظم و خاقان معظم منبع مآثر و مجمع مفاخر رافع
رايات دولت ناصب اعلام ملت جامع مراتب دين و دنيا صاحب
معالي اولي و اخري كه در صدارت مسند جلالت قدر رسيده و در
امارت حشمت بر كشيده و برگزيده حضرت رحمان الملقب بخطاب اشرف خان
زاد الله معاليه و قهر بعونه اعاديه قطعه باز دولت شاه اشرف بر انهم
بادا قوي كه قوت او قوت جهان است ❊ بازوي راستت برادر علي الخصوص

یا کبیکج یا کبیکج یا کبیکج

زنهار برادري كه سعادت در وعيان ❊ بر حكم عالي المرتبت
عالي او بر شعور شعاير شرع معروف است و ذهن ثاقب او بادراك مناهج
دين مشغوف است داعي را بتاليف كتابي بعبارت پارسي در احكام دين
و مسايل شرع متين كه حاجت مسلمانان بدو بيشترست داعي شد حسن
نيت و صدق طويت او در اجابت باعث گشت بنا بر اين چند باب از
مسايل دين در قلم آمده و اين مجموعه را تيسير الاحكام نام نهاده شد
اميدست كه عامه مسلمانان و كافه پارسي خوانان بدو محفوظ شوند والله
الموفق والمعين لا اله الا هو ربي توكلت عليه و هو حسبي
پيغامبر صلي الله عليه وسلم فرموده من سلك طريقا يلتمس فيه علما سهل الله له
طريقا الي الجنة يعني هركه برود در راهي و بجويد در آن راه علمي را آسان
گرداند خداي تعالي براي او بدان راه راهي بسوي بهشت و نيز فرمود لكل
شيء عماد و عماد هذا الدين الفقه يعني مر هر چيزي را ستوني است و ستون
اين مسلماني فقه است و در خبرست از ابن عباس رضي الله عنه افضل العبادة
الفقه يعني فاضلترين عبادتها فقه است و در خبر ديگرست از ابن عباس رضي الله عنه
قليل العمل مع العلم خير من كثير العمل مع الجهل يعني علم اندک با علم بهترست از
بسيار با جهل و نيز در خبرست من اشتغل بالتعلم غفر الله له قبل ان يخطو يعني
هركه بايار بر قصد بيرون شد بپس از آنك گام برگيرد خداي عز و جل ورا
آمرزيده كند و نيز در خبرست هركه اهل علم را دوست دارد او از ايشان باشد

امید حسن علم

من احب قوماً فهو منهم یعنی هرکه دوست دارد قومی را پس
او از ایشان باشد قطعه کاری که زهر کار گزینی علم است عزّی که زوال نیست علم است
صدری که درو نشاط و نشینی علم است فخری که بود فخر یعنی علم است
یاری که ترا غمی رساند علم است مالی که ز تو کسی نستاند علم است
در بیان ایمان و آن مشتمل بر چهار فصل است فصل اول در بیان ایمان
بدانکه ایمان سر همه نیکیهاست و اصل جمله عبادتهاست هیچ نیکی و عبادت
بی درستی ایمان نیست قطعه سرمایه ملک جاودانی ست ایمان
چه نعمت ست ایمان بگریز ز هلک جاودانی هشدار که آفت ست طغیان
و ایمان تصدیق بدل و اقرار بزبان ست و آن دو نوع ست مجمل و مفصل
مجمل آنست که در دل تصدیق کند یعنی راست و درست داند و بزبان اقرار کند
که عالم را آفریننده و پیدا کننده هست موصوف بصفات کمال منزه است از نقصان
و زوال و او یکی ست و جز او اله بحق نیست و محمد فرستاده اوست هرچه از حضرت
خدای آورده و فرمانی که تبلیغ کرده است راست و درست و دین مسلمانی
حق و دین کفر باطل است ایمان مجمل است و مقصود از کلمه طیب لا اله الا الله محمد رسول الله
و از کلمه شهادت یعنی اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله
همین است و ایمان مفصل آنست که بر اجزای ایمان آوردن بدان فریضه است تفصیل
ذکر کند و باجمال بسنده نکند و بگوید که ایمان آوردم بخدای که یکی است
و جز او اله بحق نیست همیشه بود و همیشه باشد حی است نه بجان مستمع است

بیان صفت الله تعالی

زنگ کرسی بقدر است نه بچشم عالم است نه بدل قادر است نه بجنبش نهان و آشکارا
... بیند صد هزار عالم که هر عالمی یکصد هزار درجه ازین عالم بزرگتر
آفریدن و ناچیز گردن تواند مرید است بارادت قدیم هرچه خواست کرد و هرچه
خواهد بکند متکلم است بکلام قدیم و کلام او از جنس حرف و صوت نیست و کلامی
که در و حروف و صوت است دلالت بر کلام او میکند خالق حکیم مختار است
و آفریدن او قدیم است و تغیر در مخلوقاتست نه در آفریدن و ذات پاک او
مجرد و جسم و عرض و کل و بعض نیست صورت و جهت و جا بدایت
و نهایت ندارد هیچ چیز بدو نماند و او بهیچ چیز نماند و از حدوث و
موجبات آن متعالی است و از نقصان و زوال و سمات آن منزه است
قطعه الله اکبر این چه بزرگی و کبریاست کان برتر از احاطه وهم و
خیال ماست نی در حریم قدس وی پای اوهام را گذر نی در قضا قدر وی
افهام را قوی پاست ذاتی که لایح است صفات جلال او با ابجنی صفات
سزاوار کبریاست معبود لم یزل متعالی ز ابتدا موجود لایزال
ز انتهاست ذات وی از هیچ وجه تباهی پذیر نیست زین رو بری ذات و صفات
پاک از جهات ... و نیز فرشتگان که بندگان خدای و مطیعان فرمان
او اند و در بندگی او راسخ اند و کتابهای خدای تعالی از فرقان و
توریت و انجیل و زبور و صحف ابراهیم و جز آن که هر یکی راست
و درست است و فرستاده خدای تعالی و وحی اوست و جمله پیغامبران

صلوات الله علیهم اجمعین که اول ایشان آدم است و آخر ایشان محمد بن عبد الله
بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد المناف است و شرایع قطعی چنانچه فرض
نماز و زکوت و روزه و حج و حلال و حرام بی شبهه و بروز قیامت و آنک
در روز آن بعث اجساد و وزن اعمال و خواندن نامها و صراط که
بر پشت دوزخ باریک تر از موی است و تیزتر از تیغ و همه بدو
بگذرند بعضی همچون برق و بعضی همچون اسب تیز رو و بعضی همچون باد و بعضی
همچون مورچه و بعضی همچون پیاده و بهشت و دوزخ و همه آنچه ایشان و هر
بدان چه چیز رسول علیه السلام وارد شده است و عقل از آن تمکن نمی دارد و
نپذیرد **سوال** در صفت ایمان یعنی امنت بالله و ملائکته و کتبه و رسله و
الیوم الاخر والقدر خیره و شره من الله تعالی والبعث بعد الموت ایمان
آوردن بخدای عز و جل و بفرشتگان و کتابها و پیغامبران و روز قیامت
و تقدیر خیر و شر مذکور است و در کلمه طیب و کلمه شهادت مذکور نیست اگر
آن فرض نیست در صفت ایمان چرا ذکر کردند و اگر فرض است پس بکلمه شهادت
و کلمه طیب ایمان چگونه حاصل شود **جواب** بر قول بعضی از علما ایمان مجمل
بسنده است پس بکلمه شهادت و کلمه طیب که معنی ایمان ثابت شود و نزدیک بعضی
از علما ذکر این امور در ایمان آوردن فرض است از این قدر تفصیل ایمان چاره نیست
در صفت ایمان **سوال** در صفت ایمان ایمان بفرشتگان و بکتابها
بر ایمان پیغامبران چرا مقدم داشتند **جواب** از آنک تحقیق ایمان رسل ب

فرشتگان و کتابها متعلق است زیرا که بیان شرایع بکتابهاست و کتابها را
پیغامبران و فرشتگان آرند والله اعلم بالصواب **فصل دوم** می باید که ایمان بدلیل
بود و الا ایمان آرد و دلیل نداند مقلد بود و مقلد نزدیک معتزله مومن نیست و
نزدیک اهل سنت و جماعت ایمان مقلد درست است لیکن بترک دلیل عاصی
باشد پس مومن را باید که خود را از تقلید بیرون آرد تا ایمان باتفاق درست
باشد بدان ارشدک الله تعالی چون مکلف تجربه مدت و تفکر در باید بکند
نیک که بر تغیر احوال خویش از طفولیت و بلوغ و خواب و بیداری و تشنگی و
گرسنگی و جز آن تغیر احوال عالم از لیل و نهار و طلوع و غروب و حرارت
و برودت مطلع گردد و بداند که عالم متغیر است و هر چه تغیر پذیرد حادث بود
و حادث را پیدا کننده و گرداننده بود باید که موصوف بصفات کمال منزه
از همه نقصان و زوال باشد و هیچ وجه حدوث و نقصان بذات و صفات
او روا نباشد زیرا که ناقص محتاج و مقهور باشد شایان الوهیت نبود
و او یکی بود دو نتواند بود از آنک اگر میان دو هیچ وجه فرق نباشد
دوی محال بود و اگر بجزوی فرق باشد در یکی چیزی باشد که در دوم نیست
و آن موجب نقصان است و ناقص اله نبود و دیگر آنک دو موجب خرابی عالم است
از آنک هر یکی مر دیگر را از کار مانع شود و اگر مانع نتواند شدن عاجز
باشد و با مانع شدن هیچ کار نشود پس بضرورت خرابی عالم لازم آید
دلیل بر ثبوت ذات و صفات او نیست اما دلیل بر پیغامبری پیغامبران

مخفی چون دلیل ثابت شد که وی نیکو عالم و دانا و تواناست هر چه خواهد بکند پس
تواند که بعض بندگان را برگزیند و بدرجه رفیع پیغامبری رساند و بعضی چیزها که عقل
مستقل ادراک آن نمی باید در یافتن آن عاجز است بزبان آن پیغامبران در
و تو وسائط ایشان ناقصان را کامل گرداند و فایده بخشد این معنی جایز است اگر
بنده را در زمانه بجواز و جهری حقیقی دعوی کند و حجت ساختن معجزه برای اثبات
دعوی خود نباید عقل بصدق او گواهی دهد و معجزه ظهور امریست خارق عادت
که برای صدق دعوی نبوت پیدا کرده و در هنگام دعوی دیگران از در
مثل آن عاجز شود چنانچه پیغامبر ما محمد الرسول الله صلی الله علیه و سلم دعوی نبوت
کرد و معجزات روشن نمود چون شگافتن ماه و سلام گفتن سنگ و آمدن درخت
بحوالی او و نالیدن چوب و بیرون آمدن چشمه آب از میان انگشتان
او و معجزات دیگر که از کثرت در حد تواتر رسیده خصوصا قرآن که معجزه باقی
و شریعت مستقیم که در روی هیچ کژی نیست باهر دینی که مقابل کنند بیش
آید دلیلی قوی بر نبوت پیغامبران دیگر و سایر چیزها که پیغامبر آن خبر کرده است
از فرشتگان و کتابها و روز قیامت و آنچه بدو تعلق دارد و بهشت
و دوزخ و غیر آن و چیز آن باخبار او ثابت شده چون این قدر دلیل
شود استدلال او تحقیق بود و تقلید نباشد **فصل سیوم** چون نعمت
ایمان حاصل شد شکر آن بجای آرد و از زوال آن بترسد و از هر قول
و فعلی که موجب کفرست احتراز نماید که کلمه کفر در حال طوع یعنی در غیر اکراه

رغبت

برغبت از خدا بیست اگر چه روح بهر زبان بیرون رود و کلمه کفر انست که موجب خللی
از ارکان ایمان باشد و آن بر انواع است یکی آنکه از و خلل در ایمان
بخدای تعالی افتد چنانچه معاذ الله حق تعالی را گوید اگر تو خدای چنینی یا کنی یا کسی
گو برای با خدای یا کسی را سجده معبودیت کند یا کاهن را در خبر غیب تصدیق
کند و همین آنست که بگوید مرا هیچ یار نیست از خبر غیب یا نعیم
بستانم یا از رحمت حق نومید شود یا از قهر او ایمن گردد یا بگوید اگر خدای تعالی
در روز قیامت داد دهد من از تو داد بستانم یا بگوید الحمد که ستم
بکنی یا بگوید که خدای را فلان مرده می بایسته بوده است یا بگوید که خدای تعالی برده
گشته است یا بگوید بخدای و بخاکپای فلان که چنین است و اگر بگوید بخدای و
بجان تو در این اختلاف است یا بگوید که خدا میداند که چنین کار کرده ام یا نکرده
ام و خلاف آن باشد ای نزدیک عامه علما کفر است یا بگوید اگر فرمان شود
که با فلان در بهشت در آی در نیایم یا قدح خمر گرد و بسم الله گوید و بخورد و
همچنین زنا و قمار و امثال آن از گناهان **نوع دیگر** آنکه از و خلل در ایمان به
پیغامبران آید بدین که مقتضی انکار نبوت بود یا اهانت پیغامبری یا بغض او
یا خوار داشتن سنتی از سنتهای او و یا انکار چیزی از چیزها که بدان خبر
کرده است یا در شرع او از حلال و حرام و فرض و هر حکمی که بآن شبه باشد یا
از آن چیزی اهانت دین یا استحلال گناه و یا استخفاف آن یا تعظیم کفر اید چنانچه
معاذ الله اگر گوید که حضرت سلیمان پادشاه بود پیغامبر نبود یا با اهانت گوید

مشغول ناي وزاري بود يا حريص بود يا بگويد كه فلان پيغامبر كواهي بر سخن تو نمي دهد
نداريم يا بگويد چه بد رسم است سبلت كم كردن يا مسواك كردن يا بگويد چه
بد رسم رياضت اگر كسي كند از تو چه زيان دارد يا نماز بي وضو كند يا بگويد
چندين نماز كذاردي چه بر آوردي يا بشنبه خر كران خبر آورد كه مردمان
خنديد يا بازي كويد لعنت بر شوربي كه دانشمند است يا بگويد جهل
دانشمند از امنكرم يا بگويد آنچه ايشان ميگويند تزوير است يا بگويد درم به از علم
بچه كار آيد است يا كسي را كويد تو نبي يا ترسائي يا كافري يا جهودي او كويد
چنين ام يا من صحبت مدار يا كويد اگر چنين نبودمي يا تو صحبت نداشتمي يا كسي
تو كافر شدي او كويد كافر شده كير يا كسي را كويد اي مغي او كويد بلي
يا فرشتگان را انكار آرد يا آيتي از آيات قرآن منكر شود يا كتابي از كتب
خدا منكر شود و نه پذيرد يا در روز قيامت يا در بعث اجساد يا در حساب
يا بد قرارت نامها يا در وزن اعمال يا در صراط يا در بهشت يا در دوزخ شك
آرد كافر كردد مومن را بايد كه هشيار باشد تا مثل اين موجبات كفر ازوي
در وجود نيايد و اگر معاذ الله واقع شود در حال توبه كند و اگر زن دارد
تجديد نكاح كند و اگر حج كرده باشد اعادت كند و مي بايد كه زنان را نيز
كويند تا از نهار نگويند و نكنند و اگر نه از دين بيرون آيند و نكاح
با شوهر نماند و وطي با ايشان حرام باشد بايد كه هر بار بگويد كه ايمان
آوردم بهرچه محمد رسول الله صلي الله عليه وسلم آورده است و بيزارم و بيزارم

ازكفر

از كفر و كافري و از هرچه موجب كفر است آنرا كه ميدانم و آنرا كه نميدانم و اگر
در حال وطي احتياط مطلوب باشد زن را نيز بگويد كه هر بار اين سخن بگويد و
اگر زن وكيل نشود تا نفس او في هر بار كه خواهد بخود بزني دهد و براي ثبوت
وكالت كواهي عند الله حاجت نيست بعد بيرون آيد بحضور دو كواه
بحكم وكالت آن زن را بخود بزني دهد و بحكم ولايت خود را بزني قبول
كند بعده فرزند و وطي بي شبهه درست باشد

فصل چهارم

پيغامبر فرمود صلي الله عليه وسلم كه امت من هفتاد و چند كروه شوند
رستكار از ميان ايشان يك كروه باشد گفتند يا رسول الله آن
كروه كدام است گفت اهل سنت و جماعت گفتند سنت و جماعت
چيست گفت بر آنچه منم و ياران من اند مومن را بايد كه بر مذهب اهل سنت
و جماعت باشد و بداند كه صفات حق سبحانه و تعالي ثابت است و نفي
آن روا نيست و مومن بگناه كبيره از ايمان بيرون نيايد و روا است كه
حق سبحانه و تعالي بفضل خود گناه كبيره را عفو كند و روا است كه از روي
عدل بگناه صغيره نيز بگيرد و دادن اصلح يعني آنچه بنده را صالح و نافع
است بر باري تعالي واجب نيست كه خداي و بي نيازي منافي وجوب است
شعر
گر خاك كسي كه كويد كه كمن ،، ور آب كسي كه كويد كه كمن ،،
با وي نتوان كفت از ين يا بچني ،، شايد كه كند هر كه كويد كه كمن ،،
و آنچه حلال رزق است حرام نيز رزق است اما روزي كسي كه حرام روزي

ببینند چه در بهشت سائل خلاف معتزله است و مومنان خدای تعالی را ببینند در
در بهشت بی آنکه در بهشت بچشم سر چون ... خواهند دید و
معتزله و زیدیه و خوارج را خلاف است ... فعل بنده آفریده خدای است و کسب بنده
و نیکی و بدی با اراده و مشیت خدای است و کسب بنده است لیکن در نیکی رضا
و محبت و امر حق باشد و در بدی نباشد و دعا را ... و کرامات اولیا
جائز است و هیچ ولی بدرجه هیچ پیغامبری نرسد زیرا که امیرالمومنین ابو
بکر بحکم حدیث بعد پیغامبران از همه بزرگتر است و او بدرجه هیچ پیغامبری
نرسیده است و بعد او امیرالمومنین عمر خطاب است و بعد او امیرالمومنین عثمان
و بعد او امیرالمومنین علی ابن ابی طالب است رضی الله عنهم اجمعین کسی که امیرالمومنین علی را خلیفه
نداند او از خوارج است و کسی که امیرالمومنین ابوبکر و عمر را تفضیل کند او از
رافضی است و عشره مبشره یعنی امیرالمومنین ابوبکر و عمر و عثمان و علی و طلحه
و زبیر و عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص و سعید بن زید و ابو
عبیده جراح را بهشتی ... خاتمه بخیر است اللهم ارزقنا ... حسن العاقبة
و خیر الخاتمة **باب دهم** در اجتناب از گناه و آن مشتمل بر دو فصل
در ذکر ترک گناه بدانکه اهم امور بعد از اجتناب از کفر
اجتناب از گناه است و در حدیث آمده است ترک ذرة مما نهی الله
عنه خیر من عبادة الثقلین یعنی ترک ذره از آنچه حق سبحانه و تعالی نهی
کرده است بزرگتر از عبادات آدمیان و پریان و مومن را باید که چشم

و گوش

و گوش و زبان و دست و پای و شکم و فرج و زبان و دل از گناه نگاه دارد و چشم را
از دیدن عورت زن نامحرم ... یعنی غیر منکوحه و مملوکه و از دیدن عورت
مرد یعنی آن قدر که پوشیدن آن در نماز فرض است بقصد الا حاجت و نیز
نظر و از دیدن روی امرد بشهوت قال الله تعالی یعلم خائنة
الاعین وما تخفی الصدور یعنی حق تعالی میداند خیانت چشمها
و آنچه پنهان دارد از سینها از میل و عزم و از دیدن مسلمانی باهانت
و عیب و ناخندان و گوش را از شنیدن غیبت و فحش و لغو و لعب و حدیث
منکرات المستمع شریک القائل یعنی شنونده شریک گوینده است و دست را
از زدن مسلمانی بناحق و گرفتن مال حرام و کتابت باطل نمودن که القلم
احد اللسانین یعنی قلم یکی از دو زبان است و هرچه بزبان گفتن حرام است
نوشتن او نیز حرام است و پای را در مجلس فسق رفتن و سعی در باطل نمودن
و نامحرم کردن و گریختن از جنگ در نفیر عام یعنی وقت غلبه دشمنان که بحکم
حرمت پیغامبر علیه السلام از گناه کبیره است و شکم را از حرام خوردن و
فرج را از زنا کردن و در حدیث است الزانی لا یفلح یعنی زانی رستگار نشود مومن
را باید که از گناه بپرهیزد و اگر معاذ الله گناهی واقع شود در ساعت توبه کند
و از لواطت کردن قال علیه السلام ان اخوف ما اخاف علی
امتی عمل قوم لوط یعنی گفت پیغامبر علیه السلام مخوف ترین چیزی
که ترسم از آن بر امت خود عمل قوم لوط است و زبان را از دروغ گفتن

که از گناه کبایر عظام و موجب سقوط احترام است و گواهی زور یعنی دروغ
و سوگند دروغ و خلاف فی علاوه هم در باب دروغ مندرج است و از سخریه
و استهزا بر مردمان قال الله لا یسخر قوم من قوم یعنی سخریه
نکنند قومی از قوم و از غیبت یعنی ذکر مسلمانی پس پشت او بدانچه او را
دشوار آید اگرچه راست باشد و برروی او توان گفت قال الله تعالی
أیحب أحدکم أن یأکل لحم أخیه میتا یعنی حق سبحانه
و تعالی غیبت به خوردن گوشت برادر مومن مرده مانند کرده است و در
حدیث است الغیبة أشد من الزنا یعنی غیبت سخت تر است از زنا

سوال غیبت از زنا چرا سخت تر باشد جواب درین چند وجه است
یکی آنکه زنا گناه پنهان است و غیبت گناه آشکار است دوم آنکه زنا قلیل
الوقوع است بسیار کسی از وی سالم باشند و غیبت کثیر الوقوع است کم باشند که
از وی کسی فارغ ماند سیوم آنکه وقوع زنا بداعیه شهوت است که داعی
غالب می آید و غیبت بی غلبه داعیه واقع شود چهارم آنکه آلت زنا
سست می شود و زنا بر زنا واقع نشود و آلت غیبت لغیبت فتور نپذیرد
و داعیه غیبت هوا است و هوا کم نشود و غیبت بر غیبت بپای واقع شود
پنجم آنکه قباحت و شناعت زنا در دل مومن و کافر و صالح و فاسق متمکن
از استقلال و استخفاف بعید است بخلاف غیبت که زود در حکایات در
مجلس واقع شود و بعضی مردم آن را شنیع نپندارند و زشت ندانند

معاذالله

معاذالله در معرض استخفاف افتد و استخفاف معصیت کفر است مومن را
باید که چون تن و اعضای از معاصی پاک گردد باید که در پاک کردن دل از
کدورت و مآثم جارحه حسد و فخر و عجب و کبر و حقد و ریا کوشش نماید تا ظاهر
و باطن به صلاح آید والله الموفق **فصل دوم** در رد عمل بسبب گناه در خبر است
که عمل غیبت کننده از آسمان اول گذشتن نهند و عمل فخر کننده و مباهات
از آسمان دوم گذشتن نهند و عمل کبر کننده از آسمان سیوم گذشتن
نهند و عمل عجب کننده از آسمان چهارم گذشتن نهند و عمل حسد کننده از
آسمان پنجم گذشتن نهند و عمل کسی که بر مردمان رحم نکند از آسمان ششم
گذشتن نهند و عمل ریائی از آسمان هفتم گذشتن نهند قال الله
تعالی إنما یتقبل الله من المتقین یعنی خدای تعالی قبول نکند
عمل مگر از متقیان با این معاصی و ذمائم عمل چگونه رد نشود رزقنا الله
بفضله تقواه و رضاه **فصل سیوم در ذکر توبه کردن از گناه**
مومن را باید که از گناه بپرهیزد و اگر معاذ الله گناهی واقع شود در تصحیح توبه
بکوشد قال الله غافر الذنب وقابل التوب یعنی حق تعالی
آمرزنده گناه و قبول کننده توبه است و تصحیح توبه آنست که از گناه
پشیمان شود و عزم جزم کند که باز نخواهم کرد اگرچه آنچنان کسی روزی
هفتاد بار گناه واقع شود و چون هر بار توبه کند و در دل پشیمان شود
او از تائبان باشد حق تعالی توبه او را قبول کند و آنکه از گناه در دل پشیمان نشود

شود و در زبان استغفر الله ربی من کل ذنب و اتوب الیه بگوید استغفار

نفع کند **باب** در عبادات که مشتمل بر سی و نه فصل است

و در ذکر فضیلت نماز بدانکه افضل عبادت بعد از ایمان نماز است

و در حدیث است **اَوَّلُ مَا یُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ**

بَعْدَ التَّوْحِیْدِ الصَّلٰوةُ یعنی نخستین چیزی که فردا قیامت

را بدان حساب شود نماز است و در حدیث است **اَلصَّلٰوةُ عِمَادُ الدِّیْنِ**

فَمَنْ اَقَامَهَا فَقَدْ اَقَامَ الدِّیْنَ وَمَنْ تَرَکَهَا فَقَدْ

هَدَمَ الدِّیْنَ یعنی نماز ستون دین است پس هر که آنرا بر پای دارد

پس بدرستی که بر پای داشته باشد دین خود را و هر که آنرا ترک دهد پس

بدرستی که خراب کرده باشد دین خود را **قطعه** خواهی که بر آسمان بینی

روی سر نماز بر زمین نه خواهی که بپای ابروی یار خاک بشین حق بینی

فصل دوم در ذکر طهارت بدانکه لازم ترین شرطهای

نماز یعنی چیزهای که نماز بی تقدیم آن جایز نیست طهارت تن است و آن

انواع است وضو و غسل و تیمم و تطهیر از محل نجاست حقیقی میان این

و نوعها فرق است از آن جهت بدایت بذکر او کرده آمد **فصل سوم**

در ذکر وضو فریضه وضو شستن روی تا بن زنخ و دو دست تا آرنجها

و دو پای تا شتالنگ و مسح ربع سر و ریش و بروایتی مسح تمام

سر و ریش فریضه است و بروایتی مسح ریش اصلا فرض نیست و حد روی

ازرستغاه موی پیشانی تا بن زنخ و از نرمه گوش تا نرمه گوش

دیگر و اندرون چشم و زیر موی ابروی و زیر موی سبلت و زیر

محاسن و موضع جراحتی که آب رسانیدن بدو متعذر است و زخم جبیرگی

و ازجایی که رگ زننده بر رگ بند و یا بر جراحت بند در رسانیدن آب ساقط است

و حال جبیره و یا بند آن بجای شستن مسح کند و اگر نکند نزدیک امام

اعظم رح روا است و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد رح ترک او بی عذر روا

نیست و میان ریش و دو گوش آب رسانیدن فرض نیست و در ریش خلاف امام ابو یوسف است رح و شستن پای از کسی

که موزه پوشیده است ساقط است بروی بجای شستن پای مسح بر موزه

فریضه شد بشرط آنکه موزه پاک باشند و مقدار سه انگشت پای خود از آن

موزه پاره نبود و وضو از جهت حدثی باشد که بعد از پوشیدن

پوشیده باشد و فرض او مقدار سه انگشت و سنت است و سنت او آن

است که از نزدیک سر انگشتان پای آغاز کند تا ساق بکشد و مستحب

در روی آن است که خطهای انگشتان بر موزه اظهار شود و سر بند

موزه و یا پای تابه چرمین و یا نعلین چرمین بسته باشد حکم موزه دارد و

در پای تابه که جراحت اگر الخ آن بود که بی بستن بر ساق بماند

نزدیک امام اعظم رح مسح بروی روا نیست و نزدیک امام ابو یوسف و امام

محمد رحمهما الله روا است و فتوی برین قول است و مدت مسح مقیم

وسیا قرائت شمار زود است و ابتدای آن از آن وقت است که بعید انگشت شدن
موزه معروف رسیده باشد چون مدت مسح تمام شود پای شستن و فوراً دو
پاها وضو باز گردانیدن حاجت نیست و سنتهای وضو بسیار است نام عدد یا
در آغاز وضو گفتن و دست ها تا بند دست شستن و آب در دهن کردن
و آب در بینی کردن و مسواک و مسح گوش کردن بجای که در لفظ مسح
گرفته است و خلال کردن ریش و انگشتان و هر عضوی را سه بار شستن
و تمام سر یکبار مسح کردن و ترتیبی که در آیه وضو است رعایت کردن
و اعضای پیاپی شستن یعنی زیر شستن و نیت کردن و مستحبات
و نوافل وضو مسح گردن کردن و بدایت از راست و مستقبل قبله نشستن
و بر سر او بول از جهت دفع وسواس آب زدن و دعاها وضو خواندن
و در هدایه آورده است که در حدیث آمده است هر که دعاها وضو
بخواند جمله گناهان از اعضای او بیرون آید و دعاها وضو مشهور است
انجا نوشتن حاجت نیست و مکروه است وضو آب بروی سخت زدن و
آب در دهن یا بینی بدست چپ کردن و سخن دنیاوی گفتن و زیادت
از سه بار شستن و نواقض وضو یعنی چیزهای که وضو را بشکند انواع است
یک نوع آنکه هر چه از دو راه بیرون آید یعنی پیش و پس چنانکه بول
و غائط و مذی یا منی و ودی و باد که از دبر بیرون آید و مانند آن و مذی
آبی است تنک که نزدیک شهوت بیرون آید و به بیرون آمدن او شهوت

زیادت

نیز سست شود و منی خود الف یعنی آب سفید و به بیرون آمدن آن
شهوت کم شود و ودی آب تیره بعد از بول بیرون آید نوع دیگر
آنکه از دو راه بیرون آید چنانکه خون و ریم و زرد آب چون از جراحت و
آبله و دنبل برسد که در غسل شستن آن فرض است و اگر خون [illegible]
[illegible] در چشم ماند یا در جراحت بیرون آید [illegible]
[illegible] نوع دیگر قی پر دهن یعنی آنکه در دهن نتواند داشت
[illegible] نوع دیگر خواب کسی که بر یک سرین نشسته یا غلطیده باشد
[illegible] و دیوانگی و مستی یعنی آنکه در رفتار تغیر پدید آید و قهقهه مصلی
بالغ در نمازی که غیر نماز جنازه است و خنده قهقهه آنست که در وی آواز
بلند که اگر کسی نزدیک او باشد شنیده شود **فصل چهارم** در ذکر استنجا
بعد از بول تنحنح کند و گام زند و چون دوشیدن پستان گاو از پی [illegible]
چند بار بکشد مگر آنکه خوف انتشار آلت باشد و احلیل را بر زمین یا
بر کلوخ مسح کند تا بقیه بول بیرون آید و این را استبرا گویند و در عدد
گامها اختلاف است بعضی چهار صد گام گویند و بعضی سیصد گام گویند و بعضی
چهل و بعضی ده و بعضی بر قدر [illegible] خود بعضی گویند پای بر زمین زند
[illegible] و از نشیب بالا رود و از بالا فرود آید اما صحیح آنست که طبیعتهای
مردمان مختلف اند هر چه کسی را اطمینان شود معتبر همان است اندک یا بسیار و
نظر بر موضع نجاست را بعد از فراغ از غائط استنجا گویند و کیفیت او آنست که

پاک کردن

کلوخ را بدست چپ کرد از جانب پیش استعمال کند و کلوخ دوم از جانب عقب
و کلوخ سیوم باز از جانب پیش و اگر زیادت حاجت افتد زیاده کند و چون
زیاده کند اولی آنست که ختم بطاق کند و اگر بکم از آن غرض حاصل شود
بکم بسنده بود و در وی عددی معین نیست لیکن افضل آنست که از سه کم
نکند و در کلوخ رجحان استعمال کند که در محل پاک رسیده و چون خواهد که
استنجا پاک کند کشاده بنشیند آب بریزد بمیانه انگشت میان موضع کاف
را مسح کند باز آب بجا ریزد و بمیانه انگشت مسح کند تا انکه نجاست زایل
شود بعده بکف استعمال کند و آب بریزد تا از پی نجاست کلی زایل شود و بعضی
بر سلم مسیله کوید اکر عدد استنجا بجفت بار است و اقل او سه بار و در
اخبار پنج بار افتاده است و بعضی علما گفته اند تا آن زمان بشوید که اطمینان در
دل و قرار باطن حاصل کرد چنانچه در دل آدمیان آب آوند و آنچه که از وی علامت
استنجای چکد فرقی نماند و زن از مرد کشاده تر نشیند و انگشت بفرج
استعمال کند و در فرج نیارد که شاید موجب هیجان شهوت شود ابو علی
بن عبد الرحمن خادم شیخ ابو القاسم صفار رحمة الله علیه حکایت کرد که زنی
بخدمت شیخ ابو القاسم آمد و دهن باز کرد انگشت در دهن خود انداخت شیخ
انگشت خود بر لبهای خود مالید آن زن بازگشت یاران گفتند یا شیخ
این چه بود گفت آن زن پرسید از من که در استنجا انگشت در فرج خود درارم
با نه من جواب گفتم که انگشت خود بر ظاهر فرج بگردان و آنچه ظاهر است بشو

بعد حضور زایل گردد و از زیادت ترسان ریزد بعده و کشطی را باز کند

بنشستن

بنشستن باطل حاجت نیست جواب قسم کرد و بازگشت و هر آنکه اگر نجاست زیاده
بر درم انتشار کرده برکرد مخرج رسیده باشد استنجا فرض بود و افضل است
که استنجا با آب کند مگر آنکه یا کشف عورت ممکن نبود ترک نهد تا کشف عورت
با سنگ اکتفا کرده و اگر زیادت از درم رسیده باشد استنجا باب فریضه است
و در خلا وقت استنجا روی بقبله و پشت ننهد و با آفتاب و ماهتاب نیز ج
نکند و چون خواهد که در خلا در آید اول پای چپ نهد و هر چه بر آن نام خدای
و نام رسول یا چیزی از قرآن نبشته است با خود نبرد و سر برهنه در نیاید
و پیش از قضا حاجت کلوخ ساخته کند و وقت در آمدن از شر شیطان
بخدای عز و جل پناه گیرد و بگوید اعوذ بالله من الرجس النجس الخبیث المخبث
من الشیطان الرجیم و در جای قضای استنجا نکند و اگر در صحرا باشد
از راه مردمان دورتر رود و پیش از رسیدن در مقام نشستن عورت نکشاید
و در جای نشستن مردمان و زیر درخت میوه دار برای قضای حاجت ننشیند
و مقابل باد و جانب بلندی بول نکند و در نشستن قضا حاجت بر پای چپ
زور کند تا زود فارغ شود و استنجا بسنگ و کلوخ و خاک و چوب و نمد
و ابره و برف روا است و باستخوان و سفال و شیشه و خشت پخته و انگشت
زیرا که آن خوردنی جنیان است
سوخته و هر چه پلید است چون سرگین روا نیست و هر چه خوردنی است چون
نمک و بدست راست مکروه است و استنقا آنست که بعد از استنجا پاک
طلب پاکی کردن ۱۲
پاره جامه آب بچیند تا بر اندام او نچکد و این از آداب است و بعضی گویند

[illegible]

استنجا و استبرا و استنشاق یکی است **فصل** فریضه در غسل سه چیز است اول آب
در دهن کردن و آب در بینی کردن و سیوم تمام اندام شستن و مالیدن اندام
فریضه نیست و سنت غسل آنست که اول دست بشوید و اندام نهانی
و نجاستی که بر تن اوست دور کند پس وضو کند چنانچه برای نماز میکند لیکن اگر
مجمع آب مستعمل باید باشد پایها نشوید و آب بر سر و تن بریزد و چون از آنجا دور شود
پایها بشوید و زنان را کشادن گیسوها و رسانیدن آب به تمام گیسوها فرض نیست اگر
بیخ مویها برسد بسنده اما بر زنان بیگیسوی و مرد اگرچه با گیسوی بود چنانچه ترکان و علویان
تمام مویها آب رسانیدن فرض است اگر یک موی خشک ماند جنابت باقی باشد **فصل**
موجبات غسل جنابت و حیض و نفاس است جنابت آنست که آب منی بشهوة از [illegible]
جدا شود و یا از خواب بیدار شود و تری منی یابد خواب یاد دارد یا نه یا سر قضیب در قبل
یا در دبر غایب شود اگرچه انزال نشود و اگر در راه عورت یا در فرج بهیمه در آرد
بی انزال جنب نشود و زنان را در احتلام حکم مردست و از امام محمد رح مروی است
اگر زن لذت انزال یابد او را غسل فریضه گردد اگرچه تری نیابد و فقیه ابوجعفر گفت
زنان را دو فرج است اگر منی از فرج درونی بیرون آید غسل فریضه شود اگرچه از
فرج بیرونی بیرون نیاید و حیض خونی است که بغیر از درد رحم بیرون آید دلیل
بلاغت زن و صحت رحم باشد و آن کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز نباشد
و خونی که کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد آن حیض نباشد و آن خون
زحمت است او را استحاضه گویند زن حایض نماز و روزه نیارد اما نماز را قضا نکند

و روزه را قضا کند و قرآن نخواند چون جنب و مصحف نگیرد چون جنب و محدث
مگر بغلاف یعنی خریطه و مانند آن و بعضی جلد مصحف را نیز حکم غلاف دارد و از ناف
تا زانو بر زن حرام شود و چون از حیض پاک شود و نماز بی غسل روا نباشد
نزد وطی بی غسل روا باشد مگر آنکه یا یک روز پاک شده باشد [illegible]
وقت نماز بروی گذشته است درین صورت بی غسل وطی روا باشد
و اندک مدت طهری که میان دو حیض فاصل باشد پانزده روز است اگر
[illegible] حیض بعادت [illegible] از گذشتن پانزده روز خون بیند آن
خون حیض نبود آن خون استحاضه باشد و پاکی در اثنای مدت حیض
و نفاس که میان دو خون است اعتبار ندارد و حکم خون روان دارد و نفاس
خونی است که زن بعد زادن فرزند یا افتادن بچه که بعضی صورت بچه پیدا
شده است اکثر مدت او چهل روز است و زیادت بران نفاس نیست [illegible]
و اقل مدت او در شرع معین نیست و حکم نفاس در شرع حکم حیض است و خونی
که زن حامله بیند استحاضه است در فتاوی **حجت** آورده است اگر چیزی از ولد
از زن بیرون آید و چیزی در شکم وی ماند و وقت نماز میگذرد زن حامله
بدان حالت نماز فوت نکند گوی سازد و بچه را در ان [illegible] نشسته چنانچه
تواند نماز بگذارد و اگر درین حالت نماز ترک کند عاصی باشد و هم درین فتاوی
آورده است اگر بچه جانب ناف حامله بیرون آید و خون جانب فرج باشد نفاس
باشد و اگر خون جانب فرج زود و جانب [illegible] نفاس نباشد آن خون جراحت بود

و آن زن هر وقت وضو کند و نماز بگذارد و زن مستحاضه فرض و واجب ...
که خون روان دارد و کسی که او را سلسل بول است و یا خون بینی که روان
دارد و مانند آن هر وقت نمازی وضو کند و ادا ... گوید تا وقت
باقی است بدین وضو هر چه از فرض و نفل بتواند بگذارد و چون وقت بیرون آید
عذر صاحب عذر ... شود و وضو بشکند و حد ثبوت عذر آنست که یک وقت
تمام دیگر چنانچه در تمام وقت فرصت وضو نیابد ...
عذر آنست که هر وقتی یکبار یافته شود و چون یک وقت تمام ...
خالی بگذرد از عذر بیرون آید و اگر در اثنای وقت حدث حادث شود
و مستمر گردد توقف کند در آخر وقت با آن حدث نماز کند و جواز نماز
موقوف داند اگر وقت دوم را حدث مذکور استیعاب کند معذور شود و آن
نماز جایز افتد و اگر وقت دوم را استیعاب نکند عذر ثابت نشود نماز را که گزارده
باز گرداند **فصل** در ذکر تیمم هر که قادر نشود بر استعمال آب از جهت دوری
آب مواز نه یک گروه یا از جهت ترس افزونی رنج یا خوف دشمن یا درنده
یا نایافتن دلو و رسن یا ترس تشنگی خود یا چهارپا و جز آن از اسباب
عجز بجای غسل و وضو تیمم کند و فریضه تیمم آنست که دستهای بر آنچه از جنس
زمین است و آن آنست که با آتش نگدازد و خاکستر نشود چنانچه خاک و سنگ و گچ
و گچ و زرنیخ و مانند آن زند و چیزی از آن بر دست برسد یا نه و بر روی
مسح کند دوم بار دستها را بر زمین پاک یا آنچه از جنس زمین است زند و دستها

تا با مرفقین مسح کند باید که روی و دو دستها تمام مسح کرده ...
... و ستی و روی آنست
که ... آخر وقت ... تا آخر وقت تاخیر کند
و ... شدن ...
... و تیمم ترس فوت نماز جنازه و عید روا است
... فوت نماز جمعه و فوت وقتی نماز روا نیست و اگر گمان برد که آب
... یک تیر پرتاب طلب کند و آن مسجد گزیست تا چهار صد
... و اگر همراه او آبی دارد بها را آب بستاند اگر بها ندارد یا دارد
بها بغبن فاحش است تیمم کند و اگر بها دارد و بغبن فاحش نیست بخرد و وضو کند
و تیمم نکند **فصل** یکی از انواع طهارت تطهیر محل نجاست حقیقی است بدانکه نجاستی
که عین او دیده شود پاکی او بزوال عین است مگر آنکه زوال عین او محتاج
بعلاج بود چنانکه رنگ حنا پلید و روغن پلید و مانند آن و آنچه دیده نشود
چنانکه آب پلید و بول سه بار بشوید و هر بار بفشارد و آنچه فشرده نشود
چنانچه بوریا و رکستوان و مانند آن سه بار بشوید و هر بار بدارد تا از چکیدن
باز ماند و در اندام سه بار بشستن پاک شود ... است و منی خشک بمالیدن و بر روی
زمین بخشکی و رفتن از پلیدی و بینه که اگر ... پلید ...
... و کفش از پلیدی ... بمالیدن چنانچه نجاست برود و آینه و تیغ
و کارد و مانند آن بمسح کردن بجامه هم پاک شوند و نجاست بر دو نوع است

مغلظ چنانچه خون و خمر و غایط و بول آدمی و بچال ماکیان و بول جانوران
که گوشت ایشان حرام است و مانند آن و مخفف چنانچه بول اسب و بول
جانوران که حلال اند و بچال پرندگان که گوشت ایشان حرام است و در
اختلاف است نزدیک امام اعظم نجاست مغلظ است و نزدیک امام ابو یوسف
و امام محمد نجاست مخفف است و از نجاست مغلظه مقدار درم شرعی و آن
مقدار عرض کف دست است یعنی آن قدر که چون دست را کشاده کنند
و بران آب قرار گیرد و مخفف فرود تر از ربع جامه عفو است و بچال کبوتر و گنجشک
پلید نیست والله اعلم بالصواب **فصل** آب روان که کاهی را تواند برد و آب
ده در ده گز یعنی صد گز از روی مساحت با افتادن پلیدی اندک و بسیار پلید نشود
تا اثر او یعنی رنگ و بوی و مزه در آب پیدا نشود و چون آب چاه به پلیدی اندک و بسیار
پلید شود و چون چاه پلید گردد تمام آب کشند مگر مردن موش و کنجشک و مانند آن
بیست دلو میانه تا سی دلو و مردن گربه و ماکیان و مانند آن چهل دلو تا شصت
دلو پاک شود بشرط آنکه آماس و ریختگی نبود و اگر آماسیده و ریزیده شود
همه آب کشند و در چاه چشمه دار یعنی آنکه هر چند از وی آب کشند دیگر
از وی بیرون آید چندان کشند که دو مرد آب شناس گویند چندان آب قدیم بر
آمده باشد و بر قول امام محمد دویست دلو تا سیصد دلو بکشند پاک شود
و مردن مگس و زنبور و غوک و ماهی و مانند آن که خون روان ندارد آب پلید
نکند و اگر از چاهی موشی بیرون آید و وقت افتادن او معلوم نیست اگر

آماسیده

آماسیده باشد و ریزیده نیست کسانی که بدو غسل و وضو کرده اند نماز
یک شبانروز باز گزارند و اگر آماسیده و ریزیده باشد نماز سه شبانروز باز
گزارند و این نزدیک امام اعظم است و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد از
وقتی که آن موش را دیده اند نماز باز گزارند و نمازهای سابق را باز گزاردن
حاجت نیست از آن که احتمال دارد که همان زمان غلیواژ یا جانوری دیگر انداخته
باشد **فصل** پس خورده آدمی و اسب و آنچه گوشت او مباح است پاک است
و پس خورده سگ و خوک و درندگان بهایم پلید است و پس خورده گربه
و موش و سایر خزندگان که در خانه ساکن اند و ماکیان کوچه گرد مکروه است
و پس خورده خر و استر مشکوک است اگر جز آن آبی نباشد وضو کند و تیمم باز
هم کند و هر کدامی که مقدم دارد روا باشد **فصل** یکی از شرائط نماز ستر
عورت است و عورت مردان از زیر ناف تا زیر زانو است و تن عورت حره تمام
عورت است مگر روی و کف دست و قدم و کنیزک همچو مرد است و پشت و شکم او
هم عورت است و اندک تر از چهارم حصه هر عضوی از برهنگی عفو است چنانچه
از نجاست مخفف و بعضی در عورت غلیظ قدر درم شرعی اعتبار کنند و اگر
جامه نیابد برهنه نشسته به رکوع و سجود بگزارد به اشارت و این اولی است
از ایستاده گزاردن و با وجود جامه پلید که چهارم حصه او پاک است برهنه
گزاردن روا نیست و اگر اندک از چهارم حصه جامه پاک است یا تمام پلید است روا
برهنه گزاردن با پاکی و با آن جامه پوشیده بگزارد با ستر عورت

بیان قبله

شرط دیگر روی آوردن بکعبه است در مکه یعنی کعبه است و در غیر مکه جهت کعبه و در محل اشتباه جهت کعبه یعنی که تحری یافته و دل او گواهی دهد اگر خطا شد و اگر در اثنای صلوة در یابد بگردد و جانب قبله شود و نماز نشکند و جهت کعبه میان دو مغرب است یعنی محل غروب آفتاب در تابستان و محل غروب آفتاب در زمستان و بعضی گویند دو حصه جانب مغرب تابستان بگیرند و یک حصه جانب مغرب زمستان و در دهلی ولایت هندوستان میان دو مغرب است و کسی که بر دابه سوار بیرون شهر نفل بگذارد یا خائف باشد از دشمن یا از دده از وی استقبال قبله ساقط است **فصل** شرط دیگر نیت است یعنی در دل دانستن که این کدام نماز میگذارم و برای سنت و تراویح و نفل مطلق نیت بسنده است و برای فرض نیت تعیین باید کرد و مقتدی را نیت متابعت امام نیز باید کرد و در نماز جنازه صلوة برای خدا و دعای برای میت نیت کند و شرط نیت آنست که میان نیت و تحریمه عمل منافی فصل نکند **فصل** وقت سبب وجوب نماز است و شرط ادا است و وقت نماز بامداد از صبح صادق تا آنکه آفتاب بر نیامده است و صبح صادق سپیدی است که در کرانه آسمان بعرض پیدا میشود و وقت نماز پیشین از گشتن آفتاب تا آنکه سایه هر چیز را ورای سایه دو چندان نشده است و این نزد امام اعظم است رضی الله عنه و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله تا آنکه سایه هر چیز را ورای سایه اصلی هم چند او نشده و سایه اصلی آنست

که در نیمروز باشد و دوری سایه زیادت شدن گیرد و میان بخارا در حمل چهار نیم قدم و در ثور سیوم قدم و در جوزا دوم قدم و در سرطان یکم قدم و در اسد دوم قدم و در سنبله سیوم قدم و در میزان چهار نیم قدم و در عقرب پنجم قدم و در قوس ششم قدم و در جدی هفتم قدم و در دلو ششم قدم و در حوت پنجم قدم و قدم هفتم حصه قامت آدمی است و در هر جای یک قدم هفتم حصه معتبر است و در بعضی کتب برین جا افتاده و در شرح نقایه آورده است که بعضی سلف گویند در سرطان و اسد و سنبله دهم حصه هر چیز را و در جدی و دلو و حوت چهارم حصه هر چیز را و در حمل و ثور و در جوزا هشتم حصه هر چیز را و در میزان و عقرب و قوس هفتم حصه هر چیز است و این کمتر از آنست که بالا رفته است و در بعضی شرح هدایه آورده است که سایه اصلی بحسب الکنه نیز اختلاف دارد لیکن تقدیر سابق بر حسب شهری و ولایتی دیگر باشد از روایت شرح کنز بر حسب شهری و ولایتی دیگر باشد و وقت نماز دیگر از بیرون آمدن وقت نماز پیشین است بر حسب اختلاف تا آنکه آفتاب فرو رفته است و وقت نماز شام از فرو رفتن آفتاب تا آنکه شفق غایب شده و در شفق اختلاف است نزدیک امام اعظم سپیدی که در کرانه مغرب است پس از سرخی و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد سرخی است و وقت نماز خفتن از غایب شدن شفق تا آنکه صبح صادق بر نیامده است و وقت نماز وتر و نماز خفتن یکی است لیکن میان ایشان ترتیب لازم است از آن جهت وتر را بر نماز خفتن

کم شدن

معقدم ندارند و وقت مستحب در نماز بامداد هنگام روشنایی است و در نماز پیشین
در تابستان آخر وقت است و در زمستان اول وقت و در نماز دیگر در زمستان
و تابستان آخر وقت است لیکن آن قدر تاخیر نکند که آفتاب متغیر شود و چنانکه
که چشم در روی خیره نشود که تاخیر تا آن وقت مکروه است و وقت مستحب در نماز شام اول
وقت است و در نماز خفتن قریب ثلث شب و تاخیر او تا نیم شب مباح است

در زمستان و تابستان

اذان مکروه است و مستحب در وتر آخر شب است اگر اعتماد بر بیداری دارد و اگر نه
از خواب بیدار شود و در روز ابر مستحب در عصر و عشا تعجیل است و در باقی
تاخیر و نزدیک طلوع آفتاب و استوا و غروب نماز فریضه و سجده تلاوت و نماز
جنازه مکروه است و نماز فریضه روا نیست مگر آنکه عصر همان روز را فوت [illegible] لیکن
تاخیر او تا وقت غروب مکروه است چنانچه بالا گذشته و بعد از صبح صادق تا
برآمدن آفتاب و بعد از نماز دیگر تا گذاردن نماز شام نفل مکروه است اگرچه
یا نذر لازم شده باشد و قضاء فوایت و سجده تلاوت و نماز جنازه و دو
رکعت سنت نماز بامداد مکروه نیست و نزدیک امام شافعی رح تحیت مسجد و دو
رکعت طواف نیز مکروه نیست **فصل** بانگ نماز پنج وقت سنت موکده است در حق
مردان نه در حق زنان و بعضی گویند واجب است و الفاظ بانگ نماز معروف است
و اقامت همچون بانگ نماز است مگر آنکه بعد حی علی الفلاح قد قامت الصلوة دو بار
گوید و الفاظ بانگ نماز جدا جدا بگوید و الفاظ اقامت بپا پی است و در بانگ نماز
بامداد بعد حی علی الفلاح الصلوة خیر من النوم دو بار زیادت گوید و در بانگ نماز

واقامت

و اقامت روی را بسوی قبله کند مگر در حی علی الفلاح و در حی علی الصلوة راست و
چپ روی بگرداند و قدم بر جای دارد و نمازی که فوت شده باشد چون قضا کند
بانگ نماز و اقامت گوید و اگر نمازها بسیار فوت شده باشد برای اول بانگ نماز
و اقامت گوید و در باقی او را اختیار است خواه هر دو بگوید یا بر اقامت بسنده
کند و فصل کردن میان بانگ نماز و اقامت سنت است مگر در نماز شام و نزدیک امام ابو یوسف و
امام محمد در نماز شام نیز سنت است نشستنی و بانگ نماز جنب [illegible] و دیوانه مکروه
و بانگ نماز نشسته نیز مکروه است مگر آنکه برای نفس خود بگوید نه برای شنوانیدن
و تثویب یعنی اعلام آن اعلام چنانچه الصلوة الصلوة یا اقامت قامت و مانند آن
نزدیک متاخران روا است و نزدیک امام ابو یوسف تثویب مخصوص یک سانیست
که بکار مسلمانان مشغول‌اند چنانچه مدرس و امیر و قاضی و مفتی و مانند آن و
بانگ نماز پیش از وقت نباید گفتن و اگر افتاد در وقت اعادت باید کرد و نزدیک
امام ابو یوسف در نماز بامداد در نصف آخر شب رواست **فصل** فریضه
در نماز تحریمه و قیام و قرائت و رکوع و سجود و قعده اخیره است اما بیرون آمدن
از نماز بفعل مصلی نزدیک امام اعظم فریضه است و نزدیک امام ابو یوسف و امام
محمد فریضه نیست تحریمه شروع کردن است بذکر خدای تعالی که موضوع است برای
تعظیم خدای تعالی را متضمن دعا و سوال نیست چنانچه الله اکبر یا الله اجل یا
الله اعظم یا الرحمن اکبر یا سبحان الله یا الحمد لله یا لا اله الا الله و مانند آن
و شروع با اللهم اغفر لی و استغفر الله و مانند آن که در آن معنی سوال است

وباید که مکتب لفظ کوید که مد در همزه الف بعد اکبر یا با اکبر مفسد صلوة است و در لام
اسد زیاده بر قدر الف بد خطاست و فریضه قرات نزدیک امام اعظم یک آیت است
خورد یا بزرگ و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد سه آیت خورد یا بزرگ نیز
چنانچه آیة الکرسی و آیت قل اللهم مالک الملک و مانند آن و فرض است قرات در
فریضه در دو رکعت فرض است و در باقی فرض نیست و در غیر نماز فریضه از سنت
و نفل در جمیع رکعات فرض است و در سجده نهادن پیشانی و بینی هر دو یا
تنها و نزدیک امام اعظم به بینی تنها نیز رواست و نزدیک امام ابو یوسف و امام
محمد به بینی تنها بغیر عذر روا نیست و در سجده داشتن پایها بر زمین
فرض است و اگر پیشانی و بینی نهد و پایها برداشته باشد چنانچه در زمین تمام سجده
نرسید نماز روا نباشد در هدایه این قول امام قدوری گفته است و قعده آخره
بر اندازه التحیات خواندن فرض است و بعضی اختلاف در فرضیت بیرون آمدن
از نماز بفعل مصلی در دوازده مسئله بیان کرده اند و آن اینست که بعد از
قعده آخره پیش از بیرون آمدن از نماز بفعل مصلی کسی که به تیمم نماز میکذارد
آب یابد یا مسح موزه را مدت مسح تمام شود یا موزه بعمل اندک بیرون آرد
یا امی یا قرات میکذارد در نماز آیتی آموزد یا کسی از جهت نایافتن جامه برهنه
نماز میکذارد جامه یابد یا کسی از جهت عجز نماز باشارت میکذارد قادر بر رکوع
و سجود شود یا نمازی که فوت شده بود یاد آورد یا امام را حدثی رسید امی
خلیفه کرد یا در نماز بامداد آفتاب برآید و یا در نماز جمعه وقت نماز پیشین در آید

بجوات

بجوات بیرون آید یا جبیره بسته باشد بعد برء شدن بیفتد یا معذور را عذر
منقطع گردد یعنی همه صور تمام را نزدیک امام اعظم نماز فاسد گردد و نزدیک امام
ابو یوسف و امام محمد فاسد نگردد زیرا که بیرون آمدن از نماز بفعل مصلی
نزدیک ایشان فرض نیست و آنکه هنوز حاصل نشده بود که مفسد صلوة حاصل شد و
نزدیک ایشان فرض نیست فرایض صلوة بقعود تمام شد مفسد صلوة بعد تمام
شدن فرایض مفسد صلوة نشود سوال ترتیب در فعلی که یکبار فرض است در تمام
نماز چون قعده آخره یا در هر رکعتی چون رکوع از فرایض است چنانچه در مقدمه
کیدانی آورده است و در کنز و قدوری و کتب دیگر این را در شمار فرایض
نماز چرا نیاوردند جواب ترتیب صفت و تابع این فرایض است از فرایض اصلیه
نیست از آن جهت در عامه کتب در فرایض نیاوردند و در مقدمه کیدانی باعتبار
فرضیت او از فرایض آورده است فصل واجبات نماز قرات فاتحه یکبار
و سورت ضم کردن یا سه آیت یا یک آیت دراز بعد فاتحه و تعیین در دو رکعت
نخستین بقرات و ترتیب در فعل مکرر چنانچه دو سجده و تعدیل ارکان یعنی
قرار گرفتن در رکوع و سجود مقدار یک تسبیح و قعده اولی و التحیات خواندن
در هر دو قعده و بیرون آمدن از نماز بلفظ سلام و قنوت در وتر و تکبیرات
عیدین و بلند خواندن امام را در جهریه و آهسته خواندن در سریه و ادای
هر فرضی و واجبی در محل خود و خاموش بودن مقتدی وقت قرات امام
و متابعت امام در هر حالی که با وی موافقت کند اگرچه آن اقتدا از نماز شمار

شود و سجده تلاوت و سجده سهو اگر سهو واقع شود و آن آنست که واجبی
را از نماز بسهو ترک کند جبر نقصان آن سبب سهو واجب شود و سجده سهو آنست
که بعد از دو سلام دو سجده کند و نزدیک امام کرخی بعد از یک سلام دو سجده کند
بعد از آن بنشیند و التحیات خواندن و درود و دعا بخواند
و اختیار محققان اینست و اگر از قعده اولی سهو کند اگر بقیام نزدیکتر باشد
باز نگردد و سجده سهو واجب آید و اگر بقعود نزدیکتر باشد باز گردد و
سجده سهو واجب نشود و اگر از قعده اخیر سهو کند باز گردد تا آنکه در رکعت
پنجم سجده نکرده است و اگر در رکعت پنجم سجده کرد فرض باطل گردد و یک رکعت
دیگر ضم کند تا شش رکعت نفل شود و اگر در قعده اخیره بنشیند و آن سلام
باز گردد تا آنکه در رکعت پنجم سجده نکرده است و اگر سجده کرد باز نگردد و یک
رکعت دیگر ضم کند تا چهار رکعت فریضه کرده و دو رکعت نفل شود و سجده سهو
بجای آرد و اگر در نماز شک افتد و نداند که چند رکعت گذارده است اگر شک
عادت او نیست از سر گیرد و اگر بسیار بار می افتد دل را بر صواب جستن کار دارد
هر چه غلبه گمان باشد بر آن عمل کند و اگر دل بر چیزی گواهی ندهد اقل را اعتبار کند
و بر آن بنا کند **فصل** سنتهای نماز بر داشتن دستهای در تکبیر اول
و تکبیر قنوت و عیدین برابر گوش مردان را و زنان را تا کتف و امام شافعی
نیز مردان تا کتف گفته و نزدیک امام مالک تا سر بر دارد و گشاده داشتن
انگشتان در برداشتن دست و امام را تکبیر بلند گفتن و سبحانک اللهم و بحمدک

وتبارک اسمک وتعالی جدک ولا اله غیرک که بعد تکبیر اول گفتن و جل ثناؤک در روایت
مشهور نیامده است و اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و بسم الله الرحمن الرحیم
امام و منفرد را آهسته گفتن و بعد فاتحه آمین گفتن امام و منفرد را و مقتدی را
نیز در جهریه و دست راست بر دست چپ فرود آوردن و داشتن مردان را و
زنان را بر سینه داشتن و نزدیک امام شافعی رح مردان نیز بر سینه دارند
و تکبیر رکوع و سجود و تسبیحات آن سه بار و گرفتن زانو بدستهای باگشادگی
انگشتان در رکوع و امام را سمع الله لمن حمده و مقتدی و منفرد را ربنا لک الحمد
گفتن و در سجده دستها و زانو بر زمین داشتن و گسترانیدن پای چپ و ایستاده
پای راست را در قعده و زنان را بر سرین نشستن و پایها را جانب راست بیرون
آوردن و ایستادن بعد رکوع و نشستن میان دو سجده و درود بر پیغامبر
علیه السلام فرستادن و دعا ماثوره یعنی در قعده اخیره و سلام دادن دو جانب
فصل مستحبات و اداب نماز دیدن موضع سجده در قیام و گرد آوردن
دهن از خمیازه و بیرون آوردن کف دستهای از آستینها نزدیک تکبیر و دفع
کردن سرفه تا تواند و ایستادن برای نماز چون موذن در اقامت حی علی
الفلاح برسد و شروع کردن امام چون بقد قامت الصلوة برسد و در
قرات ترتیل کردن و آن عبارت از ادا حروف و رعایت وقف و برابر
داشتن سر با پشت در رکوع و تقدیم آنچه فرود تر است از اعضای بدانچه
بالاتر است در سجود و بعکس بر داشتن و سر میان دو دست در وقت

سجده داشتن و انگشتان دست و پای را متوجه بسوی قبله کردن و
جدا داشتن پایها در قیام موازنه چهار انگشت و دو دست در قعده
بر ران نهاده داشتن و روی گردانیدن راست و چپ در وقت سلام و زیادت
کردن بر سه تسبیح در رکوع و سجود منفرد را بعدد طاق و کشاده داشتن
بازوها از شکم و شکم از ران و ران از ساق و ساق از زمین در سجود
و زنان را برعکس این و منتظر ماندن مسبوق فراغ امام را در ایستادن برای
باقی نماز و قرائت بقدر پنجاه در نماز بامداد و موازنه سی آیت در رکعت اول
و بیست آیت در رکعت ثانی و در نماز پیشین در هر دو رکعت موازنه
اولی از بامداد و در عصر و عشا موازنه رکعت دوم از بامداد و در نماز شام
سورتها خورد و آن از سورت لم یکن تا آخر قران است و این در حال اختیار
اما در حال ضرورت سفر و جز آن بعد فاتحه آنچه دست دهد بخواند و این تفصیل
در تهذیب آورده است و در کنز آورده است که در نماز بامداد و نماز پیشین
طوال مفصل خواندن و آن از سورت محمد و بعضی گویند از سورت فتح و بعضی
گویند از سورت قاف و بعضی گویند از سورت حجرات تا سورت بروج و در
نماز دیگر و خفتن اوساط مفصل خواندن و آن از سورت بروج تا لم یکن
فصل
و در نماز شام قصار مفصل خواندن و آن از لم یکن تا آخر قران است
مکروهات نماز بکار کتب رو شمار کردن آیتها و تسبیحات بدست و دست
بر تهیگاه داشتن و انگشتان را کشیدن تا آواز کند و بجامه و تن بازی کردن

ولکد

و لکد زدن و بر کردن مگر آنکه در سجده منفعت بود یکی بار یا دو بار رخصت
در استاو و چپ التفات کردن چنانچه روی از قبله منحرف گردد و اقعا یعنی چون
سگ نشستن و آن آنست که زانو را ایستاده کند و بر سرین نشیند و بعضی گویند
اقعا آنست که بر پاشنهای پا بنشیند چنانچه بعضی عوام میان دو سجده می نشیند
و قول اول صحیح است و گسترانیدن بازوها در سجده مردان را و از زنان باکی نیست
... کنند و رد سلام باشارت دست و مربع نشستن مگر بعذر و عقص موی
و آن آنست که موی را از ... گرد سر جمع کند و بر ریسمان و مانند آن بندد و بعضی
گویند عقص موی آنست که گیسوها را گرد سر بپیچد و برگرفتن جامه در سجده ...
و اسبال و آن آنست که جامه بر سر یا بر کتف اندازد و کرانهای او فرو هلد و فا
زه آوردن و چشم بستن و ایستادن امام در طاق مسجد اما سجده امام در طاق
مکروه نیست و تنها ایستادن امام در بلندی بقدر قد مردم و بعضی گویند
بقدر یک گز و عکس آن یعنی آنکه امام تنها فرود باشد و مقتدیان در بلندی
و پوشیدن جامه که در و صورت جانوری است و داشتن صورت در
سقف یا در پس مصلی یا برابر یا در دیوار راست قبله مگر آنکه خورد باشد
یا سر بریده یا صورت درخت و مانند آن بود مکروه نیست و ترک دادن
... که باشد و چیزی در دهن داشتن که مانع قرائت نباشد
و در بردن آنچه میان دندانهاست اگر اندک باشد و تمام کردن قرائت
در رکوع و دست بیش از زانو در سجده بر زمین داشتن مگر بعذر و عکس آن

در ایستادن و خاک از پیشانی پیش از فارغ شدن از نماز دور کردن
و کشاده داشتن انگشتان در غیر رکوع و آب بینی و آب دهن انداختن
و پوشیدن خشبوی و موزه کشیدن بعمل اندک و تعیین کردن سورتی از نماز
چنانچه قرآن بخواند و خواندن دو سورت در یک رکعت با ترک دادن یک سورت
میان ایشان و تقدیم سورت متاخره بر متقدمه اگرچه در دو رکعت بود
و دراز کردن رکعت دوم در فرایض و سجده بر بند دستار کردن و دراز
کردن نماز چنانچه که مقتدیان را گران نماید و در نفل روز قرآن بلند خواندن
و تکرار سورت در یک رکعت در فرایض و استیهار بالا ازینجا پا برگرفتن
و تکیه کردن بر دیواری و یا ستونی بی عذری **فصل** یکی از چیزهایی که نماز را فاسد
گرداند تکلم مصلی است در خواب یا در بیداری عمداً یا بسهو اندک یا بسیار
و دعا که مانند الفاظ قرآن نیست چنانچه اللهم زوجنی فلانة و ناله
و تنحنح کردن بی عذر و یرحمک الله در جواب عطسه کننده و سلام و رد سلام کردن
و خنده قهقهه حکم تکلم دارد و دیده دیده خواندن از مصحف و جز آن و خوردن
و آشامیدن و عمل کثیر کردن و مانند آن چیزها فاسد کننده نماز است **فصل**
وتر واجب است و آن سه رکعت است بیک سلام و نزدیک امام شافعی بیک قول
یک رکعت است و بیک قول سه رکعت است بدو سلام و در غیر وتر دعا قنوت
نیست و نزدیک امام شافعی رح در رکعت دوم از نماز بامداد نیز دعا قنوت
خوانند و نزدیک علما ما نخوانند و اگر امام در نماز بامداد قنوت خواند مقتدی با متابعت

بکند وساکت بماند

بکند و ساکت بماند **فصل** سنت موکده پیش از نماز بامداد و بعد از نماز پیشین
و نماز شام و نماز خفتن دو دو رکعت است و پیش از نماز پیشین و پیش از جمعه
و بعد از نماز جمعه چهار رکعت است اما چهار رکعت پیش از نماز دیگر و خفتن و چهار
رکعت بعد از نماز خفتن و شش رکعت بعد از شام مندوب است و اشراق
دو رکعت یا چهار رکعت و ضحی دوازده رکعت یا چهار و زوال چهار رکعت
با یک سلام است و تهجد بعضی گویند سنت موکده است و بعضی گویند مستحب است
و در ماه رمضان بعد از نماز خفتن بیست رکعت سنت موکده است مردان را
و زنان را و نزدیک بعضی روافض مردان را سنت است نه زنان را و آن را نماز تراویح
گویند بده سلام کنند و بر سر چهار رکعت بقدر چهار رکعت بنشینند و اگر
بیم آنکه مقتدیان را دشواری می آید نشینند و این نشستن مستحب است
و سنت در تراویح ختم است و اگر ختم نخوانند سورت اخلاص خوانند یا از سورت
الم ترکیف تا آخر قرآن و دو بار خوانند در حکم ختم باشد و جماعت در تراویح سنت
کفایه است و اگر بعضی بجای آرند و بعضی تنها گذارند سنت جماعت از همه ساقط گردد
و نفل روز زیادت بر چهار رکعت و نفل شب زیاده بر هشت رکعت نگذارد و
در نفل شب و روز چهار رکعت بهتر است و این نزدیک امام اعظم است
و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد در شب دوگانی گذاردن بهتر است و نماز
و روزه نفل بشروع لازم شود و اگر بشکند قضا کند وی باید که در سنتها
اهتمام نماید و از فوت شدن آن بترسد که هیچ سنتی فوت نشود و چون فوت

شود قضا ندارد که سنت نماز بامداد و اگر با فریضه فوت شود تا وقت زوال
با تفاق قضا کرده شود و بعد از ان اختلاف است اگر بی فریضه فوت شود نزدیک
امام اعظم و امام ابو یوسف قضا نکند و نزدیک امام محمد بعد برامدن آفتاب
تا زوال قضا کند و اگر چهار رکعت سنت ظهر پیش از فریضه بگذارد و شود بعد
فریضه ظهر پیش از دو رکعت بگذارد و نزدیک امام محمد بعد از دو رکعت
فصل رنجوری که ایستادن نتواند یا از زیادت شدن رنجت ترسد
نشسته بگذارد بر رکوع و سجود و اگر رکوع و سجود نتواند با شارت بگذارد
و اشارت سجود فرود تر از اشارت رکوع کند و اگر نشستن هم نتواند بر
غلطد یا بر پهلوی اگر بر پشت غلطد پای سوی قبله کند و چون بر پهلوی غلطد
روی بقبله کند پس بسر اشارت کند برکوع و سجود و اگر آن هم نتواند نماز
را تاخیر کند و بچشم و بدل اشارت نکند و نزدیک امام محمد رحمه الله تعالی فرض بچشم
کند و اگر آن هم نتواند بدل اشارت کند و اگر ایستادن میتواند و رکوع
و سجود نمی تواند نشسته با شارت بکند و اگر در اثنای نماز مریض شود نماز
نشکند بدانچه تواند تمام کند و اگر مریض در اثنای نماز تندرست شود اگر
نشسته برکوع و سجود میگذارد بنا کند و نماز باقی ایستاده تمام کند و اگر
با شارت میگذارد از سر گیرد و در کشتی نماز نشسته گذارد روان و اگر در کرانه
بسته اند با تفاق روا نیست و اگر در سیر است و او عذر دارد با یستاده شدن
سر میگردد با تفاق نشسته گذاردن روا است و اگر عذر نیست نزدیک امام اعظم
روا است و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد روا نیست اما توجه قبله شرط
و هر بار که کشتی او را بگرداند بگردد و بطرف سوی قبله شود بخلاف نفل
بر دابه **فصل** سجده تلاوت چهارده آیت است که بخواندن و شنیدن
آن اگرچه در نماز نباشد سجده واجب شود تلاوت گوینده و ستر عورت و توجه
قبله و طهارت که در نماز شرط است درین سجده نیز شرط است سجده کند سبحان
ربی الاعلی سه بار بگوید تشهد و سلام حاجت نیست و مستحب است که اول و آخر
تکبیر گوید و اگر نگوید سجده روا باشد در فتاوی **حجت** آورده است تکبیر سجده تلاوه
مستحب دانند و ترک نکنند که این مستحب است که همه سلف عمل کرده اند و سجده تلاوه
واجب موسع است در عمر هر وقت که بجا آرد روا باشد لیکن اولی آنست
که بر فور آرد در فتاوی **حجت** آورده است که اگر بر فور سجده میسر نباید مستحب است
که سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ
بگوید بعد از ان آن وقت که استعداد کند سجده بجای آرد اگر یک آیت
سجده تلاوت در یک مجلس تکرار کند یک سجده لازم آید و اگر آیات سجده
مختلف خواند و یا یک آیت در چند مجلس خواند بقدر آیات و مجالس سجده ها
واجب آید و سجده تلاوت که در نماز واجب شود آوردن آن بیرون
نماز درست نباشد **فصل** سفر بیرون آمدن از آبادانی است بقصد
سیر سه روز سیر میانه و سیر شتر یا پیاده قدم و بعضی گویند بقصد
سه منزل معتاد و بعضی تعیین کرده اند و درین سه روایت است

[illegible marginal note]

اعتبار م

و شصت و سه
بعضی پنجاه و چهار

جهل و پنج کروه و پنجاه و چهار که متوسط است فتوی داده اند در فتاوی
آورده است که اعتبار سه روز و سه منزل و کروهای مذکور در مقدار نیست
میان ایشان بسیار فرق نیست فریضه چهار رکعتی در حق مسافر بمجرد تجاوز از
آبادانی دو رکعتی گردد و افطار روزه ماه رمضان رخصت شود و اگر چهار رکعتی
گزارد اگر در دو رکعت بنشیند نماز روا باشد ولیکن ترک واجب میشود زیرا که
تاخیر سلام کرده دو رکعت فریضه شود و دو رکعت نماز نفل گردد و اگر در دو
رکعت ننشیند فرض او درست نباشد زیرا که قعده اخیره در حق مسافر در
دو رکعت فرض است و آن از وی فوت شد و چون در وطن اصلی رسد
یا در شهری یا در دیهی پانزده روز نیت اقامت کند مقیم گردد و اگر نیت
اقامت نکند اگر چه سالها در آنجا (در شهری جدا) مسافر باشد و در نیت معتبر شود و اقامت
نیت اصلی است نه تبع چنانکه زن و بنده و لشکری که در حق ایشان نیت معتبر
متبوع ایشان است مگر در وطن اصلی و اقتدا مسافر بمقیم در وقت
روا باشد فرض او بتبع امام مقیم چهار رکعتی گردد و اقتدا مسافر در قضا جائز
روا نیست و سفر طاعت چنانکه جهاد و حج و سفر معصیت چون راه زنی
و امثال آن در رخصت برابر است **فصل** اقامت جمعه را شرایط است
یکی مصر و آن آبادانی است که آنجا امیر و قاضی باشند که تنفیذ احکام و اقامت
حدود کنند و بعضی مفتی نیز شرط کرده اند و روا باشد که در یک شهر
چند جای نماز بگزارند دوم شرط سلطان یا نایب اوست سیوم وقت

ظهر است

تا اگر اثنای نماز جمعه وقت ظهر بیرون آید جمعه باطل شود چهارم خطبه پیش از نماز است
اگر چه تحمیدی یا تسبیحی باشد و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله ذکری
دراز باید که آن را در عادت خطبه خوانند و بعضی گویند اقل او مقدار التحیات است و سنت
آنست که دو خطبه خواند میان ایشان بجلسه فصل کند پنجم شرط جماعت است که سه نفر
غیر امام و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله دو نفر غیر امام و نزدیک امام شافعی
چهل نفر احرار مقیم ششم اذن عام تا اگر پادشاه با لشکر خود در بسته نماز
جمعه بگزارد روا نباشد و نماز جمعه بر زن و بنده و مسافر و مریض و نابینا و
لنگ واجب نیست و اگر حاضر شوند روا باشد با داء جمعه ظهر از ایشان
ساقط گردد و در شهری که اقامت جمعه است نماز پیشین بجماعت گزاردن
مکروه است و در دیه مکروه نیست و اگر کسی از جمعه ظهر گزارد بعد از آن نماز
جمعه سعی کرد ظهر باطل شود جمعه را دریابد یا درنیابد و اگر در تشهد نماز جمعه یا در
سجده سهو برسد جمعه تمام کند و نزدیک امام محمد اگر اکثر رکعت دوم را بیابد جمعه تمام کند
و اگر نه ظهر بگزارد و چون موذن بانگ نماز جمعه گوید سعی واجب آید و بیع مانع سعی
ممنوع شود و چون امام بیرون آید تا آنکه از فریضه فارغ شود جز قضا نگزارد
و هیچ سخن نگوید و اگر در اثنای سنت امام بیرون آید سنت تمام کند و بر سر دو رکعت
سلام دهد **فصل** نماز عید واجب است بشروط جمعه مگر خطبه که در جمعه
اما صحیح آنست که تمام کند ... کنز العباد
فرض است و در عید سنت است و در عید فطر مستحب آنست که طعام خورده
غسل کند و مسواک کند و خوشبوی استعمال کند و خوبترین جامهای خویش بپوشد

وصدقه فطر ادا کند و آن در صبح عید فطر بر هر مسلم صاحب نصاب بشرط آنکه نصاب
او فاضل شد از مسکن و جامه و متاع خانه و اسب خانه و سلاح و سایر چیزها
که بحاجت او متعلق است واجب آید از ذات خود و از هر یکی از فرزندان
صغیر داشته و بندگان خدمت و مدبر و ام ولد و نیم صاع از گندم یا از کشمش
یا از آرد و پست و مانند آن یا قیمت یکی ازین چیزها یا غوارا بدهد و از فرزند
فرزند کبیر و بنده مشترک و مکاتب صدقه فطر واجب نیست و اگر پیش از عید فطر
یا بعد از آن دهد روا باشد و در راه نمازگاه عید فطر تکبیر نهفته بگوید و اگر بعذر
ی فوت شود نماز عید فطر امام را دوم روز بگذارند و در عید اضحی طعام را تا بعد
کند و در راه تکبیر بلند بگوید و اگر بعذری فوت شود تا سیوم روز بجای آرند
و خطیب در خطبه عید فطر تعلیم احکام صدقه فطر کند و در خطبه عید اضحی تعلیم
احکام قربانی کند و تکبیرات تشریق کند و وقت نماز در هر دو عید از برآمدن
افتاب تا زوال است و آن دو رکعت است و ثنا یعنی سبحانک اللهم تا آخر بخواند پیش
از تکبیرات عید گوید در هر رکعتی و تکبیرات عید و را تکبیر تحریمه و رکوع
و تکبیرات در هر رکعتی سه و این قول ابن مسعود است و مذهب امام اعظم
همین است و در قول امیر المؤمنین علی رضی الله عنه بروایتی هشت و در هر رکعتی
چهار و بروایتی پنج سه در رکعت اول و دو در رکعت دوم و بروایتی در عید
فطر هشت و در عید اضحی پنج و در قول ابن عباس رضی الله عنهما بروایتی
تکبیرات پنج در رکعت اول و چهار در رکعت دوم و بروایتی ده در هر رکعتی

یا یک صاع از خرما یا از جو یا از آرد و پست و مانند آن

پنج و بروایتی دوازده هفت در رکعت اول و پنج در رکعت دوم و بروایتی
سیزده هفت در اول و شش در رکعت دوم و امام شافعی قول ابن عباس
رضی الله عنه گرفته است و بعضی گویند روایت به تکبیر گرفته با تکبیر تحریمه و رکوع
دوازده شوند و بعضی گویند روایت دوازده یا سیزده به پانزده یا شانزده
شوند و تکبیرات دیگر در رکعت اول پیش از قرائت آرد و در دوم بعد از قرائت
این نزدیک علما ما است و نزدیک امام شافعی در هر دو رکعت تکبیرات مقدم
دارد و در تکبیرات عید از جهت متابعت خلفا عمل بر قول امام شافعی که عمل بقول
ابن عباس کرده است واقع شده است و تکبیر تشریق یعنی الله اکبر الله اکبر
لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد در عقب صلوة بلند گفتن بقول امام
اعظم از نماز بامداد روز عرفه تا نماز دیگر روز عید و بقول امام ابو یوسف و امام محمد تا نماز
دیگر سیزدهم روز است بشرط آنکه صلوة مذکور شهر بجماعت و دوران مقیم
گذارند **فصل** در وقت کسوف آفتاب خطیب با مردمان بیرون آید و دو رکعت
نماز بجماعت بی بانگ نماز و اقامت و بی خطبه گذارد و قرائت دراز کند و بلند نخواند
در هر رکعتی یک رکوع کند همچون سایر نوافل و نزدیک امام شافعی در هر رکعتی
دو رکوع کند رکوع اول بعد از فاتحه و رکوع دوم بعد از سورت بعد از آن
تا آنکه آفتاب روشن شوند و بدعا مشغول باشد و اگر امام حاضر نیامده مردمان
تنها بگذارند چنانچه در خسوف ماه و وقت تاریکی و باد و خوف صاعقه و در
زلزله و مانند آن آمده **فصل** در طلب باران نماز بجماعت مسنون نیست اما که وه

آیند تنها تنها نماز بگزارند و دعا بخوانند و استغفار کنند و دنیان را حاضر
نیارند و ردا نگردانند و نزدیک امام محمد دو رکعت بگزارد بلند و خطبه بخواند
نماز عید بگزارند و زاری کنند و امام ردا بگرداند و مقتدیان نگردانند
همچنین تا سه روز بیرون آیند درین مدت استغفار گویند استغفار را در طلب
باران اثری تمام است قال الله تعالی فقلت استغفروا ربکم انه کان
غفارا یرسل السماء علیکم مدرارا یعنی استغفار کنید و از
پروردگار خود آمرزش بخواهید بدرستی که او آمرزگار است بفرستد ابر را
بر شما در آن حال که بسیار بارنده باشند **فصل** مریض چون قریب رحلت باشد
تجدید توبه و ادای حقوق و خشنود کردن خصمان و ادای فایت سنتی از سبب
کم کردن و ناخن چیدن و بر آن استعداد کند چون وقت رحلت نزدیک
باشد روی او بسوی قبله کنند و نزدیک او کلمه طیب و شهادت بلند گویند
تا یاد دادن باشد چون منتهی باشد و زنخدان او ببندند و چشم او و ...
مالند و همه اعضای پس از آن که خشک شود راست کنند بعده جای که آمده است
بشویند و کفن بپیچند و در جا کنند و نماز جنازه گذارند و در جایی که آمده است
دفن کنند و بخدای سپارند و نماز جنازه چهار تکبیر است بعد از تکبیر اول ثنا سبحانک اللهم
و بحمدک و تبارک اسمک و جل ثناؤک و تعالی جدک و لا اله غیرک و بعد از تکبیر دوم درود
بر پیغامبر صلی الله علیه و سلم بگویند و بعد از تکبیر سوم این دعا بخوانند اللهم
اغفر لحینا تا آخر بگوید و اگر مرده طفل باشد یا مجنون این دعا بخوانند اللهم

فرطا تا آخر بگوید و اگر دختر باشد اللهم اجعلها لنا فرطا تا آخر بگوید و بعد از تکبیر چهارم
چهارم را سلام گوید و درین تکبیرها دست برندارد و اگر امام پنج گوید مقتدی
متابعت نکند و جنازه را شتاب ببرند لیکن نه بدو زود و پیش جنازه نشوند و چون
در قبر رسد پس از جنازه نهادن نه نشینند و پس از دفن بی اذن اولیا
باز نگردد و شهید را نشویند و کفن ننهند و جامه او نکشند مگر پوستین و سلاح
و موزه و مانند آن و نماز گذارند و همچنان خون آلوده دفن کنند و شهید آنست
که در جنگ اهل حرب یا در جنگ باغیان یا راه زنان کشته شود یا در جنگ جا
با از جراحت یا فرمه شود و یا مسلمانی او را بظلم کشد و قتل او موجب
نباشد بخلاف قتل خطا و مانند آن و بعد از زخم خوردن چیزی بخورد یا عیادت
یا در جراحت او دارو کنند یا یک وقت نماز با هوش زنده ماند یا از جنگ جای
زنده بیرون آرند یا وصیت کند یا در شهر کشته شود و قاتل او معلوم نباشد
یا بحد و قصاص کشته باشد درین همه صور تنها احکام شهید بروی جاری نشوند
بشویند و کفن دهند همچون سایر مردگان دفن کنند **فصل** زکوة فرض
اصل عبادت تنها بدنی نماز است اصل عبادت تنها مالی زکوة است بر مسلمان حر عاقل
و بالغ مالک نصاب باشد فارغ از دین که بروی سال بگذرد زکوة مال لازم آید
و نصاب مختلف است نصاب نقره دویست درم است و آن پنجاه و دو نیم توله
باشد و نصاب زر بیست مثقال است و آن هفت و نیم توله باشد و در هر یکی
از این دو نصاب و کالای تجارت که قیمت آن بیکی از این دو نصاب رسد ربع عشر
یعنی چهل ...

واجب آید و آن دو درم و یکم درم است و پنج درم یک تولچه و سه ماسه و شش سرخ

باشد و در زر نیم مثقال است و آن دو ماسه و دو سرخ باشد

و برای مردان و زنان در نصاب و وجوب برابر است و حوله و وجوه نصاب

نصاب عفو باشد چون خمس نصاب زیادت شود و هر خمسی که واجب زیاده شود مثل آن

بر دویست چهل درم زیادت شود بر پنج درم یک درم زیاده شود و چون

یک نیم تولچه زر بر بیست مثقال زیادت شود در هر خمسی که زیادت شود همچنین

حساب کند و هر چند صاحب نصاب آنچه از جنس آن نصاب در اثنای سال حاصل شود

با نصاب ضم کند مجموع را بدهد اگرچه برین زیادت سال نگذشته و نقصان نصاب

سال نکند چون در دو کرانه سال کامل باشند و در جامها و فرد دارید و جواهر

و بندگان خدمت و اسپان سواری و ستوران حفت و اشتران و خران

از آنچه مستعد برای حاجت است زکوة نیست اما درویشی اگر از سال برون

جر بدان لسبزه کند تفصیل است در خر و بغال و بچگان گوسپندان و اشتر

و گوساله ان زکوة نیست مگر آنکه برای تجارت باشند و همچنین در اسپان

نزدیک امام اعظم شافعی و امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله و نزدیک امام اعظم

اگر اسپان نر یا ماده باشند یکجا چریده جر برند از هر اسپی یک دینار واجب آید یا قیمت

کنند از هر اسپی ربع عشر قیمت او بدهد و اگر اسپان نر تنها و یا ماده

تنها باشند بروایتی واجب شود و بروایتی نشود و در اشتران و ستوران

و گوسپندان نصاب معین است نصاب اشتران کم از پنج نیست چون پنج شتر

بشند

بشند یک گوسپند لازم آید بعد از آن در هر پنجی یک گوسپند بدهد تا بیست

و چهار و در بیست و پنج یک بنت مخاض یعنی ماده شتر یک ساله که در دوم سال

در آید و در سی و شش یک بنت لبون یعنی ماده شتر دو ساله که در سیوم

سال در آمده باشد و در چهل و شش یک حقه یعنی ماده شتر سه ساله که در

چهارم سال در آمده باشد و در شصت و یک جذعه یعنی ماده شتر چهار ساله

که در پنجم سال در آمده باشد و در هفتاد و شش دو بنت لبون و در

نود و یک دو حقه واجب آید تا صد و بیست بعد از آن در هر پنجی یک گوسپند

زیادت کند تا صد و چهل و چهار چون صد و چهل و پنج شود دو حقه و یک بنت

مخاض واجب آید و در صد و پنجاه سه حقه لازم شود باز در هر پنجی یک گوسپند

زیادت کند چون صد و هفتاد و پنج شود سه حقه و یک بنت مخاض واجب آید

و در صد و هشتاد و شش سه حقه و یک بنت لبون واجب آید و در صد و نود و شش

چهار حقه تا دویست بعد از آن در هر پنجاه حکم صد و پنجاه استیناف فریضه

شود و شتر بختی و تازی در زکوة برابر است **فصل** در گاو و گاو میش و گوساله

یک ساله نر یا ماده واجب آید و آنچه بران زیادت شود حساب آن در دو جا

بیشتر زیادت شود تا اگر یک گاو بر چهل زیاده شود یک ساله دو ساله از

چهل گاو و چهل حصه قیمت گوساله دو ساله حصه یک گاو که زیادت بر چهل

است واجب آید تا شصت و در شصت گاو دو گوساله یک ساله واجب آید

و در هفتاد یک گوساله یک ساله و یکی دو ساله واجب آید و بعد از آن از هر سی گاو

و در چهل گاو گوساله در نر یا ماده

یک گوساله یکساله بدهد و در هر چهل گاو گوساله دوساله بدهد و در چهل
گوسفند یک گوسفند واجب آید تا صد و بیست و در صد و بیست و یک دو گوسفند
تا دویست و در دویست و یک سه گوسفند تا سیصد و نود و نه و در چهار
صد گوسفند چهار گوسفند واجب آید بعد از آن در هر صدی یک گوسفند
زیادت کند و بیش‌تر در این باب چون زکات و چارپایان چون گاو و گوسفند

فصل مصرف زکوة هفت صنف است فقیر یعنی آنکه نصاب ندارد و مسکین
یعنی آن که هیچ ندارد و کارکن زکوة و مکاتب و مدیون و غازی که منقطع
از اهل و وطن خود دور افتاده که در خانه خود مال دارد و در جایی که اوست چیزی
ندارد در زکوة این اصناف یا یکی از ایشان را بدهد ذمی را و در بنای مسجد
تکفین میت و قضای دین صرف نکنند و به پدر و جد بالا و فرزند و فرزند فرزند و بنده
و مکاتب و مدبر و ام ولد خویش و غنی و طفل و بنده غنی و بنی هاشم و دهقانان ایشان
را ندهد

فصل کسی که پادشاه از برای اخذ صدقات از تجار رهگذر نصب کرده است او را
عاشر گویند هر نصابی که تاجر با آن نصاب برسد بر عاشر و آن مال مضاربت نباشد
و امانت کسی نبود از آن مال از مسلم ربع عشر زکوة بستاند و از ذمی نصف عشر
حق حمایت بگیرد و از حربی ستاند عشر مکافات آنکه ایشان از تاجران مسلم
میگیرند بستاند و قبول کند مسلم را در دعوی ادای زکوة مال بر فقرا بدست خود اگر
کند نه در ادای زکوة مواشی بیرون جریده و مسلم و ذمی را در تمام شدن
سال و مدیون بودن و گرفتن عاشری دیگر و حربی را در بودن کنیز ام ولد

و فرزند فرزند

او اسوار

او اسوار دارند

فصل زکوة عبادتی است که در آن نفع به دوستان خدای است
از فقرا و مساکین و مانند ایشان و صوم عبادتی است که در آن قهر دشمن خدای است
یعنی نفس اماره که تا گرسنه و تشنه است عاجز و مقهور است هوا و خود به طریق سوال
انظاری می کند چون سیر و سیراب گردد قادر و قاهر باشد هوا را بر وجه فرمان
طلب شود اللهم اعف نا من شر هذا النفس روزه در کار دین اصلی است

فصل ترک خوردن و آشامیدن و جماع کردن با نیت از کسی که اهل آن است
در تمام روز روزه است و در روزه ماه رمضان و آن فریضه است و در روزه
نذر معین و آن واجب است و روزه نفل یعنی نیت و نیت کردن از شب شرط
نیست و در غیر آن از انواع روزه چنانچه روزه قضا و کفارت و نذر
غیر معین نیت کردن از شب شرط است و اگر در آسمان علتی یعنی ابری یا
غباری باشد در ماه رمضان خبر یک نفر عدل بسنده باشد اگرچه بنده
یا زن خبر کند و در ماه شوال و ذوالحجه دو حر یا یک حر و دو حره باید و اگر در آسمان
علتی نباشد در هر سه ماه جمع عظیم باید و از امام ابو یوسف رضی الله عنه پنجاه
مرد تقدیر کرده و بعضی برای قاضی تفویض کرده اند و اولی آن است که روزه
شک نگیرد مگر آنکه نیت محض نفل باشد نزدیک بعضی آن نیز مکروه است
و صحیح قول اول است

فصل خوردن و آشامیدن و جماع کردن به فراموشی
و احتلام و انزال منی به نظر و روغن مالیدن در سر و اندام و حجامت و سرمه
کردن و بوسیدن بی انزال و در آمدن غبار یا مگس در حلق و خوردن و آشامیدن

آنچه در میان دندان مانده است و باز گشتن قی روزه را تباه نکند و باز
گردانیدن قی و عمداً قی آوردن و فرو بردن سنگ ریزه و آهن و
و طعام خوردن بعمد بعد از طعام خوردن بفراموشی و از زوال انقطاع
بالجماع دیر فرج و فرو رفتن آب در حلق یا در دماغ بخطا در مضمضه
و حقنه کردن و دارو ریختن یا در گوش چکانیدن و رسیدن دارو در
یا در دماغ از جراحت شکم و سر روزه تباه شود و لیکن قضا لازم آید و
کفارت لازم نیاید و اگر عمداً غذایی بخورد یا دوایی بیاشامد یا عمداً جماع کند
روزه تباه شود و قضا و کفارت لازم آید و کفارت آنست که یک برده
کفارت آزاد کند بشرط آنکه دیوانه و کور و پای او و دستهای بریده
و مکاتب که بعضی مال کتابت داده و مدبر و ام ولد نباشد و اگر قدرت
نباشد و یا برده نیابد شصت روزه روزه پیاپی بدارد و اگر نتواند شصت
مسکین را طعام دهد اگر تملیک کند هر مسکینی را بقدر صدقه فطر بدهد و اگر
اباحت کند دو وقت طعام سیر باید داد دو غذا و یا دو عشا و یا یک
غذا و یک عشا و مریضی که از زیادت شدن مرض بترسد و مسافر و زن
حامله و زنی که بچه را شیر دهد اگر بر بچه یا بر نفس خود بترسد و پیر ضعیف که بر روزه
قدرت ندارد بعذر ضعف و کسی که روزه نفل داشته باشد اگر عذر
بود روا باشد که افطار کند و پیر مذکور را بعد از افطار روزه فدیه
طعام روزینه یک مسکین بقدر صدقه فطر واجب شود و اگر مسافر

بنجم شود و باز زن حایض پاک شود یا کودکان بالغ شود سحر خورد
بگمان آنکه شب است و افطار کند بخلاف آن ظاهر شود بقیه روز امساک کند
و قضا کند و لیکن کفارت لازم نیاید **فصل** اعتکاف یعنی درنگ کردن در
مسجد باروزه و نیت و آن دو نوع است واجب و نفل و واجب آنست که
نذر کند و غیر آن نفل است و اقل اعتکاف نفل نزدیک امام اعظم یک روز و
نزدیک امام ابو یوسف اکثر روز و نزدیک امام محمد یک ساعت و معتکف وطی و دواعی
آن نکند و از مسجد بیرون نیاید مگر بحاجت انسانی چنانچه بول و غایط یا
بحاجت دینی چنانکه نماز جمعه و اگر بغیر آن بیرون آید یا وطی کند اعتکاف فاسد
شود و معتکف را در مسجد خرید و فروخت بی حاضر کردن کالا و خوردن
و آشامیدن و خفتن رواست **فصل** حج عبادتی است متعلق بهجرت
و اتعاب نفس و صرف مال در زیارت امکنه که حق سبحانه و تعالی آنرا شرف
داده و آن فرض عمر است بر هر عاقل و بالغ تندرست که در ملکیت راه و
مرکب و نفقه عیال در مدت رفتن و باز گشتن و امن در راه و در حق
زنان برای سفر شوهر یا محرم نیز شرط است و وقت حج شوال و ذوالقعده
و ده روز ذوالحجه است و رکن او وقوف بعرفات از زوال آفتاب در روز
عرفه تا صبح عید است هر کرا وقوف بعرفات در این وقت یک ساعت
شد حج او تمام شد طواف زیارت موقت نیست لیکن تاخیر او از ایام نحر
مکروه است و سایر افعال حج واجب است چنانچه سعی میان صفا و مروه و وقوف

صبح عید دمیرج او فوت شد هر که برعرفات

در مزدلفه و طواف صدر آن هنگام بازگشتن کند آن را طواف صدر گویند و بعضی
سنت است چنانچه طواف رسیدن بمکه که آن را طواف قدوم گویند و زوال
و بعضی مستحب است چنانچه بوسیدن آستانه کعبه و در درون کعبه و روی بر دیوار
کعبه داشتن و ملتزم را و آن میان حجر اسود و در کعبه است کنار گرفتن
و بر فراق کعبه گریه بطبع یا بتکلف آوردن **فصل** مواقیت احرام
ذو الحلیفه و آن اهل مدینه راست و ذات عرق و آن اهل عراق راست
و جحفه و آن اهل شام راست و قرن و آن اهل نجد راست و یلملم و آن
اهل یمن راست و ازین مقامهای مذکور بغیر احرام گذشتن روا نیست و اگر
پیش از رسیدن درین مقامها احرام بندد روا باشد و کسی که مکی
بیشتر ازین مقامهاست جای احرام او حل است یعنی مکانی که غیر حرم است
و مکی را جای احرام مکه است و چون خواهد که احرام بندد وضو کند و غسل بهتر است
و ازاری و ردائی نو یا شسته بپوشد و خوشبوی مالد و دو رکعت نماز بگزارد
و بگوید اللهم انی ارید الحج فیسره لی وتقبله منی و اگر احرام برای عمره باشد
اللهم انی ارید العمرة گوید و اگر برای هر دو باشد اللهم انی ارید الحج
والعمرة گوید و از تلبیه بر آوردن و آن اینست لبیک اللهم لبیک لبیک لا
شریک لک لبیک ان الحمد والنعمة لک والملک لا شریک لک ازین قدر کم نکند و اگر
زیادت کند روا باشد چون این افعال کند و تلبیه گوید محرم شود و در احرام
جماع نکند و گرد گناه نگردد و ستیزه و مجادله با همراهان و شکاری نکند

محرم

اشارت

و اشارت شود و دلالت شکاری نکند و جامه رنگین بورس و زعفران و معصفر
مگر آنکه شسته باشد چنانچه بوی خوش نیاید و جامه دوخته و موزه نپوشد و اگر نعلین
نیابد موزه را فروتر از کعب و آن اینجا مفصل میانه قدم است چاک زند نعلین نیز
... سر و روی را بپوشد و خوشبوی نمالد و موی ...
و ... موی کم نکند و در هر بلندی و در هر نشیبی و هر بامداد لبیک اللهم لبیک تا آخر
بگوید و چون در مکه رسد اول در مسجد رود مقابل بتکبیر و تهلیل گوید و گفته
اند چون اول نظر بر جمال کعبه افتد دعا مستجاب است یعنی گویند ربنا آتنا فی
الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار بگوید که جامع
دنیا و آخرت است بعضی گویند استجابت دعا بخواهد و بگوید الهی مرا مستجاب
الدعوات گردان بعد ازان هر دعای که کند مستجاب شود و بعضی گویند بهترین دعا
که خوشنودی خدای است اختیار کند شاید که گوید الهی مرا مستجاب الدعوات
گردان اجل برسد وقت دعا نیابد و همچنین در شب قدر و ساعت جمعه و سایر
اوقات مرجوه بعد ازان طواف کند هفت شوط بگردد و هر بار که بگردد حجر اسود
ببوسد یا بدست بساید بعد ازان دو رکعت در مقام حضرت ابراهیم علیه السلام یا در محلی
دیگر در مسجد که تواند بگذارد و این را طواف قدوم گویند و این سنت است بعد ازان
بکوه آید سعی میان صفا و مروه کند بعد ازان در روز ترویه در منی رود
روز عرفه در عرفات رود و وقوف کند بعد ازان بعد از زوال ظهر و عصر
با یک نماز و دو اقامت یکجا بگذارد در شب عید در مزدلفه رود نماز شام در ...

... و طریق نعلین بساز ... ۱۲۶

یا در راه بگذارد و در مزدلفه رود با نماز ختن جمع کند بیک تکبیر و ...
بعد از آن نماز فجر ... در وی بیت ... تا ریکی بگذارد بعد از نماز بامداد ... مزدلفه
فرود کند بعد روز نخستین در منا آید و رمی جمار کند بعد از آن هدی ...
کند و حلق یا قصر کند و حلق بهتر است چون حلق یا قصر کند جز زنان آنچه در احرام
حرام شده بود همه حلال گردد از آنجا در مکه بیاید طواف زیارت کند ...
آید زنان نیز حلال شوند دوم روز از عید در منا آید رمی جمار کند ...
طواف وداع کند و بازگردد زهی دولت این دولت است کار این کار است

باب چهارم در محظورات و مکروهات مشتمل بر هشت فصل است **فصل اول**

در ذکر ابریشم و غیره زنان را علی الاطلاق روا است و مردان را آنچه تار او ابریشم
و پود او از ریسمان یا قز بود و علم آن در حریر روا است و در عرض ...
و زر و نقره همین حکم دارد مگر آنکه مقدار انگشت چهار انگشت در عرض علم باز ...
آستین و دامن و مانند آن و انگشتری و کمربند و حلیه تیغ از نقره ...
و آنچه پوشیدن او مردان را روا نیست پوشانیدن آن کودکان نابالغ ...
در کودکان بزه نیست پوشاننده بزه کار شود و استعمال اوانی زر و نقره
مردان را و زنان را مکروه است و همچنین آلات زر و نقره چنانچه دوات
و قلم و سرمه دان و سر چوب و مانند آن اما استعمال اوانی از زر ...
و بلور و عقیق و اوانی نقره کوفته و جامه که پود او از ریسمان بود یا قز
و نشستن و سواری بر کرسی و زین و زر زده و نقره زده ...

[illegible] جای نشستن بر کرسی و زین او ابریشم و زر و نقره باشد و
همچنین بالش یا فراش ساختن از آنچه پوشیدن او مکروه است مکروه نیست ...
امام ابو یوسف و امام محمد مکروه است و انگشتری ساختن اگر چه بعقیق باشد و آهن و
برنج و مانند آن هم مکروه است **فصل دوم** از حره اجنبیه اگر ایمن
از شهوت باشد بروی و دو دستهای دیدن روا نیست و کسی را که خوف شهوت باشد
روی و دستهای نیز دیدن روا نیست مگر حاکم و گواه را برای حکم و ادای شهادت
... زنان را دیدن حرام است اما طبیب را موضع زحمت هر جا که باشد دیدن
روا است و از ناف تا زانو مرد عورت است جز زن و کنیزک او را دیدن روا است
جز آن از اندام او دیدن روا است مرد و زن بیگانه در دیدن برابر است و
روا است که مرد روی زنی محرم ست یعنی آنکه همیشه با وی نکاح نبود چنانچه
مادر و دختر و خواهر نسبی یا رضاعی و خاله و عمه و دختر برادر و دختر خواهر ...
... زن و مانند آن به بیند و همچنین سر و سینه و ساق و بازو روا است
که بیند و در رکیب سوار کردن و فرود آوردن و جوارح دیگر مس کند اگر ایمن
از شهوت باشد و از ناف تا زانو و شکم و پشت نه بیند و مس نکند و کنیزک غیر
را باب نظر و مس حکم مادر و خواهر دارد و بنده در نظر مالکه خود حکم اجنبی دارد
در نزدیک امام مالک و شافعی رحمهما الله حکم محرم دارد **فصل سوم** هر که کنیزک را مالک
شود از بشرا یا ارث یا هبه یا بسببی دیگر وطی و دواعی ... وطی نکند
از لمس و قبله و نظر سوی فرج او حرام باشد تا آنکه استبرا بکند و استبرا بیک حیض

و بر دستان کهرگز داخل عورت نیست و سینه داخل عورت

جفتی نباشد و اگر حیض نمی بیند از جهت صغر یا از کبر یکماه و اگر حامله است بوضع
حمل اگرچه آن کنیزک بکر بود یا از زنی و یا از صغر خریده باشد یا خود آید رضا یی فروشنده
آن کنیزک نباشد یعنی اگرچه تحقیق شود که فروشنده وطی نکرده است و حیله
اسقاط استبرا از روایت چون تحقیق شود که مالک اول در طهری که فروخت
وطی نکرده است و حیله اینست که فروشنده پیشتر از فروختن کنیزک را بکسی
در نکاح او دهد بزنی دهد بعد از آن بفروشد تسلیم مشتری کند
از دخول طلاق گوید مشتری را استبرا احلال باشد و حیله دیگر آنکه مشتری
خریدن پیشتر از قبض کنیزک را بکسی در نکاح او در حوزت بزنی دهد بعد از آن قبض کند
شود پیش از دخولت طلاق گوید مشتری را استبرا احلال شود و آنکه در نکاح
اورا اورده است که اسهل حیلها آنست که کنیزک را بعد از خریدن مکاتب
گرداند بعد از آن کنیزک از ادای مال کتابت عاجز آید و رد سوی رق شود
واجب نباید استادان گفته اند که این حیله درست نیست

فصل چهارم

بدانک بسیح ارانی مرد را بهتر از ادب و اخلاق پسندیده نیست

قطعه

بر بساط شرف ظریف کنند ادب آموز گر همی خواهی تا زمانه ز ادب بکنید

دو نوع است آداب حضرت خالق و ادب معیشت با خلق آداب حضرت خالق و ادب
معیشت با خلق انواع است آداب بزرگان ادب دوستان و ادب عامه خلق

فصل

پنجم آداب حضرت آنست که در امتثال اوامر او مبادرت نماید و در اجتناب نواهی
او اهتمام کند و در خضوع و انکسار فرو د انداخته و دل بر او روان باشد و زبان

جوارح

در ... نگاه دارد و ذکر الله از او شعار و دثار سازد و توکل بر حق کند و طمع از
خلق ببرد و بقسمتی مقدر رضا دهد و ... که برسد از عدل او
و با ... کند خود را مستغفر خواند باید که در محافظت ادب حضرت ... باشد که بی
ادبی در حضرت ... تعالی موجب بعد از حضرت است نعوذ بالله من ذلک

فصل ششم

ادب بزرگان آنست که پیش ایشان سخن اندک گوید بی پرسیدن
ایشان سخن نکند و زبان سوال و خواهش حاجت پیش از در ...
نگاه دارد و در مجالس ایشان با دیگری حکایت نگوید و راست و چپ نه بیند
و دو ... نشیند و در وقت ملال را انحت بهر سخن ایشان مجلس
... شود و با یستادن استاده شود و امر ایشان امتثال کند و در پیش کلام
تقدم نکند و حریص بر طلب رضا باشد و بکار و خدمت شتابنده و در پیش
ایشان ... نکند و در مهمات او امور ایشان در نیاید و اگر پیش
پادشاه باشد با این همه ادب خوف را لقب ... سازد و بر حرمت او ...
... و بیری کردن او مخالفت شود که از آن بری ... رسد و بدل و جان
نیکخواه و مخلص باشد تا ... اخلاص در دل او و آثار لطف ظاهر گردد و
... بدخواهی او در خاطر نگذارد که بدخواهی او در دو جهان است و آن ...
... دین و دنیاست و پادشاه را و مادر و پدر را و استاد را و پیر را
صاحب حق داند و زبان ایشان زبان خود داند و خود را با همه طاعت و ...
... بنده گناه کار انگارد شاید که مستوجب رحمت و خشنودی ایشان گردد

فصل پنجم در ذکر معیشت با دوستان با کسی که دوستی کند باید که خرد و
دانش بود که دوست نادان زیانکار [illegible] از جهت خویش دوستی کند و این معنی
دشمنی باشد قطعه دوست مشمر مخلص [illegible] و خوش خلق باشد که باید
خلق و دشمنی [illegible] بزد آن به که کس ازان دوست شود و عاشق بود که [illegible]
امید فلاح نیست و خود خواه و حریص نباشد که خودخواهی و حرص لوازمات دشمنی
باز دارد و دوستی [illegible] فتور آرد و دروغ نگوید و بهوای خود نگوید زیرا که دروغ
دوستان را دور اندازد و دشمنان را نزدیک گرداند و تو گفتار او معتمد
نشوی و راست نپنداری و دران زیان عظیم پیش آید و کسی که انجمن نیست
اگر با او صحبت افتد باید که صحبت برقدر حاجت با خرد و هوش باشد و در صحبتی
که در وی ناپسندیده داند کاری یا سخنی که بدان صفت نسبت دارد دران احتیاط
کند و بی بازپرسی از دیگران و بی تامل بسیار بکار نکند از جهتی مصلحتی که بدو
متعلق است مصاحبت دارد و اعتمادی که بر دوستان باید بر وی نیابد و
کسی را که متحلی بصفات دوستی یابد او را دوست گیرد کار او کار خود پندارد
و حاجت او را حاجت خود انگارد و اگر بر غرض اطلاع یابد که از کار امکان حصول
دارد پیش از عرض بحصول رساند و عیب او را عیب خود داند و زبان او از زبان
خود تصور کند سر او پوشیده دارد و عیب او نگشاید اگر کسی در غیبت او عیب
میکند و بدنامی ذکر کند بقدر امکان خود دافع شود و مذمت بدو نرساند
و ثنا و نیکی که در حق او شنود باز نماید و او را بخوب ترین نامها بخواند و [illegible]

تحفه خانی

بافتخار

او در مجالس ذکر کند و احسان او را بافتخار بیان کند و اگر بدی معاینه شود پنهانی
نصیحت کند و اگر در باب محبت زلتی یابد برفق تنبیه کند و بگذارد که چون مکافات [illegible]
نیابد [illegible] و حضور یکسان باشد و تا تواند گرانی موونت روا ندارد و [illegible]
[illegible] از روی استخفاف نکند و در مجالس او را جا دهد و بدیدن و شنیدن
نام او خوش شود و چون از مجلس باز گردد با جنس اخلاق وداع کند و جزان از آداب
و اخلاق محبت بجای آرد تا موجب رسوخ وداد و سبب ازدیاد محبت گردد
فصل ششم در آداب معیشت با سایر مردمان آنست که با همه تواضع کنند نه
چنانکه خواری آید با و فرو عزت باشد چنانچه کبر و منی نماید و کارها میانه روی کنند
و بر موازنه مال خود کسی را اطلاع ندهد تا انکه زن و فرزند را نیز نگوید که مال
من چندین است که اگر اندک پندارند بنظر حقارت بینند و اگر بسیار پندارند بنا
دادن و دشمنی بشوند و از مزاح و خنده احتراز کند علی الخصوص با بندگان و خدمت
کاران که هیبت را کم کند و سر بر هیچکس اظهار نکند اگر دشمن کسی بد دشمنی او اگر
بر دوست گوید غالب آنست که آن دوست را دوستی دیگر است و از این نیز دوستی
دیگر است در نهان و در مجلس سلاطین زود و اگر برود سخن بقدر حاجت گوید
و راست و چاپلوسی بسیار نکند و آب [illegible] نیندازد و خمیازه نیارد و
اگر باید دفع کند و اگر نماند پشت دست بر دهن نهد و اگر سخن خوب [illegible]
مجلس [illegible] بگوید و اگر نه ساکت باشد و راستی که مردمان آنرا دروغ پندارند
نگوید و اگر ناسزا [illegible] بیند اگر داند که خواهند شنید بسزای تنبیه کند و اگر کسی حکایت گوید

مجلس اصحاب نشود و در ان دخل نکند و هیچ یک سخن نگیرد و هیچ ...

بکند از دو خود او فرزند خود در ... خود ... چون جوابی ...

مجلس ... تسبیح و تهلیل و استغفار ختم کند تا ختم ... شد و ان ...

سبحانك اللهم وبحمدك لا اله الا

انت نستغفرك ونتوب اليك سبحان

ربك رب العزة عما يصفون

وسلام على المرسلين والحمد

لله رب العالمين

... برحمتك يا ارحم

الراحمين

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

حمد بی حد و ثنای بی عد مر خدای را که وجود جمله کائنات بجود اوست و باقی ... جمله

عالم منوط بشرع و دین اوست حکیمی که جمیع احکام مربوط باحکام اوست

مومنی که ایمان همه مومنان مصون از کفر بهدایات خاص اوست موفقی که ...

از محرمات و مکروهات بتوفیق و فضل اوست ولی که ولایت جمیع اولیا و ...

بالمصطفی و توفیت اوست ... که ... مغایران از عقب اویست و تحف

تحیات و صلوات ... مصطفی ... سید المرسلین و خاتم النبیین محمد

علیه افضل ... و علی ... و اصحابه ...

میگوید بنده امیدوار بعفو پروردگار المتعبد بفضل الله القوی ... محمد

... چون ... از رستن ایمان و دوام بر ان و معرفت ...

و ... برای ... ان مسطورست در رساله که منسوبست بامام ...

و مقتدای المجتهدین شمس الائمة الحلوائی رحمة الله علیه روایت میکند از ابو امامة

الباهلی رضی الله عنه که پیغامبر علیه السلام گفت که زمانه را فتنی ... آید

که مردمان چند ... آیند که بامداد مومن باشند و در شب کافر شوند و

بعضی باشند که در روز کافر شوند و در شب مومن شوند الا که زبان

نگاه دارند بسیار گویند و ان کفر بود و ندانند رسول علیه السلام فرمود الا ...

الایمان الا من احیاهم الله تعالی بالعلم والعلماء یعنی ... ایمان

مگر کسانی که زندگی ایشان در علم باشد و نشستن ایشان با علماء دین باشد

تا دین ایشان سلامت ماند و در زبان ایشان کلمه کفر نرود و در ...

الشیخ صدر الملة والدین مذکورست که بنده بگناه کردن کافر نشود اما حلال

داشتن گناه کافر شود نعوذ بالله منها و خوار داشتن گناه آن باشد که بنده

دروغ گوید و غیبت کند و مومن را آزار دهد و در دل خود هیچ ترسی و پشیمانی

نیارد و ... کسی که ایمان بیاد داده اند و ... و در کتاب

آورده است چون که در دل خود معانی را گفته شد ایمان را کنده باشد
و دیگر را غرض برای ... از مستحبات در ایمان و اجتناب از کفر و عصیان جز این
مقدمه مشتمل بر چهار فصل ... شده بود و در یک فصل تعداد محرمات و دیگر
ات بود بعضی تفصیل و فرق میان ایشان مذکور شود و در بوقت آن مقدمه
ترتیب بر چهار باب و هشت فصل کرده شده و مخوخانی نام نهاده آمد باب اول
در بیان ایمان و آن مشتمل بر سه فصل است فصل اول در رکن ایمان فصل دوم
در شرایط ایمان فصل سیوم در حکم ایمان باب دوم در بیان کفر و آن هم
متضمن بر سه فصل است فصل اول در بیان تعریف کفر و شرط و حکم فصل دوم
در کلمات کفر فصل سیوم در افعال کفر باب سیوم در بیان منهیات که چیز
کونه است و آن مشتمل بر دو فصل است فصل اول در محرمات فصل دوم در
مکروهات باب چهارم در بیان منهیات که آن مشتمل بر سه فصل است فصل
اول در رکن ایمان بدانکه رکن ایمان تصدیق کردن است بر رسول علیه السلام
بدانچه آورده است از او معلوم شده است از روی الطریق قطع و یقین و اقرار
کردن است بدان بزبان چون در زبانی عذری یا قهری نباشد والا التصدیق بدل
بسنده بود و ایمان بر دو نوع است مجمل و مفصل مجمل چنانکه گوید آمنت
بالله کما هو باسمائه وصفاته وقبلت جمیع احکامه قبول کردم دین مسلمانی
و آنچه در وی است و بیزارم از کفر و کافری و آنچه در وی است و مفصل چنانکه
گوید آمنت بالله وملائکته وکتبه ورسله والیوم الآخر والقدر خیره وشره من

الله تعالی والبعث بعد الموت و بپارسی گوید ... تفصیل فی الیقین کرده و
بدل و اقرار کردم بزبان که خدای هست و بود و باشد و هستی او را ابتدا نیست
و پایان نیست خدای تعالی را نهایت و صفات کمال ... بوده ... هستی
خدای تعالی را زمان و مکان لعلی نیست که زمان و مکان نبود و او بود و زمان
و مکان آفریده اوست بر جای نیست و نشسته نیست و در جای نیست و در جای
و در جهت نیست و هیچ چیز و هیچ جای از علم و قدرت و دیدار او بیرون
نیست و او زاده نیست و زاینده نیست و کاهنده نیست و افزاینده نیست و
همتا نیست و از زن و فرزند منزه است و از خیال و مثال ... او را نهایت
ولی انباز ... مانندگان مخلوقات چون خوردن و آشامیدن و خفتیدن و
گریستن و بجای از جای رفتن قرار گرفتن و غنودن و خفتن و آمدن و رفتن و
جز آن خدای تعالی از آن منزه است و هر چه در وهم و خیال تو صورت بندد که
خدای آنست آن وهم و خیال تو بود خدای تعالی آفریدگار آنست ذات و
خدای تعالی موصوف است بصفات کمال منزه است از هر صفتی که در آن عیب
و نقصان و خلل و زوال و تغیر بود و ممکن نیست جدا شدن صفتها خدای
از ذات او و جدا شدن ذات خدای تعالی از صفات کمال او و ذات و صفات
او از چونی و چگونگی منزه است چنانچه او ... صفات ... زنده است نه
بجان و روان و اینست همه دانستنیها را هر چه هست و نیست همه را هست داند
چنانکه آن هست باشد و نیست را نیست داند و داند که هست شود هست کردن او

آن خدای تعالیست دوم ممکن الوجود
چنانکه آدمی وغیره سیوم ممتنع الوجود
مانند شریک باری تعالی هرگز
جایز نیست ۱۲

آن نیست یا اندرو هست شنیدنی نیست و اندر هست شنیدنی بشنود اگر شنیدنی
بود بی چگونه بود و بی دونایی او بدل بنگرد و استدلال نیست و دونایی او مانند
بینایی خلق نیست که تنگ و گمان و نادانی و فراموشی و سهو و غلط بر وی
روا نیست و [illegible] ذره در آسمانها و زمینها و جهان از علم او بیرون نیست و اندر
شمار ذرات کوهها و ریگ و جز آن توانا است [illegible] بر همه چیزها و جملگی یا قدرت
و میرانیدن و زنده گردانیدن و نجات از جایها [illegible] گردانیدن خدای تعالی تواناست
که معدوم ممکن را موجود گرداند بخلاف کسی بی چون و بی چگونه و تواناست که موجود
ممکن را معدوم گرداند و توانایی او بالت و سبب نیست عاجزی و ضعیفی بر وی
روا نیست و حق تعالی موصوف است بعدل و فضل و منزه است از ظلم و جور و عقوبت
کردن کافران و عاصیان عدل است و ثواب دادن مطیعان را فضل است و جزا دادن
بر خدای تعالی واجب نیست و خدای تعالی رب است و آفریدگار همه عالم است و آفریدن
خدای تعالی آفریده شده نیست بلکه قدیم است و آفریده شده نو پدید آمده است
آنچه از مخلوقات است چون عرش و کرسی و لوح و قلم و آسمان و زمین و بهشت
و دوزخ و جز آن از دنیا و آخرت همه آفریده اوست و دنیا بود و هست و نماند
و آخرت بود و هست شود و بماند و آسمان و زمین بود و هست و نماند و خدای تعالی
خواهان است همه چیز را و خواست و قضا صفت خدای تعالی است و همه
عالم از هر چه بود و هست و باشد از ذوات و افعال و خیر و شر و ایمان و کفر
و طاعت و معصیت و احوال خلق و اوصاف ایشان همه بخواست و تقدیر و قضای او

شنیدنی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کرمان که در سنگها اندر و اندر [illegible]
[illegible] آوازی باز دارنده نیست خدای تعالی را از شنود
[illegible] عالم یکبار آواز کنند بشنود و آواز هر یکی را بغیر آن بشنود و آنست
که یاد بر شنیدنی بر وی روا نیست و خدای تعالی بیناست هر موجودی را از عین
[illegible] بی آلت چشم و بی اتصال شعاع و بیناست مر ذات قدیم خود را و معدوم
قابل است که دیده شود و بیرون آمدن معدوم از دیده شدن دلیل میکند بر
نقصان صفت دیدن بیننده و جایز است که خدای تعالی دیده شود یعنی ممکن است
از روی عقل و شرع در دنیا و آخرت لیکن وعده کرده است مؤمنان را که
در آخرت ذات خود را بی چون و بی چگونه بی جهت و بی مکان و بی مثال نماید و خدای
تعالی گویاست بی کام و بی زبان و بی آواز و بی حروف و بی صوت و خاموشی
صفت وی نیست و گویایی او را صفت همیشگی است بی چون و بی چگونه ولیکن بندگان
خود را کلام خود معلوم گرداند بحروف و صوت و شنواند او صوت و حروف
آفریده اوست و آن معنی که معلوم می آید از آن حروف منظوم که دال است بر صفات
خود لیکن قائم است بذات خدای تعالی بی چون و بی چگونه و خدای تعالی موصوف است
بفعل و احداث آثار مصنوعات بحسب اختلاف آثار چون زنده کردن و میرانیدن و روزی

دادن و سایر نیستها با صفات ذات و صفات خدای تعالی برین جمله چون کسی
و سپیدی و صفات او و فرود آینده نیست در ذات وی که وی قایم است بذات
خود و صفات وی قایم است بذات وی تعالی بحکم ... و بر وی ... که خدای تعالی را
صفتی و نامی باشد که ما از آن بتفصیل نشناسیم و بهر صفتی و نامی که خدای تعالی ذات
خود را بدان خوانده است و ستوده است و انبیا علیهم السلام بدان خوانده و ستوده
ما مؤمنان بدان صفت و نام خوانیم و هر چیزی که جاهلان گفته اند ما از ان
بیزاریم و گرویدیم بدل و اقرار کردیم بزبان که همه فرشتگان آفریده و بنده خدای
و فرمان بردارند و معصوم اند از گناهان خورد و بزرگ ...
و ایشان را عقل است و شهوت نیست و در عبادت کردن ایشان را سستی
و کاهلی نیست و ایشان را خوردن و آشامیدن و خفتن و حدث نیست و تولد
و تناسل نیست و ایشان را نری و مادگی صفت نیست و ایشان روحانیانند
و کس از آدمیان طاقت دیدار ایشان ندارد بدان صورت که هستند مگر
پیغامبران علیهم السلام و فرشته را قدرت است تا مانند صورت آدمی شود و بعضی
را بر بعضی فضل است و چهار فرشته مقرب اند جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و
عزرائیل علیهم السلام و ما را بچونی و چرایی و دانستن نامهای ایشان حاجت نیست
و بدین رفتیم بدل و اقرار کردیم بزبان که همه کتابها که خدای تعالی بر پیغامبران
خویش فرستاده است همه حق است و راست است ساخته آدمیان نیست لیکن
تعیین عدد نکنیم که بدلیل قطعی ثابت نشده است و هیچ کتابی را بر کتابی فضل نیست

ازان

ازان روی که کلام خدای تعالی است لیکن ما ... شده ایم بعمل کردن بقرآن
نه بکتابهای دیگر و گرویدیم بدل و اقرار کردیم بزبان که همه پیغامبران علیهم السلام آفریده
شده اند و بندگان خدای اند عز و جل و فرمان بردارند مر خدای را و معصوم اند
از کفر و از گناه خورد و بزرگ لیکن زلت بغیر قصد افتد و بر آن ثابت نشوند
و خدای تعالی ایشان را فرستاده است و ایشان بخلق رسانیده اند احکام
... و ... آنچه گفته اند و بعضی از ایشان مرسل اند یعنی آنکه
جبرائیل علیه السلام بر وی وحی آورده باشد و خدای تعالی او را صاحب شرع گردانیده
و بعضی نبی اند غیر مرسل یعنی آنکه بر وی وحی الهامی آمده باشد و یا ندا شنیده
باشد و یا در خواب دیده باشد که خواب پیغامبران علیهم السلام وحی است و بعضی
را بر بعضی فضل است و ما را بکیفیت و عدد و اسامی ایشان حاجت نیست اول ایشان
آدم علیه السلام و آخر ایشان محمد رسول الله بن عبد الله بن عبد المطلب بن
هاشم بن عبد مناف است و محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم از همه افضل است
و فرستاده شده است سوی همه از آدمیان و پریان و دیوان و آنچه در ... است
از حق تعالی همه حق است و راست است و شریعت او باقی است تا روز قیامت و پیغامبران را
معجزات است و معجزه پیدا شدن امری الهی است بخلاف عادت ... آنکه دعوی
پیغامبری کند در وقت معارضه با منکران و عاجز شدن ایشان از آوردن
مثل آن و معجزات پیغامبر علیه السلام بسیار است و ظاهر آن قرآن است و پیغامبران
از سهو و فراموشی در اصول دین بوقت رسانیدن وحی معصوم اند

و تسبیح ... از پیغمبران معجزه ... و در حالت ...

نمازت و ... از خوف ... و ... بدل و ... زبان کردن

قیامت و معجزات و علامات آن و آنچه بعد از بعثت خواهد بود که از قرآن

و اخبار رسول علیه السلام معلوم و محقق شده است همه حق است و ...

و موت همه را حق است و سوال گور حق است و عذاب گور حق است خدای

تعالی خواهد عذاب کند مر جمله کافران را و عاصیان بمشیت الله تعالی اگر عذاب کند

فضل کرده باشد و اگر عقوبت کند عدل کرده باشد و پاکان را عذاب قبر نیست و

پس از میرانیدن در قیامت همه را زنده گردانند از آدمیان و پریان و دیوان

و پرندگان و درندگان و ... و جمله جانوران و جمله کردار بد بدهند و انصاف

مظلومان را از ظالمان بدهند و نیکان را به نیکی ثواب بدهند و کافران را عذاب کنند

همیشه در دوزخ و عاصیان بمشیت الله تعالی اگر بیامرزد فضل کرده باشد و اگر

عقوبت کند بقدر گناه عدل کرده باشد و عاقبت ایشان در بهشت باشند و خواندن

نامهای اعمال حق است مر مومنان را بدست راست دهند و کافران را بدست چپ

دهند از پس پشت و حساب قیامت حق است از نیکی جزا بهشت و ثواب

و از بدی عقوبت دوزخ سزا است و میزان که بدان اعمال وزن کنند از نیکی

و بدی حق است هر گاه که نیکی او گران آید او از رستگاران است و هر گاه که

نیکی های او سبک آید او از زیانکاران باشد و صراط حق است و آن پلی است بر

روی دوزخ کشیده که گذر خلایق آنجا بود مومنان بگذرند و در بهشت روند

بفضل خدای تعالی و کافران همه در دوزخ مانند و حوض کوثر حق است و شفاعت رسول

علیه السلام و دیگر پیغمبران ... شفاعت بود و بفرمان خدای تعالی عز و جل

حق است و بهشت و دوزخ حق است امروز هستند و همیشه خواهند بود و هرگز

نیست نگردند و اهل بهشت ... جاوید باشند و نمیرند و هر چه حضرت رسالت صلی الله

علیه و سلم از امور آخرت خبر کرده است همه حق است و بگرویدم بدل و اقرار کردم

بزبان که تقدیر نیکی و بدی همه از خدای تعالی است و کسب بنده لیکن نیکیها بخواست

و حکم و امر و محبت و رضا و تقدیر خدای تعالی است اما بدیها بخواست و

تقدیر و حکم خدای تعالی لیکن نه بامر او و نه برضای نه بمحبت او عز و جل و بنده

در کردن آن مختار است و مجبور نه این همه صفت ایمان بتفصیل است والله اعلم

فصل دوم در شرایط ایمان بدانکه ایمان مشروط است بشرایط یعنی ارکان

غیب است یعنی ایمان بغیب آرد پس ایمان یاس یعنی آنکه معاینه عذاب و احوال

آخرت آرد درست نباشد و علامت ایمان یاس آنست که شنیده شود یعنی قابل

شنیدن بود مر حاضران را و شرط دیگر عقل است و اختیار پس ایمان در حالت

خواب و دیوانگی درست نباشد اگرچه جبر باسلام در دنیا صحیح است و شرط دیگر

خوف و رجا است یعنی از عذاب بترسد و با امیدی از رحمت خدای تعالی

... و شرط دیگر ... یعنی ... و این بود که همه مسلمانان خواهند

بود ... کند که بعد از هزار سال کفر آرد فی الحال کافر گردد نعوذ بالله منها

و شرط دیگر بزرگ داشتن امر و نهی خدای تعالی است و بزرگ داشتن ...

و دلیلها که پیدا کرده است در باب تحقیق یعنی تحقیر کردن آنچه خدای تعالی آنرا
معظم کرده است و تعظیم کردن چیزی که خدای تعالی از آن تحقیر کرده است چون
کفر و ضلالات گویند در [illegible] آورده است شرط دیگر آنست که همه حلالهای
خدای را بحل اعتقاد کنند و حرامهای خدای را بحرمت اعتقاد کنند در [illegible] مروی
از امام ابو شجاع که او گفته است من شرط الاسلام الشفقة علی اهل الاسلام
النوع بعرضهم و الطرف بحزنهم یعنی از شرط اسلام است شفقت کردن بر اهل
اسلام شاد شدن بشادی ایشان و اندوهگین شدن باندوه ایشان
در صحیح الایمان آورده است امام دل شرط صحت ایمان است یعنی اراده کار
طریقه دلیل و نشان و اخبار بوده نه از طریقه مشاهده و عیان که آن منافی
ابتدای ایمان است چنانکه ذکر این مسئله در مسئله ایمان بالغیب رفته است در
عقیده حافظی آورده است که ایمان مقلد یعنی آنکه دلیل نداند درست است
اگر چه او عاصی است بترک استدلال و چون استدلال فرض است چاره نیست
تا حجت بشناسد و ایمان او بر قول کل علما ثابت شود و آن مبنی بر عقد ما
یکی دانستن خبر متواتر یعنی خبری که روایت کنند آنرا قومی که در شمار در نیاید
و در عادت و وهم نتوان کرد که ایشان اتفاق کرده اند بر دروغ و آنچنین
خبر فایده میدهد مر علمی ضروری را بالصدق مخبر به و دیگر معجزه دلیل بر صدق
پیغامبری است و آن نیز بدیهیات است و دیگر دانستن عصمت همه پیغامبران
از کذب تا مقصود رسالت حاصل آید و الا اعتماد نبودی و فایده حاصل نشدی

دیگر

و دیگر دانستن حجت عقل و چون این مقدمات معلوم شد بدانکه نبوت محمد
رسیده که پیغامبر ما محمد رسول الله دعوی پیغامبری کرد و خدای تعالی بر راستی
پیغامبری او معجزات بسیار پیدا کرد و ظاهرترین معجزات قرآن است و جمیع خلایق
از آوردن مثل آن عاجز آمدند پس پیغامبری او بدین معجزات ثابت شد و هم
بتواتر معلوم شد که خبر کرده است که قرآن کلام خدای تعالی است و خبر کرد بجمله
مسلمانان و خبر کرد از پیغامبران گذشته و لوازم و اخبار رسول علیه السلام
بتواتر و اجماع مسلمانان معلوم شد که خدای تعالی یکی است بحقیقت نه بشمار
موصوف است بصفات کمال و منزه است از نقصان و زوال و قدیم است
بجمله صفات چنانچه در صفت ایمان ذکر کرده شده است و هم بدین دلایل
معلوم شده است نبوت ملایکه و کتب الله و رسل الله چنانچه در صفت ایمان مذکور
و روز قیامت و آنچه در آن است و تقدیر خیر و شر من الله تعالی و احکام دیگر که
ذکر آن رفته است پس بحجت قطعی شناختیم که آن همه حق است و در آن است و
نیز بتامل و تفکر در خلق آسمانها و زمینها و آفتاب و ماهتاب و ستارگان و
اختلاف در شب و روز و در هر مخلوقی از علم از ذوات و صفات و تغیر احوال
معلوم شده است که خدای تعالی آفریدگار همه عالم است و او پاک است و بیچون
و بیچگونه و موصوف است بصفات کمال و منزه است از نقصان و زوال زیرا که
هیچ حادثی بی موجودکننده نیست و هیچ ازلی با [illegible] نیست و
هیچ چیز خود بخود موجود نشود و هم بعقل دانستیم که او یکی است و الا
این دلایل را ایشان منکر اند پس حجت نباشند
بایان فافهم

تا بعد و نیاز لازم آید و هم بفعل و اسم که او موصوفست بصفات کمال و
منزه است از نقصان و احتمال زوال والا نقصان لازم آید پس هر ناقص باشد
او خود محتاج باشد برای رفع نقصان و بدهٔ عاجز و ناقص باشد لایق خدائی
نباشد پس معلوم شد که خدای تعالی موصوفست بصفات کمال [illegible] در
صفت ایمان مذکورست **فصل** سیوم در حکم ایمان بدانکه حکم ایمان در این
جهان آنست که جان و مال مؤمن از کشتن و برده کردن و غارت کردن
در امان در آید و حکم ایمان در آن جهان آنست که از عذاب ابدی خلاص
یابد در اصول **صفار** آورده است هر که ایمان آرد آنچه نجات کافی کرده بود
او را از بسبب آوردن ایمان با حرمت گرفتاری نباشد **باب** اول در
بیان کفر و آن مشتمل بر سه فصل است **فصل** اول در تعریف کفر و
حکم آن بدانکه کفر در شرع عبارتست از انکار چیزی که بقطع و یقین
معلوم شده است که رسول علیه السلام آنرا آورده است و میان کفر و میان
ایمان واسطه نیست **و در شرح نسفی** آورده است که ارتداد انکار کردن است
با اختیار بعد از اقرار کردن بدان فرضست **مسئله** شرط کفر و ردت
عقل و اختیارست باوردن موجب کفر پس مجنون و صبی غیر عاقل و معتوه
مست و بیهوش و خاطی بگفتن کلمه کفر کافر نشوند و حکم کفار بر [illegible] است
مسئله چون لشکر اهل اسلام بر حربیان مستولی شود اول طلب
اسلام کنند چون ایشان از اسلام امتناع آورند با ایشان جزیه طلب

کنند و چون از جزیه امتناع آرند با ایشان قتال کنند [illegible]
و بکشند ایشان را مگر زنان و صبی و مجنون و [illegible] که قدرت بر قتال ندارد
مگر آنکه حرب کنند و یا صاحب رای باشند و مدبر حرب و یا مالک [illegible]
ایشان باشند **مسئله** چون امام فتح کند دار حرب را بقهر و غلبه مخیرست میان
قسمت کردن زمین میان اهل اسلام بر حسب استحقاق و میان مقرر داشتن
آن زمین بر اهل آن و گذاشتن ایشان را احرار ذمی نهادن جزیه بر نفس
ایشان و خراج بر زمینها ایشان و میان کشتن ایشان مگر اشخاصی که کشتنی
اند و میان برده کردن ایشان **مسئله** حکم کافر ذمی غیر تغلبی و غیر بنی نجران
جزیه از نفس ایشان و خراج از زمین ایشان است و حکم تغلبی دو چند زکات
و حکم بنی نجران دو هزار حله است هزار حله در ماه محرم و هزار در ماه رجب و یک
روایت هزار و دویست حله و حله اسم دو جامه است ازار و ردا **مسئله**
حکم کافر حربی چون از اسلام امتناع آرند قتل است **مسئله** حکم ردت آن
که چون یکی از دین اسلام بگردد جمیع اعمال خیر او و طاعات او ناچیز شود و زن
بر او حرام گردد و مذبوح او حرام باشد و او مستحق قتل گردد چون مرتد مرد باشد
و اگر مرتده زن باشد یا در ارتداد او مستمر باشد مستحق حبس باشد تا
آن زمان که توبه بکند و حکم جمیع کفار در آخرت خلود ایشان در دوزخ است
بمعاودت درجات عذاب **مسئله** چون مرتد توبه کند [illegible]
[illegible] نه صلوة و زکوة و صیام **مسئله** چون مرتد توبه کند و اسلام

حسناتی که پیش از ارتداد کرده بود در عود آن اختلاف است از فتاوی تتمه
فهم میشود که مختار آنست که ثواب متقدم عود نمیکند لیکن خیرات متقدم که باقیست
چنانکه مسجد و چاه و جز آن که در حال اسلام کرده بود بعد از اسلام از سر نو
در ثواب آینده اثر کند **فصل** در کلمات کفر در فتاوی تاتارخانی مسطور است
بدین تفصیل نوعی که متعلق است بذات الله تعالی و صفاته **مسئله** اگر یکی منکر شود
وجود خدای تعالی را یا آفریدن او عالم را یا بعضی عالم را کافر گردد **مسئله** اگر یکی
شریک گوید چیزی را بخدای تعالی کافر گردد **مسئله** اگر کسی صفت کند خدای تعالی را
بچیزی که لایق نیست بخدای تعالی کافر گردد **مسئله** اگر کسی نسبت کند بخدای تعالی
جزرا که مختص بمخلوقاتست چون دست و پای و چشم و روی و سایر اعضای
بر وجهی که تشبیه بمخلوق شود کافر گردد **مسئله** اگر یکی نسبت کند بخدای تعالی
و یا خوردن و آشامیدن و یا بیداری و یا خفتن و یا آمدن و رفتن و خاستن
و نشستن را و آنچه بدین ماند کافر گردد **مسئله** اگر یکی سخریه کند نامی از
نامهای خدای تعالی یا نوعی از فرمانهای او و یا صفتی او را حادث گوید
یا فعلی او را بالعدم حکمت نسبت کند کافر گردد **مسئله** اگر یکی صفت کند خدای تعالی را
بجهل یا بنقصان علم یا بعجز یا بظلم یا بدروغ رفتن ظلم کافر گردد **مسئله** اگر گوید
که خدای تعالی بر تو ستم کند چنانکه تو بر من ستم کردی بر قول اصح کافر گردد
و بعضی علما حمل بمجاز کرده اند **مسئله** اگر کسی نسبت کند رد اوصاف خدای
تعالی یا نفی کند صفات کمال از خدای تعالی چون علم و قدرت کافر گردد

مسئله اگر گوید که این دروغ را خدای تعالی راست گرداند نزدیک باشد
بکفر و اگر گوید بارک الله فی کذبک کافر گردد گوید بکسر که تعلق دارد
بمکان و غیر آن **مسئله** اگر گوید که خدای تعالی برای انصاف نشسته است یا
خواسته است کافر گردد **مسئله** اگر گوید که خدای تعالی متمکن است بر عرش
یا بر کرسی یا در آسمان یا در زمین یا در مکانی از امکنه یا گوید که خدای تعالی
در هر جای است کافر گردد **مسئله** اگر گوید که این کار نکنم بی انشاء الله تعالی
کافر گردد **مسئله** اگر در موت کسی گوید که خدای تعالی را بایست یا بدو نیاز بود
اگر کسی گوید که خدای تعالی او را فراموش کرده است یا گوید نسی الله
کافر گردد **مسئله** اگر گوید ای خدا رحمت خود از من دریغ مدار کافر گردد
اگر کسی گوید بر خصم خود که من با تو بحکم خدای کار نکنم بعده خصم او گوید
که من حکم خدای ندانم یا گوید اینجا حکم خدای نرود یا گوید اینجا حکم خدای نیست کافر
گردد و همچنین اگر گوید که من برسم کار کنم نه بحکم شرع بر وجه رد حکم شرع کافر
گردد و اگر بر وجه عرف زمانه و اتباع رسم گوید کافر نشود **مسئله** اگر کسی گوید که
خدای تعالی حاکمی را نشاید کافر گردد **مسئله** اگر کسی را گویند که حکم خدای چنین است
جواب گفت که من حکم خدای چه دانم کافر گردد **مسئله** اگر حکمی از احکام
خدای را نپسندد چنانکه حلال کردن چهار زن را و جز آن کافر گردد **مسئله** اگر
گوید که خدای بخشد و هیچ چیز دیگر نباشد کافر گردد **مسئله** اگر زن را گوید
که تو دوست تری سوی من از خدای تعالی کافر گردد **مسئله** اگر گوید بدون

چون بود اگر خدای هر دو جهان کردی سیم خویشی از تو بستانم کافر گردد و بخلاف آنکه

اگر گوید اگر پیغامبر هر دو جهان کردی سیم خویشی از تو بستانم مسئله اگر در جهان

ظلم گوید که در این کار از خدای شرم ندارم کافر گردد مسئله اگر گوید من ظالم که از خدای

ظالم‌ترست و یا گوید که تو ظلم میکنی خدا اکند یا گوید بار خدایا بس نباید ترا چگونه

بستاندم یا گوید با فلان خدای تعالی و فرشتگان و پیغمبران دیدم چگونه گردم

کافر گردد مسئله اگر کسی را گفتند که این کار از بهر خدای بکن جواب گفت نکنم

این کار کافر گردد مسئله اگر گوید که خدای میداند که من از دولت ترا ز خود

خود میدارم کافر گردد مسئله اگر کسی را گفتند که از خدای شرم دار او گفت

ندارم کافر گردد از جهت اهانت استغفر الله مسئله اگر گوید که من سوگند خدای

نخواهم سوگند طلاق خواهم بطریق استخفاف سوگند خدای یا گوید سوگند

نیکوست و سوگند دروغ یا گوید کسی را که سوگند خوردن تو همان است

چنان کافر گردد مسئله اگر گوید که خدای میداند که بغم و شادی تو همچنان که بغم

و شادی خود زدیک عامه مشایخ کافر گردد اما اگر گوید که خدای تعالی میداند

که را بوسته بدعا یاد میدارم یا گوید که خدای تعالی میداند که همیشه با بوسته

خواهد یاد میکنم در کفر او اختلافست بعضی گفته‌اند که کافر گردد و بعضی گفته‌اند که

کافر نگردد مسئله اگر گوید من خدایم روح مزاح یعنی من خودایم کافر گردد

اگر کسی در شده مرض گوید که اگر عتاب کنید مرا خدای تعالی با تکلیف نرسد

و ضعف و شفقت و بسیار اشتغالست پس ظلم کرده باشد کافر گردد و نکند

اگر کسی بدر رنج و محنتی بیفتد و گوید که من چه کرده‌ام که مرا خدای چرا آورده است چون از کفار

دیگر است بعضی گفته‌اند که کافر شود و بعضی گفته‌اند که کافر نشود و لیکن این

کلام فحش است مسئله اگر گوید که خدای چه تواند کرد جز اینکه بر گرد بجهنم

فرو برد یا گوید یارب جمع کردی زر و خزانه‌ها استغفر الله علی الله کافر گردد

مسئله اگر گفته که خدای بر دل تو رحمت پیدا کند گفت که خدای بر دل تو رحمت

بر دل من نه اگر مراد او استغناء از رحمت خدای تعالی باشد کافر گردد مسئله

اگر گوید بوقت خصومت با غیری اگر من دروغ میگویم خدای دروغ میگوید کافر

شود و همچنین اگر گوید این کار خدا را افتاده است و لیکن این کلمه قبیح است و در کفر او خوف

کفرست مسئله اگر گوید تا ما نشوم بتر خدای نیز نشود و با ما بتر و تا ما نشوم نیکو

خدای نیز نشود و با ما نیکو رفقه قتیل بنده اگر مسئله اگر گوید که بجای دلک با فلان

کفر بود اما اگر گوید بجای و بجان تو و سر تو در کفر او اختلافست تو عبدک متعلق

بغیب است مسئله اگر کسی دعوی دانستن غیب کند بهر کاری که کند کفر بود اما

اگر گوید خدا را و رسول را بر تو گواه گردانیده‌ام و مراد او دانستن غیب باشد در کفر او

اختلاف مشایخ است مسئله اگر کسی گوید در وقت نکاح بغیر شهود خدا را

و رسول را گواه کردم یا گوید خدای را و فرشتگان را گواه کردم کافر گردد یا گوید خدا را

اما اگر گوید فرشته دست راست و فرشته دست چپ را گواه کردم کافر نشود مسئله

اگر کسی گوید که فرو را از بهران میخرم که غله گران خواهد شد یا گوید فلان بدین

زحمت خواهد مردن یا گوید که غله گران خواهد شدن و آنچه بدین ماند در کفر او

اختلافست نزدیک بعضی علما درین کلمات کافر نشود زیرانکه بقرائن و علامات
این استدلال میکنند بطریق تجربه نه بر سبیل اعتقاد مسئله اگر گوید که از قصد
بیست چهار هزار ستاره بیشتر در آسمان نیست یا گوید بوقت دیدن دایره گرد
ماه تاب باشد باران خواهد شدن بدعوی علم غیب یا گوید که بوده و نابوده
بدانم کافر گردد اما اگر گوید که فلان بمرگ خویشی نخواهد مرد درین سخن خوف کفرست
مسئله اگر گوید که من میدانم سر دقایق را کافر گردد نوع دیگر که متعلق است
بانکار و تعیب انبیا اگر کسی عیب کند پیغامبر را بچیزی یا انکار
وی را کافر گردد و مرویست از ابن مقاتل که انکار آوردن به پیغامبری که
اجماع نکرده است امت بر پیغامبری او چون خضر و ذو الکفل مضر نباشد یعنی کافر
نشود و اگر گوید که ایمان آوردم بهمه پیغامبران و نمیدانم که آدم پیغامبر بود
یا نه کافر گردد مسئله اگر کسی نسبت کند فواحش را به پیغامبران علیهم السلام
چون قصد زنا و انچه بدین ماند کافر گردد مسئله اگر کسی گوید که اگر فلان پیغامبر
بودی ایمان بدو نی آوردمی یا ننگ آید در چیزی که بفعل پیغامبر آورده
کافر گردد مسئله اگر کسی درین زمانه گوید که من رسول الله ام یا بپارسی گوید
که من پیغامبرم کافر گردد و اگر کسی ازو معجزه طلب کند در کفر او اختلافست
بعضی گفته اند اگر مراد اظهار عجز و افتضاح او باشد کافر نگردد مسئله اگر کسی
موی رسول را مویک گوید بتصغیر اهانت کافر گردد مسئله اگر کسی عیب کند پیغامبر را
یا بانکه دراز بودن ناخن ادمی یا جز آن یا گوید که محمد درویش بود کافر گردد

اگر کسی گوید که جامه پیغامبر علیه السلام ریمناک بود یا گوید که پیغامبر دراز ناخن بود بر وجه
اهانت کافر گردد مسئله اگر کسی قذف گوید کسی را که نام او محمد و یا احمد و یا کنیت او
ابو القاسم است پس گوید [illegible] که خدا این نام و بدین کنیت بنده است کافر گردد
و نزدیک بعضی کافر نشود اگر گوید علم سبقت خشم سوی پیغامبر و در بعضی مواضع
ازو فرو گذاشته باشد مر پیغامبر را وقت گفتن کافر گردد مسئله اگر کسی را گفت که
رسول علیه السلام کدو را دوست داشتی او گفت اما من دوست ندارم کدو را کافر گردد
و همین حکم دارد در کدو و در چیزی که آنرا رسول علیه السلام دوست داشته است و بعضی
متأخران گفته اند اگر بر وجه اهانت گوید کفر باشد و الا نباشد مسئله اگر کسی گوید
که رسول علیه السلام گفته است که بین منبری و قبری روضة من ریاض الجنة کسی
دیگر گوید که من منبر و حظیره می بینم چیزی دیگر نمی بینم فقد قیل یکفر یعنی کافر گردد
مسئله اگر کسی را گفت که آدم علیه السلام گرباس بافنده است پس او گفت پس ما همه جولاه
بچگان باشیم بسبب اهانت کافر گردد مسئله نسبت کردن فعل رسول را بر ادبی
کفرست چنانکه اگر شخصی کسی گوید که رسول علیه السلام هر بار که خوردی بلیسیدی
سه انگشت خود را آن کس گوید این بی ادبی است کافر گردد مسئله اگر گویند کسی را
حلق کن سر خود را و ببر ناخنهای خود را زیرانکه این سنت رسول علیه السلام است
پس او گوید نکنم اگرچه سنت است کافر گردد بسبب اهانت سنت و همچنین در باقی
سنتهای خصوصا در سنتهای معروفه که ثبوت آن متواترست چنانکه مسواک
کردن و همچنین اگر کسی را گویند برای که سبلت خود را قصر کن زیرانکه سنت است

پس او کنت من ... مطلق آورده باشد که اصلا کافر نکردد ...
اهانت است مسئله اگر کسی کوید در شعر ...
که اطعام ... است ... بر سبیل ... است ...
سبلت کم کردن ویا کوید چه زشت وناخوش است سبلت کم کردن ...
سنت را واز قاضی کمال الملة والدین حکی است اگر در روز عاشورا یکی کوید مر
دیگری را که سرمه کن که درین روز سنت است او کوید که سرمه کردن کار زنان ومخنثان
است کافر کردد از کرده اهانت سنت مسئله اگر کوید ندانم که فرشتگان ...
اندیا پیغامبران ویا آدمیان دیگر ویا کوید آه ازین پیغامبران کافر کردد بسبب اهانت
مسئله اگر کوید آنحضرت چنین کفته است ومراد رسول علیه السلام دارد کافر کردد
زیرا که استخفاف است مر رسول را مگر آنکه بر سبیل تعظیم کوید که آن مرد بز
رکوار است مسئله اگر کوید کسی را که نام او محمد است یا حرام زاده وهر کسی که نام
... است اگر در آن ساعت نام رسول علیه السلام یاد دارد کافر شود والا ...
مسئله اگر قذف کوید مر عائشه را بزنا کافر شود بخلاف دیگر زنان پیغامبر که
ایشان کافر نشود ولیکن مستحق لعنت کردد مسئله اگر کوید که ابو بکر رضی
عنه از صحابه نبود کافر شود زیرا که خدای تعالی او را صاحب خوانده است فی
قوله تعالی اذ یقول لصاحبه اما اگر کوید که عمر وعثمان وعلی رضی الله
عنهم از صحابه نبودند کافر نشود ولیکن مستحق لعنت کردد واگر منکر خلافت
ابی بکر بود وعمر بر قول صحیح کافر کردد ونزدیک بعضی مبتدع باشد مسئله

در

در خواب ... که ... کفته ...
لا نبینا محمد صلی الله علیه وسلم لما خلق الله تعالی
آدم علیه السلام ... جواب داد که ای ... در حق ...
بر سبیل تعظیم پیغامبر ولیکن اولی آنست که احتراز کند از کفتن مثل این
که تعلق دارد ... بامر شرعی دارد مسئله اگر کسی کوید اگر مرا خدای
بفرماید که چنین بکن همچنین نکنم یا کوید اگر قبله بکردد این جانب نماز نکذارم
کافر کردد مسئله اگر کسی کوید اگر بدهد مرا خدای بهشت نخواهم آنرا جز تو یا کوید
در نیابیم کافر کردد بسبب اهانت امر الله وهمچنین اگر کوید اگر فرموده شوم در آن
در بهشت در نیابیم یا کوید اگر بدهد خدای مرا بهشت از کرده تو یا از کرده
... نخواهم بهشت را وخواهم رویت را کافر کردد در فتاوی سراجی آورده
اگر کوید اگر خدای مرا بهشت دهد بی تو نخواهم اصح آنست که کافر نشود مسئله
اگر کوید کوشت سگ مرده را در زیر حالت اضطرار حلال است کافر نشود اما اگر
کوشت سگ زنده را کوید حلال کافر نشود مسئله اگر کسی مر زاهدی را ...
... که از آن بوی ... بر قول اکثر علما کافر کردد مسئله اگر کوید ...
رنگ ندارم از کرده ... یعنی دنیا را رنگ نه هم از کرده آخرت کافر کردد
مسئله اگر کسی کوید اگر خدای تعالی ده نماز فرمودی نکردمی وبار زیادت
... زکوة فرمودی ندادمی یا زیادت از یک ماه روزه فرمودی نکردمی
کافر کردد مسئله اگر کسی کوید اگر کعبه قبله بودی می نماز بکعبه کردمی ...

یا گوید اگر فلان قبله کرده یا ناحیه کعبه بودی بسوی او نکنم کافر گردد حاصل آنکه
رد گردن امر خدای تعالی و امر رسول کفرست. مسئله اگر کسی گوید که نخواهم
که کافر در بهشت خواهد شد یا در دوزخ کافر شود مسئله اگر کسی را گفته
که طلب رضای خدای تعالی را پس او گفت که مرا رضای تو می باید و بهمچنین ست
اگر گوید که اگر مرا خدای تعالی در بهشت امر کند عبادت کنم الا یا گوید از دوزخ
نترسیم کافر گردد مسئله اگر گفته شد کسی را که مخور بسیار که خدای تعالی دوست
ندارد پس او گفت که بخورم خواه دوست دارد خواه دشمن کافر گردد مسئله
اگر گوید من عذاب خدا را بیکدست برادرم در آنکه او را گفتند که عذاب خدای تعالی
بسیارست کافر گردد و همچنین اگر گوید ای ابلیس کار من بساز تا بدرجه بوزیر مای
نکنم کافر گردد مسئله در تاتارخانی آورده است سوال کرده شد از صدر
شهید جلال الدین از مردی که گفته شد مرا او را که بر کدام مذهبی تو مذهب
امام اعظم ابو حنیفه کوفی و یا مذهب امام شافعی پس او گفت من لعنت کنم هر دو
جواب داده شد اگر توبه کند تعزیر کرده شود و الا کشته شود مسئله اگر گوید
بیزارم از مذهب امام ابو حنیفه یا از امام شافعی کفر لازم نیاید اما این سخن زشت
گفت مسئله در یتیمه آورده است بر کسیم از والد خود از حکم مردی که گفته
شد مرا او را که خدای تعالی لعنت کرده است بر ابلیس پس آن مرد گفت که نیم
من لعنت کنم او را جواب گفت مرا که حرام شد بر وزن او و توبه کند و
پلید نکاح کند و هم درست برسید ماند از ابو ذر اگر کسی گوید که تحریم

بیار یا مغز را و وقت عهد بکفر بود و جاهل بود بحکم اسلام جواب داد که متمکن شد
بحکم عقل پس اگر بداند حرمت او را بحکم شرع و حلال دانند آنرا بعد علم بحرمت کافر
گردد و دیگر که متعلق است بلا بکلو مسئله اگر کسی مرد دیگر را که دیدار تو بر من همچو
بجو دیدار ملک الموت است و مراد او عداوت ملک الموت باشد نه مهابت و کراهت و نحو آن
ملک الموت کافر گردد مسئله اگر کسی گوید که نشنوم گواهی فلان اگر چه جبرائیل
باشد کافر گردد نوع دیگر که متعلق است بقرآن مسئله انکار کردن آیتی
از قرآن یا مسخره کردن بآیتی از قرآن و یا عیب کردن کفرست مسئله قرآن خواندن
بضرب دست یا در دف و یا قصب و لهو و لعب و استخفاف کفرست مسئله اگر
گوید مردی در وقت قرآن خواندن دیگری را که این چه بانگ طوفان است یا گوید
دیگری را لیوست از قل هو الله احد باز کردی و دهان برآوردی بر آوردی کافر
گردد مسئله اگر کسی مرقاری را گوید که الم نشرح از گریبان گرفته یا گوید یا
کریسین یحوا اند نزدیک بر فقیر کسی در زبان میرقص منه کافر گردد مسئله اگر گوید
مر دیگری را که ای کوته تر از انا اعطیناک کافر گردد مسئله اگر گوید والتفت الساق
بالساق در کرسی که وقت قرآن مازه باشد و یاد عی آید کافر گردد
مسئله اگر گوید وکاسا دهاقا مر کسی را که قدح پر کرده بیارد و یا گوید
فکانت سرابا بطریق مزاح و استهزاء کافر گردد از رده امانت قرآن
اگر گوید با کسی در وقت کیل و یا وزن و اذا کالوهم او وزنوهم
یخسرون بقصد مزاح و لعب کافر گردد مسئله اگر کسی گوید در وقت

جمع کردن او در ابل او صنعی را وحشرناهم فلم نغادر منهم احدا

ویا گوید جمعنهم جمعا بهر بی بازی کافر گردد مسئله اگر کسی گوید مر دیکری

که نماز بجماعت بکذار او گوید که من تنها نماز میکذارم زیرا که خدای تعالی فرموده

ان الصلوة تنهی عن الفحشاء کافر گردد مسئله اگر کسی قران خواند

دیکری بروی سخره کند خوف کفر باشد مسئله اگر کسی گوید که سیر شدم از قران

در انک او را گفت چرا نمیخوانی قران کافر گردد بسبب اهانت قران مسئله در

رساله صدر جهان آورده است اگر مردی سوره را بسیار میخواند دیکری گوید

این سوره را زبون کرفته کافر گردد مسئله در نصاب الفتاوی حکایت

که صدر شهید انجا که قدوم کرده بود از خراسان ولقب او برهان بود استقبال

کردند خاص وعام واین آیت خواندند یا ایها الناس قد جاءکم

برهان من ربکم گفت امام زاهد صاحب تفسیر طویل هم کفر

بسبب الحرمت یعنی ایشان کافر شدند وگفت ای ردمان نیست این برهان

که خدای تعالی در قران فرموده است نوع دیگر که متعلق است بنماز وروزه

مسئله انکار آوردن از فرضیت خواندن قران در نماز کفر است زیرا که

انکار این اجماع واین مسئله در عتابی است که توبه کند وکافر نکردد از کرده تاویل

مسئله اگر گفته شود مریض را که نماز بکذار او گفت والله نکذارم هیچ

کافر گردد مسئله اگر گفته شد مردی صحیح را که نماز را بکذار او گفت نکذارم

نزدیک بعضی مشایخ کافر گردد وبعضی گفته اند که چون گوید نماز وظیفه

نکذارم

نکذارم برو ثبت کافر گردد واگر مراد او دارد نماز نکذارم بار تو کافر نگردد مسئله اگر

گوید بکذارم در زمان از بهر مصلحت کافر گردد مسئله در واقعات آورده است

که اگر کسی گوید نماز نکذارم چهار چیز را احتمال دارد یکی آنک بکذارده ام این زمان نکذارم

دوم آنک نکذارم بار تو سوم آنک نکنم از کرده فسق ومجانت در سه صورت

کافر نگردد چهارم آنک نکذارم از کرده آنک واجب نیست بر من یا گوید که من فرمون

نشده ام یا بعدم مبالات در این صورت کافر گردد از کرده انکار فرض نماز

امام ناصحی گفته است چون گوید نکذارم نماز حکم بکفر او کرده نشود از کرده احتمال

این وجوه مذکوره مسئله اگر کسی گوید قلتبان بود که نماز کند وکار خود دراز

کند یا گوید دیر است که بیکاری نکرده ام یا گوید که نتواند این کار بسر بردن

یا گوید مرد درکار در نباید که بسر نتواند بردن کافر گردد مسئله اگر کسی گوید

نماز میکنم چیزی بسر می آید یا گوید مرد دیکر را تو نماز کردی چه بسر آوردی کافر گردد

وهمچنین کفر است اگر گوید نماز کر اکنم ما در و پدر من مرده اند یا گوید زنده اند یا گوید

نماز بهر که کنم زن ندارم وبچه ندارم مسئله اگر گوید که مرا نماز نمی سازد یا گوید نماز

در طاق نهاده ام یا گوید نماز کرده ونا کرده یکی است کافر گردد مسئله اگر گوید

چندان نماز کرده ام که مرا دل بکرفت یا گوید نماز چیزی نیست که اگر ماند کنده

شود ویا در زمین فرو د نشود ویا گوید مرا بارها از نماز وروزه ملال کرفت

کافر گردد مگر آنک مراد از طبع ملال باشد مسئله اگر گوید خوشکاری است

بی نمازی یا گوید تو نماز مکن تا حلاوت بی نمازی یابی در آنک او را گفته شد که نماز

تا صلوات نماز گذاردن بسی کار وگردد و همچنین گوید اگر گوید نماز گذاردن

سخت گران کاری است در اینکه اورا گفتند که نماز کن مسئله اگر گوید

نماز گذاردم هیچ حاجت من روان نشد بوجه استخفاف

چند که طاعت میکنم هیچ جز زیادتی نمی بینم یا گوید

نماز کافر گردد مسئله اگر گوید در وقت طلب سال زکوة

یا گوید بنده که نماز نگذاردم زیرانکه ثواب

که نماز بگذار کافر گردد مسئله اگر گوید که خدای تعالی نقصان مال من بس نقصان کنم

حق او یا گوید کسی که جز ماه رمضان نماز نگذارم آن خود بسیار است که در ماه رمضان

میگذارم یا گوید که زیادت می آید زیرانکه هر نمازی که در ماه رمضان است مساوی

هفتاد نماز است کافر گردد مسئله اگر گوید در اینکه اورا گفتند

که نماز کن یا گوید بخدای که بس ازین نماز نکنم که چندین نماز کردم خدای تعالی

از من برنداشت کافر گردد در تتمه آورده است که رسیده شده از نماز یا

گفت نمیدانم که رمی فرض است جواب گفت کافر نشود مگر آنکه قریب العهد

باشد بکفر و صدبار آن اسلام مسئله اگر گوید نزدیک آمدن ماه رمضان آمدن

ماه گران یا مهمان گران یا گوید نزدیک آمدن ماه رجب بعقوبتها اندر افتادم

بروجه استخفاف ماههای معظم یا گوید که چندان بدارم این روزه را

که مراد آن گرفت بطریق اهانت کافر گردد نوعی دیگر که متعلق است بذکرهای

خدای تعالی مسئله اگر یکی گفت لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم دیگری

اورا گوید لاحول بکار نیست یا گوید لاحول را چه کنم حق من بده یا گوید لاحول از بس سگی

یا نان نمیکند یا گوید لاحول اندر کاسه توان شکستن یا گوید لاحول بجای نان سود

ندارد یا گوید از لاحول چیزی نباید کافر گردد بسبب استخفاف ذکر الله تعالی مسئله

اگر شخصی گوید مرده از سبحان الله را از سبحان الله تو آب بردی یا پوست باز کردی

کافر گردد مسئله اگر کسی گوید بسم الله وقت گرفتن قدح خمر برای یا در وقت زنا

دروقت گرفتن در حالت قمار بحکم استخفاف بنام خدای تعالی کافر گردد

مسئله اگر کسی گوید مر موذن را وقت شنیدن بانگ نماز که دروغ میگوید کافر

گردد مسئله اگر کسی گوید بانگ نماز را غوغا یا آواز جرس بروجه انکار یا بانگ نماز

گرداند تا بانگ نماز را بروجه استهزا کافر گردد نوعی دیگر که تعلق دارد بانها راه امور

آخرت یا اهانت و استهزا ان مسئله منکر شدن از قیامت یا از بهشت یا از

از دوزخ یا میزان یا حساب یا صراط یا نامهها که در ان اعمال بندگان نبشته اند

کفر است مسئله منکر شدن از بعث مطلق کفر است و منکر شدن از وعده

یا وعید که در قرآن مذکور است کفر است اما اگر فردی منکر شود معین کافر نشود

بیجینی امام زاهد ابو اسحاق کلابادی گفته است مسئله اگر کسی منکر شود

از رویت خدای تعالی بعد از در آمدن در بهشت یا گوید نمی شناسم عذاب گور را

کافر گردد مسئله اگر گفته شد کسی را که گناه مکن که جهانی دیگر است تا اورا گفت

از ان جهان که آمد و خبر کرد او بوجه انکار کافر گردد مسئله اگر گوید که نمیدانم از

قیامت یا گوید همه جز بای جهان باید بان جهان هرچه خواهی باشد کافر گرده

نوع دیگر که تعلق با انکار امر معروف و نهی منکر مسئله اگر یکی را گفت که چرا
فلان را امر معروف نکنی او گفت مرا او چه کرده است یا مرا از وی چه آزار است
یا من عافیت گزیده ام یا مرا با این فضولی چه کار کافر گردد بسبب اهانت امر معروف
نوع دیگر که تعلق دارد بحلال و حرام مسئله اگر گفته شد کسی را که بخور حلال را
پس او گفت که حرام سوی من دوست تر است یا گوید در این جهان یک حلال
خوار بیار تا او را سجده کنم کافر گردد مسئله اگر گوید که حرمت خمر در قرآن
ثابت نشده است کافر گردد نوع دیگر که تعلق دارد باهانت ورد علم و علما
و ابرار و صلحا دارد مسئله اگر کسی گوید اینها که علم می آموزند دستانها است
که می آموزند یا گوید باد است آنچه میگویند یا زور است یا گوید من علم حیله را
منکرم کافر گردد مسئله اگر کسی گوید من علم را چه کنم یا ما علم را چه دانیم ما را
خود زر نیست کافر گردد بسبب اهانت علم دین مسئله اگر کسی گوید مر دیگری را
که در محل علمی بیار پس او گفت که نواند بر آوردن آنچه میگویند یا گوید مرا مجلس
علم چه کار یا گوید درم باید علم به چه کار آید یا گوید که علم در کاسه دیگر نتوان کرد
کافر گردد مسئله اگر کسی گوید مر عالم را که سبوی علم بکاسه اندر شکستی یا گوید
در وقت ذکر فقه مر عالم را یا روایت کردن او مر حدیث صحیح را این بس است
یا گوید این سخن چه کار آید درم باید که امروز حشمت مردم راست علم کرا
بکار آید کافر گردد در مسئله است هر که شتم عالمی را یا فقیهی را و جای دیگر
آورده است یا مصلی را گوید که دیدار روی تا بر من چون دیدار خوک است بخوف کفرست

مسئله اگر کسی گوید فردا کردن به از دانشمندی کردن یا گوید زن لعنت
بر شوی یا بر دانشمند باد کافر گردد در مجمع الدین است اگر فقیهی را لقب فقیهک یا
کافرک نمود دیگری گفت اگر فقیهی معنی را گوید ای دانشمندک و یا علوی معنی را گوید
ای علویک کافر نشود اگر او را استخفاف در نیت بلکه از کردن تخصیص
بعضی فعلی بود که در ان معنی است و آنچه نامند است مسئله اگر گوید فتوی را
که فتوی خواندن چه کار است یا رمانه فتوی آورده است زن یک تعمی کافر گردد
مسئله اگر یکی را خصم گفت بیا تا با من بسوی شرع بروی گفت پیاده بیار
تا بروم یا بچه نروم کافر شود از کرده اهانت شرع اما اگر خصم او بگفت که تنگ
بقاضی بیا او گوید پیاده بیار کافر نشود نوع دیگر که تعلق دارد بافتراها که مادر
میشوند نزدیک نعرت و مرض مسئله گفتن شخصی مر یکی را دیا ردو جان
سپرد و کوزیست و آن مذهب ما منسوخ است در رساله قاضی جمال الدین
صدر جهان است اگر یکی گوید که خدای تعالی داند و یا حق علیم است که مرا دین
نیست که تا رسیده است بجان در دکرکه تا کو بود از بهر آنکه خدای تعالی را
بگواهی دروغ خوانده است مسئله اگر مریضی گوید اگر خواهی بمیران مرا مسلمان
و اگر خواهی بمیران مرا کافر کافر گردد به این سخن و همچنین انکار کردن به خدای
تعالی در رسانیدن معیبات بنفس و ولد و مال و سخن باهانت گفتن نوید
همچنین باب نوع دیگر که تعلق دارد بنکوح مسئله زنی گفت مر شوی را یا کافر
و یا یهودی پس مرد گفت همچنین ام من از آن ام کافر گردد و همچنین اگر زن

گوید مر شوهر را در جواب وی بدین لفظ مسئله اگر یکی مر دیگری را کافر خواند
آنست اگر مراد او شتم است بغیر اعتقاد چون مسلمانی را بجای کافر شود
و اگر اعتقاد کند مسلمان را کافر بغیر آنکه در وی سببی کفر مر او را کافر گردد
بالله منها مسئله اگر گوید فرزند خود را ای مغ بچه یا گوید ای کافر بچه بقول اکثر
علما کافر نگردد اگر مراد او گواه و نفی حق نبود مسئله اگر کسی گوید مرا بدر
خود ای کافر خداوند کافر نگردد باتفاق علما و در موضع دیگر است اگر
آن دابر نزدیک او باشد کافر گردد و در خلاصه آورده است کافر نگردد اگر
تاج او نزدیک وی باشد مسئله اگر گفته شد یکی را یا کافر و یا یهودی و یا مجوسی
پس جواب بگفت لبیک آنچه بدین مانند در تقلید لیکن کافر شود مسئله گفتی
یکی چندان رنجانیدی که کافر خواستم شدن و گفت مسلم که من ملحدم کفر بود
زیرا که ملحد کافر است در آورده است اگر مسلم را گوید که خدای تعالی
مسلمانی از تو بستاند و دیگری گوید آمین هر دو کافر شوند و در موضع دیگر تفصیل
کرده است اگر پسندیدن کفر گوید کافر گردد مسئله در ملفوظات است اگر زنی گوید
زنار در میان بندم و مراد نخواهم این بعید است در نکاح او را کافر نگردد
و همچنین اگر گوید هر ساعت رگ کافری برمی آید کافر شود مسئله اگر گفته
شد یکی را زیرا که تو کلمه کفر گفته و در حقیقت آن کلمه کفر بود پس او گفت
کافر شده گیر کافر گردد مسئله اگر فاسقی گوید وقت وعظ از پس آن
هر کلاه مغان بر سر نهیم یا زنی گوید مر شوهر را کافر بودن بهتر که با تو بودن

کافر گردد مسئله اگر کسی گوید مر کافر را زیرا که بهتر است که اسلام آرد تا همچو کافری
پس باشد کافر گردد مسئله اگر زنی گوید در وقت جنگ با شوهر مسلم بیزارم از دین
تو کافر گردد و همچنین بر کسی که گفت که مر عالم باشد و گوید مرا دین از دین عادت
و از معروف نشد میان ایشان مسئله اگر زنی گوید مرا طلاق ده تا کافر نشوم
زنی کافر گردد که متعلق است بسلاطین و جبابره مسئله عادل گفتن مر
پادشاهی را اگر ظالم باشد مطلقا بغیر تأویل کفر است و همچنین باز داشتن کسی
را از گفتن که ظلم است مر پادشاه را در وقت عطسه سلطان و چه گفتن او کفر است
مسئله گفتن یکی خدای مر پادشاه را و دیگری با کفر است اما در گفتن یا خدایا
اختلاف است بعضی گفته اند اگر قائل معنی این کلمه میداند و مراد میدارد کافر گردد
و اگر میداند رجاء عدم کفر است در معتبرات آورده است که صدر شهید گفته
است کافر نگردد و علیه الفتوی نوع دیگر که متعلق است بکلام در فسق فاسقان
و غیر آن مسئله اگر فاسقی او را یا فرزند خود را خمر خوراند پس اقربای وی بیایند
و ریختن درآهم و شکر کنند و یا گویند مبارک باد کافر گردند مسئله اگر کسی گوید
در وقت شروع در فساد بیاید تا یکی زمان خوش بزیم کافر گردد و همچنین
اگر در آن وقت گوید شاد باد کسی که شادی ما شاد نیست و یا گوید در
وقت اشتغال بشرب خمر مسلمانی آشکارا کنید و یا گوید مسلمان آشکارا
شد کفر بود مسئله گفتن مناهی را این نیز راهی است و مذهبی است نزد
بعضی کفر است و اصح آنست که کفر نیست اگر مراد او راه باطل باشد
که متعلق

با بوحنیفه کفر و تلقین آن مسئله تلقین کردن کسی را کلمه کفر تا بتمام کند بکفر کفرست
اگرچه بطریق بازی و خنده باشد مسئله ابوحنیفه و فرمودن کسی را کلمه کفر بگوید
وازو زنا و کفارات و قضاء صیام و صلوه ساقط شود و بازی از شوهر
جدا نه کردد بعده اسلام آرد کفرست خواه مامور کلمه کفر را بگوید کم
در شوفات است مسئله اگر کسی کافر طلب کند عرض اسلام آید کفرست از
مرکزی است که مرد کوید باشی تا فلان در مجلس من آید فتوی بکفر او داده اند
مسئله اگر مضروب کوید مر ضارب را مرا زن که آخر مسلمانی است بیان کافرست
و عزه کوید لعنت بر تو و بر مسلمانی تو کافر گردد مسئله اگر کوید فلان کافر تراست
از من و یا کوید من آن بدی از تو میدانم نه از حکم خدای من کسی که در حق وی
بدی کرده است کافر گردد مسئله اگر یکی بر دیگری درشتی کند و او کوید
لا اله الا الله نبی برد دشوار کار است آن دیگری کوید ای لا اله الا الله کافر گردد
از بهر آنکه اخلاص را باستخفاف گفت مسئله اگر یکی کوید درین روزگار
تا خیانت نمیکنیم و دروغ نمیگوئیم روزگار نمیگذرد یا کوید در خرید و فروخت
تا دروغ نگوئی نانی نیابی که بخوری یا کوید ازین چاره نیست در آنکه او را
گفتند که چرا خیانت میکنی و یا چرا دروغ میگوئی بدین همه لفظها کافر گردد از
بهر آنکه سبک داشت محارم خدای تعالی میکند مسئله اگر یکی کوید مرد دیگر را
وقت منازعت و معاملت کفر بهترست از آنچه تو در آنی نزدیک بعضی کافر
گردد و بعضی گفته اند اگر مراد او تقبیح معامله است نه تحسین کفر کافر نگردد

مسئله اگر کسی کوید این سخن را که زشت است از کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله
در آنکه کفته اند مرد و زر او دروغ نکو کافر شود مسئله اگر مردی سخنی کوید
که آن معنی ایست بکری او را دیگر کوید چه میکوئی من بر تو کفر لازم میکردانم
او بکوید حکمی اکر آن را کفر لازم این کوینده کافر گردد مسئله اگر کسی کوید که بنده
هیچ اختیاری در فعل ندارد و مجبورست در فعل یا کوید که خدای تعالی
نمیداند هیچ چیز را مکر چون ذکر خواهد و تقدیر کند و یا کوید که خدای تعالی نمیتواند
دید تا نشود **فصل سیوم** در افعالی که موجب کفرست مسئله ایمن بودن
از عذاب خدای بغیر دلیل و نا امید شدن از رحمت خدای تعالی کفرست مسئله
اگر کسی تحقیر کند خدای را و یا پیغامبر خدای را و یا شک کند که از جنس ملک بود
و یا آدمی و یا دشمنی دارد پیغامبری را کافر گردد مسئله اگر کسی تحقیر کند
کعبه را و یا تحقیر کند شریعت را کافر گردد مسئله اگر کسی تحقیر کند قرآن را در
کتابت یا در قرائت یا نهادن پای بر آن عمدا کافر گردد مسئله اگر کسی تحقیر
علما را از کرده علم دین یا حلال داند حرامی را که مجمع علیه است چون زنا و لواطت
و شرب خمر و مانند آن یا حرام داند حلالی را که مجمع علیه است چون حلال بودن
زن و مرد را کافر گردد مسئله اگر یکی ترک کند فرض را عمدا بنیت آنکه قضا نکند
و نترسد از عذاب خدای تعالی کافر گردد مسئله نماز گزاردن سوی غیر قبله
عمدا اگرچه موافق قبله افتد بغیر قصد او بر قول امام اعظم کفرست و همچنین
نماز گزاردن بغیر طهارت یا با جامه نجس بغیر ضرورت کفرست و امام علی سعدی

کفرست نماز گزاردن سوی غیر قبله عمداً و یا با جنس نجس کفرست ... گزاردن
بغیر طهارت عمداً کفرست امام صدر الشهید قول گرفته است و دیع اختلاف
در صورتی است که استخفاف نماز نباشد اما در صورتی که استخفاف
نماز باشد بالاتفاق کفرست در مصباح الدین است که سجده کردن بغیر طهارت
کفر نیست مرویست از امام اعظم رح اگر کسی نماز گزارد سوی غیر قبله
تحری بر وجه کفرست و مشایخ دیگر در کفر او اختلاف کرده اند مسئله
اگر بی وضوی مبتلا شود با قومی که نماز میگزارند و شرم کند از اظهار حال خود
پس نماز گزارد بغیر طهارت بعضی مشایخ گفته اند که کافر نگردد زیرا که شرعی
نیست و باید که قصد نکند بدین قیام قیام نماز و نخواند چیزی را و وقت رکوع
قصد رکوع نکند و تسبیح نگوید تا آنکه کافر نگردد باجماع مسئله اگر نماز گزارد
جنب و کودک و مجنون و زن و بی وضو با نماز وقتیه گزارد باید که
کافر نگردد بقول جمیع علما اما نماز روا نبود مسئله اگر نماز بر بار ثواب نیاید و
زنکار گردد و نه بزه کاری در مصباح الدین است پرسیده شد از ابو حفص کبیر که
از حال کسی که ترک کرد یک نماز و باد و نماز را میان مشرکان حوالت کرد اگر ترک
نماز از کرده تعظیم ایشان بود کفرست و نماز قضا نکنند و نماز اگر از ترک
کافر نیست و قضا بکند نوع دیگر که تعلق دارد بحلال و حرام و جز آن مسئله
امید داشتن ثواب از صدقه مال حرام کفرست و دعا کردن فقیر که دهنده
صدقه با علم بدین که این صدقه از مال حرام است و آمین گفتن دهنده صدقه مال حرام

وقت دعا

وقت دعا بغیر کفرست مسئله حلال پنداشتن گناهان قطعی از صغیره و کبیره کفرست
مسئله در مجلس ... بر کرسی نشستن ... یا فقیهی را بر وجه کفرست مسئله
اگر جمعی ... بر بلندی ... بر طریق مذکران ... و مسائل پرسند
و بخندند ... زنند بر سبیل استخفاف بمذکران کافر شوند مسئله اگر کسی
معلمان ... گرد کودکان را گرد بر گرد خود نشانند بطریق استهزا
کردن معلمان دین و خندانیدن قوم کافر گردد و همچنین زدن چوب ها بر فتوی
بر زمین و گفتن چه شرع است و همچنین بهر وجه که اهانت کند شرع را کفرست
مسئله که متعلق است بآرزو بردن حلال شیایی که محرم اند و جز آن مسئله
تمنا کردن ... کفرست مسئله اگر آرزو برد حلال بودن چیزی که به هیچ وقت
حلال نبود و بعقل حرمت او معلوم شده است چون زنا و لواطت و ظلم
و قتل نفس بغیر حق کافر گردد اما اگر آرزو برد حل چیزی که حرمت او بشرع معلوم
شده است نه بعقل چون شرب خمر و ربا کافر نشود و همچنین اگر کسی گوید
کاشکی نماز و روزه فریضه نبودی کافر گردد مسئله اگر آرزو برد در پیغامبری
که پیغامبر نبودی بقصد اهانت یا عداوت کافر گردد اما اگر گوید مراد من آنست
که اگر خدای تعالی او را بعث نکردی به پیغامبری خارج از حکمت نبودی کافر نباشد
نوع دیگر که تعلق دارد به تشبیه کردن مسلم بکفار و ترجیح کفار بر مسلم مسئله
نهادن کلاه مجوسیان بر سر خود بغیر ضرورت و بغیر فریب دادن برای حرب
کفرست نوع دیگر بستن زنار در میان بغیر ضرورت و فریفتن برای کفرست مسئله
الی قوله

حرب

که تعلقی دارد و چون بیرون آمدن در وقت سوی ... یعنی ... مجوسیان
برای تعظیم آن مجوسان کفر نیست مسئله اگر شخصی در روز نیروز مجوسی ...
کند با ایشان در آنچه میکنند از افعال کفار یا خرید کند چیزی در روز نیروز
مجوس که کسی از آن نمی خرید برای تعظیم نیروز کافر گردد و اگر برای محض
اکل و شرب بخرد و نیت نیست کافر نگردد و همچنین اگر مسلمانی هدیه فرستد
مسلمانی را بغیر تعظیم آن روز بلکه بحکم عادت که میان مسلمانان است
کافر نگردد و همچنین حاضر شدن مسلم در دعوت مجوسی نه برای تعظیم مراسم
کفر کافر نگردد در واقعات است اگر مسلمانی که پنجاه سال عبادت کرده باشد
در روز نیروز بیضه هدیه فرستد سوی مشرکی برای تعظیم آن روز کافر
گردد و نابود شود همه اعمال او بخلاف حاضر شدن مسلم در دعوت مجوسی
برای حلق سر کودک است و هدیه فرستادن سوی او چیزی را اگر چه نبود ولیکن
ترک اولی است مسئله اگر کسی تحسین کند رسم کفر را کافر گردد نوعی دیگر
که تعلق دارد باعتقاد اهل بدعت و جز آن مسئله اعتقاد کردن که بنده
خالق فعل خود است حقیقةً چنانکه قدریه میگویند کفر است و همچنین
تناسخ ارواح و همچنین منتظر بودن پیدا شدن پیغامبری از عجم و نفی کردن
صفات خدای تعالی چون نجاریه و منکر شدن شفاعت شافعان کفر است
مسئله اعتقاد کردن که خراج ملک سلطان است مسئله راست گو
داشتن کاهن را که سخنی از غیب میگوید و ادعا علم غیب میکند کفر است

کرده کفر نیست در رسالهٔ قاضی کمال الدین صدر جهان است اگر کسی بوقت خلعت پوشیدن
و بوقت تهنیت از پادشاه پوشیدن تشریف در رضای او قربانی کند کافر گردد و آن
قربانی حرام باشد و خوردن آن روا نباشد و آنچه در زمان ما شایع شده است
در بعضی [illegible] مسلمانان بدان مبتلی اند آنست که بوقتی که ابر کودکان را برود
[illegible] میگویند بنام آن ابر صورتی از سنگ کرده اند و آن پرستند و شفا
کودکان از وی میخواهند و اعتقاد میکنند که آن سنگ برای کودک را شفا میدهد
[illegible] بدین فعل و بدین اعتقاد کافر میشوند و شوهران که بدین فعل و بدین اعتقاد
[illegible] هندو نیز کافر میشوند و دیگر از این جنس آنست که بر سر آب میروند و آنجا که بت پرستند
و آنجا که دارند گوسپند را بر سر آب ذبح میکنند این پرستندگان آب و ذبح
کنندگان آن گوسپند کافر میشوند و گوسفند مردار گردد و خوردن آن
روا نبود و همچنین که در خانها صورت میکنند خاصه معبود پرستیدن که بر آن
آن را پرستند و بوقت زادن کودک [illegible] نقش میکنند و روغن
بریزند و آن را بنام بتی که آن را بابای میخوانند پرستند و مانند آن [illegible] میکنند
بدان کافر میشوند و از شوهران جدا میگردند نعوذ بالله من جمیع هذه الاقوال
والافعال و عقیدة. نوع آورده است از روش سلف صالح رحمة الله علیه
آنست چون از شخصی کلمه کفر شنیده شود که ظاهر آن موجب کفر است تعجیل کرده
تکفیر نکند او را زیرا که احتمال دارد که آن کلمه بغیر قصد از زبان وی رفته باشد
یا آنکه معنی آن کلمه ندانسته باشد اما اگر کسی معنی آن کلمه میداند و لیکن میداند

و لیکن نمیداند که کفرست و نشنیده بود در دار اسلام نیست معذور نباشد و کافر
گردد مگر آنک نو مسلمان باشد یا از غزوی باشد که نادرست سماع آن چنانچه [illegible] از دار
اسلام و پیغامبران نشنود و از [illegible] الطاف [illegible] نبوت او را کافر نگردد و معذور
باشد در اصول صفار مسطورست که از امام ابوالقاسم سمرقندی روایت کرده
که سه چیزست که نبوت آن خوف نزع ایمان است یکی ترک شکر بر اسلام و
ترک صلوة خمس دوم ترک خوف از زوال ایمان و سیوم ظلم بر اهل اسلام
اما امام شمس الائمه عثمان خلیلی رحمة الله علیه گفته است هر که خواهد که دائم بر ایمان باشد
بر سه چیز ملازمت کند یکی شکر بر اسلام علی کل حال دوم آنکه بترسد از زوال ایمان
در جمیع عمر خود سیوم آنکه رحمت کند بر اهل اسلام در عموم احوال در فتاوی
ظهیریه آورده است باید که عادت کند که این دعا را در صباح و مساء بخواند که سبب
نجات است از ورطهٔ کفر و بعده پیغامبر علیه السلام دعا اینست اللهم انی اعوذ بک
من ان اشرک بک شیئا و انا اعلم و استغفرک لما لا اعلم در تاتار
که مشایخ ما رحمهم الله گفته اند تعلیم صفت ایمان و بیان خصائل مذهب اهل
و جماعت از اهم امورست و سلف ما در [illegible] تصنیفست و مختصر آن است
قبول کردم آنچه خدای تعالی بدان امر کرده است و باز ایستادم از آنچه خدای تعالی
ازان باز داشته است پس چون این را اعتقاد کند بدل و بزبان اقرار کند بآنچه
بهمه چیزها که بدان واجب است آورده باشد ● باب سیوم در بیان [illegible] از او
مشتمل بر دو فصل است فصل اول در محرمات بدانکه محرم آنست

که

که یعنی ازان ثابت شده است یا بمعارضه دلیل اباحت و حکم او ثواب است و بزرگ
آنکه الله تعالی [illegible] مستحق عقاب گردد [illegible] آن و کفو بحلال داشتن آن چون حرام
اجماعی باشد و بخبر مشهور باشد در حصن الاخیار ابوطالب مکی رحمة الله علیه روایت
کرده است که گناه کبایر هفده اند چهار ازان جمله اعمال دل است شرک بالله و
الاصرار علی المعصیة و القنوط من رحمة الله والامن من مکر الله و چهار ازان در
زبانست گواهی دروغ و قذف محصنه یعنی حره عاقله بالغه مسلمه عفیفه و سوگند
غموس یعنی سوگند بدروغ عمدا که حقی را باطل کند و یا باطلی را حق سازد و چهارم
سحر کردن بکلام و یا بفعل و سه چیز دیگر که تعلق بشکم دارد شراب خوردن
مسکرات دیگر از شراب و خوردن مال یتیم ناحق یا بظلم و خوردن ربا و دو دیگر
که تعلق دارد بفرج و آن زنا و عمل قوم لوطست و دو دیگر که تعلق دارد بدست
و آن کشتن است بغیر حق و دزدی کردن است چون طلب [illegible] و یکی تعلق
دارد بپایها و آن فرار است از صف قتال با کفار تا بدو یک مسلم از دو کافر بگریزد
بغیر عذر و یکی شامل است بر جمیع جسد را و آن عقوق والدین است نعوذ بالله
منها و بعضی گفته اند هر گناهی که عمدا است کبیره است و [illegible] آنست
ابتلاء عام بدان بیشترست برای آن مذکور نشده است تا ازان اجتناب کنند
و الله [illegible] توبه کنند و بدانند و چون این محرمات متعلق بدل و اعضا
ظاهری بتفصیل ذکر کرده است اما آنکه متعلق اند بدل این اند مسئله عجب [illegible]
خود خوردن حرام است مسئله حسد کردن بر زوال نعمت از غیری بهوای نفس حرام است

مسئله شوک ضفی گران التفات کردن از زیر ادب است منهی است و در رساله اولا

نشر الایات خلوائی آورده است یعنی از انواع شرک خفی توکل کردن است بر خلق و

بر اعتماد بر ایشان داشتن مسئله حقد کردن یعنی کینه کردن بر مسلم بغیر امید و دشمنی

داشتن اهل اسلام و طاعت بغیر حق حرام است و همچنین نفاق انداختن میان

دو دشمنی مسئله دوست گرفتن کفار حرام است و همچنین محبت اهل فسق و صحبت

از کرده فسق مسئله دوست داشتن قبایح و مشهور شدن صاحب منصب

زنا و آنچه بدین مانند از جهت و نسبتها کی دنیا حرام است مسئله دوست داشتن

ستودن مردمان او را بچیزی که نکرده است از او یعنی که دوست بدروغ

قصد کردن ظلم و هر چیزی که هست و قصد کردن ترک هر چیزی که رو او

حرام است مسئله تمنا کردن خطا خصم و تغیر کردن او حکم شرع را در وقت بحث

برای مواخذه و الزام او که آن هوا نفس است حرام است مسئله طول امل یعنی امید

دراز در زندگانی خویش که سبب تاخیر توبه است و مانع از خیرات و طاعات است

و باعث بر شر و فتنهاست حرام است و آنکه متعلق اند باعضای ظاهری این است

آنکه متعلق اند بسر مسئله نگاه داشتن جعد در سر کودک حرام است و مردکان

که این فعل اهل البغی علیهم اللعنة کرده است اما در حق غیر کودک از بدعتهای هوا است

مسئله رهنه کردن حره سر خود را در نماز بغیر عذر و برهنه کردن سر خود را عمدا

پیش نامحرم بغیر ضرورت که سبب فتنه است حرام است و همچنین جنگ کردن زدن

سر همچو بازی و بر غلانیدن دنبه بر دنبه دیگر گردان تعذیب حیوان است بغیر

الی عذر دادن

حاجت

بغیر حاجت منهی است و همین حکم دارد جنگ کنانیدن حیوانات دیگر مسئله

در شرح مشتق است پوشانیدن زر و نقره و ابریشم بر کودکان را حرام است

ازین فهم میشود که کلاه زر و نقره و ابریشم یا آنکه کلاهی که دوخته شده است بر

ابریشم بسیار و یا زر و نقره بسیار زیادت از چهار انگشت حرام است ولیکن در

کتابی آورده است پوشیدن ذکور کلاه را از ابریشم یا از زر و یا از نقره یا از

کلاهی که دوخته شده است بر ابریشم بسیار و یا زر و نقره بسیار زیادت بر چهار

انگشت مکروه است و همچنین طرف عمامه و علم جبه ظاهر آنست که مراد ازین مکروه

حرام است از کروه اطلاق حدیث تحریم زر و ابریشم بر ذکور یعنی بر مردان ذکور

و در معید المستفید حواشی شرح الصلوة کرده است کلاه ذرین مغرق و جامه ابریشم

بر مردان را پوشیدن حرام است و آنکه تعلق دارد بروی مسئله نمودن موی

روی خود بر مرد بیگانه بغیر ضرورت بر وجه شهوت و فتنه حرام است مسئله

حلق کردن ریش بغیر ضرورت منهی است مسئله سجده کردن مر سلطان را

و امیر را بر وجه تحیت بر طریق اسلام حرام است و از فقیه ابو جعفر مروی است

اگر سجده کند مر سلطان را بنیت عبادت و یا آنکه وقت سجده کردن او را

بسبب نیت نماند کافر گردد کذا فی المعید و آنکه تعلق دارد بچشم مسئله

نظر کردن بعورت بیگانه بغیر حاجت و بر آمردها بر وجه شهوت حرام است

و همچنین نظر کردن عورت بر مرد بیگانه بشهوت مسئله نظر کردن عمدا

بغیر حاجت در عضوی که عورت است بر وجه شهوت حرام است و همچنین نظر

کردن زن برزن از ناف تا زانو بغیر ضرورت منهی است و درین منهی میان عورت

وقت غسل وبیرون ابتلا حرام است مسئله نظر کردن در هر عضوی که عورت است

بعد از جدا شدن آن عضو از آدمی بر قول امام اعظم حرام است خلافا نظر کردن

در ذکر مقطوع از مرد و نظر کردن در موی زهار بعد از حلق مسئله نظر کردن در

حرامهای بهوا نفس و حظ نفس کردن دران حرام است خلافا نظر کردن در کتوبی

که متعارف است در نصف اول ماه شعبان وآنچه مانند آنست که مستجمع

فسادهاست وآنکه تعلق دارد بگوش مسئله بیرایه زر و نقره انداختن مر

مردان وکودکان را در گوش چون بیرایه زنان حرام است وا همین نیز منهیات

که با لباس اهل نار است مسئله شنیدن آواز عورت بیگانه عمدا بغیر ضرورت

بشهوت حرام است مسئله شنیدن آواز ملاهی چون چنگ و رباب وآنچه

بدین ماند عمدا بهوا نفس حرام است و همچنین شنیدن سرودی که دران ذکر فسق

وفجور وامرد است عمدا رغبت دران حرام است مسئله شنیدن غیبت و سخن

چینی و نوحه و شنیدن هر کلامی که منکر شرع است عمدا رغبت دران حرام

مسئله استماع آوردن از شنیدن چیزی که واجب است رد شنیدن آن

بغیر عذر حرام است وآنکه تعلق دارد به بینی مسئله ابوییدن کلها رد

مغصوب وانتفاع گرفتن ازان بغیر اذن مالک با علم بغصب عمدا حرام است

مسئله ابوییدن خوشبوی زنان بیگانه عمدا بوجه شهوت و رغبت

حرام است وآنکه تعلق دارد بلب مسئله بتقبیل اجنبیه وامرد بشهوت

گرانی العقید مسئله بوسیدن زمین پیش علما و پیش سلطان و پیش امیر حرام است

وآنکه تعلق دارد بدندان مسئله گزیدن کسی را بدندان وجامه کسی پاره کردن بدندان

بتعدی حرام است مسئله خاییدن طعام وگوشت غیری بغیر اذن مالک حرام است

وآنکه تعلق دارد بدهن مسئله خوردن گوشت سباع الطیر چون عقاب وباز و

شاهین و چرغ وآنچه بدین ماند حرام است مسئله خوردن گوشت ددگان که ذی

ناب اند و بدان ناب صید کنند چون گرگ وشیر و پلنگ و یوز و روباه و کفتار

وسگ و گربه و فیل حرام است مسئله خوردن گوشت خر واستر حرام است و

همچنین شیر ماده خر وشیر آدمی بالغ را وجمیع را نیز که از مدت رضاع تجاوز کرده

بغیر ضرورت حرام است مسئله خوردن مذبوحه که بر نام خدای تعالی کفته نشده است

عمدا حرام است و همچنین خوردن هر مذبوحه که بغیر الله است حرام است مسئله شرب

خمر و مسکرات دیگر بلهو و بازی و طرب که بغیر ضرورت حرام است مسئله خوردن

طعام غیری بوجه تعدی حرام است مسئله خوردن طعام مباح که بدان رنج

هلاکت شود با قدرت بر خوردن حرام است مسئله خوردن صاحب غنیمت و خراج

مکاسه بغیر ضرورت بخل از ادای عشر و خراج منهی است نزدیک بعضی خراج

موظف همین حکم دارد مسئله در هدایه آورده است که روایت الاکل و الشرب

وادهان و تطیب در آوند زر و نقره مردان و زنان را و در جامع صغیر کرده

گفته است و مراد او تحریم است و در تاتارخانی متصل این ذکر کرده است و همچنین

خوردن بملعقه زر و نقره و وضو کردن از طشت زر و نقره و همچنین ابریق زرین

و در خلاصه آورده است همچنین سجده کردن بمیل زر و نقره و سیم [illegible] بود در مجمع
زر و نقره مکروه است مردان را و زنان را [illegible] روا داشته اند مسئله خوردن طعام بر سیر
سیری بغیر غرض صحیح چون رعایت مهمان و قوت روزه و در [illegible] کردن
بر قول حسن بصری رحمه الله حرام است و اما خوردن بسیار در مکروهات مذکور است
مسئله در تاتارخانی حواله بتتمه کرده است روایتی است از ابو یوسف بن [illegible]
حسن بن علی مرغینانی که خوردن گوشت خوک اگر چه طبیب گوید حلال نیست [illegible]
اگر خلط کند دیادار و همچنین خوردن مار و خوردن داروی که در وی مار خلط کرده
شده است بروایت حسن بن علی خوردن داروی که کرده شده است از
خوک مستثنی است مسئله شرب خمر و اکل میته بر صبی نیز حرام است لیکن بزه کاری
بر کسی باشد که ستی کند و بخوراند و آنکه تعلق دارد بزبان مسئله مولانا شمس
الائمه حلوایی ذکر کرده است که شکر بسیار داری غرامد که محض شود ولیکن
دران خوف کفر بود و چنانچه گوید فلان کس این همه نعمت را داده است و همه از وی است
و خود هیچ از خدای عز و جل تعالی نبیند یعنی در خاطر نیارد و هیچ شکر از خدای تعالی
نکند مسئله دروغ گفتن و غیبت کردن و سخن چینی کردن و بد گفتن کسی را بروی
بی موجبی و فحش گفتن و قذف بزنا کردن حرام است مسئله در تاتارخانی آورده است
اگر وی نماز میگذارد و مردمان را بدست و زبان می آزارد در ذکر او بد آنچه در وی
است غیبت نیست مسئله لوم کردن و گفتن کلماتی که دران اشارت بر عدم رضا
بقضای خدای تعالی است حرام است مسئله ستر کردن بر مسلم و ضمون [illegible]

حرام است

حرام است مسئله مجادله کردن بهوای نفس و بر فوقت جستن و در غلط افکندن کسی را
بهوای نفس حرام است مسئله فتوی دادن و حکم کردن بغیر استجماع شرائط صحت
فتوی حرام است مسئله اجازت دادن فتوی بر نااهل بغیر شرائط آن کسب
فتوی است حرام است مسئله گفتن یکی که هر که چنین کند خون و مال وی سلطان را
شود حرام است مسئله گفتن یکی مر کسی را در محل عدول کردن او از حکم شرع برو
بیا که حکم دیوان چنین است حرام است مسئله لعنت کردن مر مسلم را که او
مستحق لعنت نیست حرام است مسئله ملامت کردن مر کسی را که او بر سر زنی دیگر
ظلم کند با قدرت بر عدل و یا کسی که بجای آن شرب خود حرام است و دران ملامت
خوف کفر است مسئله اف گفتن یعنی کلمه تضجر و سخن بلند بر مادر و پدر چنانچه
بر وجهی که اهانت ایشان میشود حرام است مسئله شعر گفتن که مشتمل بر دروغ
و یا هجو مسلم بی موجب حرام است مسئله منع کردن کسی را از طاعت و قربت حرام است
مسئله امر معروف و نهی منکر را غوغا گفتن و سکوت از امر معروف و نهی منکر
با قدرت بر امر معروف و نهی منکر حرام است مسئله فرمودن کسی را بستدن زیادت
از خراج موظف عمر رضی الله عنه است در زمینی خراجی حرام است و همچنین فرمودن
بستدن از عشر از زمین عشری و یا زیادت از زکوة از مال زکوة مسئله
در اصول صفار آورده است نهادن عمر رضی الله عنه خراج را باندازه طاقت مزارع
و رسانیدن وی باجماع و دلیل سنت و تاویل خدای تعالی دانی و درجه زیادت
از تقدیر عمر شده است و یا میشود آن ظلم و حرام و بدعت دانی مسئله [illegible]

گردن ... در خراج مقاسمه زيادت از ده و ربع يعني خمس بجبر بيوره‌هاي بار
که در آن عشر زيادتي مي‌شود حرام است مسئله فرمودن بستدن مال بنام زکوة
غير نصاب شرعي چنانچه از گوسفندان و آنچه بدين مانند و بغير سال که شرطي براي
و از نصابي که مشغول بدين است بجبر بي رضاي حرام است مسئله فرمودن
بستدن رسومات غير شرعي چون کنويه و کندپور و [illegible] و دانکانه و سلامي
و جز آن حرام است مسئله فرمودن خوط بستدن چيزي از خلق بغير اجرت بنام
باسم سکرابي از غله و شير و جغرات و گوشت و ماهي و جز آن بجبر و رشوت
حرام است و همچنين ستدن دربانان دروازها که براي اين عمل نان دارند باسم
درباني از خلق بجبر و تعدي مسئله فرمودن بستدن مال از جهت اهل حرفت بغير
حاجت باسم حرفت چنانچه حائکان و قصابان و صابونگران و ... و دوستان
و بزازان و کاغذان و جز آنان بجبر حرام است مسئله فرمودن بستدن از حجا
ران و بقالان و نکيسگران و شکاريان که معد براي فساد و رنگ نهي منکر است
حرام است و همچنين فرمودن بستدن مال از آنها بيگران بطريق مقاطعت به
دهندها و جز آن از مقاطعات ديگر بجبر حرام است مسئله فرمودن کسي را به بيگار
گرفتن محترفه را چون درودگران و آهنگران و باغبانان و درزيان و کمانگران
بجبر بغير اجرت و يا بنقصان اجرت يعني خمس حرام است حکايت سالها شده
و قرنها گذشته که درين ابتلا عام است و اين معني فرماندهان و متعلقان ايشان
عادت گرفته اند و اگر ايشان را ازين ظلم و ظلمها ديگر منع کند عجبي بنمايند

و ديگر گويند شعر بيش ازين لبيل و نهاري بوده است در هر عهدي بزرگواري بوده
و بعضي گويند که اين کار ملکي است بغير آن دست نهد بدين مهمات طريق ملکي
را ملکي گويند و از طريق حق از کرده بعيشت دنيا خسيسي عدول کرده اند و در راه شياطين
سلوک گشته دين خود را انداخته اند و از گمراهي خويش از دادن اجرت عدول نشانه
مي آرند و دعا مي دهند و دشنام اين محترفه اختيار کرده اند حکايت اکثر اين فرماندهان و
ديوانيان چندين مال را به اسراف براي خود مي‌برند و در رسومات غير شرعي صرف
مي‌کنند و از دادن اجرت مثل که آن واجب است تحاشي مي آرند و ايشان را خود
در قيامت حضر ميکنند که حساب قيامت را ياد نمي آرند و خود را اگر نيکو کرده مي انگارند
در روز قيامت معلوم خواهد شد در آن وقت پشيماني سود ندارد و همين دوستان
دنيا و دشمن مي شوند بيت اي که دستت نمي رسد کاري بکن بيش از آن کز تو نيايد
هيچ کار مسئله گفتن کلام لغو براي خندانيدن مردمان که آن هوا نفس است
حرام است مسئله عقود معاملات چون بيع و شرا و جز آن بروجه باطل کردن
عقود حرام است مسئله مشغول شدن بتجارت و زراعت و انواع پيش آن
احکام آن از روا و ناروا منهي است مسئله سوگند کردن بغير الله بر وجه تعظيم
نيز منهي است مسئله منع کردن قضات مر اوليا را صغير و صغيره را از نکاح شرعي
براي ستدن چيزي از ايشان حرام است مسئله افسون خواندن بر گردها ندان
منهي است و همچنين افسون خواندن بغير فهم معني آن آنچه تعلق دارد مسئله بگلو
طوق زر و نقره و طوق آهن چون قلندران و حيدريان و هر آنچه مختص

بزنان است در گلوی انداختن مر مردان را منهی است و همچنین زرینه زدن و نقره بر مردان را و هر عضوی منهی است مگر انگشتری نقره در انگشت قاضی و امام و آنکه تعلق دارد بدست مسئله جراحت کردن و زدن و کشتن مر کسی را بغیر موجب شرعی حرام است

مسئله پاره کردن جامه و کندن موی و دست زدن بر سر و روی و سیاه کردن خود را در مصیبت بعمدا بهوا و نفس و ریا و عدم رضای بقضای الهی منهی است و همچنین دست بر دست زدن برای لعب و ریا و یا نمودن حالت بر روی حرام است

مسئله پوشیدن انگشتری زر مردان را حرام است اما انگشتری نقره مقدار مثقال یا کمتر از آن مردان را مباح است چون بر شکل انگشتری زنان نباشد که در انگشتری زنان دو نگین و یا سه نگین می باشد در خلاصه مسطور است مسئله

در تاتارخانی آورده است پوشیدن انگشتری آهن و ارزیز و روی و مس حرام است بر مردان و زنان و همچنین انگشتری سنگ جز یشم بقول بعضی مسئله گرفتن مال کسی را بناحق بدزدی و غصب و خیانت حرام است مسئله بر داشتن زکات بغیر اذن صاحب سهمانی حرام است مسئله دوست گرفتن پیاله شراب و هر مسکری که معد برای لهو و طرب است بقصد خوردن و خورانیدن بغیر ضرورت حرام است

گرفتن هدایا که بروجه رشوت بر فرمانداران و کارکنان می آرند غیر مشروع است و اگر ستده باشد باید که مالکان را بدهد اگر قادر باشند در یافتن ملاک و اگر قادر نباشند در بیت المال بدهند مسئله گرفتن دست زن بیگانه و امرد بی حاجت و ضرورت بروجه شهوت حرام است مسئله علاج کردن بدست برای انزال بقصد شهوت منهی است

مسئله گرفتن مصحف بر جنب و محدث و حایض و نفسا بغیر غلاف حرام است مسئله تصدق کردن در مسجد جامع بر فقیر در وقت خطبه و در غیر وقت خطبه چون تخطی رقاب کنند منهی است مسئله نوشتن خطبهای غیر مشروع و نوشتن سجل و گواهی در خطبهای غیر مشروع و نوشتن گواهی در وقع که باطل است حرام است مسئله نوشتن جواب در صورت استفتا بغیر تحقیق و بغیر شرایط حرام است مسئله نوشتن سفاهت نامه و بیع و در آن ابرا کسی باشد بغیر استحقاق او حرام است مسئله جادوی و حبیات تا شوهر مر زن را دوست دارد منهی است مسئله بازی کردن بنرد و شطرنج و آنچه بدین ماند بقمار حرام است مسئله در شرع مشغول است ضرب مزامیر و دف و طبل برای بازی بهوا و نفس بغیر غرض شرعی حرام است مسئله صورت حیوانات کردن حرام است مسئله زیادت کردن در گز و وزن و کیل در وقت ستدن و نقصان کردن در وقت دادن حرام است مسئله اشارت کردن محرم را برای گرفتن صید را و گرفتن او در صید را حرام است مسئله بهوا رتاق کردن و گذاشتن کوتاسمان که آن از هوا و نفس است غیر مشروع است و همچنین بعبارت دیگر بهوا و نفس مسئله ریختن بول و آب پلید در شارع عام که در آن مضرت کردن نکاست غیر مشروع است مسئله گرفتن و ابرن مال مدیون را از غیر جنس حق خواستن بجبر حرام است و آنچه تعلق دارد ببضع مسئله زنا و لواطت کردن حرام است و وطی کردن در حالت حیض و نفاس حرام است مسئله وطی کردن جاریه که از نزد اهل کتاب حرام است مسئله وطی کردن کنیزک که در ملک او در آمده است و مس کردن و تقبیل کردن

در ناف کردن [illegible] و [illegible] استبراء حرام است و استبراء در جاریه که [illegible]

[illegible] حامل است و در [illegible] حایل اگر حیض می بیند بیک حیض است و اگر حیض نمی بیند [illegible]

[illegible] ماه است اباحت استبراء او بگذشت ماه است مگر [illegible] سقاط

استبراء کرده باشد **مسئله** جمع کردن در وطی کردن میان دو خواهر که ملک

یمین باشد حرام است **مسئله** وطی کردن زن مستاجره و وطی [illegible] حرام است

وطی کردن صغیره که طاقت جماع ندارد و سبب هلاک باشد حرام است **مسئله** وطی [illegible]

در حالت احرام و اعتکاف که واجب است بنذر حرام است **مسئله** خصی کردن آدمی حرام

و همچنین بریدن ذکر خصی کردن اسب و همچنین حیوانات باک نیست

و بعضی بزرگان مکروه داشته اند و شیخ الاسلام گفته است که خصی کردن اسب حرام است

اما خصی کردن ایشان از بهایم چون منفعت باشد باک نیست و اگر منفعت نیست حرام

مسئله کشف کردن فرج بروجهی که غیر را نظر افتد بغیر ضرورت حرام است و آنچه تعلق

دارد بهایم **مسئله** گریختن از حرب با کفار و آنکه در معنی ایشان بود با وجود قدرت

و عدم مانع حرام است یک مسلم از دو کافر نگریزد و در دو از چهار و همچنین قیاس مگر مانع

و ضعف بگریزد **مسئله** گریختن بنده از مولی بغیر مانع حرام است **مسئله** بیرون آمدن

برای قطع راه و برای تعدی بر ایشان بغیر حق حرام است **مسئله** بیرون آمدن بنده

که مشترک است میان دو نفر سوی جهاد باذن یکی از ایشان بی دستوری

دوم مباح نیست **مسئله** بیرون آمدن زنان جوان سوی مقابر بیارایستن

جامه بروجهی که در دیار ما رسم و عادت شده است که عورات جوانان با جامه ها زینت

با [illegible] زنان و رقص کنان سوی [illegible] [illegible] و [illegible]

[illegible] سوی [illegible] میان مردان [illegible] [illegible] که [illegible]

فساد [illegible] است **مسئله** [illegible] سعادت مذکور است حرام است [illegible] زنان

[illegible] بیرون [illegible] بتکلف در بستن بیرون آمدن و هر زنی که چنین

کند او عاصیه باشد و شوهر [illegible] که بدان رضا دهد و در آن معصیت با وی

شریک او **مسئله** بیرون آمدن زنان برای نوحه و معاصی دیگر حرام است و همچنین

جمع شدن زنان در کارخانه ها با زینت تمام برای بازی کردن نامحرمان و سخن

گفتن بروجهی که شهوت برانگیزد و سبب فتنه شود حرام است **مسئله** بیرون

آمدن مردان و زنان سوی دیوالی که مستجمع فساد اعظم است حرام است **مسئله**

بیرون آمدن برای دزدی و ایذاء مسلم و سوی فوحش خانه و خمارخانه و مانند آن

از برای مباشرت منهیات حرام است **مسئله** بیرون آمدن زن حره مدت

سفر بغیر محرم و شوهر غیر مشروع است و همچنین مسافرت کردن کنیزک

بغیر محرم در زمان ما و همچنین بیرون آمدن سوی جمع که در آن لهو و طرب

و رقص امارد است و سوی بازیها که مستجمع فسادهاست بهوا و رغبت

در آن غیر مشروع است **مسئله** بیرون آمدن فرزند از مادر و پدر بروجه عقوق

بهوای نفس حرام است و آنکه مختص نیست بعضوی مخصوص **مسئله** پوشیدن

جامه مختص از ابریشم مرد را حرام است بر قول امام اعظم است مطلقا در حالت

حرب و غیر حرب و نزدیک صاحبین پوشیدن این جامه برای دفع شدت

از سلاح در حالت حرب مکروه نیست مسئله جامه که تنه او ابریشم باشد
و پود او غیر ابریشم چون پنبه و مانند آن پوشیدن این جامه در حرب و غیر حرب
باک نیست باجماع مسئله خلاف کردن وعده بغیر عذر حرام است مسئله پوشیدن جامه
که تنه او نیز ابریشم باشد و پود او ابریشم در غیر حالت حرب حرام است و در
حرب روا است و در حالت حرب پوشیدن این جامه باک نیست باجماع
مسئله جامه ابریشم پوشیدن مرد و صبی را حرام است لیکن اثم او بر پوشاننده است و کذلک
پوشانیدن زر بچه و گوشواره و خلخال و مانند آن مر کودکی را در نصاب الاحتساب آورده
مسئله پوشیدن صوف و غیر آن برای پیدا کردن فقر و جلب ... حرام است
بچه ... کردن تعزیت حسن و حسین رضی الله عنهما در هر سالی و زدن دست بر روی
و بر روی و سینه و سر بچه نوحه گران ... است مسئله استعمال کردن موی آدمی
در جز او و جز آن منهی است مسئله محروم کردن دختران را از میراث و محروم کردن
اولاد دیگر کنیز را که نسب آن از مولی ثابت شده است از میراث و ترک کردن
عدل میان فرزندان بغیر موجب حرام است مسئله اسراف در هر چیزی حرام است
مسئله ترک اطاعت سلطان و والی در چیزی که مصلحت عام است حرام است و
همچنین عقوق استاد و مادر و پدر در غیر معصیت حرام است مسئله اعانت
کردن ذمی را در پوشیدن لباس تجمل که مختص مسلمانان است و سوار شدن
او بر اسب با زین تجمل و گرفتن کافر انصار و اعوان و اظهار محبت کردن
با ایشان بغیر ضرورت خصوصا عامل فرمانی دادن مر ایشان را بر مسلمانان است

کر بسبب ذل مسلمانان است منهی است مسئله گذاشتن بندگان مسلم در خدمت کافران
مر کافران که قادر است بر فروشانیدن ایشان منهی است مسئله سوگ داشتن
زنان مسلم زیادت از سه روز الا بر شوهر ... چون ... بمیرد ...
شوهر چهار ماه و ده روز حلال است مسئله اسقاط کردن حمل زن و کنیز چون
بعضی از خلقت وی ظاهر شده باشد حلال نیست و در ذخیره آورده که مدت ظاهر
شدن خلقت و نفخ روح ... صد و بیست روز مسئله کشتن نفس
خویش بآلت جارحه و جز آن چون خوردن زهر و انداختن خود را از بلندی
حرام است مسئله مشغول کردن مولی مر غلام خود را و کنیز خود را در کار خویش
تمام در وقتی که تا حاضر نماز از آن وقت فوت نماز فرض شود مسئله خیانت کردن
قصاب و نانوا و جز آن در وزن و بیان قیمت و غدر کردن در نمودن گوشت
و دادن غیر آن حرام است مسئله انداختن طباخ و قصاب و جز آن گوشت را
در محلی که پلید شود چون سرگین و خون و جز آن حرام است و همچنین ...
در دیگها جنسی که شکسته باشد و جز آن حرام است مسئله خیانت
کردن درزی در جامه و ریسمان حرام است مسئله استعمال کردن ... جامه ...
بغیر اذن مالک و دادن مزد را و پوشیدن آن غیر با علم که از آن غیر است حرام است
مسئله تصرف کردن در بیع که شرط وکیل و مانند آن ... باشد ...
... و جز آن ... وکیل بعد از بیع حرام است مسئله ...
زنان ... که از جاها ... در کارها و جز آن با ... اسباب ...

سرود گفتن زنان جوان باواز بلند نزد [illegible] و دف و غنا [illegible]
شنوند [illegible] وخنده کردن ایشان وسخن [illegible] گفتن [illegible]
نام [illegible] کردن و [illegible] نزدیک خود [illegible]
با ایشان وخلوت کردن زنان با مرد بیگانه [illegible]
باشد حرام است مسئله در تاتارخانی آورده است [illegible] سوار شدن در کشتی
برای تجارت یا غزا و امثال آنها است که اگر کشتی غرق شود [illegible]
غرق [illegible] والاحلال باشد مسئله بستن گرفتن شارع عام در ماتم و
مهمانی که در آن مضر عام است چنانچه نشستن عورات در راههای و بستن
راه برای نوحه و مثل آن منهی است مسئله بستن آمدن اهل محلت در وقت
آمدن شه برای کارزار جنگ بزدن چوب و سنگ و طلب کردن سرای [illegible]
وسپاری یا بجبر و زور و منع کردن ایشان را از رفتن در شارع عام منهی است
مسئله هدیه فرستادن بستاننده قرض مرد دهنده را بشرط هدیه حرام است
وقرض ستاننده را قبول آن شاید مسئله قبول کردن هدیه بنده ماذون چون
بسیار باشد چون بخشیدن جامه و درایم و دنانیر که غیر معتاد است روا نیست
مسئله کسی که او را در دعوت طعام طلبیده اند اگر بدهد چیزی از طعام مرد دیگر را
که او را نه طلبیده اند بغیر رضا مالک طعام روا نیست وهمچنین دادن او سگ را
از طعام غیر سوخته و استخوان بخلاف گربه که دادن مهمان مر گربه را روا است

فصل دوم در مکروهات

بدانکه مکروهاتی که نهی از آن ثابت شده است با معیار صحیح دلیل

ابان

اباحت بحکم [illegible] و خوف عقاب است بکردن آن [illegible]
[illegible] اما آنکه تعلق [illegible] مسئله [illegible] کردن موت
[illegible]
[illegible] مکروه است و اگر از سبب تغیر زمانه و خوف وقوع
[illegible] مسئله کراهت و نشستن طعام مکروه است مگر طعامی که مضر
باشد [illegible] مسئله خضاب کردن برنگ سیاه مر غازی را برای
ترسیدن دشمن [illegible] برای زنان نزدیک عامه مشایخ مکروه است و بعضی روا داشته
اند اما خضاب کردن مر غازی را برنگ سیاه برای [illegible] مهابت در حرب مکروه نیست
اما خضاب کردن برنگ سرخ مردان را سنت است مسئله در خلاصه آورده
که اگر سر برهنه کند از خشوع نماز مکروه نیست فاما سر برهنه بجام کند [illegible] نماز با وجود دستار
اگر از سبک داشتن نماز است مکروه است و اگر برای تفریح است باکی نیست
کسی که بر گرد سر [illegible] نماز مکروه است مسئله اگر صورت جانوری جایی
بر سقف یا برابر و پیش معلق باشد مکروه است و چون صورت در دیوار
جانب قبله باشد کراهت سخت تر است مسئله برداشتن سر از سجده پیش
از امام مکروه است مسئله سجده کردن بجای چون دانه چیدن مر کسی را مکروه است
در خلاصه آورده است چون سر از سجده اول برداشته باشد و نزدیک بنشستن
نانشسته و سجده دوم کند قول اصح آنست که سجده دوم روا نباشد پس نماز
درست نباشد و در بعض [illegible] عام است مسئله سجده کردن بر بند نیش دستار

بانگ یعنی زمین درمیان باید مکروه است مسله در غیه المستفید است نماز کرد
با کلاه زرین مغرق و جامه ابریشمی مردان را مکروه است اما اگر کلاه باشد مرقع
بر حریر و بعضی از ابریشمی و زرین نزدیک امام اعظم رحمه الله بی پروای کلاه کردن
مکروه نیست و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله مکروه است مسله
جامه بر سر انداختن و اطراف آن آویزان گذاشتن از جوانب در نماز مکروه است
مسله افتخار کردن نشستن بر تخت پادشاهان و امرا و مشایخ و قوالان
بی رو نیست مکروه است مسله تشبه کردن مردان را بزنان چون پوشیدن
دامنی و چادر و سر بافتن بطریق زنان مکروه است و همچنین تشبه کردن
زنان خود را بمردان در لباس مردان مسله سر برهنه نشستن در مستراح برای
قضاء حاجت مکروه است مسله اگر زنی با موی خود موی دیگر را وصل کند مکروه
باشد پس منع کرده شود [illegible] از لحاظ فعل مسله تارک سر سر زدن و
گرد بر گردان گذاشتن و یا گرد بر گرد سر زدن و تارک سر گذاشتن مکروه است
مسله حلق کردن زن موی خود را از کرده تشبه بمردان مکروه است و از کرده
رخصت مکروه نیست مسله در غیه المستفید است کرسنی بردن سر سوی کاسه
کاسه وقت در آوردن لقمه در دهن منهی است آنچه تعلق دارد به بینایی
مسله بینایی کشادن زن جوان پیش نامحرم بی ضرورت حاجت مکروه است مسله
بوسه دادن مرد بر پیشانی مرد برابر پسر او را مکروه است آنچه تعلق دارد بچشم
مسله نگریستن در نماز بر سنا و چپ زیاده از قدر ضرورت بگردانیدن

کردن

کردن خانه را بست قبله روی کرده مکروه است و اگر بی حاجت گردانیدن روی
باشد بگوشه چشم مکروه است مسله نظر کردن بسوی روی اجنبیه بی
حاجت اگر چه بی شهوت باشد مکروه است مسله چشم پوشیده نماز گذاردن
مکروه است در روایتی اگر قصد حضور میکند مکروه نیست مسله نظر کردن بسوی
[illegible] مکروه نیست نظر کردن در آینه زر مکروه است آنچه تعلق دارد بموی
در مطالب المستفید است و جواهر الصلوات سودا کرده است موی تاب
[illegible] کردن [illegible] و دراز داشتن موی تا [illegible] است آنچه تعلق دارد
بزبان مسله سخن گفتن بعد طلوع صبح صادق تا آنکه نماز بامداد بگذارد بکلام مباح
بجز بخبر ضرورت مکروه است و نزدیک بعضی مکروه است بعد از نماز بامداد و نیز
بامداد و نیز تا طلوع آفتاب و نزدیک بعضی تا بلند برآید آفتاب اما کلام قاضی
در جمیع اوقات حرام است مسله در مطالب المستفید است سخن کردن پنج جای مکروه
یکی پس جنازه دوم نزدیک خواندن قرآن سوم وقت خطبه و در مجلس ذکر چهارم
در خلا پنجم در حالت جماع مسله سلام دادن بر کسی که قرآن میخواند و بر کسی
که در مذاکره علم است و بر قاضی چون برای قضا نشسته باشد مکروه است و اگر دهد
لازم نباشد مسله در شرعة الاسلام آورده است سلام دادن برادری که خوب روی
و بر زنان جوان چون بیگانه باشند بد گفت و اگر ایشان سلام گویند علیک
جواب نباید مسله سخن گفتن مؤذن در میان بانگ نماز مکروه است مسله در غیه
المستفید است قرآن خواندن با الحان خانگه در یی روز کار زاریان میخوانند مکروه است

وستودن وی حلال است و بعضی گفته اند که اگر کسی گوید که نکو میگوید از کار و نرود
یعنی چون نغز و خوش کرده باشد لیکن معلوم شود که دروغ میگوید مکروه حرام است
در نقد المستفید است نغز کردن باکاغذ بالحان یعنی دراز کار کردن مکروه است
مسئله خواندن قران باواز بلند نزدیک قومی که مشغول اند مکروه است کذا فی
الملتقط مسئله ذکر گفتن پس جنازه مکروه است و همچنین قران خواندن پس جنازه
در حالت رفتن مسئله مکروه است انکه یکجا مردمان جمع شوند و قران باواز
بلند بخوانند که درین ترک استماع و انصات است مسئله درود گفتن بر نام
رسول علیه السلام در وقت خطبه خواندن و در وقت رواج دادن کالا در وقت
بیع و همچنین در جمع بازرگانان و قصه خوانان در بازارها و جز ان برای بعد
نیاوردن و برای بسیار شدن جمع مکروه است مسئله بانگ برزدن بر سائلی بر
ملح منهی است مسئله طلب کردن فقیری که کاسب است صدقه را مکروه است و
گرفتن او صدقه را بعد طلب حلال است کذا فی الملتقط مسئله نزدیک امام ابو یوسف
رحمة الله علیه تا صریح وی زکوة کسی که بر وی فرض نشده است مکروه است مسئله ذکر
مرض و موت بر مائده و تناول طعام مکروه است و همچنین یکجا خوردن طعام مسئله
خاموش بودن وقت طعام خوردن مکروه است مسئله فروختن سلاح بر دست
اهل فتنه در لشکرهای ایشان مکروه است مسئله فروختن غلام امرد بر دست فاسق
چون معلوم باشد که بی فرمانی خدا خواهد کرد در رضای تعالی را بدان غلام مکروه است
و در نزدیک بعضی فروشنده را گناه است چنانچه بر فرمان کننده را برای انکه سبب شود گناه را

مسئله

مسئله فروختن حقی و خریدن او مکروه است مسئله جدا کردن به بیع در مانند ان
میان صغیر و کبیر که محرم اند قرابتی یا میان دو صغیر که محرم اند بقرابتی مکروه است و
همچنین تفریق کردن میان ایشان در قسمت میراث و غنیمت مسئله فروختن و
فروختن نبید با کسی که نبیذ مکروه است از جهت انکه معنی سوی یاری معصیت است
اجره گرفتن مرد زنی و یا کنیزکی را که خدمت کند او را و خلوت کردن با وی مکروه
مسئله خواندن پدر خود را و مادر خود را بنام ایشان مکروه است مسئله گفتن
که رمضان آمد یا رمضان رفت مکروه است اما گفتن که ماه رمضان آمد یا ماه رمضان
رفت مکروه نیست مسئله ستودن مبالغه کسی را چنانچه ممدوح را عجب و تکبر
شود و بغیر حق ستودن است انچه تعلق دارد بمیان و نیستکم مسئله خوردن گل مکروه است
و انچه خوردن آن سبب آفت و مضرت است چون طعام گرم مسئله خوردن سیر
و پیاز خوردن را چون شوهر او حاضر او باشد مکروه است و مر شوهر را است که
او را منع کند مسئله خوردن فرج و خایه و غدود و صلب و جای بول و قلب و خون
مکروه است و در بعضی مواضع حرام گفته است مسئله خوردن پس خورده درندگان
پرنده چون چرغ و باز و شاهین و پس خورده سوای بیوت چنانچه مار و موش
و جانوری که نجاست مخلوط خورند چنانچه ماکیان کوچه گرد و شتر و ماده گاو که
عذره خوار شده از نگاه داشتن معتادی که بانگ شنود گوشت ایشان مکروه است
مسئله خوردن گوشت مذبوح که برای آمدن امیر است مکروه است
مسئله خوردن ذبائح جن یعنی مذبوحی که ذبح کنند بوقت خریدن سرای

و بیرون آوردن چشم و آنچه مانند آنست از خوف ابدا و جن مکروه است مسئله
الاکل و الشرب مر جنب را یعنی اشخاص ناشسته دهن و دو دست مکروه است بخلاف
حایض که در حق او مکروه نیست مسئله مداومت کردن در خوردن باکا و نگر
اما یکبار و یا دو بار خوردن باکافر را میل قلب او به اسلام باشد نیست روایت
در نصاب الفقه که رسول علیه السلام یکبار خورده است مسئله الاکل و الشرب در اوانی
مشرکان پیش از شستن مکروه است مسئله خوردن در ظرفی باشد که در آن آب
دهن و یا آب بینی افتد مکروه است و همچنین آبی که در آن دست کودکی افتد که او
محافظتی نباشد نباید خوردن مسئله خوردن آب خنبی یا سبوئی که از آن موشی
زنده بیرون آید مکروه است اما چون بخورند و وضو سازند جایز باشد مسئله نوشیدن
آب ایستاده مکروه است مسئله خوردن از میانه نان و ترک آوردن از کرانه نان
مکروه است در مسئله آورده است لیکن این کراهت وقتی که باشد که غرض
تر و کرانه خورد مسئله خوردن در تاریکی و ترک آوردن طعام که در آن مگس افتاده
وایستاده خوردن و وقت رفتن راه خوردن مگر بعذر مسئله دمیدن در
طعام بدهن و خوردن طعام گرم که مضرت مکروه است مسئله مسح کردن
کارد و انگشت بنان و ترک آوردن آن از اسراف است و مکروه است مسئله
ترک آوردن لقمه چون از دست افتد و ناخوردن آن از اسراف است مسئله
اختیار کردن خشک مر مالیک و حواری یعنی میده برای خود را مکروه است
خوردن و نوشیدن بتکیه نهادن دست چپ بر زمین و در حالت اکل تکیه کردن

بالنسبت بکفر مکروه است مسئله چشیدن طعام مر صایم را مکروه است مگر زنی که او
شوهر بدخوی بر شد و یا کنیزکی که از مولی بدخوی بترسد مسئله اگر موشی
یا روغن یا بشره در آمد و زنده بیرون رفت خوردن آن اشیاء مکروه بود
و تصدق باید کرد کسی را که غنی باشد مسئله زن حایض را نشاید در ماه رمضان
خوردن مردمان طعام خوردن و همچنین مسافر را در شهر ها و دیه ها مسئله
خوردن طعام و یا دارو مردان را برای فربهی مکروه است
ایستاده مکروه است مگر بقیه وضو و کسی خورده برادر مسلم و آب زمزم و آب
مسئله آب دهن در مسجد انداختن یا بالا ربوریا در مسجد مکروه است و اگر مضطر
شود انداختن آن بر بوریا راهون است مسئله حالت نماز چیزی در دهن داشتن
مکروه است اگر چه مانع قرائت نباشد مسئله خیو انداختن بسوی قبله مکروه است
مسئله آب دهن و آب بینی انداختن در آب آنرا مکروه است مسئله هر که بامداد
در خانه نگاه کند بعده مسافر شود افطار صوم ماه رمضان او را مکروه است
مسئله اگر وقت بامداد مسافر روزه دار بود و لیکن در آمد در شهر خود یا در
شهری دیگر و نیت اقامت کرد افطار کردن او را نیز مکروه است در آن روز
مسئله اگر مردی صایم را دید در ماه رمضان که بنسیان بخورد و ضعف ندارد
ترک اخبار کردن او را مکروه است و اگر ضعف دارد ترک اخبار کردن مکروه نیست
مسئله روزه داشتن در روز شک در ماه رمضان بنیت فرض مکروه است
و آنچه تعلق دارد بدست مسئله بستن تعلم زر و نقره و از ادوات زر و نقره

مکروه است [illegible] مسئله نشستن قرآن که [illegible] نهاده [illegible]

مسئله محو کردن نام خدای را با آب دهن مکروه است مسئله در شستن [illegible] مکروه است

خضاب کردن [illegible] در دست و پای [illegible] است

مر زنان را و مکروه است مر مردان را مسئله [illegible]

اگر دست [illegible] اندازد مکروه گردد مسئله [illegible]

[illegible] از آنکه سرد شود مکروه است مسئله در [illegible] کردن در دست

در مسجد مکروه است زیرا که تشبه بمعبد اهل کتاب میشود مگر آنکه در [illegible]

مسجد باشد خالی [illegible] ستونها مسجد چون مسجد [illegible] گردد مسئله

گستردن هر دو ذراع دست در وقت سجده در نماز و نهادن شکم بر ران

و در نشستن [illegible] از سجده مکروه است مر مردان را اما زنان را باید که بگسترانند

[illegible] بچسپانند شکم را بر ران زیرا که مبنی زنان بر ستر است مسئله

نگاه داشتن چیزی از جامه یا درهم بدست در نماز مکروه است زیرا که شاغل خواهد شد

او را از نماز و مانع خواهد شد از وضع ید بر وجه سنت و اگر شاغل از نماز

و مانع از وضع ید بر وجه سنت نیست درین امساک باکی نیست مسئله ترک کشادن

و حجامت کنانیدن چون خوف ضعف باشد مکروه است کذا فی الملتقط و در [illegible]

آورده است مسئله اگر انگشتری [illegible] کلمه نبشته باشد [illegible] در وقت

استنجا و استبرا در انگشت داشتن کراهیت بود و اگر کلمه نیست حروف [illegible]

نبشته بعضی گفته اند که باکی نیست اما ظاهر روایت آنست که آن هم [illegible]

کتاب [illegible] که بران اسم الله است بدست بغیر وضو مکروه است و همچنان [illegible]

اسم او است [illegible] بغیر وضو مکروه است مسئله دستار بر گرفتن برای [illegible]

[illegible] روی در دو دست بر قول صحیح مکروه است مسئله

سلطان را مصافحه کردن با [illegible] مکروه است و در ترغیب الصلوة آورده است اگر

[illegible] بعد از مصافحه [illegible] باید که وضو را باز گرداند [illegible]

[illegible] باز گردانیدن وضو تمام مسئله سنت در مصافحه هر دو دست است

[illegible] بیک دست [illegible] روایت مصافحه کردن ترک سنت لازم آید مسئله دست

[illegible] بوسیدن بعد از گرفتن دست کسی مکروه است و بوسیدن دست غیری اگر عالم

یا سلطان عادل از گروه علم و عدل است آن باکی نیست و اگر دست غیر عالم و

غیر سلطان عادل باشد اگر نیت تعظیم مسلم و بزرگ داشتن او است نیز باکی نیست

و اگر مراد طمع و دنیا دارد مکروه است و امام صدر شهید فتوی بکراهیت میداد مطلقا

مسئله در [illegible] اجرت [illegible] که استیجار کرده شده است

برای تزیین عروس مکروه است مگر آنکه بر وجه عطیه باشد بغیر شرط و از قاضی

فخرالدین رحمة الله مرویست اگر استیجار کند مشاطه را بمدت معلوم و عمل

معلوم این اجارت درست باشد و او را اجرت طیبه باشد مسئله زیرا که مکروه

صید کردن بر قصد لهو و طرب مکروه است اما صید کردن بر قصد ریاضت نفس

و طلب رزق حلال است مسئله تعلیم باز و چرغ و شاهین و جانور درنده [illegible]

مسئله در سرای آورده است [illegible] سوی [illegible] که جانب قبله است [illegible]

بوقتی که در آن نام قرآن یا اسم جلیل نبشته اند مکروه است از آنکه بی عذر دوختن
حرمت است مسئله ذبح کردن گوسپند حامل در وقتی که وقت ولادت نزدیک
باشد مکروه است مسئله نهادن مکعب بر زبان مکروه است اما نهادن قلم ودان
در کتاب وقت کتابت مکروه نیست از کرده [illegible] مسئله خوردن و آشامیدن
بدست چپ بی عذر مکروه است مسئله اشارت کردن بانگ سوی [illegible]
بعد از دیدن وی مکروه است مسئله استنجا کردن بدست راست بی عذر مکروه
مسئله در معید المستفید است در بدن جاروب کردن موی سر و باز [illegible]
کلیسی مکروه است و همچنین خراشیدن روی مسئله تجدید کردن تعزیت
حسن و حسین رضی الله عنهما در هر سالی و برهنه کردن سر و زدن دست بر سر
و سینه و همچنین نوحه کردن منهی است مسئله کشیدن موی و سیاه رخساره
دوباره کردن جامه ها و پراکنده کردن موی و انداختن خاک و زدن دست بر ران
و بر سینه و افروختن آتش بر سر گورها این مجموع از رسوم جاهلیت است
و باطل است کذا فی المعید مسئله گچ کردن گور و بر وی چیزی بنا کردن مکروه است
دفن کردن میت را در خانه اگر چه میت صغیر باشد مکروه است و آنچه تعلق دارد
بمیت و گور مسئله انکار کردن برای سلطان و غیره مکروه است مسئله
انار بند افکندن بقول امام ابو یوسف و امام محمد رح مکروه است و بر قول امام اعظم
مکروه نیست و آنچه تعلق دارد بلوغ مسئله وطی کردن زن بحضور اتباع او مکروه
مسئله مکروه است عزل یعنی انزال کردن منی در غیر فرج در وقت قربان بی عذر

نظار مکروه و اما در راست مسکوه رضای مالک شرط است مسئله جماع
کردن در آن موضع که دیگران از فعل ایشان علم باشند و یا نزدیک خفته کسی اهل
تمیز باشند مکروه باشد مسئله جماع کردن بالای مسجد مکروه است مسئله وطی کردن
کنیزکی که در خانه باشند بنظر [illegible] مکروه است مسئله رگ آوردن خفته بی عذر
مکروه است مسئله کشف عورت کردن برای اکمال وضو مکروه است مسئله بول کردن
ایستاده مکروه است بی عذر مسئله بول کردن و تغوط کردن مستقبل قبله مکروه
نزدیک بعضی این حکم مجاز است مسئله بول کردن در موضع غسل و در آب ایستاده
و در شارع عام و در سوراخ موش و مار مکروه است در جوامع مسئله آوردن
نجاست که در آب ایستاده و روان مکروه است مسئله قضا کردن حاجت
انسانی در شارع عام و در کرانه جویها و زیر درختی که در سایه آن خلق
میشوند مکروه است و آنچه تعلق دارد بپای مسئله در نصاب الاحتساب است اتخاذ
جلاجل در پای صغیره یعنی زن شاینده آن مکروه است و انداختن در پای
بالغ اشد کراهیت است مسئله بیرون آمدن از شهر روز جمعه بعد از بانگ نماز
جمعه مکروه است نزدیک بعضی بعد از بانگ نماز اول و نزدیک بعضی بعد از بانگ نماز دوم
مسئله در تاتارخانی آورده است بیرون نیاید کسی که مادر و پدر او زنده است
برای جهاد بی اذن ایشان مکروه در نفیر عام مسئله در وقت سفر کردن
طلب مال مکروه است مسئله در فتاوی حجت آورده است که از امیر المؤمنین علی
رضی الله عنه مکروه داشتی سفر کردن و نکاح کردن در کمی ماه و چون ماه

بیع حرام شود و مسجد [illegible] واجب نبود اختلاف است علما [illegible] گفته اند که بانگ خطبه
بجهت آنکه در زمان پیغامبر علیه السلام این بانگ نبود و در زمان امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه
کم مردم بسیار شدند بانگ منار زیادت شد و اما بانگ سنت بدعتی است [illegible]

و بیع موقوف کوری مسئله پای [illegible] کردن بجانب قبله مکروه است
برای خواب و غیر آن مسئله گشودن پایها بجانبی که مصحف باشد [illegible]
مکروه است مسئله زیارت کردن گور و التماس از گور مکروه است و [illegible]
خفتن بر گور و نماز گذاردن نزدیک گور و نهادن [illegible] بر گور برای [illegible]
مکروه است مسئله تخطی رقاب در مسجد بغیر حاجت منهی است [illegible]
در مسجد جامع بر فقرای که تخطی رقاب میکنند مکروه است و آنچه مختص است
مسئله مکروه است پوشیدن جامه معصفر مردان را و همچنین رنگ کرده شده
بزعفران و یا بورس و بیک روایت لبس جامه معصفر مکروه است چون پوشد
برای دوست گرفتن نفس سوی زنان و بروایت دیگر مکروه است مطلق
مسئله پوشیدن پیراهنی را که پیش او جیب است مکروه است کذا فی المفید
مسئله جامه لعل کرده شده برنگ زعفران و ورس و [illegible] مردان را
پوشیدن کراهیت است اما زنان را مباح است مسئله لباس شهرت در نیکی
و یا درشتی مکروه است کذا فی المفید مسئله پوشیدن زن جامه باریک که اندام
نموده شود منهی است ازانکه موجب لعنت است کذا فی المفید مسئله فروهشتن
ازار که برابر پای افتد بنیت تکبر مکروه است مسئله آویختن جامه در دیوار
خانه و جز آن برای زینت و تکبر مکروه است مسئله پوشیدن جامه نقش
[illegible] برای عقیده تکبر منهی است مسئله جامه که در وی صورت ذی الروح باشد
و در نظر آید پوشیدن در نماز و غیر نماز مکروه است مسئله در اموال مسلم ج

در مسجد مکروه است مسئله [illegible] از فتاوی [illegible] کرده است با شنیدن [illegible] امام و موذن
در خانه وقف مسجد مکروه است مسئله مروی است از ابن سیرین [illegible]
[illegible] زنان را تماشا کردن که احتیاج [illegible] مکروه است [illegible]
باشد مکروه نیست کذا فی المفید مسئله برهنه شدن در مسجد مکروه است
در مسجد پای آب کردن مکروه است کذا فی المفید و در تاتارخانی آورده است که حجامت
کردن بعد از نصف ماه روز سه شنبه حسن و نافع است و مکروه است پیش از نصف
مسئله ناخن و موی کنانیدن و موی را تراشیدن در حالت جنابت مکروه است
مسئله اگر فرزند زاده شود مکروه است آلوده کردن سر او بخون مسئله در شرعة
الاسلام آورده است سنت است مر والی را و قاضی را آنکه اهل علم و فضل را
مقرب خود گردانند و مصاحبت و مجالست ایشان کنند و صحبت با سافل و اراذل
مکروه است مسئله مجالست با کودکان و شعرا و زنان و با اهل دنیا که خوض در
دنیا کرده است مکروه است اما مجالست مشایخ و اهل خیر و آنکه رغبت در آخرت
کنند و ذکر موت باشند مستحب است مسئله مکروه است مر حاکم را که در وقت
غضب یا گرسنگی یا تشنگی یا چون خواب آلوده باشد و یا بیمار و یا سوار
باشد حکم کند مسئله سوار رفتن و با خود غلامان را بردن که طاقت رفتن
ندارد مکروه است مسئله کسی که قدرت بر نکاح حره دارد نکاح کردن کنیزک
او را مکروه است مسئله در فتاوی خانی آورده است استعمال کردن حیله شرعی
و تعلیم آن در موضعی که حق کسی باطل نشود باک نیست و اگر حق کسی باطل

شود مکروه است مسئله در محیط است ایستادن با مرده کسی که بر جنازه و یا استاده
در کار نماز او را حاجت باشد سوی طعام مکروه است مگر آنکه بسر شده اند
فوت نماز است و همچنین ایستادن از جنازه بعد فارغ شدن از خوردن [illegible]
از دور نشستن نا[illegible] او مکروه است مسئله ضیافت کردن در ایام تعزیت
مکروه است و ایام تعزیت سه روز است اما اگر طعامی که جمع ورثه از ترکه
در این ایام برای فقرا اگر بسازند مکروه نیست بلکه حسن است اگر در ورثه صغیر نباشد
مسئله ایستادن برای تعظیم جنازه مکروه است مگر آنکه برای تشییع جنازه
کردن و یا اعانت کردن باشد مسئله نشستن مردمان نزدیک گور پیش از
نهادن جنازه بر زمین و همچنین بعد نهادن جنازه ایستاده ماندن مکروه است
مسئله در محیط المستفید است در مسجد یا در خانه نشستن تا خلق تعزیت
کنند مکروه است و در مسئله ابو اللیث رحمة الله علیه گفته است که باکی نیست مر
اهل میت را نشستن در مسجد یا در خانه سه روز و مکروه است بر در سرا
نشستن که آن عمل جاهلیت است مسئله حاضر کردن مجامر مصوره بصورت
ذوات ارواح مکروه است مسئله نقل کردن میت بعد دفن منهی است مگر
بغیر عذر چنانکه زمین مغصوب باشد و صاحب زمین طلب اخراج کند [illegible]
و نقل میت پیش از دفن از بلد به بلدی مکروه نیست مسئله چراغ نهادن
در گورستان بغیر کسی در آن گورستان برای زیارت بر [illegible] است
چراغها و مشعلهای بسیار افروختن در شب برات بدعت است مسئله اجابت کردن

مکروه طعامی که برای مرده ساخته باشند مکروه است مسئله اگر کسی در زمین
غصب بیمار شود نشاید در عیادت او در آمدن مسئله نماز گذاردن بسی [illegible] که
حریر یا ابریشم پوشیده باشد مکروه است نزدیک امام قاضیخان و نزدیک بعضی مکروه نیست
مسئله شروع کردن در نماز با شغل باطن چنانکه حاجت بول و غائط و جز آن
مکروه است مسئله تخصیص کردن جای برای نفس خود در مسجد نزدیک امام شمس الائمة
الحلوانی رحمه الله مکروه است مسئله در محیط است نماز گذاردن جنازه بر مستی که صاحب
ملاهی و معروف به بدعت و فسق است مکروه است و همچنین مکروه است مرده او را
گور در دین مشهور و مشار الیه باشند حاضر شدن در جنازه مبتدعان مسئله
عاریت دادن مصلیهای مسجد برای مسجدی دیگر بغیر اذن مالک روا نیست مسئله
بوریا و [illegible] که جاری است در دیار ما که در [illegible] بوریا و مصلیهای مساجد
دیگر جمع میکنند در محلی که وقف دادن برای آن مقام نیست از آن منع کردن
شود و کسی را که علم باشد که از مسجدی دیگر آورده اند شرعا جائز نیست که
بر آن نشیند تا به اعانت معصیت نشود مسئله نهادن در مسجد ستی را
بر [illegible] کردن آن سوی مقابره مکروه است مسئله پوشیدن علمی که بافته شده
است بر زر زیادت از قدر چهار انگشت مر مردان را مکروه است مسئله نشستن بر
کرسی زر و نقره مر مردان را مکروه است مسئله در تتمه آورده است که مروی است
از الصحابه رضی الله تعالی که شب گذاشتن زن در خانه مادر و پدر بغیر اذن شوهر
مکروه است مسئله اگر نگاه میدارد حرامی را برای غزا که معتقد است اباحت از آن

فصلی النبی علیه السلام صلوة الجنازة فی دار عمر مع جماعة
الصحابة فقال اصلی علیه قال علیه السلام لا بل تقدموا
بالدعاء والاستغفار [illegible]

چنانکه نگاه داشتن جز برای کار مکروه است و اگر برای کسی نگاه میدارد [illegible]

حرمت او دست جنابت [illegible] مکروه نیست از آنکه ظاهر حال مسلم آنست که برای کسی

کردن نگاه میدارد مسئله علاج کردن باستخوان خوک مکروه است مسئله قربان

کردن بگوسفند و زرع در ایام اضحیه برکسی که بر وی اضحیه است مکروه فقیر را

تشنه کردن بکسانی که قربانی میدهند مکروه است مسئله رفتن زن در خانه مرد چون

بودن و از آن انتفاع گرفتن مکروه است اگرچه خصم وی مستور [illegible]

داشتن سگ در خانه بغیر حاجت محافظت و صید منهی است مسئله در [illegible]

اوانی صفر و نحاس مکروهات عدد کرده است و در مسئله [illegible]

استعمال رصاص و زجاج و بلور و عقیق نزدیک امام شافعی رح مکروه است

مسئله نزدیک امام ابویوسف رح مکروه است شرب در اوانی نقره کوفت و سوار

در زین در نقره کوفت و نشستن بر کرسی و تخت نقره کوفت و نزدیک امام

اعظم رح رواست بغیر کراهیت چون بپرهیزد از جای نقره یعنی در اوانی دهن

بجای نقره ننهد و بیک روایت دست بجای نقره ننهد و در زین و تخت و

کرسی بجای نقره ننشیند و همچنین اختلاف است در تیغ نقره کوفت

و حلقه آینه و در مصحف مذهب و مفضض یعنی زر و نقره در وکوفته باشند و این

اختلاف در صورتی است که زر و نقره از آن جدا توان کرد اما موضعی که زر

و نقره از آن جدا نشود بدان باک نیست با جماع و در رساله مولانا ضیاء الدین

رحمة الله علیه مذکور است در باب مستحبات که آن منهی است در کار زر باید

تفصیل

تفصیل فرستادن زنانی که شوهران ایشان را دوست میدارند در جاه برای آوردن

آب برای غسل شعر و دست و بودن حجامت میان ایشان بر سر شقیق [illegible]

بپهلوی مسلمان بودن به زدن سپاری که [illegible] میکنند و نهادن [illegible]

در نقش [illegible] یا چهار بلیته در زیر سپید و نشاندن مرشد را [illegible]

سپید و دست حنا نهادن حجام و ایستادن با او و دست زدن اقارب

[illegible] بر لب [illegible] و کنگی لب بر دست شده عروس و حاضر شدن

عورات [illegible] نزدیک شوکه اینها بشه تا گرد برگرد زن هفت بار واکنند

[illegible] در شیر و شربت شستن و شته را جواز اینها در پیمودن عورت بیگانه

[illegible] اعضای شوه و نهادن کنجد و شکر بر دست زن و نهادن او از دست

بر اقارب شوهر و حاضر شدن عورات و خفتن بیگانه به پهلوی او در وقت

خلوت شدن بعروسی و سورت ازار دو ساختن و نام آن صورت نهادن

بر سید او و رقاقه آن و دشنام گفتن و بعضی کردن وقت برای دور کردن

کنگی با بیزمانی که مستحق معصیتان دیگر است منهی است [illegible] مباشرت زن

خود و آنچه بادی که رسیده است بر بیزی منهی است و چون شمردن جمیع محرمات

و مکروهات بتفصیل و تعیین درین مختصر متعسر بود بعد ذکر این مجموع بضابطه

کلی تنبیه کرده آمد حاصل آنکه چون کسی خواهد که در امری از امور که قوام عالم

بر آنست چون تملک و امارت و اقطاع استشعار حقوق الله تعالی چون

خراج و عشر و جزیه و زکوة و تحصیل حقوق و قضا و سایر اشغال و معاملات

و جمیع عقود و معاشرت کردن با اصحاب حقوق شرعی کند باید که اول شناسد
روایی و ناروایی آن و شرایط صحت هر چیز بپرسد از عالم و متقی
پس از آن شروع کند در آن کار که چنین از علم شروع کردن مهمات
قال الله تعالی ما لیس لک به علم و باید که در جمیع افعال و اقوال
و احوال اتباع رسوم جهال و ظالمان بی قوالی که جاهلان امر فی الطلال
و اسیران دام هوا و شیاطین ضلال اند آن نکند که متابعت حجت ایشان به
تمسک کردن بسازد با ظالمان متقدم است و گفتن کار ملکی اینجا بر دست
نمیشد و این سخن گفتن بهوا رفتن است زیرا که برای قوام ملک عالم حق تعالی
اظهار شرایعات و معاملات و عقوبات چون قصاص و حدود و کفارات
و تعزیرات و سیاسات رتبت خطابات مفوض برای اولو الامر کرده است بر
خارج احکام شرع است آن راه شیاطین و هوا رفتن است عجب آنکه بعضی
بعضی مردمان بزبان دعوی میکنند که ما بنده خدائیم و هوا را بندگی و اطاعت میکنند
دار بسر قوله تعالی افرأیت من اتخذ الهه هواه الآیة غافلند و نمیدانند که ما
در اتباع این بسازد با متقدم معذوریم کلا که درین خوف عظیم است بیت
بدانی چو روشن شود این غبار که بر زیر داری خر یا بر اسپی سوار بلکه باید که
این طایفه در خوف مواخذه و رجاء عفو در رضا خصمان باشند و از افعال
مخالف شرع ترسان و هراسان و گریان باشند تا از برکت خوف رجاء
آن باشد که بمغفرت حق تعالی و خشنودی خصمان روز قیامت خلاصی

پابند

پابند و چون ولات و امرا دا اکر صدور بعضی امور ظالمانه سبب صلاح در اکثر امور رعیه
عالم از ظالم مروی است که لو لا السلطان لاکل الناس بعضهم بعضا و این معنی
بحکم لیس الخبر کالمعاینه مشاهد است پس باید که رعایا و سایر ولات و
سایر خلق ترک بدعا در صلاح سلطان و امرا و ولات و کسانی که بجای سلطان
مشغول باشند و این را اهم دانند در تحفة الملوکی آورده است که ز دست حسن بصری
رضی الله عنه قسوت در حال ولات گفته شد او فرمود آنچه خدای تعالی در اصلاح
بجا آورد از دستهای ایشان بیش از آن است که فساد خواهند کرد و منقولست
از امام محمد بن سیرین رح که او گفت که اگر مرا از آسمان فرمان آید که امروز یک
دعا تو مستجاب است همه دعا سلطان را خواستمی از بهر آنکه دعای که برای
خویشتن است صلاح آن مرا تنها باشد و دعای که برای سلطان کنم صلاح
آن مرا تنها نباشد عامه خلق را باشد و ولات چون نایبان بجای سلطان
دعا ایشان نیز از این قبیل است مسئله در مختصر احیاست که ولات
فرماندهی کردن کاری بزرگست اگر عدل و انصاف ورزند و برای تنعم
روز نعمت ابدی را بیاد ندهند و مالی که ثمرش حسرت و ندامت است در جمع آن
نکوشند و چون حضرت عزت ولایتی و منصبی بتو دهد باید که عدل و انصاف
شعار و دثار خود سازد و پیغامبر علیه السلام میفرماید که عدل یک روز از سلطان
عادل فاضلتر است از عبادت شصت سال که بر دوام است و گفته است که سلطان
عادل را در هر روز عمل شصت صدیق مجتهد دهند چون چنین باشد چه منصب بود

رعایت حقوق آن باب چهارم در بیان مسایل متفرقات بدانکه در عقیدهٔ

نجاح آورده است همه نبیان فاضل‌تر اند از جمیع فرشتگان و عوام بنی آدم

یعنی اتقیا و اولیا افضل‌اند از عوام فرشتگان و خواص فرشتگان افضل‌اند

از عوام بنی آدم و این قول مختار است مسئله در عقیدهٔ نجاح آورده است نصب

کردن امام بر خلق فرض است یعنی فرض کفایت است نزدیک اهل سنت و جماعت

و امام آنست که قیام نماید بمصالح عامهٔ خلق از روی دین و دنیا و اقامت

شعایر اسلام چون جمعه و عیدین و رعایت بلاد و اصلاح حال عباد و استیفا

کردن حقوق خدای تعالی و حقوق خلق و انصاف دادن بعضی را از بعضی و تجهیز

جیوش و رعایت مواجب دیگر مسئله چون یکی را امام کرد و باستجماع شرایط

متقی باشد یا فاجر اطاعت او در غیر معصیت خدای تعالی فرض گردد و بیرون

آمدن او روضلالت است مسئله نزدیک بعضی بیعت پنج نفر از اهل علم و عقل و

دیانت کافی است برای انعقاد امامت را و نزدیک بعضی بیعت چهار نفر

و نزدیک بعضی بیعت یک نفر و اصح همین است که بیعت یک نفر اهل علم و عقل

و دیانت کافی است برای انعقاد امامت چنانکه حکم اولیاء در تزویج ایتام

چون برابر باشند در قرابت مسئله امامت بارث ثابت نمیشود اصلاً و

خلافت بعد رسول علیه السلام ابوبکر را بود و بعده عمر را و بعده عثمان را بعده علی را

رضی الله عنهم اجمعین و فضل ایشان برین ترتیب دانی مسئله اصحاب پیغامبر

افضل‌اند از خلایق دیگر پس از انبیا و اشتند نفر مسئله گواهی دادن

برایات شده بشره به بهشت حق است یعنی ابوبکر و عمر و عثمان و علی و سعد بن ابی

وقاص و سعید و طلحه و زبیر و عبد الرحمن بن عوف و ابو عبیده بن جراح رضی الله عنهم

اجمعین و رد حقیقت ... مولانا ... ازیدیع اوست کرامات اولیا حق است

و کرامت آنست که اظهار کند خدای تعالی بر دست ولی از اولیا چیزی بخلاف

عادت چنانچه رفتن مسافت ... از بخارا تا مکه یا آنکه بر روی آب رود بغیر

کشتی یا آنکه ظاهر شود او را ما لابد بغیر ... مسئله ولی در خطر است از خوف

آنکه ... کرامات نباشد که مسلم متقی را و آنکه ظاهر شود از ... بخلاف عادت آن مکر و استدراج است مسئله اموال بیت المال چهار نوع است

قسم اول چهار نوع است نوع اول زکوة سوایم یعنی مواشی که بیشتر از سال بیرون

چریده باشند چون بنصاب رسد و سایر شرایط وجوب زکوة موجود شود نوع دوم

عشر در زمین عشری نوع سیوم نصف عشر در زمینی که آب داده شده است

بغرب و دالیه نوع چهارم آنچه گرفته است از عاشر از تجار اهل اسلام مصرف این

اموال هفت طایفه اند فقرا و مساکین و عاملان و مکاتبان برای ادای مال کتابت

و مدیونان و فی سبیل الله یعنی منقطع غزات که محتاج برای اسباب غزا اند و ابن

سبیل یعنی آنکه بالایشان مالی نباشد لیکن در وطن خود مال کثیر دارند قسم دوم

دو نوع است نوع اول مال غنیمت است نوع دوم رکاز و معدن است و مصرف

این دو مال سه طایفه اند یتامی و ابناء سبیل و مساکین قسم سیوم از بیت

المال هفت نوع است نوع اول خراج است دو نوع دوم جزیه است نوع سیوم آنکه عاشر

قسم است ...

بستانند از جزیه ذمی نوع پنجم آنکه عاشر بستاند از تغلبی که آن دو جزیه عشر است نوع
ششم آنکه چیزها یابی که بسوی امام میبرند نوع هفتم آنچه از اهل حرب
بنو نجرانند الی فدکی از خلفای که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم با ایشان صلح
کرده است از خراج وجزیه وزکوة مواشی بنو تغلبی دو برابر زکوة مسلمانان
برابر دو دویست حله است وحله نام دو جامه است ازار و ردا و مصرف اموال قسم سیوم
آنچه دران اصلاح اسلام ومسلمانان است وآن اصناف است نوعی ذکر کرده اند نوع اول سد
ثغور یعنی عمارت حصارها که سرحد است ومحتاج الیه امرا وغزات است که آنجا محافظ
برای قتال از عطاها وسلاح واسپان ومانند آن که بدان قتال کنند نوع دوم
عمارت پلهای برای شهر وکارفانی جویها که تحت تصرف کسی نیست چون فرات وجیحون
ومانند آن نوع سیوم محتاج الیه ولات وقضات ومحتسبان ومفتیان ومعلمان
وطالبان علم وحافظان قرآن ودر بعضی کتب مرویست از امیر المومنین علی رضی الله عنه
در باب حافظ که داده شود هر قاری را در هر سالی از نقره دو هزار درم شرعی
که بالفعل بیست تولچه است ویا دویست دینار ذکر آن مفصلا در تولچه است در
تاتارخانی آورده است اگر بستاند قاری در دنیا فبها والا در آخرت بگیرد
یعنی او را حق طلب باشد که بگیرد از کسی که واجب بود دادن قسم چهارم
از بیت المال وآن دو نوع است نوع اول ترکهای که او را هیچ وارثی
نوع دوم مالی که مدعی ومدعی الیه از آن اعراض کرده باشند ومصرف این قسم
بر چهار نوع است نوع اول نفقه لقیط نوع دوم دیه جنایات لقیط نوع سیوم

نفقه

نفقه بیماران وزمینگیران وداروهای ایشان وعلاج آن چون فقرا باشند نوع چهارم
نفقه کسی که عاجز است از کسب کردن ونفقه ندارد کسی که نفقه او بروی واجب شود
برحاکم واجب است بر ولات که جدا سازند این بیوتات اربعه ومصارف آن را رعایت
عدل در اخذ این بیوتات اربعه وتصرف در مصارف آن چنانچه مفصل رفته است
کنند تا در هر نوع بوقت حاجت کفایت از عهده این بیرون آیند وهیچ بیت
المال را در مصرف آن صرف نکنند مسئله نشاید مسلم را که در ذل خدمت کافر ماند
مسئله اگر ذمی بنده مسلم بخرد جبر کرده شود بر بیع بدست مسلم تا مسلم در ذل خدمت کافر
نماند مسئله نشاید مسلم را که سرای یا خانه بدست ذمی فروشد واگر ذمی
از مسلم سرای یا خانه بخرد بیک روایت جبر کرده شود او را تا بیع کند بدست مسلم
وبروایتی دیگر این شرا او روا باشد وجبر کرده نشود در بیع مگر آنکه این شرا
بسیار کرده واین مسئله از فتاوی خانی مفهوم شده است مسئله چون ذمی جزیه
بدست نایب خود بفرستد قبول کرده نشود تا آنکه خود بیارد وقبض کننده
نشسته باشد واین روایت اصح است از قبول کردن از دست نایب او وبروایتی
آمده است جزیه ذمی نیز گرفته شود در وقت ادای جزیه وجزیه بنده شود و
گفته ای بده ادای جزیه ای ذمی مسئله در محیط آورده است فرض کفایت است بر
مردمان طعام دادن محتاج در وقتی که عاجز باشد از بیرون آمدن وطلب
کردن مسئله چون محتاج شود وعاجز باشد از بیرون آمدن فرض است بر هر که
علم دارد بحال او وقادر باشد بر اطعام اینکه طعام کند او را مقداری که

کرد و را قوت باشد به بیرون آمدن و ادا کردن عبادت تمام تا اگر کسی او را طعام
دهد از آن سبب که کسی که علم بحال او دارد داشته باشد در منفعت کاری مشغول
باشد و همچنین چون کسی که علم بحال او دارد و قدرت بر اطعام ندارد و لیکن
قدرت بر بیرون آمدن بر مردمان و خبر کردن بحال او دارد بر وی فرض است
اعلام کردن مر اهل قدرت را تا اگر او نیز اعلام نکند او نیز حکم قادران دارد
تا اگر بجای آرد ادا کردن آن ساقط شود مسئله چون محتاج قدرت بر بیرون
آمدن دارد لیکن قدرت بر کسب ندارد پس بر وی واجب است که بیرون آید و هر که
علم بحال او دارد اگر بر وی چیزی واجب از واجبات است که بر وی ادا کند و اگر
محتاج قدرت بر کسب دارد کسب کند و سوال نکند مسئله در حصن الایمان آورده است
تفکر کردن در عیوب نفس خویش تا این را باصلاح آرد بمنزله عبادت یکساله روزست
مسئله تفکر کردن در نعمتهای خدای تعالی تا شکر آن بطاعت بگذارد بمنزله عبادت
یکسال است مسئله تفکر کردن در آفرینش آسمانهای و زمین و استدلال کردن
بر وحدانیت حق تعالی تا حاصل گردد و در اثبات بر ایمان بمنزله عبادت شصت
سال است مسئله روایت میکند جابر بن عبد الله از رسول علیه السلام یک عالمی
که عالم را بر بستری خود تکیه زده در حالت تفکر در علم بهتر از عبادت هفتاد سال عابد است
مسئله تفکر کردن در ذات خدای تعالی نمی شاید که عقل نرسد و بیان و
خوف لغزیدن بود از ایمان لیکن باید که تفکر در مخلوقات کند چون خواهد که خالق را بشناسد
و بدان مخلوقات میکند استدلال کند بر معرفت خدای تعالی مسئله در تاتارخانی

آورده است

آورده است که در روایت از ابو حنیفه و ابو یوسف رحمة الله علیه که در بیابه
[illegible] بگذرد و بعضی گفته اند [illegible] و دستوری ایشان [illegible] در ابو سلام
و بی دستوری خواستن سنت است مسئله در [illegible] آورده است
[illegible] و زن [illegible] و طعام است و زن [illegible] همراه او طعام است و از زن
طلب کرد نیافت در روز او زن [illegible] تا آنکه مرد از گرسنگی ثواب صبر یابد
[illegible] آنکه بزر [illegible] قیمت آن ادا کند مسئله در تاتارخانی آورده
[illegible] صغیر در حمام که در ان مردمان برای حلق عانه و [illegible]
[illegible] در میان آیند برهنه در آیند تا آنکه [illegible] روا باشد
و ابو الفضل کرمانی گفته است که باک نیست و بعضی گفته اند مکروه کار شود و سوال
کرده شد از ابو نصر دبوسی از حکم کسی که مجرد یعنی برهنه غسل کند در آب
روان یا در غدیر آن در خلوت مکروه باشد یا نی جواب داد مکروه نباشد مسئله
در معرفت المذهب آورده است مردم را مکروه است که اظهار عورت کنند
اگر چه خلوت باشد و اگر مضطر شود شخص و میزر نیابد بکشد اعضای خود را
[illegible] و نایسته برهنه مگر بعد [illegible] جامهای مسئله در تاتارخانی جواهر بغدادی
[illegible] کرده است مستحب است حجامت مر هر یکی را از این امت و شیخ محمد [illegible]
ترمذی گفته است آنکه در افواه عام است که چون از پنجاه سال بگذرد تقلیل حجامت
مستحب است این سخن غلط است و آن سخن در غیر این امت است و روایت
از کعب رضی الله عنه که روز قیامت انبیاء علیهم السلام چون برخیزند با هر یکی از امتان

حاجت نیست

کفته اند الضرورت تبیح المحظورات

باشد این یک نور باشد و محمد ارسول الله صلی الله علیه وسلم چون قیام کند بعده
هر سوی که رود او نور باشد و با هر یکی از صحابیان او دو نور باشد لیکن حرارت
رسول صلی الله علیه وسلم جمع شده است و حرارت حرارت نور و حرارت چون
کسی در رگ حاجات خوف هلاک است پس تحت باشد مسئله گفته است امام محمد
که باک نیست که بگیرد مردم تخت از زر و نقره و بر وی نشستنها یا دیباج باشد برای
تجمل نه برای نشستن و نه خفتن بر وی و همچنین منقول است از بعضی صحابه و تابعین
و در خلاصه آورده است همچنین آوند زر و نقره برای تجمل نه برای شرب و اکل
چون مورد ابتدا کند با ابرار گفتن او باک نیست و اگر آب باشد مکروه است
مکروه است گفتن او و فتوی همبرین است مسئله سوختن بستنها و کژدم ها آتش
مکروه است مسئله در تاتارخانی آورده است اگر کسی فراغ دارد در ایام و اوقات
خویش را در طلب علم و گفتن آن صرف کند بهتر باشد با نماز نفل و مانند آن
جواب دهند ایشان گفته اند که تعلم و تعلیم صرف کردن اولیتر است زیرا که نفع
نوافل نفس او را سودمند است و نفع تعلم و تعلیم متعدی است در مقدمه
الدین آورده است و گفته اند که علامت سواد اعظم یعنی سنت و جماعت
آنست که ترک نکند گیرد و در ایمان بر ترک استثنا در ایمان یعنی نگوید من مؤمنم
ان شاء الله تعالی و گفتن که من مؤمنم حقا و ترک مخالفت اجماع مسلمانان
و نماز گذاردن پس هر نیک مرد و بد مرد چون او عالم باشد باحکام نماز و عدم
تکفیر اهل قبله بگناه و بدعت که در وی شبه تاویل باشد و اعتقاد کردن در نماز جنازه

هر خورد و بزرگ کرد از دیدن و دانستن تقدیر یعنی که هر یکی از خدای تعالی دیدن
مسح بر پای نشاید مسلمانان بنا خواه اگرچه اهل حرج باشد و حق دانستن نماز جمعه
و عیدین و نماز بهر امیری مسلم و حق دانستن مسح موزه در سفر و حضر و اعتقاد
کردن که ایمان عطای خدای تعالی است و اعتقاد کردن و گفتن که فعل جمله خلایق
از خیر و شر آفریده خدای تعالی است و قرآن را نامخلوق گفتن یعنی معنی
که معنی قائم است بذات الله تعالی و این قرآن که منزل شده است دلیل است
بر کلام قدیم که آن با صوت و حروف است و دانستن حقیقت عذاب قبر
مر کافران و بعضی فاسقان و سوال منکر و نکیر و منفعت دعا و صدقه زندگان
مردگان را از اهل اسلام و شفاعت رسول علیه السلام و دیگر که را خدای تعالی
خواهد مر اهل کبائر را و معراج رسول علیه السلام بود از مسجد حرام تا بیت
المقدس و از آنجا که خدای تعالی خواست و دادن نامهای اعمال و میزان اعمال
و علم الله و وجود بهشت و دوزخ و آنچه در آن است و عدم فنای آن و
اهل ایشان بعد دخول و حساب قیامت و گواهی دادن عشره مبشره را
ببهشت و فاضل تر دانستن ابوبکر را رضی الله عنه بعد از انبیاء بر جمیع امت و خلافت
او بعد از رسول علیه السلام بعده عمر بعده عثمان بعده علی رضی الله عنهم اجمعین
و فضل ایشان همبرین است و ترک طعن و عیب صحابه در آنچه گذشته است
میان ایشان و دانستن حقیقت رویت خدای تعالی بغیر کیف و بی مثال
و کرامت اولیا و جواز تبدیل نیکبختی و بدبختی و اعتقاد کردن عدم تغیر ذات

وصفات خدای تعالی و دانستن همه چیز نا مخلوقات بخواست خدای تعالی
و دانستن تفاوت محل در عقلا روز و زیر بودن عقل کافرانه و مومن و اعتقاد
کردن بجواز از عذاب مومنان اهل کبایر بقدر گناه و ترک اعتراض و کلام در
برو رسد از خیر و شر و اعتقاد کردن که آنچه در مصحف نوشته است حقیقت
قرآن است نه مجاز و اعتقاد کردن قصاص نیکی و بدی میان یکدیگر و عدل
آن از خدای تعالی بخود نه جور و دانستن حقیقت ایمان چون موجود شود
با رکان و شرایط نه مجاز و دانستن قوت حقیقی با فعل از طاعت و غیر آن
و دانستن که ایمان را دو رکن است اقرار و تصدیق و اعتقاد کردن که ایمان
زیادتی و کمی نپذیرد و معرفت بلا اقرار ایمان نیست و اقرار بی تصدیق نفاق
و ترک کردن تشبیه خدای تعالی را بچیزی و ترک کردن وصف خدای تعالی
بمکان بعلمان از عرش و جز آن و اعتقاد کردن بوضعیت کسب در بعضی اوقات
و اعتقاد کردن که عمل خیر و طاعت در ایمان داخل نیست و اعتقاد کردن
در برابری در ذات ایمان میکرد و بر مرد با تفاوت درجات و در ثمرات
طاعات و اعتقاد کردن بحقیقت برانگیختن از گور بعد مردن و اعتقاد کردن که
وتر سه رکعت است بیک سلام و اعتقاد کردن بنا بغیب حدث امام در نماز
و روائی نماز مقتدیان را و اعتقاد کردن بنشستن با پای بعد فرود آوردن
موزه و ناروا دانستن مسح کردن بغیر موزه و اعتقاد کردن شکستن
وضو بیرون آمدن نجاست از سبیلین و اعتقاد کردن که طبی ازرا نیکی

مسلمان

مسلمان بود عند الله و عند الملائکه و ابوبکر و عمر در حالت بت پرستی کافر
بودند عند الله و عند الناس و اعتقاد کردن بعدم سقوط تکالیف از اهل
محبت و دوری از تکالیف بسبب محبت با وجود شرایط تکالیف و اعتقاد
کردن بخوف خاتمه جز آنانکه بشارت یافته اند و مکروه دیدن نومیدی از رحمت
خدای تعالی و ناروا دیدن ایمنی از عذاب و حق دیدن قیامت و آنچه در آن
در آن قرار است و اعتقاد کردن که کلمات اقامت دوگان دوگان است
و اعتقاد کردن بناروائی خواندن قرآن پس امام مگر فاتحه بقول امام محمد برای
احتیاط و ناروا داشتن دست در نماز مگر تکبیر اول و تکبیر قنوت و تکبیرات
عیدین و اعتقاد کردن بعدم وجوب وضو از پس خوردن گوشت شتر و خوردن
از ماکولاتی که با آتش پخته شده است و روا دیدن وضو با آب گرم و روا دیدن
روزه با جنابت در رمضان آورده است حق مسلم بر مسلم پنج است رد سلام
و عیادت مریض و اتباع جنازه و اجابت دعوت و تشمیت عاطس و روا نبی بضعف
کردن او را وقت طلب کردن نصیحت و نصرت مظلوم نیز و حق والی بر رعیت
اطاعت کردن او را در غیر معصیت و نیکخواه بودن او را و ترک خیانت کردن
از او و ترک اهانت و محاربت و خروج بتیغ بر او اگر چه جابر باشد و دعا
کردن او را بتوبه و حقوق رعیت که بر ولات و امرا است و رعایت آن
با هم کردن در مختصر احیاء در باب حسن رعیت و والی و امیر با رعیت ذکر کرده
بدین تفصیل اول آنچه بر خود نپسندد بر دیگری نیز نپسندد و مروی است

که در روز جنگ بر سر جابر در سایه نشسته بود و والی بر آفتاب جبرئیل علیه السلام
بیامد و عتاب آورد که تو در سایه نشسته و والی بر آفتاب دوم آنکه والی حاجت
مسلمانان موقوف ندارد و بنوافل مشغول نشود که قضای حاجت مسلمانان
فاضلتر از نوافل است پس باید که رعایت دل ارباب حاجتمندان که بر در والی
برای کارها آمده باشند مهم داند و با وجود والی حاجت بزیارت مشایخ
و قبور اولیا رود چون که ایشان بدان محتاج نه اند بسی از قضای حاجت
محتاجان نپردازند دوست در خانه و ما گرد جهان میگردیم سیوم آنکه
بشهوات و لذات عادت نکند چهارم آنکه بنای کارها تا تواند بنرمی و آسانی
بر رعیت نکند تا کارها او در دنیا و آخرت آسان شود و اگر بر رعیت دشوار
کند رسول صلی الله علیه وسلم بروی دعا کرده است بدشواری پنجم آنکه
والی جهد کند تا همه رعیت از وی خشنود باشند با موافقت شرع ششم
آنکه رضای هیچکس نطلبد بر خلاف شرع که در خبر است که اطاعت غیر خدا را
روا نیست فی مخالفت امر خدای تعالی هفتم آنکه والی بداند که ولایت
داشتن کاری سخت و دشوار است و خطری عظیم است باید که چون از وی
رعیت رحمت بخواهد رحمت کند و چون از وی حکم خواهند عدل کند و خیانت
و جور نکند و شفقت و نصیحت از رعیت دریغ ندارد چنانکه از اهل خانه
خویش و حقوق مسلمانان بجای آرد که فردا قیامت از وی بپرسند
که حق هر یکی گذارده است یا نه و حقوق بیت المال بمستحقان رسانیده دارد

وارضال

و ارضال ضعیفان و مظلومان و رعیت خویش متخصص باشد هشتم آنکه نصیحت را
بگوید یا بوزد و صحبت علمای دین صحبت کند و نصیحت ایشان در گوش کند و از علمای
که حریص بر دنیا اند و بجاه و اسیر اند احتراز کند و بر مکر و قول و فعل ایشان
اعتماد نکند که ایشان برای دنیا در بعضی مواضع دین فروگذارند و برای
رعایت خاطر والی و امیر حق میپوشند تا هلاکت نشود و کسی که از وی بزرگ
باشد او را پدر بیرداند و کسی که از وی خورد باشد او را پسر داند
و کسی که همزاد او باشد او را برادر داند نهم آنکه والی نایبان و چاکران
خود را تفحص کند تا از حدود شرع تجاوز نکند و منع و زجر ایشان در خلاف
شرع واجب بیند و کسی را در کارها نصب کند که او دانا و خدای ترس
بود دهم آنکه تکبر نکند و خشم نراند و جمله اخلاق نیک پیشه گیرد و عفو و کرم شعار
خود سازد و در حالت غضب و رضا از حق تجاوز نکند و در حالت قدرت عفو کند
چنانکه در فوائد آورده است حق مادر و پدر بر فرزند داشتن است مالحاج
ایشان در حال فقر ایشان و بیماری ایشان و با قدرت او در کسب و ایصال مالحاج
ایشان و خدمت کردن فرزند بتن خود یا بخادم ملک یا با جارت عند الحاجت و اجابت
کردن فرزند ایشان را در وقت خواندن ایشان و اطاعت کردن در آنچه
فرمایند بغیر معصیت و نصرت و سخن نرم گفتن با ایشان بغیر درشتی و بغیر
آواز بلند برداشتن و چیزی که در آن ترک حرمت ایشان است آن نا کردن
و نا گفتن کلمه تضجر و نا خواندن ایشان را بنام که آن بی حرمتی است و بدر را

خواه کفتن و مانندان و مادر را که زنا نوکفتن و نا رفتن پیش ایشان و برابر
ایشان و نشستن زبر دست ایشان و نشستن زبر دست ایشان و
ناکفتن سخن پیش ایشان بی دعوت و بوسه کردن دست مادر و پدر
واحسان کردن بر ایشان خاصه بر مادر که اجر آن دو چندان است از اجر پدر
در مجالس العلم آورده است نیکویی کردن بر مادر و پدر افضل است از نماز و روزه
وحج و عمره و جهاد یعنی نوافل و تنفیذ کردن عهدها و وصیتهای ایشان و گرامی
داشتن دوستان ایشان را و قطع کردن زبان سفیه را از مادر و پدر [illegible]
وحق استاذ را مقدم دارد بر حق مادر و پدر زیرا که استاذ سبب حیات [illegible]
وگفته بود را استاذ زاده در خلاصه آورده است که حق عالم بر جاهل وحق استاذ بر شاگرد
یک حکم دارد و تفصیل کرده است که افتتاح نکند سخن از و بکلام و ننشیند
در مکان او در غیبت و نه در حضور او و کلام او را رد نکند با اهانت و در وقت
رفتن تقدم نکند روی او دریغ ندارد از انواع احسان و حقوق فرزندان بر والد
بانگ نماز گفتن در گوش راست و اقامت در گوش چپ او برای دفع ام الصبیان
عقب ولادت و ختنه کردن هفتم روز و بر قول بعضی وقت ختنه هفت سال است
و ختنه کردن دختر مکرمت است و فرزندان را نام نکو نهادن تا افکانه را نیز
و اگر مجهول باشد ذکورت و انوثت او نامی نهند که بهر دو را صالح باشد
چون طلحه و حمزه لیکن جمع نکند میان نام رسول علیه السلام و میان کنیت او
در قول بعضی و کنیه نکند بابی عیسی زیرا که عیسی علیه السلام اب نبود و در بیع کار

فرزندان

را فرزندان را عبد الله و عبد الرحمن نام کردن مستحب است و از کردن تصغیر و محقر کفتن
کردن [illegible] پدر را کفتن [illegible] اول که [illegible] مادر
شود به تعلم و نفقه و احتیاج ان صغیر بر والد است و تعلیم کردن علوم دینی و کتابت
و بستر انداختن و [illegible] کردن و آداب کردن او را چون شش ساله شود و
جدا کردن فراش او را چون هفت ساله شود و بروایتی ضرب کردن او را از جهت
ترک صلوة چون ده ساله شود و در بعضی روایت چون سیزده ساله شود و
عمل کردن در دادن هدیه و تزویج کردن او را چون شانزده ساله شود و
ابتدا کردن با اطفال در حضر آن و حقوق اقارب محرم چون صغیر و فقیر باشند
و یا زنی بالغه فقیره و یا مردی جار مانده باشد یا نابینا بود را اندازه میراث
اقارب محارم چون توانگران باشند و صله ذی رحم واجب است و نفقه دختر
بالغه فقیره و پسر بالغ جای مانده بر مادر و پدر اثلاث است ثلثان بر پدر و ثلث
بر مادر و صله رحم بد انچه ممکن است از عطا و زیارت و دعا خیر در غیبت سبب مزید
عمر معلق است و ترک صله رحم سبب نقصان عمر معلق است و حقوق شوهر بر زن
اطاعت کردن زن است او را بستر و در خانه شوهر بودن و نا رفتن از
خانه او بغیر اذن مگر بضرورت و نا دادن جای کسی که شوهر او کاره باشد
در غیبت شوهر و نگاه داشتن مال و متاع شوهر و نیکخواهی کردن او را
و ترک روزه نفل کردن در حضور شوهر چون او را حاجت بستر باشد
وحقوق زن بر شوهر نفقه او و خادم او و ما یحتاج دیگر دادن مقدار دست

وحقوق

رسمی و تعلیم کردن احکام دین و شریعت از فقه و سنت و آداب و اخبار
و حیض و عدل کردن میان زنان در قسم یعنی در نوبت شب و ترک ایذاء
زبان و بزبان و نازدن بر روی اگرچه زیادتی کند و تحمل کردن در
وقت بدخوی مستحب است در خیر النجاة آورده است همسایه مسلم را دو
حق است و همسایه مسلم اجنبی را بر تو دو حق است و همسایه اجنبی کافر را
یک حق است یعنی حق همسایگی و در خبر است که همسایه را ده حق است دادن
وام در وقت طلب و اجابت دعوت و ترک تکبر بروی و خواندن او را
در مهمانی خود و ترک جفا نظر کردن در خانه او و نادادن ما کدا...
او و حزن و عیادت وقت مریض شدن و تعزیت وقت رسیدن مصیبت
و تهنیت در وقت شادی رسیدن و فرحونی و حاضر شدن در جنازه
او و تعهد اهل و فرزندان او در وقت غیبت و نارنجانیدن او را ببوی دیگ
غم خوردن
محروم کردن او را از آن در ... آورده است که حد همسایگی چهل سرای است
و بروایتی چهل سرای است در هر جهتی و حقوق بندگان بملاک دادن
نفقه و جامه و مایحتاج دیگر و نافرمودن ایشان را کار زیادت که نتوانند
و نارنجانیدن ایشان را بغیر گناه و در خبر است که حضرت رسالت پناه صلی
الله علیه و سلم خوانده است به نیکوئی کردن بر بندگان و زیردستان
خویش و عفو کردن از گناهان ایشان و فرموده است بخورانید ایشان را
از آنچه خود خورید و بپوشانید ایشان را از آنچه خود بپوشید از...

الفهم الفهم

قال ... / من قبل شاغل

فهم تشاغل في الحب من قبل آدم ...
انا كنت في العليا بنور ... بمكنون علم الغيب قبل تكون
انا كنت ... لما ان خلقنا واسكن في الفردوس احسن جنة
انا كنت مع نوح ... بفلك جرت به ... وطوفان علا كف قدرتي
انا كنت مع ابراهيم في نار ملكيا وما الطفئت الا بلطفتي
انا كنت مع ايوب في زمن البلاء ولا برئت بلواه الا بدعوتي
انا كنت مع يعقوب في حزن يوسف ولا اجتمع الا ... الا بوصلتي
انا كنت مع موسى مناجات ربه وما عصاه من عصا بهمتي
انا كنت مع ... مشاهدا ... الا بغوثتي
انا كنت مع عيسى في المهد ناطق وعمت داوود ... نغمتي

بسم الله الرحمن الرحیم رب برادر عزیز الصمد

بسم الله الرحمن الرحیم

روایت میکنند ابوبکر صدیق رضی الله عنه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم
گفتند که این دعا را هر که در گورستان یکبار بخواند حق تعالی چهل ساله
گناه ازان گورستان بردارد و اگر چهار بار بخواند تا قیامت عذاب
گناه ازان گورستان بردارد و اگر پانزده بار بخواند حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم
را در خواب ببیند اگر بیست بار بخواند حضرت حق تعالی
بلند جایگاه در خواب ببیند و اگر بیست
... مانند حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفته از ... در کردن آن فرزند از ...
الشمس سبع مرة کما فعل اربعین حجا فی البیت الحرام یعنی پیغمبر علیه السلام گفته اند هر که این
دعا را هفت بار پیش از برآمدن آفتاب بخواند چهل بار در بیت الحرام طواف کرده باشد و هر که
... کافر گردد نعوذ بالله من ذالک د عا ابن ثبت

الحمد لله الذی فی السماء عرشه الحمد لله الذی فی الارض قدرته الحمد لله الذی
فی الجنة رحمته والحمد لله الذی فی قبور قضاؤه الحمد لله الذی فی البر والبحر سبیله والحمد
لله الذی فی جهنم سلطانه والحمد لله الذی لا مفر ولا ملجا الا الیه برحمتک یا ارحم الراحمین

وفضول الکلام فهی من فضول الطعام کما قال العضی ... رضی الله عنهم فی حکمته
فضول الکلام من فضول الطعام وفضول الطعام من فضول الشهوة وفضول الشهوة من
قلة الورع وقلة الورع من کثرة الحرص وکثرة الحرص من طول الامل وطول الامل من نسیان
الموت ونسیانه الموت من حب الدنیا وحب الدنیا من نسیان الآخرة ونسیان الآخرة
من الغفلة والغفلة من قلة ذکر الله وقلة ذکر الله من قلة الایمان وقلة الایمان
من کثرة الذنوب وکثرة الذنوب من الجهالات والجهالات من الکفر والکفر من الخذلان
نعوذ بالله من ذلک ... بقول النبی ... اذا لم یعلم طاهر بخلاف
... اذا بالت ... بخلاف الصبی ... فتاوی ...
اذا کان رفع قدمیه قبل وضع الجبهة علی الارض ثم تفسد صلوته فاما اذا وضع
الجبهة علی الارض ثم رفع قدمیه یجوز صلوته وعلیه الفتوی من غیاثی
لکن الآن ظاهر لکنه لا یو ... فتاوی سرای ... و در ... جامه اعتبار
قوت جامه است یا قوت ... اگر جامه قوی است اعتبار قوت ...
و اگر جامه ضعیف است اعتبار قوت جامه ... صلوة مسعودی
جا ... که از مال حرام ... آب خوردن از آن جاه و حوض حلال است ...
کذا فی کتاب ده فایده در بیان ... و در شرح ... از شیخ عبد الحق دهلوی ...
... آب از جاه ... منع کند ... منع کردن ...
آب ملک ... آب از جاه یا از دریا ... نگاه ... است ...

الجزء الاول من الرسالة البررة

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين خالق الماء والطين مالك السموات والارضين رازق الابرار والفاجرين معطي الاولياء والفاسقين والصلوة على رسوله محمد سيد المرسلين وخاتم النبيين محمد واله اجمعين واصحابه الاكرمين والسلام على عباده الصالحين وبعد فيقول الفقير الحقير المحتاج الى الله الجواد عبد السلام بن عبد العزيز البداد غفر الله له ولوالديه ما تقدم من ذنبه وما تاخر سميت هذه الرسالة النجية المظهرة الاحكام الشريعة الحنيفة البيضاء رسالة البررة والله الهادي الى الرشاد

الباب الاول في ذكر الانبياء عليهم السلام

قال ابو الليث كانت الانبياء عليهم السلام مائة الف واربعة وعشرين الف ثلثمائة وثلثة عشر منهم مرسل وغيرهم لم يكونوا مرسل هكذا روي ابو ذر الغفاري عن النبي عليه السلام انه قال لاصحابه يوم بدر انتم على عدد المرسلين وعلى عدد اصحاب طالوت حين جاوزوا النهر يعني ثلثمائة وثلثة عشر ومن لم يكن من الانبياء مرسل كان بعضهم يوحى اليه

في المنام

في المنام وكان لبعضهم يسمع الصوت من غير ان يرى شخصا واول الانبياء ادم عليه السلام كان رسولا نبيا الى ولده خلق الله تعالى من تراب وخلق زوجه حواء من ضلعه اليسرى وقد ولدت منه اربعين ولدا في عشرين بطنا من ذكر وانثى فتوالدوا حتى كثروا كما قال الله تعالى هو الذي خلقكم من نفس واحدة وجعل منها زوجها ليسكن اليها وقال وبث منهما رجالا كثيرا ونساء وكان كنية ادم عليه السلام في الجنة ابا محمد لان اكرم ولده محمد عليه السلام وكان يكنى في السماء وكنيته في الارض ابو البشر فانزل عليه تحريم الميتة والدم ولحم الخنزير وعاش تسعمائة وثلثين سنة هكذا ذكر اهل التورية وقد روي عن وهب بن منبه انه قال عاش ادم عليه السلام الف سنة ثم لعده شيث بن ادم عليه السلام وكان نبيا مرسلا وكان وصي ادم عليه السلام وولي عهده قال وهب انزل الله تعالى على شيث خمسين صحيفة وعاش تسعمائة سنة وكان ابو البشر كلهم واليه انتهت انساب الناس كلهم ثم ادريس عليه السلام وكان نبيا مرسلا واسمه اخنوخ وانما سمي ادريس لكثرة ما كان يدرس من كتب الله تعالى وسنن الاسلام وهو اول من خط بالقلم وخاط الثياب ولبسها يعني ثياب القطن وكانوا من قبل يلبسون الجلود والصوف

له الف سنة من دعاهم وهو جد اب نوح عليه السلام ورفع الى السماء
وهو ابن ثلثمائة وخمس وستين سنة كما قال الله تعالى ورفعناه
مكانا عليا ثم بعث نوح عليه السلام واسمه شاكر وانما سمي نوحا لكثرة
نوحه وبكائه من خوف الله تعالى وكان اول من نسخ الاحكام وامر
بالشرائع وكان قبله نكاح الاخت جائزا ومباحا فحرم ذلك عليهم
وكذبه قومه فارسل الله تعالى عليهم الطوفان فغرقت الدنيا كلها
الا من كان في السفينة وكان في السفينة اربعون رجلا واربعون
امرأة فلما خرجوا من السفينة ماتوا كلهم الا اولاد نوح عليه السلام سام
وحام ويافث ونساؤهم كما قال الله تعالى وجعلنا ذريته هم البا
قين فتوالدوا حتى كثروا والعرب والفارس والروم كلهم من او
لاد سام والقبط والهند والسند كلهم من ولد حام ويأجوج ومأجوج
والسقلاب والترك من ولد يافث ثم بعث هود عليه السلام وهو هود
بن عبد الله ويقال هود بن عوص بعثه الله تعالى الى عاد قال بعضهم
اسم ملكهم وكانوا يسمون باسم ملكهم فارسل الله تعالى عليهم العقيم فا
هلكهم الله كلهم ثم بعث صالح عليه السلام وهو ابن عبيد ويقال صالح
ابن كال بعثه الله تعالى الى ثمود وهو اسم بير بارض الحجر فسميت تلك
القبيلة باسم البير وكذبوه وسالوه ان تخرج لنا ناقة من هذا الجبل

فخرجت فكذبوه وعقروا الناقة وكان قاتل الناقة رجل احمر ازرق يقال له قدار
بن سالف وهو اشقى القوم كما قال الله تعالى اذ انبعث اشقاها
فاهلكهم الله تعالى بالصاعقة والزلزلة ثم بعث ابراهيم عليه السلام و
هو ابراهيم بن آزر بن تارخ بن ناحور وكان ابراهيم عليه السلام اول من
استاك واول من استنجى بالماء واول من جز شاربه واول من
رأى الشيب واول من اختتن واول من اتخذ السراويل واول من اتخذ
الضيافة وكان له اربعة بنين اسمعيل واسحاق ومدين ومدان
ويقال ستة بنين ويقال اثنا عشر ابنا وكان اسمعيل نبيا مرسلا
وكان ابا العرب كلهم وكان اسحاق نبيا مرسلا وكان له ابنان يعقوب
وعيص ولدا في بطن واحد فخرج يعقوب من بطن الام على اثر عيص
فسمي يعقوب لخروجه على عقبه واما يعقوب فهو اب بني اسرائيل
كلهم وكان يقال ليعقوب اسرائيل وهو في لغتهم عبد الله واما
عيص فهو اب الروم وكان لوط النبي عليه السلام في زمن ابراهيم
عليه السلام وكان ابن عمه وكانت سارة اخت لوط عليه السلام و
هي ام اسحاق عليه السلام ويقال كان لوط النبي عليه السلام ابن
اخ ابراهيم وهو لوط بن هاروت بن آزر بن تارخ بن ناحور ثم بعث
ايوب عليه السلام كان ابن بنت لوط وهو ايوب بن موص وكان

تحت بنت يعقوب عليه السلام يقال لها ليّا ويقال رحمة بنت يوسف عليه السلام
ثم بعده شعيب بن مايوما عليه السلام بعث الله تعالى الى اهل مدين فكذبوه
فاهلكهم الله تعالى بالصاعقة والزلزلة ثم موسى عليه السلام واخاه
هارون وهما ابن عمران بعثهما الله تعالى الى فرعون بمصر واسم فر
عون الوليد بن مصعب ثم يوشع بن نون وكان خليفة موسى
عليه السلام من بعده ثم يونس بن متى عليه السلام ابتلاه الله تعالى با
لحوت فالتقمه وصار في بطنه ثلثة ايام ويقال سبعة ايام ويقال
اربعين يوما وقد بعث الله تعالى الى اهل نينوى فكذبوه فارسل الله
عليهم العذاب فامنوا فصرف الله تعالى عنهم العذاب بعد ما غشيهم ثم بعده
داود عليه السلام داود بن ايشا من الاسباط وقيل بن ايشا بن عود بن عابر
بن سلمون بن نحشون بن عمران بن رام بن حصرون بن فارص بن يهودا
بن اسحاق بن ابراهيم عليه السلام قدس سره وكان ملك بني اسرائيل
ثم ابنه سليمان النبي عليه السلام ثم زكريا بن ماثان وابنه يحيى ثم عيسى
بن مريم عليه السلام وكان الياس نبيا مرسلا وكان من سبط يوشع
بن نون بعث الله تعالى الى بعلبك وهو مدينة بالشام وكان يوشع
تلميذ الياس وخليفته من بعده وكان الاسباط من ولد يعقوب
وكان له اثنا عشر ابنا فتولد واحد منهم كثر وصار اولاد كل ابن

سبطا في بني اسرائيل بمثل القبيلة في العرب وعاش يعقوب عليه السلام في الارض
مصر سبعة عشر سنة وكان عمره مائة وسبع واربعين سنة وعاش
يوسف عليه السلام بعده ثلث وعشرين سنة ومات يوسف عليه السلام
وهو ابن مائة وعشرين سنة وعن كعب الاحبار رضي الله عنه انه قال انا
نجد في بعض الكتب ان عشرة من الانبياء ولدوا مختونين خلق الله تعالى
آدم عليه السلام وشيث مختونا وادريس ونوحا ولوطا واسمعيل ويوسف
وذكريا وعيسى ومحمد صلوات الله عليهم اجمعين وذكر وهب بن منبه
انه قال كان بين آدم وبين طوفان نوح الف ومائتان واربعون سنة
وبين طوفان وبين موت نوح عليه السلام ثلثمائة وخمسون سنة و
بين نوح وابراهيم عليهم السلام الفان ومائتان واربعون سنة
وبين ابراهيم وموسى عليهم السلام تسعمائة سنة وبين موسى وداود
خمسمائة سنة وبين داود وعيسى عليه السلام الف ومائتان سنة
وقال بعضهم هذا الاصح يعني ما ذكر من مقدار السنين لان الله تعالى
قال في كتابه وقرونا بين ذالك كثيرا فلا يعرف مقدار ذلك الا الله
تعالى ثم انقطعت الرسل بعد عيسى عليه السلام الى نبينا عليه السلام وكانت
بينهما فترة وذالك قوله تعالى على فترة من الرسل وانما سميت الفترة فترة
لان الدين قد فتر فيها ودرس قال قتادة كان بينهما ستمائة و

ستون سنة والكلبي خمسمائة واربعون سنة قال مقاتل ستمائة
وهذا اصح الاقاويل عندي وهكذا قال الضحاك وقال وهب كان عمرهما
ستمائة وعشرون سنة والكتب الذي انزل الله تعالى على انبيائه
التي هي قبلة الناس اربعة التورية والانجيل والزبور والفرقان
التورية على موسى والانجيل على عيسى والزبور على داود و
على محمد عليهم السلام وروي عن وهب بن منبه انه قال نزل ما به
واربعة كتب وخمسون صحيفة على ادريس عليه السلام وعشرون صحيفة
على ابراهيم عليه السلام وفي رواية اخرى عشر صحيفة على ابراهيم عليه السلام
وعشر صحيفة على موسى عليه السلام قبل التورية ليسمى كتاب كتبته
والتورية على موسى والانجيل على عيسى والزبور على داود و
الفرقان على محمد عليه السلام واختلفوا في ذي القرنين ولقمان قال بعضهم
كانا نبيين وقال اكثر اهل العلم لقمان حكيما ولم يكن نبيا وكان
ذو القرنين نبيا وروي عن علي بن ابي طالب رضي الله عنه انه سئل
عن ذو القرنين قال علي كان رجلا صالحا وقال بعضهم انما سمي ذو
القرنين لانه كان ملك فارس والروم وقال بعضهم على شيء قرني الشمس
وقال بعضهم كان على راسه القرنين وقال لانه سار الى قرني
مغربها ومطلعها وقال بعضهم راى في المنام في حال شبابه انه دنا

من الشمس

من الشمس واخذ بقرنيها فاخبر ذلك قومه فسموه ذو القرنين وكان
اسمه اسكندر وخمس من الانبياء عليهم السلام كان لسانهم العربي
اسمعيل وهود وصالح وشعيب ومحمد صلوات الله عليهم واختلف الناس
في الولد الذي امر ابراهيم عليه السلام بذبحه قال بعضهم هو اسمعيل وقال
بعضهم هو اسحاق وروي عن علي وابي هريرة وعبد الله بن سلام
وعكرمة بن عباس ومقاتل وكعب ووهب انهم قالوا هو اسحاق
وقال عبد الله بن عباس وعبد الله بن عمر ومجاهد ومحمد بن كعب القرظي
والكلبي انه اسمعيل وهذا القول اشبه بالكتاب والسنة اما الكتاب
حيث قال وفديناه بذبح عظيم ثم قال بعد القصة الذبح وبشرناه باسحق
نبيا من الصالحين واما الخبر فهو ما روي عن النبي عليه السلام انه قال
انا ابن الذبيحين يعني اباه عبد الله بن عبد المطلب واسمعيل و
اتفقت الائمة انه كان من ولد اسمعيل وقال اهل التورية مكتوب
في التورية انه كان اسحاق فان صح ذلك مع التورية امنا به
ويقال لم يملك احد من الملوك الدنيا كلها الا اربعة اثنان مسلمان
واثنان كافران واما المسلمان فسليمان بن داود عليهما السلام
وذو القرنين واما الكافران فاحدهما نمرود بن كنعان والثاني
بخت نصر وهو الذي نمرود بن كنعان بن آرم بن سام بن نوح

عليه السلام وكفتند اي اهل عجم او ركيكا وسره خربت بيت المقدس فقتل
منهم سبعين الف وذهب بهم الي باب بابل وفيهم دانيال النبي عليه السلام
كان نبيا ولم يتكلم احد في حال الطفوليت الا اربعة احدهم عيسى عليه السلام
والثاني صاحب يوسف عليه السلام حيث قال وشهد شاهد من اهلها
قال بعضهم كان الشاهد رجلا كبيرا لم يكن طفلا والثالث جريج الراهب
والرابع صاحب الاخدود وعن كعب الاحبار قال وجدت في كتب
الانبيا عليهم السلام ان عمر ادم عليه السلام تسعماية سنة وثلثون
سنة وعمر يعقوب عليه السلام مائة وسبع واربعون سنة وعمر
يوسف عليه السلام مائة وعشرون سنة وعمر موسى عليه السلام
مائة وعشرون سنة وعمر داود عليه السلام مائة وسبعون سنة
وعمر سليمان عليه السلام مائة وثمانون سنة وعمر ذكريا عليه السلام
ثلثماية سنة وعمر يحيى عليه السلام خمس وسبعون سنة وعمر شعيب عليه السلام
مائتان واربع سنة او خمسون سنة وعمر صالح عليه السلام مائة وثلث
وثلثون سنة وعمر محمد عليه السلام ثلث وستون سنة قال
انزل الله تعالى جبرائيل عليه السلام علي ادم ثلث سنة وثلثون مرة
وعلي نوح عليه السلام تسعة وعشرين مرات وعلي ابراهيم عليه السلام
تسعة وخمسون مرات وعلي اسمعيل عليه السلام احد عشر مرات وعلي

اسحاق

اسحاق عليه السلام تسع مرات وعلي يعقوب عليه السلام ثمانية وخمسون مرات
وعلي يوسف عليه السلام تسعة وستين مرات وعلي داود عليه السلام
سبعين مرات وعلي سليمان عليه السلام ثمانين مرات وعلي صالح عليه السلام
سبعين مرات وعلي هود عليه السلام مائة مرات وعلي موسى عليه السلام
اربع مائة وثلثين مرات وعلي عيسى عليه السلام اثنين وثلثين مرات
وعلي محمد عليه السلام ست الاف مرات قال في المجالس فيما صح
وثبت عندنا من ابن عباس رضي الله عنه انه قال مدت حيوة
رسول الله ثلث وستين سنة مضي اربعون منها في التعبد والباقي
ثلث عشرون سنة من النبوة والرسالة والصلوة المفروضة الخمس
امر بعد اثنا عشر سنة من النبوة ومن قبل ذلك كانوا يصلون
ويسبحون وصام شهر رمضان بعد خمس عشر سنة عن النبوة
فصام النبي عليه السلام ثمان رمضان في خمس منها تسع وعشرون
يوما وثلث رمضان ثلثين يوما سنة وفي سراج الهدايات قال النبي
عليه السلام لم يوحي الي احد من انبيائه قبل البلوغ الا اربعة عيسى
ويحيى وسليمان ويوسف عليهم السلام قال ابن عباس رضي
الله عنه ينزل جبرائيل علي نبي يره الا محمد وموسى وعيسى و
ذكريا صلوات الله عليهم واما غيرهم فكان وحيا والهاما في المنام

وقيل ان داود عليه السلام ادخل الله الزنوبين تحت فخط دبره في
دار المعاني وكان ولادة النبي عليه السلام من فم امه حتى واتفق
الى عورتها وفي السبعيات اعلم ان ولادة عيسى عليه السلام من الفم
وروايات ان ولادة من الاذن والاصح انه ولد من الفم
الثالث الاكل قال عليه السلام لا تاكلوا في ست ليت تلك ايام
ولياليها ولا تشربوا من الشراب بالاتفاق وفي
قال عليه السلام لا تاكلوا مع تسعة نفر من الناس الحجام والعمال
والدباغ والنعال والنواس والنبال والقصار فمع شارب
الخمر ومع اكل الربوا وقال **عليه السلام** لا تاكلوا الطعام من خمس بيوت
فان الاكل فيها حرام اولها تارك الصلوة والثاني مانع الزكوة والثالث
اكل الربوا والرابع شارب الخمر والخامس مصور الصور وفي الخلاصة
المسك حلال يجعل في الطعام ويوكل مع الادوية وفي شرح
المختصر لاسمرقندي والمسك حلال على كل حال يوكل في الطعام
ويجعل في الادوية لانها ان كانت دما فقد تغيرت وصارت
طاهرة كرمادة القذرة في مختار الفتاوي واكل خذا والطمار للدواء
لا باس به في نصاب الاحتساب اكل الطين مكروه وذكر الطحاوي
بان كان يضره يكره وان كان يتناول قليلا او يفعل احيانا فلا

بأس

بأس به قال الصيد اصلح الله ولكن علي هذا انه يباع النورة مع
الورق للاكول في ديار الهند لانه قليل ترفع فان الغرض المطلوب
من الورق المذكور لا يحصل بدونها في المحيط قالوا اذا اكلت المرة
لبعض الطعام يكره الباقي للغني ويتصدق به وكذلك لو وقع
الذباب او لعابه او دمعه في الطعام في شرح الهداية
وفي الفتاوي الخانية ومن امتنع من الميتة حالة المخمصة من
الاكل حتى مات يأثم وفي جامع العلوم آورده است در زيارة
برگ ونشربة ميخورند وطعام وميوه نيز سوگند كردو الله دركتاب
فاوسي مسلمانيح افتاده است شرب الماء عند القبور حرام و
اذا وقع النظر على القبور كراهة تحريمة ازين بهم دور شود جاى
عبرت است بناء بر آن عبرت منهي است در حيرت الفقار رسول
عليه السلام نهوا اكل الوغم ولا تاكل النغم معني آنست انچه از
طعام بسر زبان از ميان دندان بيرون كشيد تخورند واكه
بخلال بيرون كشيد تخورند في بستان الصلوة من كان في نطفة
لقمة من الحرام لا يستجاب دعاءه اربعين يوم وفيه ايضا عن النبي
عليه السلام انه قال من كان في تونة سلكة من الحرام لا يقبل الله
تعالى صلوته في **مختار الفتاوى** ولبن المراة الميتة والشاة كلتة

والبيض الميت طاهر لا بأس بشرب لبن الميتة
بيضة خرجت من دجاجة الميتة وفي الذخيرة ماتت
دجاجة خرجت فيها بيضة جاز اكلها عند علمائنا رحمهم الله تعالى
اشتد قشرها او لم يشتد ولحم الفرس مكروه عند ابي حنيفة رح و
اختلفوا في تفسير الكراهة قال القاضي الامام الاسبيجابي المختار انه
كراهة التنزيه وقال غير المختار انه كراهة التحريم قال القاضي الامام
ظهير الدين المختار في زماننا انه يوكل وليس بمكروه وفي لبنه عن ابي
حنيفة رح روايتان والاشهر انه كراهة التنزيه وقال القاضي
الامام ظهير الدين حكمه كحكم لحمه هو المختار وفي شرح الهداية قال
عليه السلام اذا اردتم ان تأكلوا الطعام فكلوا بثلثة اصابع وفي
الحديث الاكل باصبع واحد اكل الشياطين والاكل باصبعين اكل
الجبابرة والاكل بثلثة اصابع اكل الانبياء في بستان ابي الليث
في الباب السادس عشر بعد المائة في كراهة الواحدة قال الفقيه
روي عن ابن عباس رضي الله عنه عن النبي عليه السلام قال شر الناس
من اكل وحده وضرب عبده ومنع رفده وفيه ايضا في الباب السابع
وستون في قلة الاكل قال الفقيه ينبغي للرجل ان لا يكثر الاكل
ولا يأكل فوق الشبع لان ذلك مذموم عند الله وعند الناس

وهو يغير البدن وفي الذخيرة ولا بأس باكل سمكة تصيدها المجوسي
لانها تحل من غير التسمية فان المسلم اذا اخذ السمكة وترك عليها التسمية
عامدا تحل وما يحل بدون التسمية فالمجوسي وغيره فيه سواء

الفقه

في القراءة في فتاوى الحجة حفظ القرآن مقدار
ما يجوز الصلوة به فرض على المسلمين في الخانية رجل يتعلم القرآن
ما يجوز الصلوة كان الباقي وتعلم الاحكام اولى من الصلوة
التطوع في شرح الهداية قال عليه السلام اخذ الاجرة على
الطاعات حرام يعني چنين بند كرفتن اجرت عبادت حرام است
مسئلة درشانان مذكورست اجرت امامت واجرت بانگ نماز
گفتن واجرت تعليم فقه واجرت خواندن درگورستان حلال نيست
حرام است ليكن امام را بسبب فقر مقتديان بدهند وامام بستاند جائز است
والا لا وفي السراجية لا بأس للمعلم ان يأخذ الاجرة في هذا
الزمان على تعليم القرآن وفي مختار الفتاوى يجوز للمؤذن والامام
والعالم ان يأخذ الاجرة ولو منعه الاجرة يجوز ان يأخذ منهم قهرا
او جبرا وفي النوازل المعلم اذا اخذ من الصبي شيئا من

المأكولات

المأكولات او يرفع الصبي الى دار المعلم لا يحل بخلاف الثمن
الحصير فيتعلم اخذ ثمن الحصير من الصبيان والصرف البعض في حوائجه

ورفع الخبر لعدم ... قال له ذلك وفي حاشية القنية
الصغير رفع من المأكولات الى المعلم يحل الأكل له وهو الصحيح و
في نصاب التعزير ناقلا عن جامع الجوامع والمعلم لا يضرب بان
وان اذن له الاب وفي القنية لا يجوز بعث المعلم صبيا الى حاجته
ولو بعث الى احضار شريكه ينبغي ان يجوز اذا كان لتعلمه في
الخلاصة في الفصل السادس الاستاذ في كل عمل اذا ضرب الصبي
او العبد للتعليم فهلك ان كان بغير اذن الاب والوصي ضمن وان
كان باذن الاب والوصي لا يضمن ولو ضرب الاب فمات ضمن الدية
ولا يرث منه وهذا قول ابي حنيفة رح وعند ابي يوسف لا يضمن و
ويجب عليه الكفارة عندهما والوصي كالاب لان الاب يجوز لنفسه لان
نفع تأديبه نفع له اما المعلم لا يعود نفع اليه وقد ضربه باذن
له الولاية والرجل لو ضرب زوجته ضمن لو هلكت والمعلم ان
الراعي لو ضرب الدواب في السقي او ذهق رمكته ضمن اذا هلكت
في نصاب الاحتساب في باب القضاء لا ينبغي للقاضي ان يأخذ
الاجرة على الكتابة او على السجل الا ما قدر باخذ غيره في تحرير العقد
ولو استأجر لتعليم الكتابة والخط وعلم النحو والطب والنجوم و
التعبير يجوز بالاتفاق هو المختار وبه يفتى ويجب الاجر بتسليم النفس

في مدة

في مدة التعليم ولو استأجر رجلا ليعلم غلامه حرفة من الحرف ان بين المدة جاز
وينعقد العقد على المدة حتى يستحق المعلم الاجر بتسليم النفس تعلم او لم يتعلم
ولو استأجر اماما او مؤذنا للحديث يجوز وله الاجر استحسانا وكذا القراء اذا
استأجر ذهاب الحديث يجوز في فتاوى المستفيد استأجر حمل الجنازة
او غسل الميت او حفر قبره او دفنه او خاط كفنه ان كان في موضع
لا يجد من يغسله غيره جاز وان كان من يحمله ومن يحفر قبره ومن يدفنه
ومن يخيط كفنه غير هؤلاء فلا اجر لهم

الفصل الثاني في ذكر الصوم

في حجة الاسلام مسئلة روزه تنها داشتن مكروه است فتوى برآن
قرار است كه مكروه نيست چنانكه روزه جمعه وروزه عاشوره وهر روزه
كه ايام متبرك باشد في دستور القضاة واما صوم عاشوره يستحب
ان يصوم قبله يوما وبعده يوما ويستحب صوم ايام البيض ومن الكافي
كره مخافة الالحاق بالواجب في الخلاصة في كتاب الصوم من الفصل
الخامس ويكره صوم النيروز والمهرجان فان وافق يوما يصوم قبل ذلك
لا بأس به في دستور القضاة ولو احتلم في نهار رمضان ثم اكل بعد
ذلك متعمدا عليه الكفارة وان كان جاهلا كذلك عند ابي حنيفة رح
في ظاهر الرواية وعن محمد رح انه لو استفتى فقيها فافتاه بالفطر
ثم اكل بعد ذلك متعمدا الكفارة عليه وهو الصحيح في الجامع الصغير الخاني

ذا اكتحل الصائم لا يفسد صومه وان وجد طعمه في حلقه وقيل على قول
داود يفسد صومه وجد طعمه او لا وقال مالك ان وجد طعمه في حلقه فسد
صومه والا فلا والصحيح هو الاول لما روي عن النبي ﷺ اكتحل وهو صائم
ولانه لا يصل الى الجوف در نوادر ميگويد اگر در حلق جنب دارد در حالت
غسل آب و فرو رفت روزه تباه نشود وفي خزانة الفقه الصائم اذا
قاء لا يفسد صومه وفي دستور القضاة ولو دخل في حلقه ذباب
وهو ذاكر الصوم لم يفطر وفي القنية يفسد صومه لوصول المفطر الى
جوفه وان كان لا يتغذى به كالتراب والحصاة ووجه الاستحسان
انه لا يستطاع الامتناع عنه فاشبه الغبار والدخان وفيه ايضا
وان احتلم لم يفطر لقوله عليه السلام ثلث لا يفطرن الصوم القئ و
الحجامة والاحتلام ولانه لم يوجد صورة الجماع ولا معناه وهو الانزال
عن شهوة للمباشرة وفي الخلاصة اذا ادخل اصبعه في دبره لا يفسد
صومه ولا غسل عليه وفيه ايضا الدم اذا خرج من الاسنان ودخل
حلق الصائم ان كان الغلبة للبزاق لا يضره وان كانت للدم يفسد صومه
وان كان سواء يفسد ايضا ولا يجب الكفارة في الظاهر وفي بعض
الروايات يجب وفي السراجية ولا بأس بالرطب واليابس للصائم
بالغدوات والعشي ويستحب تعجيل الافطار الا في يوم الغيم

ولا تصوم المرأة تطوعا ولا الامة ولا يجب لفعلها الا باذن
زوجها ولا المملوك الا باذن السيد ولا يصوم الاجير تطوعا الا باذن المستأجر
ان كان الصوم يضر بالخدمة وفي السراجية يكره الصوم يوم الشك الا تطوعا
او واجب آخر ولو صام بنية التطوع لا يكره **الفصل الثالث** في الغيب في
الفتاوى الكرمانات لا يجوز للمسلم ان يفتح القرآن بنية الفال لانه
لا يعلم الغيب الا الله وفي المضمرات اذا تزوج امرأة بشهادة الله
ورسوله لا يصح النكاح لحكم الله ورسوله وحكي ابي القاسم انه
قال هذا كفر محض لانه يعتقد ان النبي عليه السلام يعلم الغيب يكفر
والصحيح انه لا يكفر وفي رسالة مولانا عبد الكريم قال العبد صاحب
الكتاب هذا اصلحه الله تعالى وعلى هذا لو قال عند ركوبه في السفينة
خضر حاضر باشی وگمان دارد كه خضر عليه السلام حال او را ميداند
كافر شود وكذا لو قال في مهم اصحاب الشيخ فريد شكر گنج او شيخ
نظام الدين بر تختی مددگار شو گمان دارد كه ايشان آن مهم را ميدانند
كافر گردد لان من زعم ان النبي عليه السلام يعلم الغيب يكفر فما ظنك
في غيره وفي الذخيرة وفي فتاوى الاصل ولو قال فرشته دست راست
و فرشته دست چپ گواه كردم لا يكفر لانهما يعلمان ذلك ولو قال
من بود و نابود ميدانم يكفر سئل عن معنى قوله عليه السلام من اتى

كاهنا او صدقه فيما يقول فقد كفر بما انزل على محمد عليه السلام فيقول الجاهل
فقيل له هذا الرجل والمراة يقول انا اعلم المسروقات هل يدخل تحت
هذا الخبر قال نعم وان قال الرجل ان اخبرني اخبار الجن اياك
قال وان قال هكذا فهو ساحر كاهن ومن صدقه فقد كفر لان
اخباره عن الغيب والغيب لا يعلم الجني والانسي قال الجد
صاحب الكتاب اصلحه الله تعالى وعلى هذا شخصى كتوره مي‌ريزد و
ميكويد دزديده ميدانم واز دزديده خبر ميدهد كافر كردد وهمچنين
اكر كسى كفدست دوده روغن ميمالد ودختركى دوشيزه مي آرد واو را
مينمايد ان دختر در ان چيزي مي بيند وخبر از دزديده ميدهد وان
شخصى ميكويد كه احضار جن وپري را كردم واز ايشان در مي يابم
وهركه اين چيز را تصديق كند كافر كردد زيرا كه اعتقاد داوانست كه جن
غيب ميداند وهمچنين كه او را ديوانه ميكويند بر كرسى جاى نشسته دعوى
غيب ميكند مردمان بروى ميروند ومقدارى چون چيزى دارند در خزانه
غيب از وى مي پرسند واو از ايشان خبر ميدهد وميكويد كه ديو
مسخر شده است وخبر ميكند او كافر است وهركه تصديق اين كند
كافر كردد

الباب الثالث

في النظر قال عليه السلام من نظر في كتاب
اخيه بغير اذنه فكانما ينظر الى النار كذا في سنن ابي داود وفي

اي بغير رخصت دادن خواننده
كتاب روايت

جامع العلوم من نظر الى الغلام بشهوة فكانما قتل سبعين نبيا ومن
قتل نبيا واحدا فقد كفر قال [illegible] لا راحة في الدنيا الا بثلثة
اشياء اولها تلاوة القران والثاني لقاء الاخوان والثالث ذكر
الرحمن في ليلة الجمعة وقال عليه السلام النظر الى وجه العالم عبادة
وقال النبي عليه السلام السعيد من زارني او زار عالما او زار
سعيدا من امتي حسبة لله والشقي من تخلف عنهم وفي رسالة
الشيخ المولانا رضياء الدين النظر الى محاسن المراة الاجنبية سهم مسموم
من سهام ابليس وفي الحديث الاخر من نظر الى امراة اجنبية صب
في عينه الانك يوم القيامة وفيه ايضا مسئله زن ديدن بشهوت
از نكاح شايد يا نى جواب اكر خواستن مراد بكند شايد اكرچه ايمن از
شهوت نباشد ذكر في شرح الكرخي اذا اراد الرجل ان يتزوجها
يجوز له النظر وان لم يامن من الشهوة لما روي ان المغيرة اراد
ان يتزوج امراة فقال النبي عليه السلام انظر اليها فانه احرى ان
يؤدم بينكما كما قال العبد وروى البخاري في صحيحه عن سهل
بن سعد رضي الله عنه ان امراة جاءت الى رسول الله وقالت
جئت يا رسول الله لاهب نفسي لك فصعد النظر اليها وصوبه
ثم طأطأ راسه فلما رات المراة انه لم يقض فيها شيئا جلست

فقام رجل من اصحابه فقال یا رسول الله ان لم یکن لک بها حاجة
فزوجنیها فقال هل عندک من شیء فقال لا والله یا رسول الله
قال اذهب الی اهلک فانظر هل تجد شیئا فذهب ثم رجع
فقال لم اجد فقال انظر ولو کان خاتما من حدید ولکن هذا
ازاری قال سهل ماله رداء فلها نصفه فقال رسول الله علیه السلام
ما تصنع بازارک ان لبستها لم یکن علیک شیء وان لبسته لم
یکن علیها شیء فجلس الرجل حتی طال مجلسه ثم قام فراه مولیا
فامر به فدعی فلما جاء قال ماذا معک من القران قال معی سورة
کذا وسورة کذا وعددها قال اتقرؤهن علی ظهر قلبک
قال نعم قال اذهب فقد ملکتها بما معک من القران **ترجمه** در
شرح کرخی مذکور است اگر مردی خواهد که زنی را زنی کند می باید که
دران نظر کند اگرچه او از ان ایمن شهوة نباشد زیرا که روایت
کرده شده که مغیره خواست که زنی را زنی کند پس رسول علیه السلام
فرمود که مر او را نظر کن بسوی که سزاوارتر باشد که میان شما
موافقت شود و سهل سعد روایت میکند که زنی بخدمت رسول
علیه السلام امد و گفت امده ام که خود را بخشم بتو پس رسول
نظر کرد مر ان زن را بالا بدید و فرود بدید پس سر فرود انداخت

پس چون

پس چون ان زن بدید که رسول علیه السلام حکم نکرد بنشست پس یاری از صحابه
رضی الله عنه برخواست و گفت یا رسول الله اگر ترا حاجت نیست برین زن
پس مرا زنی ده پس رسول علیه السلام فرمود چیزی داری گفت ندارم
بخدای یا رسول الله پس رسول علیه السلام فرمود برو بخانه خود طلب کن مگر
چیزی بیابی پس برفت گفت بنگر یک انگشتری اهنی داری گفت
ندارم ولیکن این جامه ازار دارم نیمی از ان مهر ان زن باشد رسول
علیه السلام گفت ترا اگر تو بپوشی او چه پوشد واگر او بپوشد تو چه
پوشی پس ان مرد بنشست و دیر نشست برخواست چون برفت داد
در رفتن گرفت رسول علیه السلام فرمود تا او را بخوانند چون بخواندند بیامد
پس رسول فرمود از قران چیزی یاد داری گفت دارم فلان سورت
و فلان سورت و بشمرد ان سورتها را پس رسول علیه السلام فرمود
ان سورتها را بخوانی بیاد گفت اری پس رسول علیه السلام فرمود
که برو ترا بزنی دادم ان زن برین قران که خواندی گفت بنده ضعیف
که حدیث دلیل است که نظر کردن از برای خواستن روا است زیرا که
رسول علیه السلام برین زن بدید **سوال** اگر پرسند که این حدیث
دلیل میکند که قران مهر را شاید بحکم این حدیث **جواب** این حدیث
از اول منسوخ شد بدین ایت که ان تبتغوا باموالکم

يعني زنان حلال انغذ شمارا كه نجواهيد اما ازخولتني سوال اكركسي
زني خواستكاري ايكرد هنوز عقد نكرده اكر ديكري خواهد شايد يا ني جواب
اكر خاطب اول ترك كرده روا باشد يا كراهيت والا روا باشد با كراهت
والدليل عليه ماروي عن عبد الله بن عمر رضي الله عنه انه كان يقول نهي
النبي عليه السلام ان يبيع بعضكم على بعض وان يخطب الرجل على خطبة اخيه
حتي يترك الخاطب قبله او ياذن له الخاطب **فصل** در فضيلت علم
وعلما في تيسير الاحكام قال النبي عليه السلام من سلك طريقا يلتمس
فيه علما سهل الله له به طريقا الي الجنة وفي المصابيح قال عليه السلام
العالم نبي وليكن لم يوحي اليه وفي تيسير الاحكام لكل شي عماد
وعماد هذا الدين الفقه ودر جواهر از ابن عباس رضي الله عنه افضل
العبادات الفقه ودر جاي ديكر آمده است قليل العمل مع العلم خير
من كثير العمل مع الجهل قال عليه السلام من اشتغل ليتعلم علما غفر الله له
قبل ان يخطو **نوع اداب المتعلم** قال الفقيه فاول ما يحتاج اليه المتعلم ان
يصحح نيت يحتاج ان ينوي ثلث اشياء احدها ان ينوي بتعلمه
الخروج من الجهل لان الله تعالي قال قل هل يستوي الذين يعلمون
والذين لا يعلمون الثاني ان ينوي به منفعة الخلق لان النبي
عليه السلام قال خير الناس من ينفع الناس الثالث ان ينوي به

احيار العلم لان الناس لو ترك التعلم لذهب العلم كما روي عن النبي
عليه السلام انه قال تعلموا العلم قبل ان يرفع ورفعه ذهاب العلماء وينبغي
للمتعلم ان يطلب وجه الله تعالي والدار الاخرة ولا ينوي به طلب الدنيا
لانه اذا طلب به وجه الله فانه ينال الامرين جميعا كما قال تعالي من كان
يريد حرث الاخرة الاية وروي زيد بن ثابت عن النبي عليه السلام
انه قال من كان نية الدنيا فوت الله عليه امره وجعل فقره بين عينيه ولم يأته
من الدنيا الا ما كتب له ومن كان نية الاخرة جمع الله شمله وجعل غناه
في قلبه واتته الدنيا وهي راغمة فاذا لم يقدر على تصحيح النية فالتعلم افضل
من لانه اذا تعلم فانه يرجي ان يصحح العلم نيت واذا اراد الخروج
الي العلم فالافضل ان يخرج باذن ابويه فاذا ياذن له فلا باس بالخروج
اذا كان مستغنيا عن خدمت ولا ينبغي للمتعلم ان يترك شيئا من النوافل
ويواخرها عن وقتها فيذهب عنه بركة العلم ولا ينبغي للمتعلم ان يكون
بخيلا بعلمه اذا استعار منه انسان كتابا او استعار ليفهم مسئلة او نحو
ولا ينبغي ان يبخل به لانه يقصد بتعلم منفعة للخلق ولا ينبغي ان يمنع
من منفعة في الحال وعن عبد الله بن مبارك انه قال من بخل بعلمه
ابتلي باحد ثلث اما ان يموت فيذهب علمه او ابتلي بسلطان او
ينسي العلم الذي حفظ ولا ينبغي ان يضع الكتاب على التراب

بليات للتعلم

وينبغي للمتعلم ان لا يعظم استاذه فان تعظيم نظر فيركت العلم فانما استخف به وذهب عنه بركت العلم ويقال ان يشفع المتعلم الكلام في المعلم وفي المتعلم ثلث خصال التواضع في نفسه والحرص على التعلم والتعظيم للعالم فان بتواضعه يبلغ فيه العلم وبحرصه يستخرج العلم وبتعظيمه ليستعطف العالم وفي تعليم المتعلمين ويحكى ان الخليفة هارون الرشيد بعث ابنه الى الاصمعي ليعلم العلم والادب فراه يوما يتوضا ويغسل رجله وابن الخليفة يصب الماء فعاتب الاصمعي في ذلك فقال انما بعثت اليك لتعلمه وتؤدبه فلم تامره بان يصب الماء باحدى يديه ويغسل بالاخرى رجلك ومن توقيره للمعلم ان لا يمشي امامه ولا يجلس مكانه ولا يبتدي الكلام عنده الا باذنه ولا يكثر الكلام عنده ولا يساله شيئا عند ملالته ويراعي وقته ولا يدق بابه بل يصبر حتى يخرج والاصل انه يطلب رضاه ويجتنب سخطه ويمتثل امره في غير معصية الله تعالى فلا طاعة للمخلوق في معصية الخالق ومن توقيره توقير اولاده ومن يتعلق به وكان استاذنا الشيخ الاسلام برهان الائمة يحكي ان واحدا من كبار ائمة بخارا كان يجلس في مجلس الدرس وكان يقوم في خلال الدرس احيانا فقالوا ان ابن استاذي يلعب مع الصبيان في السكة ويجي احيانا الى باب المسجد فاذا رايته اقوم تعظيما لاستاذي والقاضي الامام فخر

الدين

الدين الارسابندي وكان رئيس الائمة بمرو وكان السلطان يعظمه ويكرمه ويحترمه غاية الاحترام وكان يقول انما وجدت هذا المنصب بخدمة الاستاذ فاني كنت اخدم استاذي القاضي الامام ابا زيد الدبوسي رح وكنت اخدم واطبخ طعامه ولا اكل منه بحث هذا الفن كثرت لا يدخل تحت الضبط

الباب الرابع في الكفر

في خزانة المفتين من قال بخلق القران فهو كافر ومن قال بخلق الايمان فهو كافر وفي رسالت مولانا عبد الكريم ناقلا عن المحيط من انكر القيامة والجنة والنار والصراط والحساب والصحائف المكتوبة فيها اعمال العباد يكفر وفي عمادي ولو مات لسان فقال از خداي او رامي بايست كفر في خزانة المفتين ولو قال الله تعالى عالم في السماء اراد به المكان كفر وان اراد به الحكايت عما جاء في ظاهر الاخبار لا يكفر وان لم يكن له نيت كفر عند اكثرهم في سراج الهداية مسئلة اگر نام محمد را يكي گويند لعنت خداي بر تو باد كافر گردد وفي نوادر الفتاوى اذا قال للرجل للمومن اي بدبخت واي بي سعادت واي بي دولت يكفر لان المومن من اهل السعادة في الخلاصة رجل قال لاخر اذهب معي الى الشرع فقال پياده نياري زدم يكفر ولو قال اذهب معي الى القاضي فقال پياده نيايم لا يكفر وفي رسالت مولانا عبد الكريم ناقلا عن المحيط اذا قال

لمن قل لا اله الا الله فقال لا اقول كان بعض المشايخ [illegible] تعالى ان بعض
يعني به اي لا اقول بامرك لا يكفر وقال بعضهم لا يكفر مطلقا [illegible]
ذكر كلمة الاخلاص مرة في العتابية ولو قال المسلم قل لا اله الا الله
فقال لا اقول لم يكفر في المضمرات ولو قال للمسلم قل لا اله الا
الله محمد رسول الله فلم يكفر با اشهد ان اعتقد الا [illegible]
في خزانة المفتين اعلم انه اذا كان في المسئلة وجوه توجب الكفر ووجه
واحد يمنع التكفير فعلى المفتي ان يميل الى الوجه الذي يمنع التكفير ان
اي بلفظ الكفر فان كان اعتقد لا شك انه يكفر وان لم يعتقد او لم
يعلم انها لفظ الكفر ولكن اتى عن اختيار فقد كفر عند عامة العلماء ولا
يعذر بالجهل وان لم يكن قاصدا في ذلك بان اراد ان يتلفظ بلفظ الا[illegible]
فجرى على لسانه لفظ الكفر نحوه ان اراد ان يقول اكلت فقال كفرت
لا يكفر ومن تكلم بكلمة الكفر وضحك به غيره يكفر ايضا الضاحك وفي رسالت
مولانا عبد الكريم واذا قال الخمر حرام فهو كافر في الينابيع قال
ابن مقاتل لو قال الخمر حلال وهو يعلم انه حرام فقد كفر في الذخيرة
استحلال الجماع في حالة الحيض كفر وفي حالة الاستبراء بدعة
وضلال لا يكفر وفي بعض الكتاب ان استحلال جماع الحيض لم يكفر
الا يرى ان جماع الزوج الثاني لو وقع في حالة الحيض يحلها على الزوج

يقل

الاول

الاول من اصول الفقه ولو شتم فم المؤمن والفه يكفر بسبب الفم الا الف
[illegible] جميع الفقهاء لان الفم موضع الايمان والقرآن ولو شتم فمه فقد
شتم الايمان والقرآن واختلفوا في افواه الكفار وابو حنيفة رح يكفر
بشتم افواه الكفار وفي الذخيرة ومن شتم فم المؤمن يكفر بالاتفاق
وفي الالف اختلاف والصحيح انه يكفر في كنز لطائف من شتم فم المسلم
والفه يكفر وطلقت امراته وفي تحفة الفقهاء ما نقل عن المسعودي قال
[illegible] سفيان من يمشي على الطريق او يدخل البيت فقال غريب ابشر
كما قال اهل الجاهلية يكفر ولكن سفيان ثوري رح من قال عند الاكل
الطعام بغيره فهو من هذا القبيل لان ابي حنيفة رح حضر في دعوة عمر بن
علي ابن حسين فيقال له بسم الله يعني اكل الطعام فمنعه فقال الرب بسم
يعني ادخل الدار واكل الطعام يكفر في سواد الاعظم قال عليه السلام
حرم الله علي وعلى امتي ما ذبح في بناء البيوت وسدرها ومنها وفي
العمارة والقبور والمساجد والاوطان والاوثان والابار والحياض
والتجار والاسفار والامراض والمولود والاشجار واصطبل الخيول
والاحجار والنعال عند دخول الامير في البلد وخروجه وما يكون مثله فا
الذابح كافر وابنه امراته والمذبوحة ميتة والراضي ملعونان في
الدنيا والاخرة في القنية وعن ابي عاصم العامري فيمن ذبح لضيف [illegible]

وسمي الله يحل ولو ذبح لقدوم الامير او واحد من العظام وذكر اسم الله
لا يحل لانه في الاول الذبح لله والمنفعة للضيف ولهذا القوم عنده
فياكل منه وفي الثاني لتعظيم الامير لا لله وبهذا الضو عنده بل رفوه
في الخلاصة رجل شرب الخمر وقال بسم الله وقال عند الزنا يكفر وكذا لو
اكل الحرام ولو قال بعد الحرام الحمد لله اختلف المشايخ في كفره
من رفع صوته على طالب العلم بوجه الاستخفاف طلقت امراته ولو كان
على وجه الحرارة يكفر ولو كان على وجه المزاح لعذر اجماعا قال
من استخف لعالم طلقت امراته سئل عن الامام ما استخفاف عالم
والمتعلم فقال تقديمه في المجلس فوق العالم والمتعلم وذهابه راكبا
ويكون العالم جالسا اذا لم يكن عارفا لا يكون استخفاف او كان جالسا
لا لقوم لاجل العالم والمتعلم فكلاهما استخفاف او حقارة او اهانة
وقد مر حكمها قال الفقيه سئل عن ائمة هل يجوز للرجل غني ان
يتقدم على العالم والمتعلم الفقير لاجل حشمته وجاهه فاجاب
الامام لا لان فيه استخفاف العالم والعلماء وقد مر حكمهما وفي
فتاوى البديعي سئل عن علماء بخارا جاء رجل غني في مجلس
فلان وجلس فوق المتعلم وكان المتعلم عالما بالعبادات مثل الصلوة
والزكوة والحج والصوم والحيض والنفاس هل يجب عليه شيء ام لا

فاجابوا

فاجابوا باجمعهم هذا على اربعة اوجه استخفاف او حقارة او اهانة
او مزاح فلو كان تقديمه على وجه الاستخفاف طلقت امراته ولو كان
على وجه الحقارة والاهانة يكفر ولو كان على وجه المزاح لعذر [illegible]
والفتوى على قولهم في زماننا وذكر في جواهر الفتاوى الامام الكرماني
سئل فخر الائمة بشرى بينهما العالم والمتعلم وجاهل حيث لا يجوز
جلوس الجاهل على العالم والمتعلم فاجاب وقال فيه اختلاف
علمائنا قال بعضهم العلماء الفقهاء وقال بعضهم كل من كان عالم
بعلم العبادات يعني بعلم الايمان والاسلام واركانهما
وفرائض الصلوة وواجباتها وسننها ومكروهها وفي الزكوة
مثل ذلك وفي الصوم مثل ذلك وفي الحيض والنفاس مثل ذلك
وما يتعلق بعلم العبادات فهو عالم لا يجوز تقديمه في المجلس والجاهل
على عكس ذلك ومن علم الايمان وفرائض الصلوة وواجباتها وسننها
كما هو عرف مثل ثلث وثلثين مسئلة او اربعين او يكون كاتبا
او قاريا لا يكون عالما بل يكون مسلما لان المسلم لا بد له من علمها

فصل الثالث

في الذخيرة نفقة العلماء والمتعلمين على بيت المال
بقدر كفايتهم فرض في الجامع الصغير التمرتاشي يجوز لطالب العلم
ان ياخذ من مال العوام بقدر ما احتاج اليه من غير اسراف اذا لم

يتفق عليهم ما وجب لانهم مشغولون بالامور التي يتعلق بها قوام
الدين واستدل الامام ناصر الدين الحنفي بذلك في جامع الفتاوى
ناقلا عن الكامل يجب على السلطان ان يعطي الطالب العلم
في كل سنة من الذهب مائتي مثقال وان لم يعطي في الدنيا [illegible]
في العقبى في الفتاوى الناصري من تعلم العلم او حفظ القران كان
له حق في بيت المال في سنة مائة دينار والف درهم فان حرمه
الوالي في الدنيا لم يحرم في الاخرة ثم ان كان له حسنات اخذ [illegible]
وان لم يكن له حسنات اخذ اوزاره هذا ويحمل عليه في الروضة من
بتعليم العلم وجب على المسلمين كفايت مونته وما يحتاج اليه في
لوازمه قال الامام ابو العلاء الناصحي المسائل ان لكل قاري وعالم
ومتعلم في كل سنة مائة دينار ذهب والف درهم ان اخذهم
في الدنيا والا اخذهم في الاخرة وقال بعضهم في كل سنة ثمانمائة
دينار والف درهم ان المتعلم او العالم في بلدة وليس له وظيفة
يجب على اغنياء تلك البلدة نفقته وكسوته الباب الخامس على من
سجد لغير الله او انحنى له وقبل الارض انحنى بين يدي السلطان
او لامير وسجد له فان كان له على وجه التحية لا يكفر ولكن انما
مرتكب الكبيرة وان سجد بنية العبادة للسلطان او لم يحضر النية

فقد كفر

فقد كفر في الملتقط واذا سجد لغير الله حقيقة كفر والانحناء للسلطان او
لغيره مكروه لانه يشبه فعل المجوس تقبيل يد غير العالم او غير السلطان العادل
[illegible] يكره [illegible] وقيل ان اراد تعظيم المسلم لا يكره وان اراد
[illegible] يكره وكذلك [illegible] تقول تقبيل يد الامراء فسق قال العبد
[illegible] تعالى [illegible] كان [illegible] في زماننا ورأى افعال ائمتنا عند
[illegible] على ذي سلطان ماذا تقول في شأنهم ولما كان تقبيل يديهم هكذا
فكيف كان تقبيل رجلهم واسوء من ذلك تقبيل حافر الفرس اذا
اعطى السلطان واحد فرسه في الملتقط الناصري والتواضع لغير الله حرام
وفي تقبيل يد في الكفاية الشعبية اذا سجد لغير الله يكفر لان وضع الجبهة
على الارض لا يجوز الا لله تعالى لما روي ان اعرابيا جاء الى النبي عليه السلام
فقال يا رسول الله ان الناس قد امنوا بك واما انا فلا اؤمن بك
حتى تريني برهانا خاصا او قال خالصا فقال النبي عليه السلام اذهب الى
تلك الشجرة وقل لها ان رسول الله يدعوك فتمايلت الشجرة من
اطرافها الاربع حتى انقطعت عن الارض وجاءت معه الى رسول الله
فقال عليه السلام لها عودي الى مكانك فعادت الى مكانها وقام كل عرقها
منها الى موضعه كما كان فقال الاعرابي اني اشهد ان لا اله الا الله
وانك رسول الله ثم قال يا رسول الله اني سألت منك برهانا خاصا

فاذن لي حتى اصلي لك الصلوة الخمس واسجد لك سجدة فقال النبي
لو جازت السجدة جاز لتؤمر المرأة ان تسجد
لزوجها فالحاصل ان هذا عبادة خالصة الله مختصة بها لو فانه
يكفر لانه الشرك وفي الفتاوى الخانية قوم يرفعون القرآن عن المصاحف
او لو ارواحد فدخل عليه واحد من الاجلة والاشراف فقام
لاجله قالوا ان دخل عالم او ابوه او استاذه الذي علمه العلم
له ان يقوم لاجله وما سوى ذلك لا يجوز وفي الفتاوى الواقعات
الناطفي اذا قال اهل الحرب للمسلم اسجد للملك والا قتلناك فالافضل
ان لا يسجد لانه كفر صورة والافضل للانسان ان لا ياتي بما هو
كفر صورة وان كان حالة الاكراه والانحناء للسلطان او لغيره مكروه
لانه يشبه فعل المجوس وتقبيل يد العالم والسلطان العادل ان
سلما ونوى به اكرام المسلم لا باس به وان اراد به عبادة له
او لينال منه شيئا من غرض الدنيا فهو مكروه وكان الصدر الشهيد
يفتي بالكراهة في هذه الفعل من غير تفصيل كذا في المحيط
في الغناء في معدن الحقائق شرح كنز الدقائق اعلم ان التغني للهو معصية
في جميع الاديان في الذخيرة ان التغني مع جميع انواعه حرام عند علمائنا
لقوله تعالى ومن الناس من يشتري لهو الحديث والمراد به الغناء

بالاغاني

بالاغاني اهل الفساد وفي فتاوى الفضلي استماع الملاهي معصية و
الجلوس عليها فسق صوت الملاهي والغناء حرام لقوله عليه السلام استماع
الملاهي معصية والجلوس عليها فسق والتلذذ بها كفر وفي الخانية الملاهي
كلها حرام والتلذذ بها كفر وروي عن رسول عليه السلام استماع الملاهي
معصية والجلوس عليها فسق والتلذذ بها كفر وقال ابن مسعود الغناء
ينبت النفاق كما ينبت الماء النبات في الهداية ان الملاهي كلها حرام
حتى التغني لضرب القضيب في النهاية الغناء بالصفق والطنبور و
الرباب والدف وما يشبه ذلك فكل ذلك حرام ومعصية لقوله تعالى
ومن الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله بغير علم
ويتخذها هزوا اولئك لهم عذاب مهين ولقوله عليه السلام استماع الملاهي
معصية مع جميع انواعها حرام لقوله تعالى ومن الناس من يشتري
لهو الحديث ولقوله عليه السلام الملاهي معصية والجلوس عليها فسق
والتلذذ بها كفر في الخلاصة استماع صوت الملاهي والضرب بالقضيب
وغيره حرام في تفسير الزاهدي في حرم الرقص واستماع الغناء انهما
من اللعب وكل لعب حرام وعنه عليه السلام انه قال استماع الملاهي
معصية والجلوس عليها فسق والتلذذ بها كفر وهذا اخرج على وجه
التشديد لعظم الذنب وما ذكر في الاحاديث في اباحة السماع

يحمل على ابتداء الاسلام ثم انتسخ بهذه الدليل وان سمع بغتة فلا
اثم عليه ويجب عليه ان يجتهد كل الجهد حتى لا يسمع لما روي ان النبي
ادخل اصبعيه في اذنيه في احياء العلوم السماع قد يكون
حراما محضا وقد يكون مباحا وقد يكون مستحبا وقد يكون اما الحرام فهو
لاكثر الناس من الشاب ومن غلبت عليهم شهوة فلا يحرك
منهم الا ما هو الغالب صورت على قلوبهم من الصفات المذمومة و
اما المكروه فهو لمن لا ينزل على صورت المخلوقين ولكن يتخذ عادت له
في اكثر الاوقات على سبيل اللهو واما المباح فهو لمن لا حظ له منه
الا التلذذ بالصوت الحسن والمندوب فهو لمن غلب عليه حب الله تعالى ولم
يحرك السماع منه الا الصفات الحسن قال الشيخ العارف شهاب
الدين السهروردي السماع حرام الا لعالم رباني يميز الصدق
والشهوة والالهام وقد خمدت بشريته وفنت نفسه وبقيت
حظوظ في رسالة القشيري سمعت استاذنا علي رح يقول السماع
حرام على العوام لبقاء نفوسهم مباح للزهاد لحصول مجاهداتهم مستحب
لطولة قلوبهم وقيل لا يصح السماع الا لمن كانت له نفس ميتة و
قلبه حي فنفسه قتلت سيوف المجاهدات وقلبه حي بنور الموافقة
وقيل على قسمين سماع بشرط العالم ولقصوه ممن شرط

صاحب

صاحب موصوف للاسامي والصفات والاوقع في الكفر المحض وسماع
بجرد الحال في شرط صاحبه الغنا عن احوال البشرية والتحقق من
الاثار للحظوظ بظهور الاحكام للحقيقة روي عن الجنيد رح انه يقول اذا
رايت المريد يحب السماع فاعلم ان فيه بعضا بقية من البطالة في
المحيط في فصل الثالث من شهادات اسم الغنا كما لا يطلق على
الغناء المعروف يطلق على غيره قال عليه السلام من لم يتغن بالقرآن
فليس منا في جواهر الفتاوى السماع والرقص والقول الذي يفعله
المتصوفة في زماننا حرام في ملتقط الناصري السماع الذي يفعلون
في زماننا حرام بالاتفاق ومن حل بهذه السماع فهو كافر بالاتفاق
لان هذا السماع مخالف سماع النبي عليه السلام
في المبسوط ذرية الشيطان الدواخ منها الاقيس وهو يوسوس
في الصلوة والاعوذ وهو يوسوس في الزنا ونبر وهو يوسوس
النوح في المصائب ومسوط وهو يوسوس في قلب بني ادم
في الاراجيف وداسم وهو يوسوس في اكل الطعام والشراب
وما يشبه ذلك وفي المعالم وروي في الحديث ان الجن لهم
ثلث اصناف صنف اجنحة يطيرون في الهواء وصنف حيات
وكلاب وصنف يحلون ويظعنون ويقال الجان ابو الجن و

وابليس ابو الشياطين وفي الجن مسلمون وكافرون ويحيون ويموتون
واما الشياطين فليس منهم وفي الشياطين يحيون ويموتون اذا
مات ابليس وذكر وهب ان من الجن من يولد لهم وهم ياكلون
ويشربون بمنزلة الادميين ومن الجن بمنزلة الاشياء لا يتوالدون
ولا ياكلون ولا يشربون وعن ابن عباس رضي الله عنه قال كان
ابليس من حي من الملائكة يقال لهم الجن خلقوا من نار السموم
وخلق الذي مذكور في القران من مارج من نار فاما الملائكة من النور
في شرح قصيدة الردة وسمي الجن جنا لاستتارهم عن اعين الناس
الفصل الثاني في ذكر روية الله تعالى في البصاير قال ابو النصر
الدبوسي روية الله تعالى في الجنة للمومنين والمومنات
حق ثابت عند اهل السنة والجماعة بفضل الله ورحمته خلافا
لجمهور المعتزلة فانهم ينكرون اصل الروية وبعضها بعض الرافضة
والخوارج فقال بعض الرافضة لا روية للنساء وبعض الخوارج
يقولون لا روية لهن الا لعايشة رضي الله عنها وقال بعض الخوارج
لا روية للنساء وذلك كله باطل والحق ما قال اهل السنة و
الجماعة رضي الله عنهم في التمهيد ابو شكور السالمي وقال بعضهم
كل من كان من اهل الجنة فانه يرى الله تعالى وفي مجموعة الروايات

يراه

يراه المومنون والمومنات من الانبياء وفي شرح الطحاوي اثر
لا يكون للنساء الا لفاطمة رضي الله عنها بشفاعة النبي
اتفقت الائمة على ان روية الله تعالى في الدار الاخرة تعم
الرجال والنساء بالاتفاق من النوادر الربانية الفصل الثالث
في العلم والعقل في روضة العلماء قال ومن شرفه ان المسلمين
اجمعوا على ان العلم افضل من العقل في اصول الصفار سئل العقل
افضل ام العلم قال العلم افضل لان الله تعالى عالم ولا يسمى عاقل
ولان اعطاء العقل من الله تعالى عدل عليهم ليتوجه الخطاب فان
من لا يعطي العقل لا يتوجه الخطاب عليه والبلوغ من شرائطه ولان
الله تعالى يعطي لمن يحب ولمن لا يحب ولا يعطي العلم الا لمن يحب كما قال
تعالى يوتي الحكمة من يشاء ومن يوت الحكمة فقد اوتي خيرا كثيرا
فلما خص اولياءه دل على ان العلم افضل من العقل في شرح
العقيدة الحافظية وفضل بعض الناس العلم على العقل لان العقل الة
العلم ويجوز وصف الله تعالى بالعلم دون العقل وعلما را درين اختلاف است
كه عقل فاضلترست يا علم جمهور برين اند كه علم فاضلترست زيرا كه علم از
صفات باريتعالى ست فاضل بود از غير ديگر انكه خداي تعالى عقل دوست
ودشمن را داده است اما علم نداده مگر دوستان را كه ... عاقل اند

اما عالم نه اندعلم بومنان مخصوص ست دیگر بغایر ... لام

كالناس عالم او متعلم وساير الناس كالهمج والبجة ...

مکس ... قل ونه متعلم هم ... لودوا ... ظاهر دلایل

بر فضل علم ست بر عقل وبحثین دلایل دیگر سیارست

في التعزيت في نصاب الاحتساب وذكر في الظهيرية ولا باس بالجلوس

لاهل المصيبت في البيت ثلثة ايام والناس ياتونه ويعزونهم

والترك افضل من الخانية والمحيط ويكره الجلوس على باب الدار

عمل اهل الجاهلية ونهي النبي عليه السلام من ذلك وما يصنع في بلاد

العجم من فرش البسط والقيام على قوارع الطريق من اقبح القبايح

في كنز العباد ناقلا عن جوامع الفقه قال بعض مشايخنا تختار التعزيت

للحاضر ثلثة ايام وتعزيت الغايب يوم واحدا في الغياثية وهي

من حقوق الاسلام لقوله عليه السلام حق المسلم على المسلم ان يعزيه

اذا اصابته مصيبة للميت وفوقها يكره وترك الجلوس افضل و

في سراج الدراية ناقلا عن فتاوي العتابية اذا مات الكافر وذهب

مومن الي التعزيت فكلما بني الكفر وانهدم الاسلام وفي جامع العلوم

اذا ذهب المومن لتعزيت الكافر حزب الله دين له وفي الاسولت

الي حنيفة اذا مات الكافر وذهب المومن بتعزيت الكافر هل عليه

وزر

وزر فقال نعم اذا جاء يوم القيامة ظل وجهه مسودا وفي الفتاوي

لو مات الذمي لم يجز احد من المسلمين ان يذهب بتعزيت

ولا يحل له ان يصافح معه ابدا ولنغنم من موته وفيه ايضا من اغتنم

بموت الكافر خرج عنه حلاوة الطاعات وكان عاقبت امره بالخطر

الطاعات

في الكفاية ولا باس بعيادت اليهود والنصارى قيد بهما لان في

عيادت المجوسي اختلافا لان النبي عليه السلام عاد يهوديا مرض

بجواره وقال له قل لا اله الا الله محمد رسول الله فنظر المريض الي ابيه اليهودي

فقال ابوه اجبه فاجاب بشهادة ان لا اله الا الله وان محمد الرسول الله

ثم مات فقال عليه السلام الحمد لله الذي انقذ نسمة من النار واما عيادة

المجوس منهم من قال لا باس به لما قلنا وقال بعضهم لا يجوز لان المجوسي

البعيد عن الاسلام من اليهود والنصراني والهذا لا يحل ذبيحة المجوسي

ونكاحهم واختلفوا في عيادة الفاسق ايضا والاصح انه لا باس به

الباب الثامن

لانه مسلم والعيادة من حقوق المسلمين

في القنية ان اجتمعت جنازتان فالافراد بالصلوة اولى من الجمع لانه

مختلف فيه وفي الغياثية العبد اذا مات والاب حر او الاخ حر

قال بعضهم الاب والاخ اولى بالصلوة عليه لانقطاع الملك بالموت

وقال بعضهم المولى اولى لانه مات في ملكه وعليه الفتوى في القنية حضرت

وقت صلوة المغرب جنازة يتقدم على سنة المغرب وفي شرح الكفي
يتقدم سنة المغرب وفي التاترخانية ولو حضرة الجنازة بعد غروب
الشمس يبدأ بالمغرب ثم بالجنازة وروى الحسن بن زياد عن
المجرد انه يبدأ بايهما شاء وفي العتابي يبدأ بالمغرب اولا
ثم بالجنازة قبل اداء السنة وقال القاضي الامام شمس الاوزجندي
يبدأ بالسنة كيلا ينقطع الفور وفي القنية ويقدم صلوة العيد
على صلوة الجنازة ويقدم صلوة الجنازة على الخطبة وفي الايضاح افضل
صفوف الرجال في صلوة الجنازة اخرها وفي غيرها اولها صلوة الجنازة
في المسجد كراهة تحريمة وفي رواية اخرى تنزيهة ومن قتل نفسه
عمدا او خطأ يغسل ويصلى عنده وقال ابو يوسف لا يصلى عليه
السارق الذي يصلب بامر السلطان ففي الصلوة عليه اختلافات
الروايات ولا قراءة في صلوة الجنازة وفي التكبير الاول يجب التسبيح
ولو قرأ فيه الحمد لله جاز ولو كان ساكتا يجوز ولو زاد على اربع
تكبيرات ففي رواية عن ابي حنيفة انهم يسلمون وعنه انهم ينتظرون
سلام فيسلمون معه ولا يقوم الرجل بالدعاء بعد صلوة الجنازة
قال القاضي الامام رضي الله عنه لانه يشبه الزيادة في صلوة الجنازة
كله في القنية وفي دستور القضاة ويكره النوم عند القبور والصلوة

عنده

عنده ولا بأس بزيارة القبور والدعاء لهم ان كانوا مؤمنين وفي
وفي التعني ان ارواح المؤمنين تأتون في كل ليلة الجمعة ويوم الجمعة
ويقومون بفناء بيوتهم ثم ينادي كل واحد منهم بصوت حزين
يا اهلي يا اولادي ويا اقربائي اعطفوا علينا بالصدقة واذكرونا و
لا تنسونا وارحموا في غربتنا وقلت حيلتنا وانا في قبر ضيق وسجن وثيق
وغم طويل وحزن شديد قد كان هذا المال الذي في ايديكم في ايدينا لو
نفق في طاعة الله لم نسأل منه وانتم تأكلون وتشربون و
نحن نحاسب ونعذب فارحمونا باكيا حزينا ثم ينادي كل واحد
منهم بصوت حزين اللهم قنطهم من الرحمة كما قنطونا من الدعاء و
الصدقة وذكر في عقيدة النجاح في فصل سؤال القبور السؤال في
القبر حق ثابت والتلقين في هذه الحالة المشروع عند اكثر
من اهل السنة والجماعة وذكر في الفتاوى الزيانية التلقين
بعد الدفن جائز تفعله بعض مشائخنا وهو معتاد في بعض البلاد
وسئل شمس الائمة الحلواني عن ذلك فقال لا ينهى الناس
عن ذلك اذا فعلوا ولا يأمرون به ان تركوا من المنحة قال
عليه السلام من قرأ في كل جمعة بعد العشاء الاخرة تبارك الذي
اذا مات ينزل به منكر ونكير قال من ربك فيقول نكير للمنكر لا تسأله

ليلة

من ربك فانه كان يقرأ تبارك الذي بيده الملك وسؤال الانبيا
بهذه العبارة على ما تركتم امتكم في قتل اهل البدعة
ثم القتال مع اهل الاهواء اذا ظهر بدعتهم بحيث توجب الكفر فانه
قتلهم اذا لم يرجعوا او لم يتوبوا واذا تابوا واسلموا فانه يقبل توبتهم
جميعا وقال بعضهم يقبل توبتهم جميعا الا الاباحية والغالية و
من الرافضي وكذلك في القرامطة والزنادقة من الفلاسفة ولا
يقبل توبتهم بحال من الاحوال ويقتل بعد التوبة كما هو قبل التوبة
لانهم لم يعتقدوا بالصانع حتى يتوبوا ويرجعوا اليه وقال بعضهم ان
تاب فانه يقبل توبته وهو قياس قول ابي حنيفة رح فاما اذا كان
بدعته بحيث توجب الفسق ولا توجب الكفر فانه يوجب الزجر
والمنع ويوجب التعزير باي وجه يمكن فانه يمنع عن ذلك فان كان
لا يمكن منعه وزجره ويتبدون الحبس والضرب فانه يجوز قتله سياسة
وامتناعا ان المبتدع اذا كانت منه دعوة ودلالة للناس
في البدعة ويتوهم ان ينتشر منه البدعة وان لم يحكم بكفره
فانه يجوز للسلطان ان يقتله سياسة وزجرا لان فساده
اعلى واعم حيث يؤثر في الدين والبدعة اذا كانت كفرا فانه
يباح قتله عاما واذا كانت فسقا لا يباح قتله عاما ولكن يقتل من كان

معلنا او اليسا واما ما لم زجرا وامتناعا كما في التمهيد في خزانة المفتين
والاباحي يقتل ولا يقبل توبته وفي فتاوى الصغرى والزنديق لا
يستتاب في قول ابو يوسف ومحمد رح وعن ابو حنيفة رحمة الله عليه روايتان
في كشف العقايد والساحر اذا تاب قبل ان يؤخذ يقبل توبته وان اخذ
ثم تاب لم يقبل توبته وكذا الزنديق المعروف الداعي وعليه الفتوى في
رسالت مولانا عبد الكريم ناقلا عن الكافي نية قالوا ان جاء الزنديق قبل
ان يؤخذوا اقر انه زنديق فتاب عن ذلك يقبل توبته وان اخذ ثم تاب
لا يقبل توبته ويقتل لانهم باطنية يظهرون شيئا ويعتقدون في الباطن
خلاف ذلك وفي النوازل الخانق والساحر يقتلان كما في قطاع الطريق
وكذا الزنديق المعروف والساعي الداعي قال القاضي الامام رضي الله عنه
والاباحي يقتل ايضا ولا يقبل توبته كذا افتى الشيخ الامام الزاهد
غزنوي وفيه ايضا الخانق والساحر يقتلان كما في قطاع الطريق وان
تابا لم يقبل توبتهما لان توبتهما لا يظهر قال الفقيه ابو الليث ان تابا قبل
الاخذ قبلت توبتهما وان تابا بعد الاخذ لا يقبل وكذا الزنديق **الباب العشر**
في ذكر لا اله الا الله وفي فتاوى صوفيه وكان النبي **عليه السلام** اذا فرغ
من الصلوة المكتوبة واصحابه يذكرون الله جهرا بالاذكار ويقولون
لا اله الا الله وفي فتاوى الغرائبي ومن قال لا اله الا الله محمد الرسول الله

بعد تمام صلوة المكتوبة فعند رواتبان في زوايات يكون وفي رو[illegible]
لايكون ولكن اتم وفي شرح نوادر الثاني سئل عن عمر رضي الله عنه
الذين يقولون بعد اداء الصلوة متصلا الكلمة طيبة قال اقوا يقولون
مرة يغفر الله ذنوبه وبمرة ثانية اعطاه الله تعالى ثواب الانبياء و
بمرة ثالثة اعطاه الله تعالى ثواب الملائكة وفي شرح الشمائل
البيهقي وكان النبي عليه السلام يقول الكلمة مع اصحابه وفي شرح
الكرخي سئل عن ابو حنيفة يعني الذين يقولون الكلمة بعد اداء الصلوة
متصلا فقال هم الرافضون لان في هذا ترك خلاف من
قول النبي عليه السلام والصحابة رضوان الله عليهم لان النبي عليه السلام
قد كان يجمع مع الصحابة الكلمة بعد اداء الصلوة متصلا وبعد الدعاء
فهو ضعف وقراة الفاتحة بعد المكتوبة بعدها سنة مكروه كما ذكرنا
في تحفة الكامل الفصل الثاني في تعظيم المصحف وفي تغير الغرايب
يكره القيام عند مجي المصحف لانه تشبه باهل الكتاب وقال الحسن
في سئلت ابو حنيفة ما تقول في رجل دخل على قوم وفي يده المصحف
القوم تعظيما ام لا فاجاب قال لان النبي عليه السلام واصحابه
ما قاموا لاجله وفي جامع الصغير الثاني في استقبال المصحف لتعظيم المصحف
تشبه باهل الكتاب والتشبيه باهل الكتاب لا يكره في كل شي لانا

ولتغريب كما يفعلون وانما الحرام هو التشبيه في ما كان مذموما
في المقصود التشبه والتشبيه باهل كتاب جايز نيست كه آن حاء اهل كتاب
بتعظيم والتشبيه باهل كتاب در ديار ما نبايد زيرا كه اهل كتاب در ديار
[illegible] في شمائل البيهقي ان السيد اسم لاولاد هاشم
ابن عبد مناف واما ما يقول الناس ان السيد من كان من نسل حسن
وحسين رضي الله عنه فباطل لان عليا رضي الله عنه سيد الانه
من اولاد هاشم وكل من اولاد هاشم فهو سيدا وفي رسالت
شيخ علي المتقي وعن انس سمعت رسول الله يقول نحن سبعة ولدا
عبد المطلب سادات اهل الجنة انا وحمزة وعلي وجعفر والحسن والحسين
والمهدي وقال عليه السلام يا علي ابنائك من فاطمة رضي الله عنها
سادات اهل الجنة لانها بضعة مني وانا سيد ولد ادم وفاطمة
سيد النساء والحسن والحسين سيد الشباب اهل الجنة وفي المسند
لابي حنيفة ان اولاد علي كرم الله وجهه سبعة وعشرون
الحسن والحسين والمحسن ومحمد الحنفية وعبد الله وابابكر وعمر ويحيى وجعفر
والعباس وعبيد الله وام الكلثوم زوجة عمر وام الكلثوم الصغرى
وزينب الكبرى وزينب الصغرى ورملة وام الحسن وجمانة وميمونة
وخديجة وفاطمة وام الكرام ونفيسة وام سلمة وام ابيها وام [illegible] رقية

في ... وفي احياء العلوم نتف الفنيكين ...
وبها العنفقة وشهد عند عمر بن عبد العزيز رجل كان ينتف فيكيه فرد
شهادته ورد عمر بن الخطاب وابن ابي ليلى قاضي المدينة شهادة
من كان ينتف اللحية وفي الجواهر شرح الهداية الشفة ...
ليست بداخلة في اللحية فلا بأس بحلقها وفي الفتاوى ...
بالحلق بالشفة اسفلى لانها حق المرأة ودر بعضي فتاوى ...
كه رسول عليه السلام برا اجازت زنان حيل روز حلق كرده بود
شفت مبارك خود يعني شفت عليا وسفلى من التهذيب
قص الشارب ان يوازي حرف الشفة العليا ويترك الطي ...
ان حلق الشارب سنة وينسب ذلك الى علمائنا الثلاثة و
في الابط يجوز حلقه والنتف اولى الفصل الخامس في الاذان ففي
مختار الفتاوى ولا يكره الكلام عند الاذان بالاجماع وفي القنية
عن عائشة رضي الله عنها اذا سمع الاذان فالعمل بعده حرام وفي
خزانة الجلالي ناقلا عن الكامل لا يكره الكلام عند الاذان بالاجماع
اي للسامع وقال عليه السلام من تكلم عند الاذان خيف عليه
من عليه زوال الايمان وفيه ايضا قال عليه السلام من تكلم عند الاذان
منع عن السجود يوم القيامة وقال بعض المحدثين فهذا احديث ...

يحولان

يحولان على المؤذن دون السامع وفي التاتارخانية ولا فضل للمؤذن
ان يجعل اصبعيه في اذنيه وان ترك ذلك لم يضره يعني ترك الاصبعين
في الاذنين قال في الجامع الصغير فهو حسن وقيل هذه سنة
فكيف يكون حسنا والجواب انه ليس سنة اصلية لانه ليس في الحديث
... امر رسول الله بلالا لان صوته يرفع و
يجعل اصبعيه في اذنيه وان ترك لا بأس فيه وفي خلاصة ويختم الاذان
بالتهليل عندنا وعند مالك رحمة الله عليه بالتكبير لا اله الا الله والله اكبر
وهو قول اهل المدينة ومن الناس من قال اذا قال المؤذن لا اله
الا الله وتقول بعده محمد رسول الله يسمعها نفسه وفيه ايضا ناقلا عن
النوازل قال شمس الائمة الحلواني الاجابة لا باللسان حتى لو اجاب
باللسان ولم يمشي الى المسجد لا يكون مجيبا ولو كان في المسجد
حين سمع الاذان ليس عليه الاجابة حتى لو كان في قراءة القران
في المسجد لا يترك القران ان سمع الاذان في حاشية البزدوي
اعلم ان ولاية الاذان والاقامة لمن بنى المسجد وان كان
فاسقا والقوم كارهون له وكذا الامامة الا ان هنا استشار
العاشق من قوت القلوب من تفسير ابو طالب المكي روي ابن عباس
عن رسول الله عليه السلام انه دخل المسجد في العشر من المحرم

بعد ما صلی صلوة الجمعة فجلس عند الاسطوانة فدخل ابو بکر رضی الله عنه

رضی الله عنه وجلس حذاه فقام بلال یوذن فلما بلغ اشهد ان

محمدا رسول الله مسح ابو بکر رضی الله عنه عینیه بابهامیه وقال قرة عینی

بک یا رسول الله فلما فرغ فقال علیه السلام یا ابا بکر من قال مثل ما قلت

وفعل ما فعلت غفر الله له ذنوبه قدیمه وجدیده خطاه وعمده

وانا شفیع لجرایم من فروع الاحادیث عن عطاء النبی

من وضع ابهامیه علی عینیه حین قال الموذن اشهد ان محمدا رسول الله

فانا قاید له فی الجنة فقیل یا رسول الله کیف وضع ابهامیه علی عینیه فقال

ظفریک علی عینیک ولا تمدهما وذکر فی حدیث اخران المدی سنن

اصحابه رضی الله عنهم فانهم کانوا بعد وفاته علیه السلام لما سمعوا اشهد

ان محمدا رسول الله وضعوا ابهامهم علی عیونهم فدمعت عیونهم لبعد

صحبة النبی علیه السلام فکانوا یجدون حینئذ لاخذ الماء العین وذکر

فی قصص الانبیاء ان ادم علیه السلام اشتیاق لقاء محمد علیه السلام

حین کان فی الجنة فاوحی الله تعالی الیه ان ینظر الی ظفری ابهامیه

فاظهر الله صورت محمد علیه السلام فیهما وکانت المراة فقبل ظفریه

ومسح علی عینیه فصار سنة فی الذریة فلما اخبر النبی علیه السلام

بهذه القصة قال علیه السلام من سمع اسمی فی الاذان فقبل ظفری

ابهامیه

ابهامیه ومسح علی عینیه لم یعم من مقامه حتی یجعل مغفورا

فی الوتر الوتر ثلث رکعات وعند الشافعی بروایة

روایات رکعة واحدة وفی روایات اخر ثلث رکعات و

القنوت عندنا قبل الرکوع رکعت الثالثة وعنده بعد الرکوع فی

اکثر العبادة والوتر فی البیت افضل کما قال علیه السلام من صلی الوتر

لیلة الجمعة فی بیته لم یکتب علیه خطیئة الی الجمعة المستقبلة وان

مات فیها مات شهیدا وغفر الله له لکل رکعة ذنب سنة ومنی

لاحد فی الجنة فی الملتقط لو فرغ من الوتر فسجد سجدا طویلة لا یکره

علی قیاس قول محمد رح لانه جارت الروایات عن النبی علیه السلام

انه قال لفاطمة رضی الله عنها ما من مومن ولا مومنة یسجد بعد الوتر

سجدتین یقول فی سجوده خمس مرات سبوح قدوس ربنا

ورب الملائکة والروح ثم یرفع راسه ثم یقرا ایة الکرسی

مرة ثم یسجد ویقول خمس مرات سبوح قدوس ربنا ورب

الملائکة والروح والذی نفس محمد بیده انه لا یقوم من مقامه حتی

یغفر الله له واعطاه الله ثواب مائة حجة وعمرة واعطاه الله تعالی

ثواب الشهداء وبعث الله تعالی الیه ملائکة یکتبون له الحسنات

فکانما اعتق مائة رقبة واستجاب الله دعاه ویشفع یوم القیامة

في امتي واذا مات شهيدا

في مسائل المتفرقات

من المحيط اذا صلى سنة الفجر او الظهر جاء رجل على الفور وقال السلام عليك
وقال المصلي عليك السلام لا تنتقض السنة فان السلام من كلام الله تعالى
بخلاف كلام الدنيا وفي شرح صحيح المسلم ينقض السنة لان السلام يسمى
كلاما وكذلك رد السلام وان حلف لا يكلم انسانا فسلم او رد عليه السلام
حنث في كنز العباد قال عليه السلام من صلى سنة الفجر في بيته يوسع له في
رزقه ويقل المنازعة بينه وبين اهله ويختم له بالايمان في طلب الاجر رجل
صلى سنة الظهر في بيته ثم يؤدي الوظيفة في المسجد او صلى العشاء
في المسجد والسنة في بيته فانه لا ينال ثواب السنة يعني لا يقع السنة
ولكن يقع نافلة فان السنة ما يفعل على الوجه الذي فعل رسول الله
عليه السلام تبع للوظيفة او مقدما على الوظيفة فيفعل المسنون ويقع
سنة واذا فعل على غير الوارد عن صاحب الشرع عليه يحصل النافلة
الا ركعتي الفجر فانه لو اتى بهما في بيته ثم صلى الوظيفة في المسجد فانه
يجوز ويكون الاتيان على الوجه المسنون لقوله عليه السلام يوزونكم
بركعتي الفجر ولو صلى سنة الظهر في المسجد ثم خرج قبل اداء
الوظيفة ثم عاد الى المسجد فانه يعيد لان السنة ما يتبعها الوظيفة
على ما ذكرنا وان لم يعد الى المسجد وصلى الوظيفة في موضع آخر

فعليه

فعليه ان يعيد السنة في ذلك الموضع في مختار الفتاوى من تكلم او شرب
او اكل بعد اداء السنة الظهر اعاد السنة في الخلاصة ولو صلى ركعتي
الفجر والاربع قبل الظهر واشتغل بالبيع والشراء او الاكل فانه يعيد
السنة اما باكل لقمة او شربة لا تبطل السنة في لسان الصلوة
لابي الليث واذا فرغ من الوضوء يقول سبحانك اللهم وبحمدك اشهد
ان لا اله الا انت واستغفرك واتوب اليك واشهد ان محمدا
عبدك ورسولك ثم يقرا انا انزلناه في ليلة القدر بعد الفراغ
من الوضوء مرة كتب الله عبادة خمسين سنة صام نهارها وقام لياليها
ومن قرا مرتين اعطاه الله تعالى ما يعطي للخليل والكليم والروح
والحبيب ومن قرا ثلث مرات دخل الجنة بلا حساب في سراج
الهداية مسئلة رنگ كردن دندان عورات ومردان را در اسلام حرام
ودر ترغيب الصلوة مى آرد كه مردان را دست وپاى حنا كردن حرام است
وموى غازيان را از براى جهاد كردن روا باشد ورنگ كردن دندان
مردان وزنان را روا نيست وفي نصاب الاحتساب واذا حمل المصحف
او شيئا من كتب الشريعة على دابة في جوالق وركب صاحب الجوالق
على الجوالق وان كان فوق الجوالق ثوب اخر يحول بينه وبين
الجوالق لا يكره لانه جلس على الثوب لا على الجوالق الا يرى لو وضع

المصحف في بيته لا بأس بالنوم على سطح كذا هنا دون لم يكن فوقه شي
آخر فلا يكره ايضا لان قصده للحفظ دون الابتذال وهذا المجعل
للمصحف في جوالق وجلس عليه للحفظ او نام عليه فلا بأس في نصاب
البزازية ان قاصا كان يجلس بفنا حجرة عائشة رضي الله عنها ويقص
فارسلت الى ابن عمر رضي الله عنه ان هذا قد اذاني بقصصه وشغلني
قال فضربه ابن عمر رضي الله عنه حتى كسر عصاه على ظهره دل الخبر
على احكام احدها ان القصص بدعة والثاني ان الشكايات الى المحتسب
من التعدي جائزة والثالث ضرب القاص بالعصا جائزة بل هو سنة و
لا يقعد الى القاص في يوم الجمعة فقد كره ذلك قبل الصلوة فانه روي
في خبران النبي عليه السلام نهى عن التحلق يوم الجمعة الا ان يكون
عالما تذكر بامر الله وتتفقه في دين الله ويتذكر في الجامع بالغدات
فيجلس اليه فيكون جامع بين التبكور الى الجمعة في الاستماع الى العلم
وذكر في قوت القلوب من الجمعة وذكر فيه القصص عندهم بدعة
وكانوا يخرجون القصاص من الجوامع وروي عن ابن عمر رضي الله عنه
انه جاء الى مجلسه من المسجد فاذا فيه قاص يقص فقال له قم عن مجلسي
فقال لا اقوم فاني قد سبقتك اليه قال فارسل ابن عمر رضي الله عنه
الى صاحب الشرط فاقامه دل الاثر على اشياء احدها ان القصص

ان كان من السنة لما حل لابن عمران يقيمه من المجلس لانه وقد سبقت الى
المواضع وهو روي عن النبي لا يقيمن احدكم اخاه من مجلسه
ولكن تفسحوا او كان ابن عمر رضي الله عنه اذا قام الرجل من مجلسه
لا يجلس فيه حتى يعود اليه والثاني انه كان لهم مجلس معين في المسجد
فيمنع الناس من كرهت ولجة عليه ما ذكرنا والثالث وهو ان
الشكايات الى صاحب الشرط من جور من اعتداى جائزة وفي شرعة
الاسلام ويجتنب القصص وهو حكايات الاولين والاخرين من غير ثقة
ثبوتها والاعتبار والاغلط بها فذكر هذا القصص بدعة حدثت
ايام الفتنة وفي السراجية يستحب الدعاء الاخفاء ورفع الصوت
بدعة ورفع الصوت عند سماع القرآن بدعة وعند وعظ مكروه و
في الغنية لا بأس بالقراءة راكبا او ماشيا اذا لم يكن ذلك الموضع
معدا للنجاسة فان كان يكره وقع الافضل في قراءة القرآن خارج
الصلوة الجهر وعكسه في الصلوة ومسح اليدين على الوجه عقب الدعاء
سنة وقيل ليس بشي ولا وليس والاول اصح قال عليه السلام اذا
سألتم الله فسلوه ببطون اكفكم ولا تسلوه بظهورها واذا دعاء
احدكم ففرغ من دعائه فليمسح بيده على وجهه والافضل ان
يبسط كفيه ويكون بينهما فرجة وان كان قلت والا يضع احدى

يديه علي الاخرى ووضع اليدين على القبر بدعة والوارة عليه بدعة حسنة
ولا باس بوادة الوان اذا وضع جنبه على الارض ولكن لقم رجليه
وفي السراجية يكره الكلام في المسجد وخلف الجنازة وللكلا رو في
حالت الجماع وفيه ايضا لا باس بالاكل متكئيا اذا لم يكن عن
تكبر وفي الملتقط الاكل على الطريق يكره ويكره المصافحة بعد اداء
الصلوة لانها من سنن الرافضى وفي تحفة الفقهاء رو في مطالب المؤمنين
اما المصافحة بعد اداء الصلوة العصر والفجر فلا اصل له في صلوة المسعودي
اينك معتاد شده است ميان خلق كه بعد از نماز گزاردن دست
بدعة حسنة است في نصاب الفقه لمولانا جلال الدين الرومي اعطاء
الورد في يوم الثالث لقيام اهل التعزية منهي وقيل بدعة وكذا
لان خلاف السنة وفي مختار الفتاوى محاذات الصبي المشتهي في
الصلوة المشتركة يوجب فساد الصلوة للمصلي وفي معدن الحقائق
شرح كنز الدقائق قال محمد رح اذا حاذى الامرد رجلا تفسد صلوة
غير الامرد ولانه يخطر بباله الشهوة بهذه المحاذات فكان الصبي
منه كالمراة واليه اشار رسول عليه السلام لا تجالسوا مع ابناء الا
غنيا رفان لهم النار وفي ظاهر الروايات لا تفسد لان الفساد
بمحاذات الرجل المراة حكم ثبت ما لنص بخلاف القياس فلا يتعدى
الي محاذات غير المراة في جامع الصغير الخاني حتى ان الفقيه يكون

كفو للعلوي

مقدمة الصلوة

كفو للعلوي لان شرف العلم فوق شرف النسب وفي حاشية شيخ
الاسلام الهروي على حل الوقاية والعالم كفو للعلوي لان شرف
العلم اعلى من شرف النسب وفي خزانة الفقه ويستحب ان ينكح
لكل شهر وليلة لجمعة حتى يكون عقدا صحيحا من كل شبهة
وهذا فعل من افعال الصالحين لان السلف كانوا يعقدون في
ليلة لجمعة ويجوز النكاح بغير الشهود والشهود في النكاح شرط
وهذا النكاح لاحتياط الدين صورته الزوج يقول للامراة وهبت
نفسي فقالت وهبت فقال الزوج قبلت تمت رسالت
البررة في وقت پيكپاس در روز دوشنبه بعون الله تعالى في التاريخ
بيست سيوم ماه شوال غفر الله ولوالديه كاتب الحروف سيد فتح محمد ولد سيد محمد
ساكن موضع مكمانه هر كس كه دعوى بكند از دو پايشه شرايف در روزست

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس بیقیاس پرورنده را که رحمت بی نهایتش طفل جان را لبن دلبر
خطاب از پستان ام الکتاب پرورش داد و نسیم لطف عمیمش صبا ابی
صبی خرد را در مهد رحمت در جنبش آورد و علمی که معلم کرمش بتعلیم علم
الاسماء مشغول علم و حکمت در شبستان دل اهل معرفت را فروخت رحمی
که در دبیرستان الرحمن علم القرآن لوح دانش بر کنار اهل بینش نهاد ولی
اب وجد ابجد معرفت شان را موخت و صلوة صلوات که مقدمة الصلوة
هر مصلی باشد و لفضا کامل تحیات که قائلش در مضمار مسابقت مجلی باشد
حرف راه نجار کاه حضرت رسالت پناه که منطق کلام معجز نظامش معانی
وما ینطق عن الهوی را بیان است و تفسیر احادیث حکمت آمیزش اصول و
فروع فقه را تبیان و بر آل او که مجمع البحرین محیط لغت جامع الصغیر و الکبیر جواهر
منظوم طریقت اند و اصحاب او که در کشف دقایق هدایات و تهذیب حقایق
بدایت و نهایت و خلاصه مجموعه حقیقت اند صلی الله علیه وسلم تسلیما کثیرا کثیرا

ورضی الله عنهم اجمعین باحسان رضوانا کبیرا اما بعد چنین گوید فقیر
محتاج رحمت ربه الغنی اختیار بن غیاث الدین الحسینی که چون دانش مسائل
عبادات از اهم واجبات و حل مشکلات کتب فقهیه از اشرف و اجل
مهمات است و کتاب مقدمة الصلوة که مقدمه مسائل شرعیه و طلیعه نوازل
دینیه است نسخه بود در غایت ایجاز و نهایت اختصار و اختیار موافق مذهب
مختار اما بواسطه آنکه اکثر مردم که بتعلیم و تعلم آن مشغول اند از علم تازی
ندیده اند و از دانش نحو نامی نشنیده بودند لغزهای فاحش و غلطهای
موحش بدان راه یافته بود و انواع سخنان بارد و اعتراضهای ناوارد
گفته می شد این فقیر خواست که با وجود قلت بضاعت و عدم استطاعت
این کتاب بقدر وسع تصحیح نماید و بعضی دقایق که محتاج الیه است مصنف
اهمالی کرده بود تفریحی کند هر چند درین باب علما اعیان افاضل چندین
رسائل از رشته نظم آویخته و در میدان نثر ریخته اند و مقتضای
حال عدم مقال بود فاما بموجب قضیه مَنْ اَحَبَّ الْعِلْمَ وَالْعُلَمَاءَ لَمْ
تُكْتَبْ خَطِيئَةٌ مَا دَامَ اِلَى اَيَّامِ حَيَوٰتِهِ چون علم بزدان
فرود و بسترین اشیاء بود مثل مضمون میمون لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ
حَتّٰى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ باعث شد که در انتشار مسائل بقدر
الوسع سعی حاصل آید شاید که مقبول قبول حق تعالی و منظور نظر صاحبدلی گردد

بیت چو گل خنده در آید لب از نشاط اگر ز گلشن لطفش دمی دمد نسیم قبول

مأمول از کرم کریم خلان الوفا و مسئول از لطف عمیم اخوان الصفا آنکه

در اصلاح کوشند و تقاریب بپوشند نظم من معترفم که کار من جمله خطاست

معذورم از آنکه زبنه سهو ور است ای اگر توانی در اصلاح بکوش

در عیب نظر مکن که بی عیب خداست واسأل الله التوفیق فی العلم و

العصمة عن الخطاء والخلل قال الشیخ الناظم رح نظم نام حق بر زبان همی رانم

که بجان و دلش همی خوانم قال علیه السلام کل امر ذی بال لا یفتح فیه

بذکر الله فهو ابتر معنی حدیث آنست که هر کار صاحب دل یعنی دارای

که ابتدا کرده نشود دروی بذکر الله تعالی پس آن ابتر است چون در

بیشتر از نسخه بسم الله مذکور نیست می شاید که شیخ ناظم رح

از برای عمل بدین حدیث در کتاب خود ابتدا بذکر خدای تعالی کرده

بقول خود که نام حق بر زبان همی رانم اگرچه لفظ حمد نیاورده فاما این

ابیات او مستلزم حمد است لفظ که را که در اول مصراع ثانی که واقع

علیه می باید داشت تا بمصراع اول مربوط شود پس معنی چنین شود

که بذکر زبانی مشغولم از برای آنکه دل من بذکر او مشغول است تا بخلاف

منافقان زبان و دل متفق باشد چنانکه گفته اند مصراع ای من غلام آنکه دل و

با زبان یکیست واگرچه دلیل من حیث انه دلیل مقدم است بر مدلول

خود فاما اینجای تأخر او در صورت نظر است که اهل صورت باید که اول

بذکر زبانی مشغول اند تا ذکر در دل ایشان اثری کند و بدانکه تمامی ابیات

این کتاب واقعات بحر خفیف است اما بعضی بیتها سالم و بعضی مصراعها مخبون

مقصور است و بعضی مخبون مقطوع کما لا یخفی علی من له ادنی معرفة بالعروض

و این بحر را بجهت آن خفیف گویند که سبکترین بحرهاست هر رکن سالم

در بحر خفیف مجموع است بوتدی تقطیع بیت اول مخبون مقطوع است

نام حق بر فاعلاتن زبان همی مفاعلن رانم فعلن که بجان فعلاتن و دلش

همی مفاعلن خوانم فعلن نظم ملک و صانع و قدیم و حکیم

خالق و رازق و رؤف الرحیم تخصیص این صفات بذکر از جهت اشاره

بمبدأ معرفت چه اول چیزی که بر بنده فرض میشود بعد از عقل و بلوغ

شناختن حضرت حق است و عاقل باید که بداند که این صانع و خلایق

بادشاهی و صانعی باید که بصفات کمال متصف باشد و از صفات

نقصان منزه باشد پس این بادشاه که علة همه اشیا و صنع اوست

و صنع او را هیچ علتی نیست باید که یکتا و یگانه باشد اگر دو بادشاه بودی

کدام یکی بر عزل آن دیگری قادر است یا نی اگر قادر نیست این خود عجز

و عجز صفت نقصان و گفتیم که حق تعالی باید که از صفات نقصان منزه

باشد و اگر قادر است بر عزل دیگری پس آن دیگر در معرض عزل و زوال

بنده و جایز نیست که خدای در معرض غلبه و زوال باشد بنا بر آنست که این
از صفات نقصان است یا گوییم اگر دو باشد میتواند بود که این خلاف آن
خواهد و آن خلاف این اگر هر دو حاصل شود محال لازم آید و اگر مراد یکی
حاصل شد و از آن دیگر نشود آن یکی غالب باشد و دیگری مغلوب
و مغلوب خدایی را نشاید و اگر کسی گوید که هر دو را یکی از اراده است یکسان
و خلاف در میان ایشان نمیگوییم ما اثبات یکی از برای ضرورت میکنیم
تا سلسله احتیاط منتهی شود چون از اثبات یکی مراد حاصل شد بدیگری
محتاج نیستیم پس یکی حق تعالی عقلاً ثابت شود اما معانی این صفات
ملک در کتاب اسامی گفته معنی او پادشاه است و در مفاتیح شرح مفاتیح
آورده است که مراد ازو قدرت است بر ایجاد و اختراع یعنی قادر است
بر آنکه اشیا را از عدم او بوجود آرد صانع نیکوکار قدیم یعنی واجب الوجود
که اول او را ابتدا نیست حکیم یعنی درست کار و راست گفتار که افعال
او همه در غایت زیبایی است از کمال علم و دانایی و بعضی گفته اند که
حکیم مبالغه حاکم است خالق آفریدگار که خلق اشیا میکند بی اصلی
و اوست خالق افعال بندگان از کفر و ایمان و طاعت و عصیان رازق
یعنی روزی دهنده مومن و کافر و سایر حیوانات از مباحات و محظورات
رؤف یعنی شدت نعمت و مهربانی دارد و رحیم یعنی مهربان است

رأفت

نعمت اند بخصوص است بمومنان در آخرت چرا ضم رحیم کرده او را
در عقب رؤف آورده و چون مراد از هر دو مهربانی است از برای
آنکه اسم ملک و سایر صفات عظمت و کبریای حق و قدرت و استغنا
او معلوم شده بود خوف و ترس و دهشت بر بنده غالب گشته بود محل آن بود
که اشارت کند بزیادتی امید و طمع در رحمت بی نهایت او و بشارت دهد
و بدانکه ضم کار رحمت است چنانکه بعضی از محققان بلکه قدوه ایشان در
شرح رموز بسمله فرموده اند نظم جامی اگر ضم نه بر رحمت است
بهر او چه شد خاتمه او رحیم و چون رحیم مخصوص المعنی است در اخبار
اشعار است بترغیب و تحریض بر ایمان و عمل صالح و بهره عارف از این صفات
آنست که بداند که حضرت حق پادشاهی است بی نیاز و صفات او
ممتاز است آفریدگار واجب الوجود که هر چه کند از کمال انس است
برگزیده شده
و صفات جود روزی بی منت ازوست و منعم بی علت اوست پس
باید که غیر او را ذلیل و خوار بکند و از طاعت او یک لحظه بیکار نگردد و در امور
حادثه عالم اعتماد نکند و از بی حکمتی بحکومت مجازی دل شاد نکند
و توکل بر آن کند که آفریدگار است امید رحمت او دارد که بی شمار است
نظم هر چه هست از بلندی و پستی همه از وی یافت صورت هستی
اگر چه مراد شیخ ناظم بلفظ بلندی و پستی تعمیم اشیاست اما می باید

که مراد از بلندی فلکیات و ما فوق آن باشد و از پستی عنصریات و مادیات
ان باشد یا مقصود از بلندی عالم ارواح باشد و از پستی اجسام یا گویم
بلندی عالم غیب است و پستی عالم شهادت یا گویم بلندی اشارت است
بمراتب انبیا و متابعان که اصحاب الیمین اند و پستی عبارت است
منازل کفار و منافقان که اصحاب شمال اند و فی الجمله هرچه در نقش خانه عالم
صورت وجود یافته از صنع واجب الوجود است و تقدس و تعالی
طاعت اوست فرض عین شده ::: بر همه خلق همچو دین شده طاعت
فرمان برداری است و مراد اینجا امتثال از اوامر و اجتناب از نواهی
اوست که از دلیل قطعی معلوم شد یعنی آنچه دلالت بر فرضیت
کند و عاری باشد از توهمای معارضه تا فرض عین محمول شود بر معنی
متعارف یا گویم مراد مطلق طاعت است و فرض عین گفتن مطلق
طاعت است از برای مبالغه و تاکید است و مراد از جمله طاعت و تعریف
فرض و تقسیم آن بعد ازین مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی نظم
داد ما را کتاب نا خوانیم ::: کرد ما را خطاب نا دانیم مراد از کتاب قرآن
کریم است که کلام حق باشد و متلوست بر زبانهای ما و مکتوب است در
مصحفهای ما و قدیم است هر که از احادث گوید کافر شود و مراد از خطاب
امر و نهی است که در قرآن واقع شده است و ان آنست که مشرف است
نازل شد آن بر پیغامبر علیه السلام شد تا بهر جا یا برسد و باطراف عالم پراکنده گشت اول چون
بفارسیان رسانیده فارسیان بتعظیم و تکریم پیام نمودند و قرار در سینه نهادند و سر
خضر ... بجا ... فارسی ... باد لدل
...

خطاب و یکی از فضائل و یا رسر حیوانات است ::: هرچه او گفت
آن کنیم همه ::: طاعت او بجان کنیم همه ::: نه همچو منافقان که بزبان اقرار اند
و بدل انکار داشتند ::: آنجا او گفت فرمان کردن است سوی او جز فرمان
کردن ::: روز و شب طالب قبول ویم ::: یا روی امت رسول ویم ::: اشارت
بدان است که هرچند کسی طاعت را در وقت آن بشرائطه بجای آورد
هنوز قبول معلوم نیست و قبول است که مطلوبست پس بهر کیفیت طلب قبول باید کرد
که ضرور است ::: شکر حق را که شوا داده ایم ::: شوای چو مصطفی داریم
چون فرستادن پیغامبران از اعظم نعمات است خصوصا چنین پیغامبری که بهترین
جمیع انبیا است پس محل آن بود که زبان را بشکر منعم بگشاید و منعم را
بی نهایت بستاید نظم ::: مهتر و بهتر و گزین همه ::: سرور و خاتم و نگین همه
مراد آنست که حضرت پیغامبر ما صلی الله علیه و سلم افضل موجودات و اکمل
مخلوقات است و اسباب تفضیل او بر سائر انبیا لا تعد و لا تحصی است بلکه
اشارت لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ فَلَمْ أُظْهِرَتِ الرُّبُوبِيَّةَ ناظر بدانست
که هرچه درین عالم موجود است طفیل آن وجود با وجود است چنانکه حضرت
شیخ نظامی قدس الله سره در مخزن الاسرار میفرماید نظم
هرچه ز بیگانه و خیل تو اند ::: جمله درین خانه طفیل تو اند ::: او شریعت
بیان کند ما را ::: او طریقت عیان کند ما را ::: این بیت اشارت
بدان حدیث که حضرت پیغامبر علیه السلام فرمود که الشریعة اقوالی و الطریقة

السؤال والتخفیف احوال شریف متابعت کردن رسول علیه السلام در ظاهر [illegible]

یا روی اوست و در باطن و جانه نگاه داشتن از لوث نجاست [illegible]

و فعل نگاه داشتن از کدورت بشریت طریقت است و روی قبله او [illegible]

شریعت است و دل حضرت داشتن طریقت است صلوات خدای [illegible]

تا روز رستخیز ارزانی باد ؛؛ صلوات جمع صلوة است و آن از الله تعالی

رحمت است و از ملائکه استغفار و از مومنان دعا و بدانکه [illegible]

باز حمد ذی الجلال بصلوات رسول علیه السلام اشتغال نمایند و این

نکته بخاطر رسید که در لفظ صلوات [illegible] است که باین معنی [illegible]

و آن چنان است که تقدم حمد خدای تعالی خود ثابت و مقرر است [illegible]

عزت بمنزله مجلی باشد در میدانی که از برای مسابقت اسپان [illegible] می تازند

پس مراد ازین مصلی آنست که تالی سابق باشد نظم امت اوست دوستدار

ویم ؛؛ دوستدار چهار یار ویم و چهار یار عبارتست از ابوبکر و عمر فاروق

و عثمان ذی النورین و علی المرتضی رضوان الله علیهم اجمعین و مذهب

اهل سنت و جماعت که دین قوی و صراط مستقیم است بر آنست که تفضیل

ایشان هم برین منوال است و هر که اعتقاد او غیر این باشد او مبتدع

و ضال است ثبتنا الله تعالی علی السنة والجماعة نظم رحمت حق

نثار یاران نبی ؛؛ باد بر جمله دوستداران نبی ؛؛ مراد از یاران اصحاب نبی

عظام است که شرف صحبت و دیدار آن حضرت دریافته اند و دوستداران [illegible]

عامت

عام دوست [illegible] شرط دوستدار [illegible]

ای مصلی جا طهارت کن

خانه دل خود طهارت کن یعنی اگر میخواهی که نماز کنی و محدث باشی

وضو ساز و خود را از نجاست حقیقی و حکمی پاک کن تا لایق آن شوی که بآن حضرة

نیاز گوی و مناجات کنی و خانه دین از نماز که طهارت شرط آنست معمور شود

چنانکه حدیث آمده است که الصلوة عماد الدین فمن اقامها فقد اقام الدین

چون بیاری طهارت ظاهر ؛؛ باطنت نیز حق کند طاهر

یعنی چون ظاهر خود را از حدث حکمی و حقیقی پاک سازی امید است که حق سبحانه

و تعالی باطن ترا از تلوثات غفلت و ریا و عجب و رعونت و باقی اخلاق ذمیمه

پاک سازد نظم آن طهارت که در قسم آمد ؛؛ طهارت را همه قسم [illegible]

تن بغسل و وضو چو پاک کنی ؛؛ آب گر نیست قصد خاک کنی ؛؛ یعنی طهارت پاک کردن

تن بدن است سه نوع است یکی وضو دوم غسل سیوم تیمم نظم شرح

این هر سه نوع را گویم ؛؛ زانکه چوگان شرع را گویم ؛؛ در بعضی نسخها بجای نوع

فرض است و مصراع ثانی اشارت است که خود را در میدان شریعت چون

گوی بی اختیار باید داشت بهر طرف که چوگان صاحب شرع براند باید رفت نظم

در طهارت فریضه و سنت ؛؛ بر تو خوانم روان بی منت ؛؛ روان یعنی

تا آنکه کلفت و رنجی بتو نرسد و بی منت یعنی آنکه ازین تعلم

منت بر روی تو ننهد و عمل باطل نگردد ؛؛ قال الله تعالی لا تبطلوا صدقاتکم

[illegible]

[illegible]

نماز [illegible] حرف اهل ایمان [illegible]

دوم پنج وقت نماز گذاردن سیوم [illegible]

زکوة مال دادن پنجم حج گذاردن [illegible]

کتاب عملی بیان نماز و روزه کرده باقی [illegible]

فرض دائمی است و همه اعمال مرتب بران میشود و ان [illegible]

احتیاج بذکر نبود بالویم ایمان و آنچه تابع آنست مخصوص باصول دین [illegible]

این نسخه از فروع است و زکوة و حج موقوف بر مال و استطاعت است

پس بر همه کس واجب نباشد و رکنی که همه مومنان دران شریک اند نماز و روزه

ازین جهت این دو را مخصوص کرده بذکر **نظم** روز محشر که جان گداز بود

اولین پرسش از نماز بود پس مکن در نماز تا تقصیر تا دران روز

باشد توقیر در قرآن و احادیث در باب نماز مبالغه بسیار است و در

شان بی نمازان وعید بسیار است **قال الله تعالی** جزاء عن اهل النار ما

سلککم فی سقر قالوا لم نک من المصلین یعنی اهل بهشت مر اهل دوزخ

را گویند چه چیز که آورد شما را در آتش افکند گویند نبودیم ما از نماز گذارندگان

یعنی بی نمازی ما را در دوزخ افکند و روی عمر ابن الخطاب رضی الله عنه عن

النبی **علیه السلام** انه قال لیس الفرق بین المسلم والکفر الا الصلوة

یعنی جهت فرق در میان مسلم و کافر نماز [illegible]

[illegible] الصلوة عامدا فقد کفر [illegible]

[illegible] عمر بن الخطاب رضی الله عنهم روایت میکند از امام [illegible]

[illegible] صلی الله علیه وسلم گفت [illegible]

[illegible] یعنی هرکه نماز ترک کرد کافر گردد و از ایمه سلف

[illegible] پنج وقت نماز را خدای تعالی وقت مردان

[illegible] نعوذ بالله منها و بدانکه تقصیر در نماز را انواع است

[illegible] و دیگر انکه بگذارد اما نه در وقت و دیگر انکه ارکان

[illegible] آن را تمام بجای نیارد و دیگر انکه در قرائت و تسبیحات خلل

باشد و دیگر انکه در وقت مکروه اندازد و نجاست بگذارد و غیر اینها

از عدم خشوع و خضوع و در رعایت نا کردن ادب و تطهیر بدن و جامه و غیر اینست

نظم خود نمائی چه بس نیکو گفته است در معنی نماز که چون سفته

غم دین خور که غم غم دین است همه غمهای فروتر ازین است این

بیت آخر از اشعار حکیم سنائی است که این را مصنف در نظم درج کرده

و تتبع کرده که شعر او نیست و این را در نظم تضمین میگویند و استغفار

نیز خوانند **نظم** پیش ازین گفته اند اهل سلف عذر ضعف

قدرت هدف یعنی بزرگان پیشین بجهت عذر مصنفات گفته اند

هرکه تصنیف کند بدرستی که او نشانه شد ازان جهت که همه کس

چه عالم و چه جاهل بروی سخن میگویند خواه مرده باشد یا ی

زنده

لیکن در قدر خویش کوشیدن به زیرکاری و خوشیدن یعنی اگر چند
تکلف میکند تمام نمیشود ولیکن بقدر وسع خویش در تعلیم مسلمانان کو
شیدن به زیرکاری و خاموشی بودن است و این در بعضی نسخ است
قدر بمعنی بقدر باشد چون حرف جر یعنی بمعنی بمعنی آید و می شاید که
که در قدر بمعنی خود باشد یعنی در قدر و رفعت خود کوشیدن
تا یک بیان مسایل فقه کند خصوصًا با حسن وجهی که آن نظم است و
بدان رغبت بیشتر است و او قع در نفس بهتر از بیکاری خوشیدن
و بیتی که بعد ازین می آید ناظر بمعنی اول است و آن اینست **نظم**
بقدر مجال کوشیدم ::: فقه را در نظم پوشیدم ::: بر وجامه فقهی
یعنی بعضی مسایل فقه را لباس نظم پوشیدم **نظم** عیب می نیست
اگر تو بتوانی ::: که در و حله بپوشانی ::: حله جامه را گویند که از برد قیمت باشد
و مشتمل بر زیور یعنی اگر تو بتوانی که ازین بهتر نظم کنی این موجب
من نمیشود و در بعضی نسخها بعد ازین بیت این بیت است **نظم**
اسب تازی اگرچه تازد ::: لاشه هم خویشتن بیندازد ::: صد و هفتاد
بیت ده باب است ::: لایق روزگار اصحابست ::: چون شیخ ناظم
دیده بود بعضی مردم را در علم فقه دانسته بود مناسب دیده که آنچه
مقصود اصلی است در صد و هفتاد بیت ادا نماید تا از جهت
نظم بدان رغبت نمایند و از جهت ایجاز و اختصار لایق روزگار

یاران

یاران روزگار او را اهل این زمان باشند **نظم** موجز و دلپذیر افتاد
تا در بین نظم افتاده است قید دلپذیر میکند تا گمان نبرد که در وی ایجازیست مخل
بفصاحت و موجز مختصر را گویند و نظم نافع شود را گویند **نظم** این ز ناظم بخارا زاد
مشهور است نام او در جهان بهر طرف است ::: از بخارا است مولد و منشی
در خراسان علوم گرفتی شیخ ناظم را شرف الدین بخاری میگفتند
و بعلم و کمال در خراسان کرده اند و از جمله اجله افاضل بوده اند و بدانک
در ستایش حکما و فضلا چنین مذکور است که خراسان سینه روی زمین است
و بخارا از آن والنسا مفهوم است آنست که سینه محل علوم و حکمت است
صاحب کشاف روایت میکند از حسن بصری رضی الله عنه که معنی الم نشرح لک
صدرک اینست که پر ساختیم سینه ترا ای محمد صلی الله علیه و سلم از علم و حکمت و امثال
در حاوی فقه آورده است که امام مالک بن انس فرموده که علم درختی است
در مکه معظم و نشو و نما او در مدینه و بر کمال او در عراق و میوه او در خراسان
سفیان ثوری گفته که این حدیث از ظرایف احادیث امام مالک است
تا بحجت او نوشته **نظم** یا الهی مدد تو توفیقم ::: راه بنمای سوی تحقیقم

باب اول در بیان وضو و آن چهار فصل است فصل اول در بیان فرایض و ضو

چون گوئی وضو ساختن باب مجاج ازین شروع در فرایض و ضو و انواع ابتدا
بر سبیل اختصار بیان کنم و بالله التوفیق بدانکه جلاب آبها را بر پنج
نوع است مطلق و مقید و مکروه و مشکوک و مستعمل اما آب مطلق چون

آب آسمان و دریا و چشمه و رود و جوی بها روا بدین آبها غسل و وضو روا است
و آب مقید چون آبی که از درخت و میوه بفشرند و آبی که غلبه کند بر وی زعفران
پس بیرون برود آن را از طبع آبی چون گلاب و سرکه و شوربا و شیر و مانند آن
و غیر آن و بدین آبها ازالت نجاست حکمی نتوان کرد یعنی وضو و غسل روا نیست
اما نجاست ازالت حقیقی از تن و جامه روا است [illegible] گفته [illegible]
پاک بگرداند ولی وضو نتوان ساخت اما در [illegible] خلاف است
و آب مکروه آبی است که لب خورده ماکیان کوچه گرد یا لب خورده پرنده
درنده باشد یا لب خورده جانوران که در خانه ساکن می باشند چون مار و موش
و گربه نیز از این قبیل است در خلاصة الفتاوی آورده است که اصح آن است که این
کراهت تنزیهی است نه تحریمی تا اگر بوجود آب مطلق بدین آب وضو سازد
روا باشد و آب مشکوک چون لب خورده خر و استر و حکم وی آن است
که اگر غیر این آبی نباشد بدین آب وضو سازد و تیمم کند و هر کدام را از وضو
با آب مشکوک و تیمم که مقدم دارد روا و جایز است و آب مستعمل در هدایه
آورده است که آن آبی است که زایل کرده باشند آب حدثی را یا در وی استعمال
کرده باشند به نیت قربت در ترغیب الصلوة آورده است که قول امام محمد رح و یک
روایت از امام ابو یوسف آن است که آب مستعمل پاک است اما پاک کننده
نیست و فتوی برین است در تجنیس آورده است که صحیح این است که چون
آب از وضو جدا شد مستعمل گشت و مولانا شیخی قهستانی در بیان آب

مستعمل

مستعمل چنین گفته است نظم آب مستعمل سه نوع است از سلف پاک نماید
چون مختلف پاک است آن که میوه پاک و طعام شسته شد نجویند وضو از وی
حرام و آنکه در وی شسته شد چرک پلید پاک بود و [illegible] از وی باید کشید
مختلف آبی که وضو سازی وضو پاک باشد تا بود بر دست و روی چون جدا شد
حکم استعمال یافت رای بعضی سوی این معنی شتافت بعضی دیگر را
[illegible] اعتبار تا بگیرد در محل خود قرار حکم نعمان است در غلظت چو خمر
و ز ابو یوسف بخفت رفت امر هست شیبانی که خاک [illegible] باشد

طهور

آن طاهر ولی نبود از وی حرام نظم در صباح و رواح لیل و نهار در وضو
هست جز و فریضه چهار در خلاصه آورده است شیخ اول اشارت با وقات
نماز پنجگانه کرد صباح اشارت نماز بامداد و رواح که نقیض صباح است نماز شام
و لیل نماز خفتن و نهار نماز پیشین و دیگر سوال وضو را چرا بر نماز مقدم داشت
جواب از برای آنکه وضو شرط نماز است و شرط مقدم باشد بر مشروط
سوال چرا ابتدا از طهارت کرد از میان سایر شرائط جواب از برای
آنکه او اهم است و به هیچ عذری ساقط نشود چنین است در خزانة
المفتین سوال چرا فرایض وضو را حصر کرد در چهار چیز با وجود آنکه نسبت لحیه
دارد که ریش انبوه نباشد مسح تمام ریش نیز فرض است و اصح
این است خلاف که در نهایه و در شرح جامع الصغیر قاضی خان آورده است که اصح
و مختار آن است که مسح آنچه پوشیده است بشره را فرض است جواب که [illegible]

[illegible]

فرایض را شمرده اند که از عبارت فرض و اذا قمتم الی الصلوة الایة [illegible]
می آید تا بیان مسح رأس نکرده اند زیرا که مسح [illegible]
او خلف است و در اصل شستن روی است [illegible]
که اصلا از بیان کنند خلف را و الا بایستی که مسح موزه را نیز شمرده
یا خود ملاحظه آن کرده که چون این کتاب [illegible] می خوانند [illegible]
ولیست با بیان آن فرایض وضو چهار است و در [illegible] که تخلیل [illegible]
در شستنهای یاد شمردی بدانکه فرض آن را گویند که بدلیل قطعی ثابت شده
باشد و سنت آن است که پیغامبر صلی الله علیه و سلم بدان مواظبت نموده
با جواز ترک احیانا و مستحب چنانکه در مفردات گفته آن است که امر بدان بر سبیل
استحباب بوده باشد نه بر سبیل وجوب و مکروه بر دو نوع است مکروه
بکراهیت تنزیهی و این باتفاق بحلال اقرب است و مکروه بکراهیت تحریمی و این
باتفاق بحلال اقرب است و مکروه بکراهیت تحریمی و این قول امام محمد رح حرام است
و بقول امام اعظم و امام ابو یوسف رحمهما الله حرام نیست اما بحرام اقرب است و در
اول کتاب کراهیت مصنف در شرح منظومه آورده که لفظ کراهت را هرگاه
اطلاق کنند مراد بدان تحریم است اما فرض بر دو نوع است فرض دائم
و فرض موقت [illegible] دائم ایمان است که عبارت است از اقرار بزبان
و تصدیق بدل و فرض موقت بر دو نوع است یکی فرض عین است چون
وضو و نماز و روزه که باداى بعضى از ذمه بعضى دیگر ساقط نشود و دیگر

فرض کفایت

و دیگر فرض کفایت است چون نماز جنازه و جواب خطبه و جواب سلام و غیر آن که بگزاردن بعضی
از جماعت بجای آرند از ذمه بعضی ساقط شود [illegible] شستن دست و روی
و مسح سر است [illegible] شستن پای نیز معتبر است [illegible] سر مسح فرض [illegible]
[illegible] فرض با وجود بدانکه طول روی از محل رستنگاه موی است تا زیر
زنخ و عرض او از نرمه گوش تا دیگر نرمه گوش و سفیدی که در میان عذار
و گوش است در شستن در آید خلاف امام ابو یوسف رح که او آن سفیدی را
داخل روی نمی دارد و در [illegible] باتفاق علما در شستن در آید باید که
آب را بکنار لب و میان لب و کنارهای چشم رساند که اگر از اعضای وضو بر
سر سوزنی خشک ماند وضو روا نیست چنین است در وسیلة السعادة
و در [illegible] آورده است که مفروض سر مقدار ناصیه است که آن چهار یکی سر است
از هر طرف که باشد جایز است و در خلاصه آورده است که وضو سه نوع است
وضو فرض چون وضو از برای نماز و سجده تلاوة و واجب چون وضو
از برای طواف خانه کعبه و مندوب چون وضو از غیبت و [illegible] وضو
از قهقهه که خارج نماز باشد و وضو بر وضو و غیر اینها و در قاضیخان آورده
که تفسیر این سخن آن است که باید که هرگاه او را حدث رسد وضو سازد
تا در همه اوقات با وضو باشد و در عوارف المعارف آورده که تجدید وضو در وقتی
مستحب است که بوی نماز گذارده باشد و اگر نی مکروه است فصل دوم
در بیان سنتهای وضو [illegible] سنت آمده است ده باشد اول هر که داند [illegible]

[illegible]

وچند دليل على اذا استعمال سواك ... رواه ابو داود مشكوة
وعنى انما فعلت ذلك لانى الرخصة ... بزكرون

شیخ ناظم جمیع سنن و مستحبات را از هم جدا کرده اگرچه در بسیار فتاوی
مجموع آن را سنت شمرده اند و در بعضی را آداب ... شیخ از مستحبات
شمرده و سنت گفته و بعضی را از آداب سنت گفته و مستحب شمرده و ترتیب
میان سنتهای رعایت نکرده و این فقیر در هیچ کتاب روایت صحیح
در باب ترتیب میان سنتهای نیافت بیان سنت بطریقی کرد که در نظم
سنتی دست شستن مسواک است **نظم** تمام حق گفتن از دلی پاک است
یعنی یکی از سنتهای وضو دست شستن هر دو دست تا بند دست جستن
از استنجا یکبار و در **عنوان** الرضا آورده است که اصح آنست که دستهای
خود را پیش از استنجا یکبار و بعد از آن یکبار بشوید و در **خلاصه** آورده
در فصل سنت وضو که سنت است که بشوید دستهای خود را تا بند دست پیش
پیش از شستن روی و هم درین فصل میگوید که مختار آنست که بشوید
دستهای خود را پیش از استنجا و بعد از استنجا دوم مسواک کردن
در کفایه نقل کرده در **محیط** که سزاوارست که مسواک از چوب تلخ باشد
تا بوی دهان خوش کند و بیخ دندان محکم کند و باید که ستبری آن بمقدار
کلک باشد و درازی مقدار بلشتی و بهنای ان مسواک کند
درازی و اگر مسواک نیابد بانگشت شهادت و ابهام علاج کند و در **[illegible]**
گفته کیفیت مسواک کردن آنست که بعرض ان مسواک کند دندان ظاهر را
و بطول ان دندان غیر ظاهر را و ابتدا از دندانهای بالا کند از طرف

راست و در حالی که پای باشد ... مسواک کنند و در
گفته اصح آنست که تسمیه ادب باشد و در نهایه گفته که تسمیه چنین گوید
بسم الله العظیم والحمد لله علی دین الاسلام مضمضه مسح گوش استنجا
سیوم از سنتهای شستن اعضای چهارم از سنت وضو مضمضه است و آن در لغت
جنبانیدن است و در شرع عبارت است از آنکه سه نوبت آب در دهن
کند و بجنباند و مبالغه در وی آنست که برساند آب را بسر حلق و در **صلوة مسعودی**
آورده است که مبالغه در مضمضه غیر صایم را سنت است و در **خلاصه** آورده
که ترتیب میان مضمضه و استنشاق سنت است پنجم مسح ظاهر و باطن گوشها
با آبی که از برای سر مانده باشد و کیفیت مسح سر و گوشها را بیان خواهیم کرد
ان شاء الله العزیز ششم استنجا است و در **زاد الفقها** آورده است
که استنجا در زمان رسول **صلی الله علیه وسلم** باب آداب بوده و بعد از آن
باجماع صحابه سنت گشته و سزاوار است که اول کلوخ بعددی که طاق باشد
استنجا کند و بعد از آن گامی چندان قدر که رای او تقاضا کند از برای
استبرا برود پس باب استنجا کند و چون آغاز کند اول دبر را بشوید
بعد از آن قبل را و در **هدایه** آورده است که مقدار نیست که بجناب بشوید
و در **خلاصه** گفته که مفوض برای کند تا دل او قرار گیرد و در محیط آورده است
که استنجا بر سه وجه است چهار فرض است استنجا جنب و حائض و نفسا و [illegible]
که از اثنیین او زیاده از درم شرعی باشد پنجم واجب و آن آنست که نجاست

خلاصة الاحکام

او بار دوم پنجم سنت و آن آنست که نجاست او کم از درم باشد
ششم مستحب و آن شستن ذکر است بعد از بول هشتم احتیاط چنانکه
بادی از محل معهود برون آید که خطر تری و رطوبت داشته باشد نهم عرق
چنانکه استنجا کند از قی و فصد و حجامت و مانند اینها دهم از سنن
وضو آنست که اعضای مفروض را سه بار بشوید و باید که در کرت دوم و اول
آب بر تمامی اعضای برساند تا غسل اول حقیقی واقع شود و آن غسل باقی
از سنن و در قنیه آورده است که بعضی گفته اند که شستن اعضای
در کرت دوم سنت است و در بار سیوم نفل و بعضی بر عکس این گفته اند
و در خلاصه آورده است که مالیدن اعضای در وقت شستن سنت است
و در خلاصه آورده است که سنت در انگشتان دست و پای آنست که ابتدا
با انگشتان کند نظم نیز انگشت پای را تخلیل [illegible] سنت احمد مصطفی [illegible]
سنت یازدهم از سنت وضو خلال کردن انگشتان پای است و این وقتی
که آب میان انگشتان رسیده باشد پس تخلیل از برای اکمال فرض باشد
و اگر آب میان انگشتان نرسیده باشد تخلیل فرض خواهد بود چنانکه در
خلاصه گفته است و از تخصیص شیخ تخلیل را با انگشتان پای معلوم میشود
و در تخلیل انگشتان دست و مصراع ثانی موید اینست و در کیفیت
خلال مذکور است خلال کردن انگشتان پای را بیان کرده اند در هدایه
شروح نیز به تخلیل انگشتان دست نکرده اما در ترغیب الصلوة گفته که تخلیل

در سنتی

انگشتان

انگشتان دست و پای سنت است و کیفیت خلال کردن آنست که با انگشت
کلک دست چپ خلال از زیر و سوی بالا کند پس ابتدا کند با انگشت
کلک پای راست و ختم کند بر انگشت کلک پای چپ نظم باز تخلیل
لحیه استنشاق گفتم این جمله علی الاطلاق منهم از سنتهای وضو
خلال کردن ریش سنت است و در [illegible] آورده است که تخلیل لحیه نزد امام ابو
یوسف رح سنت است و نزد امام اعظم و امام محمد رح ادب جایز است
یعنی بدعت نیست و وقت آن بعد سه بار شستن روی است دوازدهم از
سنت وضو استنشاق است یعنی آب در بینی کردن و حد او آنست
که برساند آب را تا نرم بینی و مبالغه در وی آنست که آب را از نرم بینی
بگذراند و مبالغه در وی سنت است نظم عضو گر ترکینی روا نبود
راندن آب جز دوا نبود مناسب آن بود که این بیت را در آخر فرایض
آوردی از برای آنکه شستن که مفروض است راندن آب بر عضو
و میتوانند که این بیت اشارت باشد به اسباغ و آن آنست که اول
تر کند عضو را تخصیص در زمستان پس بریزد آب را بروی و روان
سازد چنانکه در قطرها آب از وی بچکد و در تابستان چون آب را روان
سازد مالد عضو را تا اسباغ وجود گیرد چنین است در مبسوط خواهر زاده
فصل سیوم در بیان مستحبات وضو هشت چیزهای که شیخ
ناظم از مستحبات شمرده و در کنز و دیگر فتاوی سنت داشته چون

نیت و مسح تمام سر و ترتیب و موالات و وجه تاخیر این فصل

از فصل سابق و تقدیم آن بر فصل مکروهات ظاهر است در

وضو شش مستحبات است نیت و زان سبب موالات

که نیت و موالات را بلفظ سنت استحباب ذکر کرده است از برای

مبالغت در رد مذهب غیر از برای آنکه نیت نزدیک امام شافعی و موالات

نزدیک امام مالک رح فرض است و تعریف نیت آنست که گوید نیت میکنم

زائل کردن حدث را یا گوید مباح ساختن نماز را و در

نقل از کرخی که وضوی بی نیت وضوی که صاحب شرع بدان امر کرده

که در وضو نیت نکند مسیئی و خطا کار است و خلاف سنت کرده

و همچنین گفته متقدمان از اصحاب ما و متاخران امام شافعی و مالک

خلاف این اند و موالات پی در پی شستن است یعنی هنوز عضو اول

خشک نشده باشد که عضو دیگر را بشوید و بعضی گفته اند که موالات آنست

که در میان وضو ساختن کاری که لایق وضو نباشد نکند نظم همه مسح

و انگهی ترتیب ااا بهمایون بدایت از تادیب و کیفیت مسح سر تمام

سر مسح کشیدن است یکبار بیک آب مستحب است و کیفیت مسح

بر وایتی نهایه آنست که ترکند انگشتان و کفهای دست خود را و نهد سر

سه انگشت را که انگشت میانه و بنصر و خنصر است بر سر خود را و جدا دارد

انگشت زر و شهادت خود را و کند آن سه انگشت را از هر دو دستی

تا پس

تا پس سر خود را و بعد از آن مسح کند زیر سر را و کشد کفهای خود را از

پس سر تا پیش سر و مسح کند ظاهر گوشهای را بباطن انگشتان زر و باطن

گوشهای بباطن انگشتان شهادت و مسح کند گردن خود را به پشت دست

تا این اعضای را مسح کرده باشد بهای که مستعمل نباشد و در وسیلت السعادة

مذکور است که مسح کردن باب تازه می باید کرد و دیگری از مستحبات ترتیب

یعنی ابتدا کند بروی و بعد از آن مسح سر کند پس پایها بشوید و دیگری از

مستحبات بهمایون است فواید بهمایون بدایت از تادیب یعنی براستان ابتدا

کردن از آداب پیغامبر است صلی الله علیه وسلم نظم گر تو مسح از سر علی کری ااا

مسح کردن از پس قبل کری ااا بیان آن کرده است و در عنوان گفته است که مسح

فعل او اولیتر است از ترک او و در ترغیب الصلوة از انقل کرده است و در

گفته که مسح الرقبة امان من الغل نظم آب اندر دهان در بینی ااا

بکف چپ کراهت بینی ااا باب چهارم در مکروهات وضو آب بر روی سخت بر زدنی ااا

عورت خویش را نظر کردن ااا دوم از مکروهات وضو سخت زدن آب

بر روی و در قنیه آورده است که سنت آنست که آب بر پیشانی خود نهد و

با هستگی فرو آرد تا ذقن و در کتاب وسیلت السعادة نقل میکند که این

واجب وضو است سیوم از مکروهات وضو نظر کردن است در عورت غلیظه

خود عمداً بلا عذر نظم خوی در آب بستن از عمدا ااا سخن اندر مقام استنجا ااا

چهارم از مکروهات وضو یعنی خوی آب دهن عمداً در آب انداختن و در ترغیب

مطلق میگوید که آب دهان انداختن وقت وضو ساختن مکروه است

پنجم از مکروهات وضو در میان استنجا سخن گفتن است و مراد از استنجا

وضو است از برای آنکه در ترغیب آورده است که از مکروهات است

سخن گفتن در وقت وضو و سخن را گفتن در وقت استنجا از جنابت

می شمارند و در خزانة المفتین آورده است که سخن نا گفتن بجز در وقت وضو

ادب گفته است نظم گر تو بینی رہ است افشانی در میان کراهت های

ششم از مکروهات وضو بیرون آوردن آب از بینی بدست راست

نظم هر که این شش کراهت داند ٭٭٭ دائم اندر رعایت ماند

اول دو احتمال دارد یکی آنکه هر که این شش چیز را از مکروهات وضو نهاد

و دیگر آنکه هر که این شش کراهت وضو را داند نه آرد باب دوم در بیان

باطل کند چون فارغ شد از بیان وضو شروع کرد در آن چیزی که منافی است

از عوارض از برای آنکه عارض در عقب اصلی باشد و از جهت منافات

بعنوان باب ذکر کرده و فصل نیاورده و ابتدا کرد بعارضی که بعبارت

لفظ نابت شد که خارج است از سبیلین و در روی خلافی نیست

نظم آنچه از پیش و پس علیان کرده ٭٭٭ ابدت تا زیان کرده ٭٭٭ یعنی هر

چیزی که از رهگذر پیش و رهگذر پس ظاهر شود خواه روان و خواه

نی مبطل وضو است و در تعریف الصلوة گفته است که خارج از سبیلین ناقض

وضو است و ده چیز است پنج از رهگذر پیش که آن بول و مذی یعنی

آب رقیق که سفیدی میزند در وقت بازی کردن مرد با اهل خانه خود بیرون آید

و ودی که آن آب سفید غلیظ که بعد از بول بیرون آید و خون استحاضه و نفاس

و حیض که از رهگذر پس است غایط و باد و کرم و چیزی که از ظاهر باطن بیرون

بیرون می آید بعلت بواسیر ریم و خون چون روان همی باشد

یعنی روان همی باشد ریم و خون را قید روانی کرد یعنی ریم و خون که

بیرون می آید از غیر سبیلین شکننده وضو است که تجاوز کند از موضع خود

بجائی که شستن آن در غسل واجب باشد و زرد آب صافی همین حکم دارد

و قی ناقض وضو است که پر دهان باشد خواه طعام و خواه تلخه و

خواه آب و صدری یا دهن چنانکه در نهایه آورده است که مانع شود او را

از سخن کردن و بعضی گفته اند که زیاده شود بر نیمه دهان و در خلاصه آورده است

مختار اینست که ممکن نباشد نگاه داشتن آن مگر بمشقت و کلفت و اگر بلغم

باشد که از سر فرود آمده باشد باتفاق ناقض وضو نیست و اگر از معده

بالا رآمده باشد نزدیک امام اعظم و امام محمد رح ناقض است و اگر نیست حکمی

گفته اند در هدایه نظم خواب تکیه زده وضو شکند ٭٭٭ تکیه بر خواب هیچکس نکند

و دیگر از نواقض وضو خواب است در حالی که خفته باشد با تکیه بر چیزی کرده باشد

بالیت بچیزی نهاده باشد که اگر آن چیز را دور کنند بیفتد بخلاف خواب در حالت

قیام و قعود و رکوع و سجود خواه در نماز خواه بیرون نماز باشد که آن ناقض

نیست و این سخن در هدایت است و در خلاصه آورده است که اگر نشسته

درخواب شد اگر آگاه شد پس از آنکه مقعد او از زمین جدا شد وضوء او
نشکند خواه افتد و خواه نی و این روایت از امام محمد است و بعضی گفته اند
معتمد آنست و معنی مضطجع ثانی آنست که اعتماد در خواب بتکیه زده نباشد
از برای آنکه سبب استرخای مفاصل است پس خالی نیست از بیرون آمدن
چیزی بطریق عادت **نظم** قهقهه در نماز بیهوشی باز و دیوانگی و مستی
مر آن بالغان را نقض بود که وضو هم بجای خویش کرود یعنی اگر کسی
بالغ باشد خنده قهقهه کند در نماز ذات الرکوع والسجود وضوء او و در غسل
غسل بوده باشد می شکند و قهقهه آنست که خود بشنود و همسایه او
نیز بشنود و این مبطل نماز و وضوست و خنده آنست که خود بشنود
و همسایه او نشنود و این مبطل نماز است و تبسم آنست که خود نیز نشنود
و این نه مبطل وضوء و نه مفسد نماز است اما بیهوشی یعنی مستور و مغلوب
عقل و این اغماء حدث است در کل احوال و دیوانگی یعنی مسلوب شدن
عقل ناقض وضوست و در اصول آورده است مجنون آنست که مستقیم
نباشد کلام و افعال او مگر نادر و مدهوشی یعنی مستی ناقض وضوست
و جز آن در ابطال وضو خلافیست در **خلاصه** آورده است که مرد را از زن [illegible]
و در **وجیزه** آورده است که این قول مختار است **نظم** هر گاه شد مباشرت فاحش
فرج و ذکر فرج آمد یکی بر آن نقض ابدا آنکه دیگر از نواقض مباشرت فاحش
یعنی سوده شدن دو فرج با یکدیگر در **قنیه** آورده است که مباشرت فاحش

درمیان

درمیان دو مرد و میان دو زن ناقض وضوست نزدیک امام اعظم
و امام ابو یوسف رحمهم الله خلاف امام محمد را و در [illegible] انتشار آلت شرط
کرده در شکستن وضوء مرد و در [illegible] مباشرت انتشار آلت مرد در شکستن
وضوء زن و الله اعلم بالصواب **[illegible] در بیان غسل و در بیان [illegible] فصل**
سوال چرا وضو را بر غسل مقدم داشت
جواب از برای آنکه محل وضو بعضی از بدن است و محل غسل جمیع بدن است
و بعضی بر کل مقدم است یا گوییم وضو وظیفه حدث است و غسل وظیفه حدث
اکبر و اصغر مقدم است بر اکبر **نظم** هر که با دانش و تمیز بود
فرض در غسل او سه چیز بود و دانش عبارت از عقل و تمیز از شعار است
بلوغ و غسل کردن خاص بعاقل و بالغ با وجود آنکه در روا ایجاب وضو نیز
شرط است از جهت آنکه غسل طهارت اکبر است و اهتمام شان وی بیشتر
نظم آب در بینی و دهان کردن بهمه عضو خود روان کردن در **قنیه**
آورده است که مبالغه در مضمضه و استنشاق در غسل واجب است و تفصیل
مبالغه آن که گفته شد و هم در **قنیه** گفته که واجب است که ازالت حرکتی کند
که در بینی است تا آب بشد و بینی رسد و این وقتی است که خشک شده باشد
و اگر تر باشد اصلا فرض نیست و بعضی گفته اند که واجب است که در سوراخ گوش و ناف
انگشت در آورد و فرض آنست که آب به بیخ هر موی برساند و در
حدیث آمده که در زیر هر موی جنابتی است و کسی که انگشتری در دست دارد

وبا حلقوم گوش اگر میده اند که بي جنبانیدن آب بمحل نخواهد رسید واجبست

که انها را جنبانند و اگر انگشتان بهم پیوسته باشند تخلیل آن فرضست و

بر زنان را شستن فرج خارج فرضست و در شستن داخل فرج

فلفو را اختلافست **فصل دوم** سنت غسل جملگي پنج است

یاد کن پس که بعد از کن پنج است :: شستن دست و فرج باید شستن ::

دور کردن نجاست از تن خویش :: یکي از سنتهاي غسل آنست که اول دو

دست را تا بند دست سه بار بشوید دوم فرج خود را پاک بشوید سیوم

اگر بر تن او نجاست باشد اول ازاله کند یعني بشوي از غسل **نظم**

پس وضو ساختن ز بهر خدا :: شستن تن سه بار تا سر و پاي ::

چهارم وضو کردن همچو وضوي که از براي نماز میسازد و اگر در موضعي که غسل

میکند آب مستعمل در زیر پاي او جمع شود شستن پایها را باز گذارد هشتم

آنکه تمامي اعضاي خود را سه بار بشوید و کیفیت شستن آنست که ابتدا

کند بدوش راست پس بریزد آب را بروي سه بار و همچنین بدوش چپ

پس بریزد آب را بر سر و سایر بدن خود سه بار و بعد از آن در صلوة

جلالي از سنتهاي غسل شمرده نیت غسل و تسمیه را و مالیدن دستها را

بر زمین بعد از استنجا **نظم** آن زناني که موي را بافند :: شاید آن

موي را نگشافند :: گر بنگ موي جو آب را رسانند :: بافه خشک هیچ تا نهلند ::

یعني زناني که موي را بافته دارند اگر نگشایند باک نیست بشرط آنکه آب

[illegible]

بر بیخ مویها رسانند بخلاف مردان موي دار که بر ایشان فرضست

که آب را باید که از مویهار ایشان او بجهه بیخ رسانند و در لفظ بیت

ناظم که موي را بافند اشارتست بدانچه که در ... آورده است که اگر

زنان موي را گشاده داشته باشند فرضست که آب را بهمان مویها

رسانند و همه را بشویند و قول آنکه بافته خشک هیچ نمانند احتراز است

از قول بعضي مشایخ که گفته‌اند زنان را گشادن گیسوها واجبست اما

تر کردن آن واجبست لیکن اصح عدم وجوبست چنانکه در شرح

کنز و مناسب آنست که بیخ این دو بیت را در اخر فرائض آوردي

فصل سیوم در اسراف آب مکن اسراف مالي و جاني :: چون ولا تسرفوا آني ::

زکر معقول و لاتسرفوا براي تعمیم است یعني اسراف آب مکنید بدرستي

که اسراف در هیچ چیز روا نیست و در جاي دیگر آمده است وَلَا تُبَذِّرْ

تَبْذِيرًا إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ

یعني اسراف مکنید بدرستي که اسراف کنندگان برادران شیطانانند

نظم تلف آب چون روا نبود :: تلف عمر در خطا نبود :: حقیقت

معني اسراف درین باب آنست که آبي در وضو و غسل بجهت ازالت

حدث یا نیت قربت بکار برد مستعمل میشود و آب باتفاق پاک کننده

پس انرا در جاي دیگر استعمال نتوان کرد پس زیاده از قدر حاجت بکار

بردن تضییع باشد **نظم** در وضو آب یکمن و نیم است :: غسل را

مکن اسراف مال و جاني
اي آب بي فائده

[illegible]

جایز من ز تعلیم است بدانکه تقدیرات شرعی چهار نوع است بعضی مانع
زیادت است نه نقصان چون تقدیر مدت نفاس بچهل روز و بعضی مانع
نقصان است نه زیادت چون زکوة و بعضی هم مانع زیادت است وهم
نقصان چون نماز فرض و بعضی مانع هیچ کدام نیست چون ای استغفار
مرّات و این تقدیر در آب وضو و غسل از قسم آخر است یعنی
که در خلاصه گفته که این تقدیر لازم نیست تا اگر تمام کند وضو را کمتر ازین یکمن
وقتی که استنجا داشته باشد جایز است و نیز گفته افضل آنست که اختصار
نکند بر چهار آب در غسل بلکه غسل کند زیادت ازان پس معلوم شد که
این تقدیر لازم نیست و بدانکه حد اسراف در کمیت می باشد و در کیفیت
نیز می باشد و اسراف در کیفیت آنست که اعضای خود را از سه بار زیادت
شوید و اسراف در کمیت آنست که زیاده از قدر حاجت و بیش از احتیاج
بکار برد **نظم** در وضو کن بیشم من استنجا // دار در دست و روی و پا هم
من را // پس بدان بیشم من که می ماند // پای شوید بدانچه میداند // پس اگر حاجت
استنجا نداشته باشد و موزه پوشیده باشد و مسح خواهد کشید
بر موزه بیشم من آب جهت وضو ساختن کفایت است **نظم** همچنین گر غسل تعلیم
بر سر خویش ریزد دو من بیشم // چون در ضمن غسل وضو است کیفیت
صرف کردن باقی آب بیان کرد یعنی ای غسل کننده بیشم من را آب
استنجا کن و بیشم من را در دست و روی بکار بر و دو بیشم من بر

وباقی

وباقی تن ریزد و چون آب مستعمل در زیر قدمهای مانده باشد و دور
شود و بیشم من آب که باقی مانده پای خود را بشوید و اگر پاک
یا نجس باشد در وقت ساختن پای را باهم بشوید **نظم** بهتر آن احتیاط
در خانه که بود آب تو بی حساب // ور تو ای خواجه بر لب جوی
نیست اسراف بد چه میشوی // معنی ازین کلام منشا در آنست که این تقدیر
وقتی است که وضو ساز نزده بر کنار آب روان نباشد و اگر بر کنار آب
روان باشد وضو سازد چنانکه غساله او باز در جوی رود اگر چه زیاده
از قدر حاجت بکار برد اسراف نیست مثلا سه بار بدو بار از برای تازگی
ولیکن اسراف در وقت است
خود ده بار آب بردارد از برای آنکه آب که از اعضای او جدا شود
و باب روان می پیوندد مستعمل نمی ماند پس تضیع نباشد و این موافق
روایتی آنست که در جواهر **العتابی** آورده است در باب اول کتاب
الطهارت که استعمال آب در وضو و غسل نزدیک نهر جاری بیشتر
از آنچه صاحب شرع تقدیر کرده اسراف نیست از برای آنکه تضیع نیست
ای ثلث مرات
بخلاف آب ایستاده که در تضیع آن وعید شدیده است و بدانکه
عذاب بسیار
آنچه مارا شده افتاد از خواص و عام در سقایت و حمام بیشتر
ایشان مبتلا اند باسراف و تبذیر نجانا الله عنهم علی ما نشاء قدیر

باب چهارم در بیان آنچه غسل را واجب میکند و آن آنست

گر تو خواهی که شرح آموزی // بایدت چند چند دلسوزی
از غسل کردن

انجا از وی سوال خواهد بود ... نزد کرملال خواهد بود ... در طلب
کردن حقیقت کار ... از خدا شرم دار و از شرم مدار ... یعنی در تحقیق مسایل
شرعیه از حضرت خداوند شرم دار و از خلقان شرم مدار و چون موجب
غسل موجب آن بود که مردم را از گفتن و شنیدن آن وحشت و
شرمندگی باشد در اول این باب این دو سه بیت از برای ترغیب
و تحریض گفت **نظم** غسل از سه چیز فرض شود ... بر زن و مرد هم
فرض شود ... بر زنی راکه کم شود ایام ... غسل باید بهر نماز مدام ...
زنی راکه گم شده باشد ایام حیض او و او در عرف فقها رضاله میگویند و او مستحاضه
که مستتر شده است خون او و فراموش کرده باشد ایامی را که از برای
حیض تعیین کرده اول او را امر تحری کنند پس هر زمانی که غالب ظن او باشد
که از ناحیض است در آن زمان نماز گذارد و هر زمانی که غالب ظن او طهر شده
باشد در آن زمان ... برای او میان حیض و طهر و در آمدن حیض نماز گذارد
در آن زمان و از برای وقت نماز وضو سازد و هر زمانی که تردد باشد راجع
میان حیض و طهر و بیرون آمدن حیض نماز گذارد و در آن میان و
برای هر وقت نماز غسل کند و درین حالت ورای مکتوبات و سنت
نماز دیگر نگذارد و درین نمازها که میگذارد زیادت از سه آیت نخواند
و در بیرون نماز قرارت قران نکند و مس مصحف و دخول مسجد
روا نیست این مجموعه در صلاة **جلالی** مذکور است و درین صورت موجب

غیر انقطاع حیض و نفاس موجبات غسل چهار باشد **نظم** غسل واجب شود بشرع و قیاس ...
خون پس شود یاکه هم ز حیض و ز نفاس ... بدانکه سه خون است که مخصوص است
بزنان حیض و نفاس و استحاضه اما حیض خون است که بریزد آن را که
هم زنی که نه ساله باشد یا زیادت پیش از آنکه آیسه است یا بالغه
حمله است و کمتر مدت حیض سه شبانه روز و بیشترا و ده شبانه روز است
و نفاس خونی است که در عقب ولادت آید و اکثر مدت او چهل شبانه روز
و اقل آن را حدی معین نیست و انقطاع حیض و نفاس موجب غسل است
و وجود این ها مانع نماز و روزه و دخول مسجد و قرارت قران و مس مصحف
و خونی که کم شده باشد از اقل حیض یا زیادت باشد از اکثر آن یا اکثر
نفاس استحاضه است و مانع نماز و روزه نیست و زن مستحاضه که خون
او دائم شده باشد و هر کسی که در معنی اوست چون صاحب سلسل
بول و هر کسی که از جراحت او خون یا ریم یا نم باز نمی ماند از برای هر وقت
فرض وضو سازد **نظم** مرد را چون ذکر نهان گردد ... که در اندام زن
نهان گردد ... غسل واجب شود از آن حالت ... گر چه زان حال نیست انزالش
را دار ذکر سر ذکر است تا انجا که ختنگاه است که آن را حشفه میگویند
و شیخ ناظم غایب شدن مخصوص اندام زن گردانیده و ایجاب غسل
بر مرد کرده و بس فاما اگر آنچه در کتب **فقه** مذکور است آنست که غایب
شدن حشفه در اندام پیش زن موجب غسل است بر مرد و بر زن و اگر

بز

درد برزن یا در مرد غایب شود موجب غسل است بر فاعل و همچنین
بر مفعول از روی احتیاط و در صحیح کتاب یک ازین صورتها انزال
شرط نیست بخلاف ما دون چون فرج چهار پایه و آدمی مرده که انجا بی
انزال غسل واجب نمی شود اصلا غسل واجب کند جنابت هم
زن و مرد را بمدارک شرح در آورده است جنابت در لغت
بیرون آمدن آب منی است بروجه دفق و شهوه پس دیگری از
موجبات غسل انزال منی باشد از بالغ بروجه دفق و شهوه در وقت
انفصال از مکان خود خواه از مرد و خواه از زن خواه در خواب خواه در
بیداری (بیدار شدن) **باب پنجم در بیان فرایضها تیمم و آن اینست**
سوال چرا وضو و غسل را بر تیمم مقدم داشت جواب از برای انکه
این اصل اند و تیمم خلیفه و اصل مقدم است بر خلف از جهت
اقتدا بکلام مجید شد که انجا اول بیان وضوست ثانیا بیان غسل
ثالثا بیان تیمم شده (یعنی قرآن) **نظم** چهار چیز است در تیمم فرض میکنم مر ترا ابدان ای رفیق
تیمم در لغت قصد است و در شریعت عبارتست از قصد مخصوص
نظم نیت و قصد خاک ای سرور خاک اما چو پاک ای مهتر
یکی از فرایض تیمم نیت است و دیگر قصد خاک پاک باید از جنس زمین باشد
مثل ریگ و غبار و سنگ و اهک و زرنیخ و امثال ان بخلاف انچه
از جنس زمین نباشد چون آهن و روی و آرد و نمک آبی و خاکستر

ویران

ویران و خاک پاک گفته از برای انکه جایز نیست در مکانی که در وی نجاست
بوده باشد هر چند ازان رفته باشد این مجموع در خلاصه و در تجنیس
آورده که جنبی که شرط است در تیمم نیت تقریب است و امام شیخ ناظم نیت استباحت
نماز را اختیار کرده و گفته نیت آنست اگر نیت ادای کند نماز نیت مباح کردن
جنبی یا بر دو نجیه یا بر خاک الیس بروی گردی پاک فرض سیوم
از فرایض تیمم آنست که بزند دو نجه خود را با کفهای بروجه شدت بر خاک پس
بردارد و مسح کند بهمان تمام روی خود را و احتیاط کند که بلب چشمها
و ریش همچنین که گفته در **خلاصه** و لفظ ضرب اختیار کرده با انکه وضع کافی است
از برای انکه اثار بدین لفظ آمده **نظم** پس دو کرباز نجه زن در حال بر دو
ساعد بمرفقین یمال از لفظ شیخ که گفته در حال موالات نیز مفهوم و این
شرط نیست خلافا که در خلاصه گفته ترتیب و موالات در تیمم شرط نیست
و در صلوه **جلالی** گفته ترتیب سنت است و مرفق ارنج را گویند و کیفیت مسح
دستهای آنست که چون کرتی دیگر دستهای بر خاک زده باشد بهمان طریق
که گفتیم مسح کند ظاهر دست راست را بدست چپ با انگشتان میانه و بنصر
و خنصر و جزوی از کف و ابتدا کند از سر انگشتان دست راست و بکشد تا ارنج
و ارنج را داخل کند پس باطن دست راست را با انگشت زود شهادت و انچه
از کف باقی مانده باشد مسح کند از ارنج تا بسر انگشتان و همچنین دست
چپ را مسح کند و در **تجنیس** آورده است این طریق احسن است

در تیمم فریضه این چهار است که تا این چهار نباشد تیمم

ماشد نیت استیعاب در تیمم تو این قدر در باب استیعاب

حد را در سیده است و این روایت حسن ابن زیادست از امام اعظم

اما در نظم استیعاب فرض ست و در گفته مختار اینست و در شرح

وقایه گفته فتوی برین ست پس چاره نباشد از برون آوردن انگشتری

و سوار و تخلیل اصابع بضرب سیوم در انکه سنت در تیمم چهار است چنانکه

مولانا مجد الدین خوافی فرموده نظم کنون چار دیگر ز سنتش وان کف

انگشتری دستان را بیفشان :: چو بنشینی میکن کف سوی خود دار چو رو

میکنی سوی زمین دار :: نظم هرچه آن ناقض وضو باشد :: ناقض این تیمم او

قافیه در بیت معروف و مجهول شده و اصحاب قافیه گفته اند که مستحسن بلکه

واجب آنست که معروف و مجهول را در یک شعر جمع نکنند و معنی بیت آنست

که هرچه شکند وضو ست از آن معانی که در نواقض دانسته شده شکنده

تیمم آنست و نیز قدرت بر آب پاک کننده که کافی باشد طهارت او را ناقض

تیمم ست چنانکه میگوید نظم هر که قادر شود بر آب طهور :: رو نشود در تیمم دور

و قید بر قدرت کرد از برای آنکه اگر آب را ببیند و از قبل موانعی که بعد

ازین مذکور میشود قادر نباشد بر استعمال آب تیمم او بحال خود ست

نظم هر که میلی ز آب دور بود :: این تیمم ورا طهور بود :: ور بود

وآب کمتر از میلی :: نیست در نار وانی قیلی :: میل در شرع ثلث

ولکن ست

و انگشت کرتا انشی ست فرسنگ دور آورده ست

کل تقدیر کرده این شیخ جمیل است بزار دیا لفد یا چهار هزار گز و از امام ابو

یوسف روایت ست که اگر آب جایی است که اگر مسافر ی رود و وضو سازد قافله

فوت رود و از نظر او غایب میشود آب دور ست و تیمم جایز ست و مشایخ

استحسان کرده اند این روایت را و نیز اگر کسی را مرضی باشد که

باستعمال آب خوف تلف عضو باشد یا سرمای سخت یا ترس دشمنی

یا درنده یا خوف تشنگی بر نفس خود یا چهار پایه خود داشته باشد یا بجای

رسد و آلت نیابد که آب کشد درین صورتها تیمم جایز ست باب

درین چهار فصل ست فصل اول در بیان فریضه نماز

سوال چرا نماز را بر روزه مقدم داشت جواب از برای آنکه نماز قوی تر

رکنی از ارکان اسلام بعد از ایمان و شریعت هیچ پیغامبر و رسل خالی

نبوده ازوی و دیگر آنکه در لفظ صلوة حرفی هست که مشعر است که

صلوة ثانی ایمان ست از برای آنکه در مسابقه اسپان را از برای

مسابقت بهم می تازند اسپی که مسابق لاحق هست از امصلی گویند

و چون نماز ثانی ایمانست بر روزه مقدم خواهد بود نظم هر که او طالب نظم بود

بشنو و انس ابو حنیفه بود :: او در اسلام صوفی و صافی :: در شریعت

و فی و هم وافی :: شنو از من بیان مذهب او :: زانکه صافی ترست مشرب او

اما امام اعظم مقتدای اقلام سراج امت و شمع ملت ابو حنیفه نعمان

بن ثابت [illegible] ابن طاوس ابن عبد [illegible] سید المرسلین

و بصحبت پیوسته که از کبار تابعین است و در فتاوی [illegible] آورده است

که ابو حنیفه رح معجزه ایست از معجزات نبوت پیغامبر ما صلی الله علیه و سلم

و از صاحب شمائل شمسی [illegible] بیهقی منقولست که امام اعظم [illegible]

بلکه صد هزار و شش هزار مسئله از مسائل فقه استنباط کرده

و در حاوی فقه آورده که ابو بکر فارسی گفته که مسائل ابو حنیفه رح در

فروع بی نهایت است و از بعضی فقها اهل حدیث منقولست که مسائل

اصحاب ابو حنیفه چون قطرهای دریاست که عدد آن را احصا نمیتوان کرد

و امام ابو یوسف [illegible] گفته است نظر در کتب فقه ابو حنیفه رح که از

تعلیم بهتر و فاضلتر است از نماز نافله در شب و در کشف المحجوب یحیی بن معاذ

رازی گفت که رسول علیه السلام را بخواب دیدم گفتم یا رسول الله کجا

کنم تا پیغامبر فرمود صلی الله علیه و سلم نزدیک علم ابو حنیفه که آنجا جمع

کتب فقه حاصل اوست از فضائل و شمائل اوست و از کبار مشایخ

ابراهیم ادهم و فضیل عیاض و داود طائی و بشر حافی شاگردان

ان صافی بوده اند و از کبار مجتهدان امام ابو یوسف القاضی و امام محمد

بن الحسن الشیبانی و امام زفر بن هذیل العنزی و امام حسن بن زیاد

اللؤلؤی از تلامذه آن عالم ربانی بوده اند و هم در حاوی فقه

آورده است که محمد بن مقاتل نقل میکند که امام محمد را بخواب دیدم

[illegible] امام ابو یوسف [illegible] گفت

[illegible] امام اعظم [illegible]

[illegible] فوت امام ابو یوسف عباد بن العوام گفته [illegible]

[illegible] منقولست که امام

محمد بن الحسن [illegible] حفظ کرده و امام شافعی که از

[illegible] که امام محمد بن الحسن سخن میگوید ما بقدر عقل و فهم

[illegible] نکنیم آن را وقتی که امام شافعی بدان بزرگوار

[illegible] میگوید بزرگی او را از [illegible] و امام حصری در خطبه و شرح جامع الکبیر

آورده است که یکی بود در روم از احبار نصاری که چندین عالم را دریافته بود

مسلمان نشد چون امام محمد رح کتاب جامع الکبیر را تصنیف کرد و آن را

مطالعه کرد بعد از آن مسلمان شد و از وی سوال کردند از سبب اسلام

آوردن گفت کسی که این کتاب را تصنیف کردی اگر دعوی پیغامبری کردی

و بجهت اظهار معجزه این کتاب را بیرون آوردی هیچ کس نتوانستی که مثل آن

آوردی و بر همه لازم شدی که ایمان بدو آوردندی پس هرگاه این کس

دین محمدی است صلی الله علیه و سلم بی شبه این دین حق است القصه کمالات

این جماعت بسیار است و این مختصر قابل ازین زیاده نبود همین اختصار

کردیم الحمد لله رب العالمین تمت ضبط کن این دو سنت فریضه کنون

[illegible] درون نماز [illegible] این شروع است در بیان وظائف نماز

واین روایت موافق روایت شرح مجمع است ودر بعضی مواضع این شش چیز
از شرایط نماز شمرده اند وشرط امر خارجی را گویند که وجود مشروط
بروی موقوف باشد واز شش که داخل نماز است چهار را که قیام است و
قرائت ورکوع وسجود از ارکان شمرده اند ورکن شیء جزء را گویند
که آن شیء بدان قائم باشد ودو دیگر را که قعده آخیره وخروج [illegible]
از فرائض شمرده. **نظم** تا نماز تو با نوا گردد فرض ونفل [illegible]
یعنی ضبط کردن ودانستن این فرائض موجب [illegible] نماز است چنانکه
در ترغیب از فتاوی **سودی** نقل میکنند که این شرایط وارکان وفرائض
نماز بدانند اگرچه عمل بجای آورد نماز وی درست نباشد چنانکه امام [illegible]
کبری گفته **نظم** آنچه بر من کنون ترا فرض است [illegible] عرض دارم که [illegible]
عرض است [illegible] نیت است وطهارت وتکبیر [illegible] پوشش عورت و[illegible]
علم اسلام بایدت [illegible] روی هم سوی قبله آوردن [illegible] یکی از فرائض
نماز نیت است ونیت قصد کردن است بدل وافضل آنست که این نیت را
مقارن شروع ساخته بزبان نیز تکلم کند واین در **خلاصه** است ودر [illegible]
آورده است که نیت مطلق نماز از برای نفل وسنت بسنده است
واز برای فرض تعیین آن مثل ظهر وعصر وماننددان واگر قوم باشد نیت اقتدا
نیز شرط است وکیفیت نیت وجهی که متفق باشد اینست نیت میکنم
که بگذارم دو رکعت نماز بامداد وروی آوردم بجهت خانه کعبه خالصا لله تعالی

واگر مقتدی

واگر مقتدی باشد گوید اقتدا کردم باین امام ونیز از برای تمام باقی نماز نیت کند
دوم طهارت [illegible] وطهارت که شیخ ذکر کرده فشامل طهارت بدن وجامه است
وجای ایستادن از نجاست حقیقی وحکمی و پاک [illegible] از نجاست حقیقی فرض است [illegible]
نجاست بر دو نوع است غلیظ وخفیف اما غلیظ چون خون وریم وزرداب ومنی
وبول آدمی وسرگین [illegible] وانچه گوشت او نخورند چون خر
[illegible] وحکم وی آنست اگر زیاده از درم شرعی باشد یا جامه یا بدن
مانع جواز نماز است ومقدار درم [illegible] جزئی است که باشد از نقد معروف [illegible]
یعنی سکه کلان ودر مختار آنست که اگر نجاست رقیق باشد چون بول وخمر معتبر
بسطت است واگر نجاست ستبر است یعنی [illegible] مقدار معتبر وزن است اما نجاست
خفیفه چون بول شتر وگاو وگوسفند وانچه گوشت وی را خورند وافکنده
مرغان وحکم وی آنست که مادامی که ربع کل جامه نرسد مانع جواز نماز نیست
ومختار اینست این مجموع در **ترغیب** آورده است سیوم تکبیر اولیست که آنرا
تکبیر تحریمه نیز میگویند وآن گفتن الله اکبر است یا آنچه قائم مقام آنست مثل
الله اجل یا الله اعظم یا تسبیح یا تحمید باشد چهارم پوشیدن عورت است
وعورت مردان را از زیر ناف تا زانو وتن زن حره همه عورت است مگر روی
وکف دست ودو قدم وآنچه عورت مرد است عورت کنیزک همان است
با پشت وشکم واگر ربع عضوی از آنچه عورت مرد یا زنان است برهنه باشد
نماز او درست نیست خواه آن کس [illegible] باشد وخواه [illegible] پاک [illegible]

یعنی پاکی مکان که در آنجا نماز گذارد و اگر بیشتر از مقدار درم نجاست
در زیر قدم نماز گذارنده و یا در موضع سجود باشد مانع جواز نماز است
ششم استقبال قبله است و در خراسان ما بین مغرب کوتاه ترین
روزی از روزهای زمستان و مغرب درازترین از روزهای تابستان
تمام جهت قبله است اما ولایت ایشان راست ترست و بر شهرها
و دیاری جهت دیگرست و نشانی دیگر در پهلوی و در دیار
میانه و اولی آنست که ثلثان از ما بین مغرب بر طرف دست راست
باشد و ثلث بر طرف دست چپ و اگر کسی از ترس دشمن یا درنده
بی تحری و بی اشتباه و بی رکوب دابه با وجود قدرت بر توجه کعبه
و علم جهت قبله توجه کند بجایی که خارج مغربین باشد نماز او درست نیست
و بدانکه وقت را در فرایض شمرده اند از برای آنکه وقت سبب وجوب
نماز است **نظم** شش دیگر دان تو در نماز || فرض کرد و نماز کن بنیاز
دان قیام و قرائت است و رکوع || قعده آخرین و سجده خضوع ||
پس برون آمدن فریضه شناس || از نمازی مدار و عقل و قیاس ||
یکی از فرایض داخل نماز قیام است و فرض از وی آن است که واقع میشود
بر وی اسم قیام دوم قرائت و شرایط او پنج است اول کیفیت
قرائت چنان خواند که خود بشنود دوم آنکه در حال قیام خواند چون
قادر باشد بر قیام مگر در نماز نافله سیوم آنکه یک آیة دراز یا سه آیة کوتاه

نجه نقل

خواند

خواند چهارم آنکه در دو رکعت خواند پنجم آنکه بعربی لازم است که قادر باشد
بر خواندن و مقتدی نخواند سیوم رکوع یعنی پشت دوتا کردن و فرض از وی
آن مقدار است که واقع شود بر وی اسم تمام چهارم قعده آخرین یعنی نشستن
و فرض از وی آن مقدار است که التحیات الله تا عبده خواند پنجم سجود در صلوة
آورده است که فرضیت او تعلق بدو چیز دارد اول موضعی که در وی
سجده میکند و در آن موضع دو معنی معتبر است یکی پاکی آن و دیگر آن که باید
و دیگر استقرار آن که اگر بر کاه یا پنبه یا پشم یا برف که قرار نداشته باشد سجده کند
جایز نیست دوم عضوی که بدان سجده میکند و آن روی است موضعی فرض
از وی پیشانی است یا بینی و اولی آنست که جمع کند میان هر دو در **خلاصه**
آورده است که نهادن قدم در حالت سجود بر زمین فرض است ششم برون آمدن
از نماز بصنع نماز گذارنده

فصل دوم در بیان واجبات نماز نظم

واجبات نماز حنفی هفت است || زانکه از مصطفی چنین رفته است || فاتحه
ضم سوره قران || در دو اول از فریضه بخوان || این همه واجب است
که اینها را یکی شمرده اول فاتحه خواندن دوم ضم کردن سورة با فاتحه سیوم
تعیین قرائت در دو رکعت اول از نماز بخلاف وتر و نوافل که قرائت
در جمیع رکعات آن فرض است چنانچه شیخ ناظم میگوید **نظم** لیک اندر
تطوع و سنت || سوره با فاتحه مکن طلعت || کاخرین چو اولین باشد ||
سوره با فاتحه قرین باشد || خلفت بخیلی است یعنی بخیلی مکن در خواندن

رکوع

قدم

سورت با فاتحه در جمیع رکعات نوافل از برای آنکه هر شفعی ازان علاحده

نماز ست [illegible] در بلندی یا بلند باید خواند و آنچه نیست باید خواند

بهمین عبارت ست در جمیع نسخها که بنظر در آمده فاما یکی را نیز و لفظ باید

شاید باید خواند تا قافیه راست شود و معنی بیت آنست که امام را اولی

که در نماز بامداد و دو رکعت اول نماز شام و خفتن و نماز جمعه و نماز دو عید

و تراویح و وتر در ماه رمضان بلند خواند و در باقی نمازها پست خواند و ادنی

بلند خواندن آنست که غیر او شنود و ادنی مخافت آنست که خود بشنود و در

شرح وقایه آورده ست که صحیح اینست نظم قعده اول از واجبات

باز در آخر نیز تحیات ست کسی گمان نبرد که قافیه درین بیت تحیات

از جهت الف و تا جمع مکرر شده از برای آنکه مراد از تحیات لفظ ست

و تحیات الفاظ مخصوص ست و معنی بیت اینست نشستن بر سر دو رکعت

در هر نماز ثنائی واجب ست و التحیات خواندن در قعده آخرین واجب ست

و در شرح وقایه گفته ست که التحیات در هر قعده واجب ست و کلام شیخ را

روایت وقایه حمل میتوان کرد و التحیات چنین خواند که اَلتَّحِيَّاتُ لِلّٰهِ

وَالصَّلَوٰةُ وَالطَّيِّبَاتُ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ

اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهٗ اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلٰى عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِيْنَ

اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا

عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ و باید که ازین حرفی کم نکند و زیادت نیز نکند

نیز در روش قنوت بیان باز تعدیل بعد ارکان

یعنی و تر لازم ست و معنی قنوت دعا ست و دعا قنوت که میگویند در

بیانیست و قنوت و تر از واجبات ست و در محیط آورده ست در

نیز و دعای قنوت و در [illegible] گفته اگر قنوت نیکو نداند سه بار بخواند

اللهم اغفرلی و در [illegible] و کافی آورده ست اولی آنست که در دعای قنوت

هیچ کلام نگوید و این ایت نؤمن نثنی نشکر نخلع نسجد

نحفد نرجو و هم در [illegible] آورده ست اولی آنست که بگوید بعد از اللهم

اِنَّا نَسْتَعِيْنُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ وَنُؤْمِنُ وَنَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ وَنُثْنِيْ

عَلَيْكَ الْخَيْرَ وَنَشْكُرُكَ وَلَا نَكْفُرُكَ وَنَخْلَعُ وَنَتْرُكُ مَنْ

يَّفْجُرُكَ اَللّٰهُمَّ اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَلَكَ نُصَلِّيْ وَنَسْجُدُ

وَاِلَيْكَ نَسْعٰى وَنَحْفِدُ وَنَرْجُوْ رَحْمَتَكَ وَنَخْشٰى

عَذَابَكَ بِالْكُفَّارِ مُلْحِقٌ اَللّٰهُمَّ اهْدِنَا فِيْمَنْ هَدَيْتَ

وَعَافِنَا فِيْمَنْ عَافَيْتَ وَتَوَلَّنَا فِيْمَنْ تَوَلَّيْتَ وَبَارِكْ لَنَا

فِيْمَا اَعْطَيْتَ وَقِنَا رَبَّنَا شَرَّ مَا قَضَيْتَ اِنَّكَ تَقْضِيْ وَ

لَا يُقْضٰى عَلَيْكَ اِنَّهٗ لَا يَذِلُّ مَنْ وَّالَيْتَ وَلَا يَعِزُّ مَنْ

عَادَيْتَ وَلَا يَضِلُّ مَنْ هَدَيْتَ تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَا

لَيْتَ عَمَّا يَقُوْلُ الظَّالِمُوْنَ عُلُوًّا كَبِيْرًا يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ

رَبِّ اغْفِرْ لِيْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ فَاِنَّكَ اَنْتَ الْعَلِيُّ الْعَظِيْمُ

ربک

اِنَّ عَذَابَکَ

تعدیل الارکان اما م گرفتن است مقدار یک تسبیح در رکوع و سجود

میان دو سجده ... باز در مفید واجب افزاید ... بلکه تکبیر قنوت نیز

و دیگر از واجبات تکبیرات زواید عیدین است و آن شش تکبیر است

سه تکبیر در رکعت اول پیش از قرارت و سه تکبیر در رکعت دوم بعد از

قرارت و در تکبیرات عیدین دست بردارد و نه بندد و لفظ سلام

و رعایت ترتیب در فعل مکرر در کتاب ... از واجبات شمرده

فصل سیوم در بیان سجده سهو چون سجده سهو واقع شود صحیح آنست که او را

و حقیقت وجوب او ترک واجب است و مناسب بود که در ذیل مسایل

واجبات بیان او کند چنانک خود میگوید نظم داند آنکس که چه نسبتی دارد

کاندرین فصل نسبتی دارد سجده سهو را بیان کردن واجب مثل

بود عیان کردن اگر کسی فرض را کند تاخیر یا کند ترک واجب از تقصیر

سجده سهو او بسازکند جبر نقصان او نماز کند بدانکه ترک فرض

در نماز خواه بعمد او خواه بسهو نماز را تباه کند و اگر سنتی را عمداً ترک

کند بزه کار شود و اگر سنتی را فراموش کند چیزی بدو لازم نمیشود

اما ترک واجب اگر بعمد اکند بزه کار شود و نماز او ناقص است و اگر

بسهو ترک کند بزه کار نیست اما نماز او ناقص است و سجده سهو جبر آن

نقصان میکند و آنکه بعضی گفته اند سجده سهو واجب میشود بترک واجب

یا تاخیر کن یا تقدیم آن یا تکرار او یا تغییر واجب یا ترک واجب است چنانک

ازینی

ازینی که بعد این معلوم شود نظم ای مصلی بدانکه سلام کویی اگر

بیار سجده سهو ... قول امام اعظم است رضی الله عنه و در کافی آورده است

سوای ... است ... آورده است که صحیح آنست که اول ...

جانب سلام دهد بعد از آن سجده سهو بیارد و در مجتبی آورده است مختار

آنست و در صلوة ... آورده است که اگر مومنی را سهو افتاد و تشهد

تا کجا خواند اگر امام است تا عبده و رسوله خواند و هر دو جانب سلام دهد از

برای آنکه اعلام قوم کند و اگر تنها کند از است مخیر است خواهد یکی دو یا سلام

دهد و خواه هر دو طرف سلام دهد و بعضی گفته اند اگر هر دو طرف سلام

دهد اولی است و در خواندن تشهد مخیر است خواهد در اول بار تا عبده و

رسوله خواند و در هدایه آورده است که سهو کننده صلوة بر پیغامبر علیه السلام

در قعده آخره سجده سهو آورد و صحیح آنست از برای آنکه موضع دعا در

آخر نماز است و از قاضیخان منقولست که گفت احوط آنست که در هر دو قعده

صلوة فرستد بر پیغامبر صلی الله علیه و سلم نظم اینچنین است مذهب نعمان

او بنفوی چو بوذر و سلمان نعمان اسم مبارک امام اعظم است رضی الله عنه

و مراد از بوذر و سلمان ابوذر غفاری و سلمان فارسی است رضی الله عنهما

که ایشان از اتقیا صحابه بودند و مرد سخن آن بود که بیان این مسایل

تمام بر مذهب امام اعظم است و مع هذا یکبار آنحضرت سابقت کرده ... تمام

تمام از کمال اخلاص و عنایت اتمام است چنانک گفته اند مصراع هر که گوید ...

نام توایدوا السّهو دُرّ من قال اعتذر نعمان لنا ان ذکرنا سهو المنت مالکه
یتضوع ... از یکی سهو او دو سجده است ... یاد کرنشی اگر نیاید سهو کتاب
و در ... آورده است اگر کسی سهو کند در یک نماز چند بار یک سجده است
او را دو سجده از برای همه و اگر در سجده سهو کند یا در شک افتد او را سجده
سهو لازم نشود و عمل بتحری باید کرد ... بر امامی که مقتدی باشند
سهو او سهو مقتدی باشد فهم در خلاصه آورده است که سهو امام موجب
سجده سهو است بر امام و بر کسی که خلف اوست بخلاف مقتدی که اگر او
در نماز سهو کند سجده سهو لازم نشود نه بروی و نه بر امام وی چنانکه
شیخ میگوید **نظم** مقتدی را که سهو افتاده است :: سجده سهو او نه
سهو او را امام برگیرد :: طاعت او خدا بپذیرد :: در اول کتاب صلوة
آورده است اگر کسی نماز وضو سازد و نماز گذارد بجمیع ارکان و شرائط
حکم میکنیم بجواز نماز او فاما قبول نماز او را حق تعالی را معلوم است و مختار
اینست و همین است در خلاصه آورده است قال الله تعالی انما
یتقبل الله من المتقین

فصل چهارم در بیان سنتهای نماز

و اما بتوفیق عالم السر و الخفیات بعد از شرح این ابیات سنتهای نماز را
مفصل بر وجه اکمل بیان خواهم کرد ان شاء الله تعالی **نظم** سنت اندر نماز
آمد بیست :: ده از ان قولیست ده فعلیست :: آنچه قولیست استفتاح
بعد از ان در اعوذ کن فلاح :: درین بیت دو سنت از سنتهای قولی

ذکر کرده است و یکی از استفتاح است یعنی سنت است که بعد از تکبیر افتتاح خواند
سبحانک اللهم و بحمدک و تبارک اسمک و تعالی
جدک و لا اله غیرک دوم اعوذ بالله من الشیطان و در
... آورده است مختار اینست که اعوذ بالله گفتن تابع قران است
یعنی هر که قران را خواند این را بخواند و بدانکه همین در اول نماز بگوید **نظم**
... تسمیه است آمین است :: سمع الله گفتن از دین است :: سیوم
بسم الله گفتن است و سنت آنست که در اول هر رکعتی یکبار بگوید چهارم
لفظ آمین گفتن است و آن بعد از قرات فاتحه امام و مقتدی و منفرد بگویند
پنجم سمع الله گفتن است و بدانکه سمع الله لمن حمده گفتن تسمیع میگویند و
محل آن حالة انتقال است از رکوع بقیام و ربنا لک الحمد گفتن را تحمید میگویند و
نماز گذارنده اگر منفرد است اصح آنست که جمع کند میان تسمیع و تحمید و افضل
آنست که چنین بگوید اللهم ربنا لک الحمد این در خلاصه آورده است و اگر امام
تسمیع گوید و بس اگر مقتدی است همین تحمید و بس چنانکه شیخ ناظم میگوید
نظم سمع الله امام بردارد :: مقتدی ربنا لک الحمد آغازد :: باز تسبیح
در رکوع و سجود :: نیز بگذر در هبوط و سعود :: ششم تسبیحات رکوع
یعنی در رکوع سه بار گوید سبحان ربی العظیم و اگر از نجح ادا نتواند کرد
سبحان ربی الکریم گوید هفتم تسبیحات سجود است یعنی در سجود سه بار
بگوید سبحان ربی الاعلی و اگر در رکوع و سجود زیادة کند بر سه بار و ختم

بر طاق کند افضل است هشتم اعد اگر گفتن سنت است در حالی که از بلندی
به پستی و از پستی به بلندی می رود پس برون آمدن بلفظ سلام
نزد ما سنت است در سلام نهم لفظ سلام گفتن سنت است در حالی که
برون می آید از نماز و در کافی آورده است سلام واجب است و باید که اول
بطرف راست سلام دهد بنیت کسی که آنجا است از مردم و فرشته و بعد از آن
بطرف چپ سلام دهد بهمین نیت و امام در هر جانب مقتدی که هست نیت
در ان جانب نیت امام کند و اگر برابر باشد بهر دو سلام نیت امام کند و
تنها کذار نیت فرشته کند و بس و در خلاصه گفته اصح آنست که بعد از سلام
امام دهد باب پنجم در سنتهای فعلی فاتحه در دو ئی اخر از فرض؛ گر بیت و لی
یکی از فرض؛ دهم خواندن فاتحه است در دو رکعت آخر و رکعتی سیوم
از سه رکعتی و اگر بجای فاتحه تسبیح گوید یا ساکن باشد نماز او درست است
نظم سنت فعلی هم بدانک ده است؛ یاد گیرش اگر ترا شرح
هست رفع الیدین تا ذقن؛ وانک بر جای سجده داری عین؛ ست
اول از سنت فعلی رفع یدین است بر داشتن هر دو دست تا غایتی که برابر
شود هر دو را نگشت بنرمهای گوش و در بعضی کتب آورده است که کمالش نرمی مالیدن
کند و این از برای تحقیق محاذات است و این مخصوص بمردانست اما زنان را
باید که تکبیر اول دستهای را برابر دوش بر ارند و شیخ ناظم همچنانک
در موضع وضع فرق کرده میان مردان و زنان بایستی اینجا نیز فرق کردی

مقتدی

وبدانک

وبدانکه شیخ ناظم حرست که در نماز زنان سنت است و مردان را بدعت
یکی آنکه مذکور شد دوم آنکه در تکبیر اول دست از آستین برون نیاورد
و زنان را سنت است و مردان را بدعت سیوم در قیام زنان را دست بر سینه
نهادن سنت است و مردان را بدعت چهارم زنان را شکم بر ران نهادن
در سجود زنان را سنت است و مردان را بدعت پنجم زنان را در قعده
بر سرین نشستن سنت است و مردان را بدعت و این سخن در ترتیب
الصلوة سوال اگر کسی گوید که ابتدا در نماز بفرض میکنی یا بسنت
جواب آنست که هم بفرض و هم بسنت که آن تکبیر اول است و رفع یدین
و کیفیت رفع یدین وقت تکبیر بیان خواهم کرد ان شاء الله تعالی دوم از
سنتهای فعلی آنست که در وقت قیام نظر خود بر سجده گاه داشته
باشد نظم بعد از آن دست راست بر چپ؛ بنهی زیر ناف بهر ادب؛
درین بیت جمع کرد میان حرف عربی و عجمی در ردی و این از عیوب
قافیه است و بغایت پسند نظم مر زنان را بجای اقوال؛ دست
بر سینه به بود بهمه حال؛ سیوم آنست که دست راست بر دست چپ نهد
مردان را در زیر ناف و زنان را بر سینه و کیفیت وضع در وقت آن بیان
خواهم کرد نظم پنجه در رکوع بر زانو؛ وا بسط الظهر کالذی قالوا چهارم
دست بر زانو نهادن است در حالی رکوع پنجم هموار داشتن پشت بحیثیتی
که اگر قدحی آب بر پشت او نهند زرد نظم سجده آید در میان دو کف

شکم هم از ران دور دارد اندر وقت ... ششم سجده آوردن پیشانی در میان

دو کف چنانکه انگشتان بزمین کوشهای بنهد هفتم دور داشتن آرنج

برابر

از ران و دور داشتن آرنج را از پهلوی یعنی وقت پهلوی پست چنانکه آورده‌اند

در دیوان [illegible] ادب هشتم سر پای چپ نشستن کند سر انگشت

هشتم سنت آنست که در قعده پای چپ بگسترد و بر آن بنشیند و پای

راست را نصب کند و انگشت سر انگشت سوی قبله برین شامل است دستها

و پایها را یعنی در سجود و قعود باید که سرهای انگشتان پای و دست

قبله بنهد و این سنت نیز هست دهم باز گردانیدن روی وقت سلام

بیمین و یسار ای خوشنام :: سنت دهم آنست که در وقت سلام التفات

کند جانب یمین و یسار خود چنانکه سفیدی رخسارهٔ او ظاهر شود

گر کسی بر تو شبی اندازد :: مستحب را بی سنت انگارد :: ای دولت

مستحب دوری نیست از سنت :: بعد از آن هر جهت را دالست :: یادگیر

کم یابست :: بیان سنت و مستحب مذکور شد اما آداب آنست که آن حضرت

صلی الله علیه وسلم گاه میکرد و گاه نمیکرد و بدانکه واجب اکمال فرض است

و سنت اکمال واجب و آداب اکمال سنت و بدانکه سنتهای نماز بتفصیل

به هشتاد و هفت سنت اول آنکه تکبیر افتتاح را بلفظ الله اکبر گوید دوم

آنکه بی مد گوید و بمد نگوید سیوم آنکه مقارن سازد تکبیر و رفع یدین را

و بعضی گفته مختار آنست که چون دست در موضع محاذات گوش فرا

برابر

دیگر

دیگر گوید چهارم آنکه رفع یدین کند در تکبیر افتتاح پنجم آنکه در وقت رفع

یدین کفهای دست خود را بطرف قبله کند ششم آنکه انگشتان خود را برابر

نرمهای گوش برده بلند نبرد و پایان نیارد هفتم آنکه انگشتان خود را در

حال گشاده دارد هشتم آنکه چون از تکبیر فارغ شود دست خود را بندد

بلا آنکه اول دست خود را اندازد نهم آنکه اعتدال بجای آرد در حال قیام

یعنی راست بایستد دهم آنکه دست راست را بر دست چپ نهد یازدهم

آنکه دستهای را بر موضع بدین نهد و آن زیر ناف است مر مردان را

و زنان را بر سینه دوازدهم آنکه کیفیت گرفتن بجای آرد یعنی بگیرد با انگشت

ابهام و کلک دست راست بندد دست چپ را و گسترانده انگشت را بر

دست چپ سیزدهم آنکه در حال قیام نظر در سجده گاه دارد چهاردهم آنکه

میان هر دو قدم او مقدار چهار انگشت گشاده بنهد پانزدهم آنکه سرهای

انگشتان پای متوجه قبله کند شانزدهم آنکه سبحانک اللهم تا آخر

بخواند در حق تکبیر هفدهم آنکه ازین زیاده و کم نکند هژدهم آنکه بعد ازین

تعوذ کند یعنی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم نوزدهم آنکه تعوذ

پنهانی از قرائت بخواند بیستم آنکه آهسته گوید بیست یکم آنکه در هر نماز

یکبار گوید در رکعت اولی بیست دوم آنکه تعوذ بدین لفظ که اعوذ بالله من

الشیطان الرجیم بیست سیوم آنکه بعد از تعوذ تسمیه کند یعنی بسم الله الرحمن

الرحیم بیست چهارم آنکه پنهانی از قرائت آهسته گوید بیست پنجم آنکه در هر رکعتی

یکبار گوید بیست و ششم آنکه در هر دو رکعت آخر از نماز چهار رکعتی یا سه رکعتی
آخر از نماز سه رکعتی از مکتوبات فاتحه خواند بیست و هفتم آنکه بعد از خواندن
فاتحه مطلقا آمین بگوید بیست و هشتم آنکه آمین آهسته گوید بیست و نهم آنکه در دو
رکعت اول سورت کامل بخواند سیم آنکه مقدار قرات مسنونه خواند
و آن در رکعت اول نماز بامداد شصت آیت و در دوم سی آیت و در
هر دو رکعت پیشین چون رکعت اول فجر و در نماز دیگر بیست آیت و در
نماز شام پنج یا شش آیت و در نماز خفتن چون نماز دیگر و این
بمقیم است اما مسافر هر چه خواهد خواند از وی سیٔ یکم آنکه تکبیر گوید در وقتی
که از قیام برکوع برود سیٔ دوم آنکه تکبیر را در حال انحطاط گوید چنانکه
هیچ از وی در حالت قیام یا رکوع واقع نشود سیٔ و سیوم آنکه تسبیح
رکوع گوید سیٔ و چهارم آنکه بدین لفظ بگوید سبحان ربی العظیم سیٔ و پنجم
آنکه کم از سه بار نگوید سیٔ و ششم آنکه اعتدال در رکوع بجای آورد
بحیثی که اگر قدح آب بر پشت نهند نریزد سیٔ و هفتم آنکه سر خود را
در رکوع مساوی پشت دارد نه بلندتر و نه پایان‌تر سیٔ و هشتم آنکه
دست بر زانو نهد در رکوع سیٔ نهم آنکه بدستهای خود گرد زانوهای خود را
چهلم آنکه انگشتان خود را درین محل گشاده دارد چهل یکم آنکه در رکوع
نظر به پشت پای دارد چهل دوم آنکه سمع الله لمن حمده گوید و لیکن اگر امام
بود چهل سیوم آنکه در حال سر از رکوع برداشتن گوید چهل چهارم آنکه

ربنا

ربنا لک الحمد گوید و لیکن اگر مقتدی باشد چهل پنجم آنکه جمع کند میان هر دو
اگر منفرد باشد چهل ششم آنکه تکبیر گوید در وقتی که بسجود می رود چهل هفتم
آنکه در سجود سبحان ربی الاعلی گوید چهل هشتم آنکه تکبیر گوید وقت از سجده
گوید چهل نهم آنکه در وقت سجود هر دو پای خود را بر زمین نهد پنجاهم
آنکه تعلق یا الف کند و نگستراند پنجاه یکم آنکه سر انگشتان پای بطرف
قبله کند پنجاه دوم آنکه زانوها را بر زمین نهد پنجاه سیوم آنکه ترتیب نگاه
دارد یعنی اول زانو نهد بر زمین دیگر دست بعد از آن روی پنجاه چهارم
آنکه زانوها را بهم آرد و رانها را بهم جدا اندازد پنجاه پنجم آنکه دستها
بر زمین نهد پنجاه ششم آنکه انگشتان ابهام را محاذی نرمهای گوش کند
پنجاه هفتم آنکه سرها انگشتان دست را متوجه قبله کند پنجاه هشتم آنکه
انگشتان دست را در وقت سجود مضموم دارد بهم نگشاده پنجاه نهم
آنکه دور دارد دو ساعد خود را از میان و نگستراند اعضا را بر زمین
شصتم آنکه اعتماد بر کفهای دست خود کند شصت یکم دور دارد بازوها را
از پهلوها چنانکه سپیدی زیر بغل ظاهر شود شصت دوم آنکه در سجده جمع کند میان
بینی و پیشانی شصت سیوم آنکه نظر به بینی دارد شصت چهارم آنکه
شکم را از ران دور دارد شصت پنجم آنکه اعتدال و تسویه به پشت
بجای آرد شصت ششم آنکه تکبیر گوید در حالی که از سجده بجلسه خواهد آید
شصت هفتم بنشیند در جلسه مانند چنانکه در وقت تشهد خواندن خواهد نشست

[margin:] از دراکان رفع قدمین قبل الوضع الجبهة علی الارض تفسد صلوته فالان وضع الجبهة ثم رفع قدمیه یجوز صلوته [illegible]

آن مقدار که اعضای وی قرار گیرد و نشست ششم آنکه در میان دو سجده
یعنی در جلسه قدری تا گفتن سبحان الله بگوید نشست هفتم آنکه در جلسه و در سجدها [illegible]
هفتادم آنکه [illegible] آنکه [illegible] قبله کند هفتاد یکم آنکه تکبیر گوید وقتی
که از جلسه باز بسجود رود و در رکعت اول هفتاد دوم آنکه چون از سجده
فارغ شود نه نشیند و فی الحال برخیزد هفتاد سیوم آنکه در وقت
برخواستن اعتماد بر دستهای نکند و بر زمین ننهد هفتاد چهارم آنکه
کیفیت نشستن در حال قعود بجای آورد و بیان آن مذکور شد هفتاد
پنجم آنکه در حال قعود نظر در کنار کند هفتاد ششم آنکه در قعده اولی
التحیات الله تا آخر خواند هفتاد هفتم در قعده اولی یک حرف زیاده و دوم کمتر
هفتاد هشتم آنکه چون از قعده اولی در رکعت سیوم برخیزد دست بر زمین ننهد
هفتاد نهم آنکه در قعده آخره بعد از تشهد صلوات رسول صلی الله علیه
فرستد بدین طریق اللّهمّ صلّ علی محمّد وعلی محمّد کما
صلّیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انّک
حمید مجید هشتادم آنکه بعد از صلوات دعا کند از برای
خود و برای مادر و پدر خود و سائر مسلمانان خود هشتاد یکم آنکه دعا کند
که مشابهت قرآن و حدیث باشد نه بکلام مردم ماند هشتاد دوم آنکه
سلام دهد هشتاد سیوم آنکه بهر دو جانب سلام دهد هشتاد چهارم آنکه
برین لفظ باشد که السّلام علیکم ورحمة الله هشتاد پنجم آنکه بر[illegible]

زیادت

زیادت [illegible] هشتاد ششم آنکه نیت کند در سلام [illegible] قبل ازین
بگفتیم والله اعلم بعضی ازین مسائل از خلاصه است و [illegible] از صلوة
جلالی [illegible] آنچه فرض است در نماز روزی [illegible]
رکعت بود [illegible] در صبح و چهار پیشین است چهار در وقت عصر
[illegible] است [illegible] شام و چهار در خفتن ازین نیکوتر نمیتوان گفتن
[illegible] واجب است که بگذارند بدانکه از امام
اعظم رضی الله عنه در باب وتر سه روایت است یکی آنکه فرض است یعنی
در عمل نه در اعتقاد تا آنکه منکر وی کافر نیست دوم آنکه سنت است و معنی
وی آنست که وجوب وی بسنت ثابت شده سیوم آنکه واجب است و
صحیح آنست که واجب است و حقیقت در میان روایات اختلاف نیست
در بیان سنتهای نماز روزینه علما گفته اند بی شبه هست سنت دوازده رکعت
شش گذارد دو پیش دو پس از پیشین دو پس از شام و دو پس از خفتن در سنت خالص
صلوات است آنچه هست از موکدات است غیر ازین [illegible] هست
خواجه ما امام قائل است و مستحب است که پیش از نماز دیگر چهار رکعت
نماز گذارند باب پنجم در بیان روزه ماه رمضان نیت در حکم شرع گردانی
روزه جز قوت نفس شهوانی از طعام و شراب دور شدن و از همه
خوردن و نفور شدن روزه در شریعت عبارت است از ترک
خوردن و آشامیدن و جماع کردن از صبح صادق تا وقت فرو شدن آفتاب
و [illegible]

بانیت فرض دان جمله روزه را نیت تا بیابی ز روزه امنیت
در فتاوی آورده که درست نیست در آمدن به صبح روزه مگر
نیت و چاره نیست از نیت از برای آنکه هر روزه که بی نیت
روزه گر ادا نبود در قضا نیز روا نبود لیک هر وقتی که نوافل را
تا به پیش زوال هست روا حاصل کلام آنست که روزه بر دو نوع
روز عینی و روزه دین روزه عینی ماه رمضان است و روزه نفل
و روزه نذر معین و این روزه عینی جایز است یعنی که از وقت غروب
آفتاب روزه گذشته باشد تا پیش از زوال این روزه وجود گرفته باشد
و نیت روزه وقتی معتبر است که پیش از نیت جزئی که منافی روزه است
وجود نگرفته باشد نه عمدا و نه سهوا و روزه دین قضا ماه رمضان
و روزه کفارت و سایر کفارات و روزه نذر مطلق و این روزه دین
جایز نیست مگر نیتی که در شب وجود گرفته باشد یعنی از صبح و بدانکه
در روزه که نیت آن در روز جایز است معتبر آنست که اکثر روزه با نیت باشد
و آن وقتی است که پیش از چاشتگاه که وقت طعام خوردن معتاد است
نیت کرده باشد نه در ساعتی که قبل زوال است و متصل است به زوال
از برای آنکه زمان روزه وقت صبح است تا غروب آفتاب و وقت
زوال بعد از نصف نهار است و نهار از وقت طلوع آفتاب است تا غروب
پس اگر اعتبار کنی نیت را پیشتر از زوال لازم می آید که پیشتر روز بی نیت

بوده باشد پس روزه او درست نباشد از برای آنکه از وقت صبح تا غروب
آفتاب یک نصف صبح باشد و نصف او چهار سبع است پس نصف روز
وقتی باشد که گذشته سبع از وقت طلوع آفتاب و باقی مانده چهار سبع
وقت تا غروب پس باید که نیت پیش از نصف روز آید وجود گرد تا در
بیشتر روز با نیت بوده باشد و این مراد امام محمد و سایر علما رحمهم الله
علیهم که گفته اند نیت کنند پیش از زوال از برای آنکه نگفته اند پیشتر
از زوال و آن از وقت طلوع قبل از زوال است یعنی پیشتر که در تعلیل
آفتاب که گفته اند تا وجود گرد نیت در پیشتر روز و آن بدین طریق
وجود گرد که ما بیان کرده ایم والله اعلم و در نیت اگر گویم معتبر آن است
در وقت نهارگاه با نیت باشد یعنی در وقتی که عادت است که مردمان چیزی
بخورند و آن ساعتی پیش از زوال است از برای آنکه آن زمان در می
آید در مخالفت عادت با آن حاصل می شود و قهر نفس پس هر گاه در آن محل
باشد رکن ها خاصه از برای خدای تعالی خواهد کرد نظم مکروه نیست در گلو چو رسد
نیست نقصان تو روزه نبرید ور رگی را زده حجامت کرد می نشاید در آن
لکن آن که ز دهان بچشید روزه باقی کرد و نکشید روزه باقی
بود ولی مکروه در کراهت چشیدن بی اندوه و در تجنیس آورده است
که مکروه است که زنی که روزه فرض دارد و طعام چشد و از فتاوی نسفی
آورده است که اگر شوهر او بدخوی است چشیدن طعام او را حلال است

واگر روغن خلق هست حلال است نظم ور کسی هست روغن
بر سر و چشم بنهد جز را از برای آنکه روغن بر سر کسی مالد از آن باطل نبود روزه
و در ... آورده است اگر کسی سرمه در چشم کند و طعم آن در حلق خود
یابد یا از سرمه و رنگ آن در آب دهان او پیدا شود روزه او فاسد نمیشود
نظم نان که از بهر طفل بخایند علما اندرین چه فرمایند
گر ضرورت بود روا باشد بی ضرورت چنین خطا باشد روزه باطل
بود ولی مکروه ... کراهت چاشنی بی اندوه و آن وقت که اورا آن
حاجت است یعنی طفل آن را بجای دیگر تسکین نتوان داد و چیزی از طعام
بامزه نمی خورد نظم بفراموشی از خوری چیزی هر دو باشند باطل
روزه لیکن آن باقی اگر تو سهوی و گر تو مشتاقی و در تعمد است
خوردن کارت لازم آید قضا و کفارت گر خوری آنچه زو غذا نبود
بر تو لازم بجز قضا نبود همچو سنگ و کلوخ و آهن روئی نبود از این قبل
گل سر شوئی در تجنیس آورده است که اگر روزه دار گل خورد اگر گل
ارمنی است قضا و کفارت لازم شود و اگر غیر ارمنی است قضا لازم
می آید و بس باب در بیان در کفارت ماه رمضان گر کسی قصد کرد در خوردن
بنهار و مجامعت کردن شصت مسکین طعام باید داد یا یکی بنده کردنش
آزاد یا دو مه روزه را بپای دار تا شوی از جنایت بر خوردار مراد انکه
از لفظ شیخ ناظم تجزیه فهم نمی شود چنانکه مذهب امام مالک است رحمه الله

و المذهب امام شافعی رح کفارت مرتبست و حاصل کلام آنست که اگر مسلمانی
در روزه ماه رمضان بدان مبتلا شود که عمداً بی عذری چیزی خورد یا بیاشامد
یا مجامعت کند یا سایر شرائط مفطرست این افطار در یک رمضان یکبار
واقع شود و خواه چند بار بشرطی که کفارت اول پیش از افطار دوم
ادا نکرده باشد بروی قضای آنچه افطار کرده و بعد از آن کفارت لازم
میشود و کفارت روزه آزاد کردن بنده است برابرست درین کفارت
بنده مسلمان و کافر و زن و صغیر و کبیر و کامل و ناقص بشرطی که جنس منفعت
از وی زائل نشده باشد و اگر قادر نباشد بر آزاد کردن بنده دو ماه روزه
بپای دارد که دران دو ماه رمضان و پنجشنبه که آن دو عید است و سه روز
تشریق نباشد و در پایین آن بعذر و بی عذر افطار نکند و اگر ازین عاجز باشد
شصت مسکین را در یک روز یا یکی را در شصت روز چاشت و شام دهد چنانکه
سیر شود و جایزست و معتبر در حال کفارت دهنده وقت اداست نه وقت
وجوب تا اگر وقتی که کفارت واجب شده باشد توانگر بود و وقت ادا فقیر است جایز
که روزه دارد و تمام شد بتوفیق خدا عز و جل

الجزء الاول من دستور المصلي

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم

حمدی که افکار بلغاء کبار در بلوغ غایات آن عاجز آمده و ثنائی که اوهام و افهام
فقهاء هر دو یار در کنه نهایات آن قاصر مانده مر او را که بکمال عنایت علم هدایت
برافراشت و بکرم احسان لسان انسان ترجمان خاطر و مضمر سرایر دانست
صلوة بی حد و تحیات بی عدد بر سرور اصفیا و افضل انبیا که وجود عالم
وانتظام امور عالم و استقامت دین اسلام و استدامت شرایع و احکام
موارد خلل و رفع مواضع زلل بطفیل ذات مستجمع صفات اوست فقهی
که احکام قصور فقاهت و استحکام اساطین درایت و فتح ابواب نجات
و لف زد بان علو درجات آثار کمالات اوست و بر آل رهبران که منوال
شریعت و جادهٔ طریقت بوده اند اخیار و خلفاء ابرار که بلسان فصاحت و زبان
فقاهت انوار آثار چون انوار اثمار شعر صلی الله علی رسوله و آله و علی الفجر
من کمال نواله فهم للطالبات منجات من الهدی وهم النجوم تنور قبلا له
میگوید متعلم ضعیف نحیف طالب طریق سلف و خلف سعد الدین مدرس مسجد جامع

جدید

جدید شهر چو نور لا زال کما هو معمور غفر الله له و لوالدیه و احسن الیهما و الیه
که دیدم کتاب فقهی کیدانی کتابیست موجز و مختصر و مجموعه ایست منتخب از کتب معتبره
مستجمع جمیع ابواب و احکام الصلوة بتفصیل و ترتیب و مشتمل بر لطایف معانی
و ملاحت ترکیب خواستم این کتاب و مجموعهٔ لطیف را شرح کنم و بیانی دهم
تا بر سبیل تایید رحمانی و توفیق سبحانی فواید این کتاب را که بلباس عربی ملبوس است
و از ادراک قاصران لغت عربیه و عاجزان علوم ادبیه مایوس اند بزبان فارسی
متضمن جواب و سوال بر حسب اقتضای حال و بیان فاید و قاید بر سبیل
ترجمه شرح دادم و در هر باب این کتاب مسایل مناسبه و احکام ملائمه از
فقهاء کبار و تصانیف علماء دین دار در آوردم و این مجموعه را دستور المصلی
نام نهادم امید از فضل خداوند جل جلاله و عم نواله آنست که هر هوشمندی که
بر سبیل مطالعه در آن نظر افکند و یا کسی بگوش هوش از زبان خردمندان آن
استماع کند البته بهره مند گردد ان شاء الله تعالی اعلم ان العبد مبتلی بین
ان یطیع الله تعالی فیثاب و بین ان یعصیه فیعاقب بدان
براستی و درستی که بنده مکلف مبتلاست یعنی آزموده شده است میان
آنکه اگر عاقل بنده فرمان برداری کند خدای تعالی را پس ثواب داده شود
و میان آنکه اگر بی فرمانی کند او را پس عقاب کرده شود پس بنده مومن
را فرض است که بداند چیزهایی که بدان فرمان برداری خدای تعالی میشود
تا بکردن آن ثواب یابد و بداند چیزهایی که بدان بیفرمانی خدای تعالی است

و بالغ

تا چون ازان باز ماند او را عقاب باشد والابتلا متعلق المشروع وغیر
المشروع فعلا وترکا وازمودن خدای تعالی مر بنده را متعلق است بمشروع
ونامشروع از روی کردن وبکذاشتن پس باید که هر چه مشروع است ازان بکند
تا ثواب یابد وهر چه نامشروع است آن را ترک دهد تا عقاب کرده نشود

سوال چون خدای تعالی بعلم قدیم خود میدانست که فلان بنده فرمان بردار
خواهد کرد وفلان بنده نخواهد کرد وچندین بی فرمانی کند پس فایده ابتلا
بنده بمشروع ونامشروع چیست **جواب** خدای تعالی اگرچه بعلم قدیم خود
میدانست باین همه حکمت او اقتضا کرد که راه اطاعت ومعصیت بر بنده پیدا
کند تا وجود اقامت طلب بکنی او را ثواب وعقاب بسبب کردار او باشد وان بر
داری روی حجت کرد مثلا این جواب با سوال در تفسیر امام زاهد است آورده
در دلیل قول باری تعالی إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ
أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۵ وارد کرده است وان اینست اگر کسی
سوال کند که چون دانست خدای تعالی آن طایفه نخواهد گرویدن پس رسول
فرستادن بایشان الزام حجت راست بر ایشان وقطع عذر را الحکما
قال الله وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا وَالنَّاشِرَاتِ
نَشْرًا فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا عُذْرًا أَوْ نُذْرًا ومعنی
اوست یعنی عذرا لکم ونذرا لکم رسول فرستادن عذر خود را وبند شما را
اگر بند گیرید نفع شما را حاصل آید واگر بند نگیرید عذر من حاصل آید وعذر خدا

زوجل الزام حجت بود بر بنده وبریدن زبان وی بود از عذر وحجت یعنی بود
چنانکه گفت لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ که اگر رسول
بایشان حجت نگفتندی اگر رسول بگرویدمی فلا بد من بیان انواع
المشروعات وغیر المشروعات وبیان معانیها واحکامها پس
لا جرم واجب است از بیان کردن انواع مشروعات وغیر مشروعات وبیان
کردن معانی آن مشروعات وغیر مشروعات وحکمهای آن چون دانستی
که ابتلا بنده مطلق متعلق بمشروعات ونامشروع است پس بدانکه
مشروع را انواع است ونامشروع نیز را انواع است وهر یک نوع را در
شرع معنی است وحکمی وهمه شناختن دشوار است شناخته نشود مگر بعد بیان
هر یک نوع از مشروعات ونامشروعات با معنی واحکام آن پس چاره نباشد از
بیان آنکه مشروعات چند نوع است ونامشروع چند نوع است وبیان معنی
هر نوع وبیان حکم آن هر نوع را در شرع چه حد است وحکمت لیسهل علی
الطالب درکها وضبطها تا آسان شود مر طالب علم در یافتن آن جمله وضبط
کردن آن فنقول وبالله التوفيق المشروع اربعة انواع فرض
وواجب وسنة ومستحب وتليها المباح پس بگوییم وبخدا است توفیق
دادن که مشروع چهار نوع است فرض وواجب وسنت ومستحب وهم ازین
چهارست مباح است ومباح را ازین چهار جز علاحده ذکر کرده از آنکه بکردن
هر یک ازان چهار ثواب است وبکردن مباح ثواب نیست پس مباح همچو اینها

بنود تا کسی [illegible] کند اما نزدیک ایشان ست ازین روی که بکردن آن عقاب
پس مشروع باشد و غیر المشروع نوعان محرم و مکروه و سبیلهما المعنی
لا تعمل المشروع فیه و نامشروع بر دو نوع ست یکی محرم یعنی حرام کرده
شده ست و دوم مکروه یعنی و وزر ایشان و معتقد هم ازان [illegible]
از انچه تباه کننده ست مر عملی را که مشروع کرده باشد [illegible] این [illegible]

که عمدا تباه کردن عمل درست [illegible] پس مشروع نباشد فالحل ثمانیة انواع
پس حل مشروع و نامشروع هشت نوع آمد پنج ازان مشروع ست
و سه نامشروع چنانکه هر یک نوع بیان کرده اید اما الفرض فثابت
بدلیل لا شبهة فیه اما فرض پس حکمیت ثابت بدلیلی که هیچ [illegible]
دران فرض بر دو نوع ست یکی فرض علمی و اعتقادی چنانکه [illegible]
نماز و روزه ماه رمضان و زکوة و حج و مثل آن و دوم فرض علمی نه اعتقادی
چنانکه نماز وتر و مسح چهارم حصه سر و مانندان و قوله اما الفرض فثابت
الی آخره بیان حد فرض علمی و اعتقادی ست زیرا که در وی شبهه نیست
سوال در حد فرض غیر فرض که آن مباح ست چنانکه نکاح و مانندان
نیز در می آید ازانکه نکاح حکمیت ثابت بدلیلی که در وی [illegible] نیست
قال الله تعالی فانکحوا ما طاب لکم الایة **جواب** مراد ازین [illegible]
بطریق لزوم ست و الیقین اما الفرض فثابت لزومه بدلیل
لا شبهة فیه یعنی فرض حکمیت که ثابت ست لزوم او بدلیلی که در [illegible]

ست و دلیل برین تقدیر آنست که در مختصر [illegible] اورده ست اما الفرض فثابت
وجوبه بدلیل لا شبهة فیه دخل نکاح و مانندان اگرچه ثابت ست بدلیل قطعی لیکن
اباحت او ثابت ست نه لزوم پس سوال او [illegible] و حکمه اللزوم
بالتحصیل و العقاب بالترک بلا عذر و الکفر بالانکار فی المتفق و حکم
فرض آنست که [illegible] عقاب ست بترک دادن آن بغیر عذر و کفر ست بانکار آن
در فرضی که اتفاق کرده اند [illegible] ست در وی یعنی آنکه همه علما در فرضیت او موافق
اند و کسی مخالف نیست و بغیر عذر ازان جهت قید کرده که اگر ترک فرض
بعذر باشد عقاب نبود چنانکه ترک قیام مثل بمرض ایستادن در نماز که فرض ست
که اگر کسی بسبب زحمت نتواند ایستاد [illegible] ایستادن در نماز ترک میکند در این
صورت عقاب نیست و همچنین اگر [illegible] از زوال جو [illegible] از رستی او نماز
ایستاده میگذارد و یا روی سوی قبله نتواند کرد بر قول مختار روا باشد
که نشسته بگذارد و از قبله منحرف شود کذا فی حاشیه هذه الکتاب و همین حکم
در فرضهای دیگر که بعذر ترک میشود چنانکه ترک ادای نماز بغلبه خواب و یا
بیهوشی و چنانکه ترک نماز فرض مر زنان را بحیض و نفاس و فرض متفق
ازان جهت قید کرد که اگر فرض باشد که در وی اختلاف علما ست چنانکه نماز وتر
فرض ست نزدیک امام اعظم رحمة الله علیه و سنت ست نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد
رحمهم الله و چنانکه مسح مقدار چهارم حصه سر در وضو فرض ست نزدیک علمای ما
و مقدار سه موی فرض ست نزدیک امام شافعی رحمة الله علیه و مسح تمام سر

فرض است نزد امام مالک رحمة الله علیه پس انکار غسل این فرض کفر لازم نیاید
اما اگر کسی در مسح نماز و بادر نماز مجید [illegible] مانند آن
انکار کند کافر گردد نعوذ بالله منها و اما الواجب فما ثبت
بدلیل فیه شبهة وحکمه حکم الفرض عملا لا اعتقادا حتی لا یکفر جاحده
واجب حکمیست ثابت شده بدلیل که در وی شبهه است وحکم واجب [illegible]
از روی عمل نه از روی اعتقاد تا اگر کسی واجب را [illegible] نشود
بود و مراد از ثبوت بطریق لزوم است یعنی واجب [illegible] که ثابت است
رفع او بدلیلی که در وی شبهه است و واجب در حکم همچون فرض است از روی
عمل فقط پس همچنانکه بکردن فرض ثواب است و بترک آن عقاب همچنان
بکردن واجب ثواب است و بترک آن عقاب اما منکر واجب را حکم بکفر او کرده
و منکر فرض را حکم بکفر کرده شود و فرق میان فرض و واجب ثابت است نزد
علمای ما رحمهم الله تعالی و امام شافعی رح میگوید میان فرض و واجب
حکم پس این هر دو بقول او یک قسم اند و لهذا ترک سورهٔ فاتحه در نماز
نزدیک او فساد نماز است و نزدیک علمای ما ترک آن فساد نماز نیست و
السنة ما واظب النبی علیه السلام مع ترکه مرة او مرتین
و سنت حکمیست که مواظبت کرده است پیغامبر علیه السلام بر آن یعنی ملازمت
نموده است پیغامبر علیه السلام بر آن بغیر ترک آن واجب است و در جای
ملازمت نموده با ترک یک کرة یا دو کرت آن سنت است و در جای

آورده است

آورده است یا ترک آن بیک کرت یا دو کرت از آن مستحب است وحکمها
الثواب بالفعل والعقاب بالترک فی الهدی وحکم سنت ثواب است
بکردن آن و عقاب است بترک آن [illegible] سنت هدی [illegible] زوائد
[illegible] یعنی سنتی که ثابت است بفعل پیغامبر علیه السلام و تاکید
کرده است در آن بقول فقط همچنانکه سنت نماز با جماعت و غسل ترک آن سنت
[illegible] در دنیا و عقابی که بترک سنت است و دو
[illegible] که بترک واجب لازم می آید و دوم نوع سنت زاید است همچنانکه
[illegible] پیغامبر علیه السلام در قیام و قعود و لباس ترک آن سنت عقاب
نیست و ملامت نیست و در بعضی نسخهای بجای عقاب والعتاب مسطور است
والمستحب ما فعله النبی علیه السلام مرة وترکه اخری وما احبه السلف
و مستحب حکمیست که کرده است پیغامبر علیه السلام گاهی و ترک کرده است گاهی
و حکمیست که دوست داشتند آن را سلف یعنی مستحب آنست که پیغامبر علیه السلام
او را گاهی بجای آورده باشد و گاهی ترک داده باشد همچنانکه سنت نماز
دیگر و چهار رکعت سنت پیش از خفتن و مانند آن و دیگر آن است که کردن
آن سلف رضی الله عنه دوست داشته است همچنانکه تسبیح تمام سر و سلف
و تابعین را گویند یعنی یاران پیغامبر و کسانی که بعد عهد صحابه بوده اند رضی
الله عنهم وحکمه الثواب بالفعل وعدم العقاب بالترک وحکم
مستحب ثواب است بکردن آن و عدم عقاب بترک آن یعنی هر بنده مومن که

از انجا آرد ثواب یابد واگر ترک دهد بزه کار نباشد والمباح ما یخیر العبد
فیه بین الاتیان والترک وحکمه عدم الثواب والعقاب
فعلا وترکا ومباح حکمی که مخیرست بنده مکلف در وی میان آوردن
وترک کردن وحکم عدم ثوابست وعدم عقاب از روی کردن وکردن
یعنی اگر آن را بکند واگر ترک دهد بزه کار نشود
الواجب شرعیات وحدها آن وحکمهای آن بود الکون ذکر کنیم بیان
پس آغاز کنیم آن بیان حد محرم والمحرم ما ثبت النهی فیه بلا
عارض ومحرم یعنی حرام گردانیده شده حکمی که ثابت است بازداشتن
دران بی مانع ومراد ازین مانع دلیل اباحت است یعنی محرم آنست
که صاحب شرع ازان بازداشته است بی آنکه دران دلیل اباحت داده
باشد چنانکه گوشت درندگان نابست یعنی در روی بی دلیل
قال النبی صلی الله علیه وسلم ان الله تعالی حرم علیکم اکل کل ذی
ناب من السباع واکل کل ذی مخلب من الطیور پیغامبر گفت
صلی الله علیه وسلم بدرستی وراستی که خدای تعالی حرام گردانیده است
بر شما خوردن هر صاحب اشکلی که از جنس درندگان است هر چنگلی داری که
از جنس درندگان است پس چون گوشت ایشان حرام شد از روی قیاس
می آید که پس خورده ایشان هم پلید واستعمال نیز حرام بود ولیکن
استعمال پس خورده درندگان چهارپایان جز گربه حرام است ازانکه دلیل

کر ان

گر این مباح کرد اما پس خورده گربه وموش وزندگانی که از درندگان اند استعمال
ان حلال نیست بلکه مکروه است از جهت مانع که دلیل اباحت است وآن مانع
ضرورت طواف است یعنی ایشان درون خانه بسیار می گردند ودهان
در طعام وآب می اندازند پس اگر پس خورده ایشان حرام کنیم حرج لاحق
شود وحرج در دین ما ساقط است قال الله تعالی ولیس علیکم فی الدین
من حرج وحکمه الثواب بالترک لله تعالی والعقاب بالفعل والکفر بالا
ستحلال فی المتفق وحکم حرام ثواب است بترک آن برای رضای خدای تعالی
وعقاب است بکردن آن وکافرست بحلال پنداشتن در متفق علما یعنی حکم
محرم آنست که بنده مکلف بترک آن برای رضای خدای تعالی مستحق ثواب
گردد چنانکه اگر یکی را وطی در غیر منکوحه وغیر مملوکه وبا نظر دران بشهوت
یا بسودن اندام او وماننده آن ممکن باشد پس از خدای تعالی بترسد ودر
دل بگذراند که رضای خدای تعالی پیدا نیست وبرای رضای او آن حرامها
ترک دهد درین صورت مستحق ثواب باشد اما اگر ترک دهد از جهت عدم
قدرت یعنی اگر میخواهد که آن کار بد کند ولیکن بسبب آنکه قدرت نیابد
ترک می دهد این ترک برای ضرورت است نه برای رضای خدای پس وی
ترک مستحق ثواب نباشد واگر حرام را حلال پندارد کافر گردد ودر آنچه
اتفاق علماست در حرمت او بدانکه محرم بر دو نوعست یکی آنست

کرده حرمت او اتفاقی علماست و کسی مخالف نیست چنانکه ترک نماز و روزه

و زکوة و حج و حیض و نفاس و ضایع کردن زنا کردن و خمر خوردن و جز اینها

و مثل آن پس هرکه این فعل را حلال بنداند کافر گردد نعوذ بالله منها و نوع دوم

آنست که در حرمت او اختلاف علماست چنانکه آشامیدن بول حیوانی که خورده

گوشت او حلال است این نزدیک امام اعظم رحمة الله علیه حرام است اگرچه حاجت

دارد و نزدیک امام ابو یوسف رحمة الله علیه آشامیدن او از جهت دارو

حرام نیست و اگر نه حرام است و نزدیک امام محمد رحمة الله علیه آشامیدن او حرام

اگرچه از جهت دارو نباشد پس این محرم را که در وی اختلاف علماست اگر کسی حلال

بنداند کافر نگردد و از آنکه فی الجلد در قولی حلال است وَالْمَكْرُوهُ مَا ثَبَتَ النَّهْيُ

فِيهِ مَعَ الْعَارِضِ وَحُكْمُهُ الثَّوَابُ بِالتَّرْكِ الْمَوْصُوفِ وَخَوْفُ الْعِقَابِ بِالْفِعْلِ

وَعَدَمُ الْكُفْرِ بِالْاسْتِحْلَالِ و مکروه حکمیست که ثابت شده است باز ماندن در وی با عارض

که آن دلیل اباحت است و حکم او ثوابست بترکی که صفت کرده شده است یعنی

برای رضای خدای تعالی باشد نه برای ضرورت و خوف عقابست بکردن آن و عدم

کفرست بحلال بداشتن آن وَالْمُفْسِدُ هُوَ النَّاقِضُ لِلْعَمَلِ الْمَشْرُوعِ فِيهِ وَحُكْمُهُ

الْعِقَابُ بِالْفِعْلِ عَمْدًا وَعَدَمُهُ سَهْوًا و مفسد یعنی تباه کننده آنست که شکننده

مر عملی را که شروع کرده شده باشد در آن و حکم آن عقابست بکردن آن

عمدا و عدم عقابست بسهو یعنی هرکه در عملی شروع کرد چنانکه نماز و روزه و حج و مانند این

پس عمدا جزئی کرد که بدان عمل فاسد شد وی مستحق عقاب باشد اما اگر کسی در نماز

شروع کرد نفل پس عمدا قصد فرو کرد نماز او فاسد گردد و مستحق عقاب گردد و اما

اگر بسهو کرد عقاب نیست و این حکم بر سبیل اطلاق نیست نزدیک علما زیرا که شروع

او در نفل خواه در فرایض و نزدیک امام شافعی رحمة الله علیه اگر در نوافل

شروع کرد و آن را فاسد کرد اینجا هیچ جز لازم نیاید از آنکه نفل بشروع

لازم نمیگردد و نزدیک ما اگر در نفل را شروع کرد آن را فاسد کرد اینجا باتفاق لازم

گردد کذا فی الهدایه ثُمَّ اعْلَمْ بِأَنَّ الصَّلَوةَ جَامِعَةٌ الْأَرْبَعَةَ الْأُولَى شَرْعًا وَقَدْ

يُوجَدُ الْأَرْبَعَةُ الْأُخْرَى فِيهَا طَبْعًا فَلَا بُدَّ مِنْ تَفْصِيلِ كُلِّ نَوْعٍ وَتَعْدَادِهَا

بِطَرِيقِ الْاقْتِصَارِ وَالْاخْتِصَارِ مُرَتَّبًا عَلَى ثَمَانِيَةِ أَبْوَابٍ تَيَسُّرًا لِلْمُؤْمِنِينَ پس بدان

بدرستی و راستی که نماز جمع کننده است مر چهار اولین را که آن فرض و واجب

و سنت و مستحب است از روی شرع و گاه یافته میشود چهار آخرین را که آن از مباح

و حرام و مکروه و مفسد است در نماز از روی طبع پس چاره نیست از جدا کردانیدن

هر نوع از نوع دیگر و بیان کردن و شمار کردن آن بطریق اقتصار از روی عدد

و اختصار از روی ترکیب در آن حال که مرتب است بر هشت باب از جهت آسان کردن

برای مومنان اَلْبَابُ الْأَوَّلُ فِي بَيَانِ الْفَرَائِضِ وَهِيَ خَمْسَةَ عَشَرَ بَعْضُهَا خَارِجَةٌ

وَبَعْضُهَا دَاخِلَةٌ أَمَّا الْخَارِجَةُ فَثَمَانِيَةٌ باب اول در بیان فرایض از آن هست پانزده فرایض

فرایض است و فرایض در نماز پانزده چیزست بعضی از آن بیرون نمازست و بعضی در

نماز اما فرایض بیرون نماز هشت چیزست الْوَقْتُ یکی وقت است یعنی کذا فی

نماز در وقت و شناختن وقت نماز فرض است کذا فی مطلوب الفقه پس اگر شک

وقت نماز بگذارد از ذمه او ساقط شود واگر بعد از وقت بگذارد از ذمه او ساقط
شود اما اداء او نباشد بلکه قضا شود [illegible] وقت [illegible] نماز گذارده [illegible]
مصلي را نباید که هر وقتي را تمام از اول و آخر وقت [illegible] و مکروه [illegible] ادا
هر نمازي در وقت باشد پس اول [illegible] وقت [illegible] کرد پس اول وقت
نماز بامداد بر آمدن صبح صادق است نه صبح کاذب و آخر وقت آن [illegible] بر آمدن
آفتاب و اول وقت نماز پیشین زوال آفتاب است و آخر وقت او در قول امام
اعظم رحمة الله علیه بگشتن سایه هر چیزي دو چند اوست جز سایه اصلي که آن را
في الزوال گویند و در قول صاحبین بگشتن سایه هر چیزي یک چند اوست جز سایه اصلي
و سایه اصلي سایه است که هر چیز را در وقت زوال آفتاب مي باشد و اول وقت
نماز دیگر از بیرون آمدن وقت او با اختلاف تا غایتي است که آفتاب فرو نشده باشد
و چون آفتاب فرو شد وقت نماز رفت و اول وقت نماز شام در آمد و آخر
وقت او تا غایتي است که شفق غایب نشده است و شفق در قول امام اعظم سپید
که در کرانهاء آسمان بعد از سرخي پیدا مي آید و در قول صاحبین همان سرخي است
و چون شفق غایب شد اول وقت نماز خفتن در آمد و آخر وقت او تا غایتي است
که صبح صادق طلوع نشده است و اول وقت نماز وتر در قول امام اعظم رحمة الله علیه
وقت خفتن است ولیکن واجب است که عشا را مقدم از وتر کنند باعتبار ترتیب
و در قول صاحبین اول وقت او بعد از نماز خفتن است و در که نماز خفتن و وتر
اصلا نیابد بروي آن دو نماز واجب نیست کذا في کتاب الفقه و مستوفي آنست که نماز

و این در صورتي است که آفتاب بعد غروب شود
و باز طلوع شود اختلاف است بعضي گویند که قضا
کرده باید و بعضي گویند نه که قضا است

بامداد

بامداد در روشنایی بگذارد و نماز پیشین در تابستان بعد از گرم شدن
آفتاب بگذارد و در زمستان زود بگذارد و نماز دیگر را تأخیر کنند تا آنکه آفتاب [illegible]
نشود باقي باشد و نماز شام زود بگذارد و نماز خفتن تا ثلث شب تأخیر کنند
و تأخیر او تا نصف شب مباح است و بعد نصف شب مکروه است و نماز وتر بگذارد پس از خواب
[illegible] بیدار [illegible] اعتماد باشد تا آخر شب نماز وتر را تأخیر کنند و میان دو نماز
در یک وقت جمع نکنند مگر در عرفات [illegible] در قول امام شافعي رحمة الله علیه بعذر باران نیز
جمع کنند کذا في مطلوب الفقه و غیره و نماز گذاردن در سه وقت مکروه است یکي نزدیک برآمدن
آفتاب تا آنکه روشن و سپید شود و از سرخي بیرون آید و دوم نزدیک زوال آفتاب
سیوم نزدیک فرو شدن آفتاب مگر آنکه نماز دیگر آن روز بود درست است اما ادا
نوافل و قضا فوایت و نماز جنازه و سجده تلاوت درین دو هنگام [illegible] نزدیک امام شافعي
رحمة الله علیه قضا فوایت و نماز جنازه و سجده تلاوت درین وقتها درست باشد
و سه وقت است که قضا فوایت و نماز جنازه و سجده تلاوت دران وقت کردن
مکروه نباشد یکي نزدیک طلوع صبح صادق تا آنکه نماز بامداد گذارده شود و دوم بعد از
نماز دیگر تا آنکه آفتاب فرو شود و ده وقت است که نماز نوافل گذاردن دران مکروه است
یکي بعد از نماز بامداد تا آنکه آفتاب برآید و دوم بعد از نماز عصر تا آنکه آفتاب غروب نشود
سیوم نزدیک زوال چهارم وقت برون آمدن خطیب از خانه براي خطبه گفتن در روز جمعه
پنجم وقت خطبه عید فطر ششم وقت خطبه عید اضحي هفتم وقت خطبه استسقا
و سه وقت دیگر که در آن خطبها [illegible] حج است یعني روز ترویه و روز عرفه و روز [illegible]

کذا فی خزانة الفقه و در مطلوب الفقه آورده است فی تصلی المشایخ و الصالحون
تحیة الطهارت بعد العصر یعنی مشایخ و صلحا تحیة وضو بعد از نماز دیگر میکنند
و طهارت البدن دوم از آن هشت فریضها بیرون نماز طهارت بدن است
مصلی را یعنی پاک کردن تن از نجاست حقیقی خواه مغلظه باشد خواه مخففه و از نجاست
حکمی خواه حدث باشد خواه جنب یا حیض باشد یا نفاس فرض است پس در حدث
وضو کند و در جنابت و حیض و نفاس غسل کند بابی که پاک کننده باشد تا پاک
شود و اگر قدرت بر آب نباشد بدین طریق که آب ازو مقدار یک میل باشد
و یا بیشتر از آن دور بود و یا آنکه محل آب ترس درنده و یا دشمنی باشد و یا
زحمت سختی سرما و یا زیادت شدن زحمت و یا ترس فوت جنازه و ولی جنازه
غیر او باشد و یا ترس نماز عید فوت شدن باشد و یا در چاه دلو یا رسن نباشد
تیمم کند بدانچه پاکست از جنس زمین چنانکه خاک پاک و ریگ و سنگ و گچ و چونه و
زرنیخ و مانند آن و نزدیک امام ابو یوسف و محمد رحمهما الله از جهت سختی سرما
تیمم در حضر روا نیست و در سفر روا است و نزدیک امام شافعی رحمة الله علیه از
جهت ترس زیادت شدن زحمت روا نیست مگر آنکه ترس هلاک نفس باشد
در رفتن اندامی از اندامها باشد و تیمم دو بار زدن دستهاست بر جنس زمین
برای نیت طهارت یکی روی خود را مسح کند و بدوم دو دست خود را
تا آرنج مسح کند کذا فی کتاب الفقه و تیمم بر خشت پخته و جابه و نمک روا است
وقتی که بر آن نشان غبار باشد و قدرت بر صعید نباشد و همین حکم است در زر و نقره
او یا خاک

و نزدیک امام

و نزدیک امام ابو یوسف رحمة الله علیه جز بخاک جایز نیست و میل در وقت ... یا کرده باشد
میشد و در شمار که کروه باشد پس میل ثلث فرسنگ باشد اما درین وقت بعضی
یک میل یک کروه میگویند کذا فی مطلوب الفقه و در ... آورده است
که فریضهای تیمم چهارست نیت و خاک پاک و در یک جای دو بار زدن دستهای
یکبار بر روی و دوم بر دستهای تا دو آرنج بعد زدن آن که هر دو بار
دستهای افشاند و سنتهای تیمم چهارست اول آنکه دستهای پیش خود آرد
و دوم گرداند سوی صعید کشاده و سیوم آنکه وقت زدن دستهای انگشتان
کشاده گرداند و چهارم آنکه بعد زدن دستهای افشاند تا بسیار خاک بر روی
نرسد که زشت نماید کذا فی الهدایة و صعید بر چهار نوع است یک صعیدی است
پاک که پلیدی بدو نرسیده باشد و تیمم و نماز درو روا است و صعیدی است
که نجاست بدو رسیده است لیکن خشک شده و از آن رفته است نماز درو روا
و تیمم درو روا نیست و صعیدی است بانم که دست بدو می آلاید تیمم و صعید است
خلیس که دست بدو می آلاید تیمم درو روا نیست لیکن باید آزار جامه زند چون
خشک شود بمالد و جامه بیفشاند پس بر خاک دست ... افتد بدو تیمم کند
بیک روایت از امام اعظم رحمة الله علیه تیمم بر گل تر روا باشد و تیمم از ...
جز روا است گل و خاک و ریگ و گچ و چونه و زرنیخ و مردا سنگ و ...
و ذاک و گل سرخ و گل سفید و توتیا و سنگ کوفته و غیر کوفته و نمک که از
زمین بر آید و شوره و غبار و تیمم روا نیست از بست ... آرد و لینه و خاکستر و معصفر

وجوب تو خشاو خشت نجسته دو سمه و زعفران و مشک و عنبر و کافور و خشخش
و نمک که از آب بالا آید و بورقا و برگ درختان که فرو د آیند و برآیند
و نوره و فرود آید و آهن و تا فرج تیمم تا آخر وقت مستحب است اگر امید یافتن
آب باشد و اگر جای غالب گمان او بر یافتن آب باشد واجب است که تیمم نکند
دارد و روا است که بگذارد با تیمم خود هرچه خواهد از نمازها از فریضه و نوافل
و در قول امام شافعی رحمة الله علیه باید هر فریضه تیمم علاحده کند و اگر برای
در آمدن مسجد یا برای تعلیم قران تیمم کند نماز گذاردن بدان درست نباشد
و اگر برای سجده تلاوت و یا نماز جنازه تیمم کرد نماز گذاردن بدان درست
و در نجاست حقیقی مغلظه یا مخففه بلحوق آب از بالائی پاکی حاصلست
اگرچه آب مستعمل شد و نیز پاکی حاصلست یعنی که سائل و پاک بود و نجاست
از و دور شود چنانک شربت و آن و سرکه و مانند آن قابل باشد که بدو
حدث دور کند ولیکن بنیت طهارت استعمال کند و در محلی قرار گرفته
باشد کذا فی الکنز و در هدایه آورده است که قول صحیح آنست که مجرد آنک آب
از اندام مصلی زائل شود حکم استعمال یافت پس روایت هدایه
قرار در محل شرط نباشد بدانک نجاست بر دو نوع است یکی مغلظ و آن
آنست که نفس نجاست او وارد است نه طهارت او چنانک بول حیوانی
که خوردن گوشت او حلال نیست و غائط و خون و ریم و خمر و مانند آن و
دوم نجاست مخففه و مخففه آنست که در نجاست و طهارت او اختلاف علماست

ولنفس

ولنفس نجاست او چنانک بول حیوانی که گوشت او حلالست پس اگر نجاست مغلظه
مقدار درم شرعی یا کمتر از آن بود در بدن و یا در جامه مصلی باشد نماز گذاردن
با آن نجاست باشد و اگر زیاده بود درست نباشد و بعد از شستن مواضع استنجا
واجب است و استنجا بسنگ و کلوخ فرض نجاست دور تواند کرد سنت است و تعیین
عدد کلوخ سنت نیست و استنجا باب افضل است اما بنمک و سرگین و استخوان
و بدست راست استنجا کردن مکروه است مگر آنک در دست چپ عذر بود و چون نجاست از
مخرج تجاوز کرد شستن او واجب بود و درم شرعی مقدار عرض کف دست است
الا فقیه ابو جعفر هندوانی رحمة الله علیه در حق عفو گفته است اگر نجاست ثخین دار
باشد معتبر در آن وزن درم است در حق عفو و اگر ثخین دار نباشد معتبر در آن
مقدار درم از روی طول و عرض بود کذا فی شرح الهدایة و در خزانة الفقه
آورده است که استنجا بر نه وجه است چهار از آن فریضه است یکی آنکه مرد در
حالت جنابت باشد و دوم زن در حالت حیض باشد و سیوم آنک زن در حالت
نفاس باشد و چهارم آنک نجاست بیش از مقدار مقعد باشد و یکی واجب است
و آن آنست که نجاست مقدار مقعد باشد و یکی از آن سنت است و آن آنست که نجاست
کمتر از مقدار مقعد بود و یکی مستحب است و آن آنست که بعد از بول شستن
آلت را و یکی احتیاط است و آن آنست که چیزی از بیرون اندک آید که بدان آلوده
نشود و یکی بدعت است و آن آنست که نجاست از غیر سبیلین بیرون آید
نشوید و استنجا بسه کلوخ مستحب است و در پس استعمال کند و یکی در پیش و بر

برون

امام شافعی رحمة الله علیه استنجا به کلوخ واجب است و اگر سنگ ریزه طلب کند
بجای سه کلوخ بسنده باشد و استنجا بشش چیز روا است سنگ و کلوخ
و چوب و ... و پنبه و بشش چیز مکروه است سرگین و صوف و خشت ...
وانگشت سیاه و بدست راست اما استبرا بر پنج نوع است یکی استبرای ...
و آن است که قدمهای را از جای بگرداند و پای راست بر پای چپ نهد تا آب
از مثانه او بیرون آید و در مقدار رفتن قدم اختلاف علما است بر قول بعضی
چهل قدم و در قول بعضی چهار صد قدم و بر قول بعضی ده قدم ولیکن صحیح آنست
تا آن مقدار که در دل او افتد که پاکی حاصل گشت و دوم استبرای زن و آن است
که وقت طهارت پاره جامه در دهن فرج نهد و پای راست بر پای چپ نهد
تا آب از مثانه او بیرون آید پس آن پاره جامه از فرج بیرون آرد و فرج را
بشوید پس پاره جامه دیگر همان جا بعد شستن همانجا نهد بعد آن وضو
کند و نماز بگذارد سیوم استبرای کنیزک و آن معلوم است یعنی اگر مردی را
کنیزک مالک شد تا آنکه آن کنیزک یک حیض نه بیند وطی با وی نباید کردن
و حکمت در این حیض استبرا از ما رحم است فی عدت و علت و چون استبرا
حدوث ملک است و دو دیگر استبرای طعام و استبرا آن است که از خوردن
حرام و پوشیدن حرام اجتناب کند و فرق میان استنجا و استبرا آن است
که اگر استنجا را ترک دهد و آن کمتر از مقدار درم است نماز او روا باشد
زیرا که بعد آن چیزی بیرون نمی آید و اگر استبرا را ترک دهد نماز روا نباشد

بعد

بعد آن چیزی بیرون می آید و استنجا و در کردن نجاست از اندام مخصوص ...
مقعد و معقد ... مسح کند تا آنکه خشک شود و آب از چکیدن باز
ماند ... او رسد اما چون استبرا آنست که طلب پاکی کند ...
کند و ... تا هر چه بول در مثانه او باقی مانده باشد بیرون آید اما اگر نجاست
مخففه کمتر از چهارم حصه در تن و یا در جامه مصلی باشد نماز گذاردن با آن جامه
درست است و اگر در چهارم حصه و بیشتر از آن بود درست نیست و در خزانه
آورده است که نجاست عینه یازده است بول و غائط و مذی و ودی
و خمر و منی و خون و زرداب و ... ماکیان و بول خردی مقدار ربع
... این همه نجاست مغلظ است بر قول امام اعظم رحمة الله علیه و بر قول ...
... از قبیل نجاست مخففه است تا اگر در جامه رسد نماز بدان جامه روا است
تا آنکه کثیر فاحش نشده است و کثیر فاحش بر قول امام اعظم و امام محمد
رحمهما الله ربع جامه است که بدان جامه نجاست رسیده است اگر آستین
باشد ربع آستین و اگر تریز باشد ربع تریز و بر قول بعضی کثیر فاحش ربع
جمیع جامه است و قول اصح همین است و بر قول بعضی امام ابو یوسف رحمة
الله علیه کثیر فاحش یک بدست است در یک بدست و بیک روایت از و
یک گز در یک گز و بیک روایت از امام محمد رحمة الله علیه در شهری
با خلیفه در آمد دید در کوچه و بازار آن شهر سرگینها بسیار افتاده است
و خاک آن با سرگین آمیخته است از جهت دفع حرج فتوی داد که سرگین

دعلما رخاک بخارا بر خاک ریق یا قتیس کرده اند از انک دران نیز با سرکین
آمیخته است کذا فی شرح الهدایه و بول اسپ بهمه پلیدست بر قول امام اعظم و امام
ابو یوسف رحمهما الله و بر قول امام محمد رحمة الله علیه بول چیزی که گوشت او حلال
پاکست و منی پلیدست و بر قول امام شافعی رحمة الله علیه پاکست و خون
اگر بر سر جراحت بیست نجس نیست و خون ماهی بر قول امام اعظم و امام محمد رحمهما الله
نجس نیست و خون کنه زرک فی نابه و پلید افکنده موش و بول او و پلیدی افکنده
خفاش و بول او نجس است و پلید افکنده کبوتر و دیگر پرنده که گوشت او حلال
جز ماکیان کوچه کرد و بط پاکست و بر قول امام شافعی رحمة الله علیه پلیدست
و پلید افکنده پرندگان که درنده اند چنانچه چرغ و باز و مانند آن نجاست مخففه است
بر قول امام اعظم رح و بر قول صاحبین نجاست مغلظه است و خون صاحب جراحت
و زن مستحاضه و صاحب سلس البول سلس است چون نجاست بر جامه ایشان رسد
و ایشان را از ان احتراز کردن ممکن نیست سهل نماز بگذاردن با آن جامه
مباح است و اگر احتراز ممکن باشد و آن بیش از درم است نماز بگذاردن
با ان جامه روا نباشد کذا فی خزانة الفقه والمحبوب و سیوم از ان نجاست
و بعضها بردن نماز پاک کردن جامه است و دیگر بیاید چیزی که بدان نجاست
از جامه دور کند با ان نجاست هم دران نماز بگذارد وقتی که ربع آن جامه
و یا بیشتر از ان پاک باشد و اگر اندکی از ان پاکست بر قول امام اعظم
و امام ابو یوسف رحمهما الله مخیرست میان انک برهنه بگذارد و یا با ان جامه

بگزارد

با نجاست بگذارد و بر قول امام محمد رح پاکست و واجبست که با ان جامه
بگذارد و چون با ان جامه بگذارد پس چیزی که آن نجاست دور شود یافت
نماز را باز گردانند کذا فی خزانة الفقه و در نجاستی که دیده میشود چنانکه
خون و غایط و مانند آن معتبرست که عین او زایل کنند مگر انک دور کردن
عین او دشوار شود چنانک حنا نجس پس آن عفوست و در نجاستی
که دیده نشود چنانک بول بعد خشک شدن و مانند آن دران غلبه ظن معتبرست
یعنی تا انگاه بشویند که بر گمان او غالب گردد که نجاست زایل شد و پاکی حاصل
و یا انک سه کرت بشویند بشرط هر کرتی بفشارند و به جهت فشاریدن او ممکن
نباشد چنانک بوریا و مانند آن پس شرط در وی آنست که هر کرتی از ان
خشک کردن بدارد تا انک قطرات آب از چکیدن بماند و منی اگر تر باشد
بشستن پاک شود و اگر خشک بود مالیدن و دست افشانیدن بسنده
باشد اگر سر ذکر او پاک بوده باشد بدین طریق که استنجا بآب کرده بود بعد بول
بعد ان خروج منی شد و در جامه رسید و خشک شد بشستن پاک گردد نه
بمالیدن کذا فی شرح الهدایه لمولانا حمید الدین المخلص رحمة الله علیه
نجاست ستبر در موزه چون خشک شده باشد بمالیدن در زمین
و غیر ان پاک گردد و اگر تر باشد بشوید و نزدیک امام ابو یوسف رح دران
نیز مسح کافیست اگر بوجه مبالغت باشد و نزدیک امام محمد رح
پاک نگردد مگر بشستن خشک باشد یا تر و در آینه و تیغ و مانند آن مسح بر وجه

مبالغت کافی ست کذا فی مطلوب الفقه و چهارم پاکی مکان قدم
در نماز باتفاق علما شرط ست اما پاکی مکان سجده دران اختلاف ست
در قول امام اعظم رحمة الله علیه شرط نیست بلکه پاکی مکان قدم بسنده ست
و در قول صاحبیه آن نیز شرط است تا اگر در مکان پلید سجده کرد و قدم
در مکان پاک ست نزدیک امام اعظم رحمة الله علیه روا باشد و نزدیک صاحبین
روا نباشد و اگر در زمین نجاست رسید پس خشک شد و اثر آن رفت
نماز گزاردن دران زمین روا است و تیمم درست نباشد کذا فی الهدایة
و غیرها والستر العورة پنجم ستر عورت یعنی پوشیدن عورت مر مصلی را اولی
تا اگر یکی در خانه تاریک و یا در شب تاریک و جز آن برهنه نماز میگذارد
روا نباشد و عورت مرد از زیر ناف تا زانو ست خواه آزاد باشد خواه
بنده و زانو از عورت ست نزدیک علما ما و ناف از عورت نیست و عورت
زن حره تمام تن اوست مگر روی و دو کف دست و دو قدم و عورت
کنیزک همچون عورت مرد ست و شکم و پشت او نیز عورت ست
عورت دو نوع ست یکی مغلظ و آن دو راه ست که بدان بول
و غایط بیرون آید یعنی پیش و پس دوم مخفف و آن غیر دو راه ست
پس اگر اندک تر از درم شرعی از عورت مغلظ برهنه باشد درست بود
و اگر مقدار درم یا بیشتر برهنه باشد درست نیست و اگر عورت مخفف اند
تر از ربع برهنه شد نماز گزاردن بان جامه درست باشد و اگر ربع یا بیشتر

ازان بود برهنه درست نباشد و نزدیک امام ابو یوسف رح نماز گزاردن
بان جامه درست باشد ازانکه بقول امام اعظم و امام محمد رحمهما الله برهنه
شدن عورت خفیفه اندک تر از ربع در نماز عفو ست و در قول امام ابو یوسف
رحمة الله علیه کمتر از نصف عفو ست کذا فی خزانة الفقه و آن میان عورت
غلیظ و خفیف بروایت امام کرخی رحمة الله علیه و در هدایه آورده
که برهنه شدن چهارم حصه عورت خواه غلیظ باشد خواه خفیف بقول امام
اعظم و امام محمد رحمهما الله مانع جواز صلوة ست و در قول امام ابو یوسف رح
کمتر از نصف مانع نیست پس بدین روایت عورت غلیظ و خفیف
در مقدار منع برابر ست پس اگر زن حره نماز گذارد و ربع و یا ثلث
ساق او برهنه بود نزدیک امام اعظم و امام محمد رحمهما الله نماز باز کرد اند و نزدیک
امام ابو یوسف رحمة الله علیه باز نگردانند اگر بیشتر از نصف برهنه است
باتفاق همه نماز باز گرداند و در نصف از امام اعظم ابو یوسف دو روایت
و اگر برای ستر عورت جامه نیابد برهنه نشسته بگذارد و در رکوع و سجود
باشارت کند و اگر ایستاده میگذارد درست باشد ولیکن نشسته گزاردن
بهترست با رکوع و سجود باشارت که این افضل ست از ایستاده گزاردن
کذا فی القدوری و غیره واستقبال القبلة و ششم استقبال قبله یعنی استقبال
جهت قبله شرط ست بر قول صحیح نه استقبال عین قبله که آن بر قول بعضی
شرطست و بر قول بعضی شرط نیست و ثمره اختلاف درین ست ظاهر گردد

کسی که استقبال عین قبله شرط میگوید بر قول او متوجها الی القبله گوید
در رست نباشد و بر قول کسی که استقبال عین قبله شرط نیست درست شود
متوجها الی جهة القبلة گوید خواه متوجها الی القبلة گوید و این اختلاف
در حق غیر اهل مکه است اما در حق اهل مکه استقبال قبله عین با تفاق
همه علما شرط است تا اگر در محلی در خانه خود نماز میگزارد بابد که
مشابه باشد که چون دیوار خانه او دور کنند توجه او بر عین قبله افتد
کذا فی شرح المنیه و در خزانة الفتاوی آورده است که استقبال عین
قبله شرط است اگر قدرت بر آن باشد و اگر نه استقبال جهت قبله بسنده
و اگر او خایف باشد از عدو و جز آن نماز بگذارد سوی هر جهتی که قادر
بود و اگر جهت قبله مشتبه شد عند اند که قبله کدام است و بخصوص راه
کسی نیست که ازو بپرسد باید که در دل صواب جوید و بطرفی که سوی
که دل او قرار گیرد بآن سوی نماز بگذارد و اگر بعد از گزاردن نماز بداند
که رای من بر صواب نبود بلکه خطا بود اعادت نماز بر او لازم نشود
و بر قول امام شافعی رحمة الله علیه اگر ظاهر شود که قبله پس پشت کرده
گزارده است اعادت نماز برو لازم گردد و اگر در حالت نماز دانست که قبله
جانبی دیگر است هم درین حالت نماز در آن جانب که قبله دانسته است
بگردد باقی نماز تمام کند کذا فی الهدایه **والنیة** و هفتم از ان و
نماز نیت است یعنی نیت نمازی که خواهد گزارد ادا یا قضا و فرض

نماز فرض یا واجب شرط است اما برای نفل نیت اصل نماز بسنده است و سنتهای
که مستثنی از فرایض و نوافل ... اند در ان اختلاف است و بر قول بعضی ازان
نیت اصل نماز کافی است و بر قول بعضی یعنی نیت شرط است و میان نیت
... فصل نمیکند کذا فی الهدایه و در حق امام نیت امامت شرط نیست تا یکی
نماز تنها نماز میگزارد و نیت نکند که کسی را امامت کند پس بعد دیگری اقتدا
کرد میان ایشان جماعت منعقد شود و امامت او درست باشد مگر از رای
زنان که نیت امامت ایشان مر امام را شرط است تا اقتدا ایشان جایز باشد و در
حق مقتدی فرض است که نیت متابعت امام نیز کند اگرچه امام را لبب گزشت
ثابت معلوم نباشد کذا فی بعض الکتب و در **خزانة الفقه** آورده است
که امام دو نیت کند یکی نیت فرض دوم نیت قبله و مقتدی سه نیت کند
دو همانکه در حق امام است و سوم نیت متابعت امام و شرط در نیت آنست
که مصلی در دل داند که کدام نماز گزاردن میخواهد اما ذکر نیت بزبان بر قول
علما مستحب است و فرض نیت اگر صاحب مصلی وسوسه نباشد و اگر صاحب
وسواس باشد در حق او ذکر نیت بزبان فرض است و بر قول امام شافعی
رحمة الله علیه ذکر نیت بزبان شرط است کذا فی کتاب الفقه **والتکبیر**
و هشتم تکبیر اولی و معنی تکبیر الله اکبر گفتن و مراد از تکبیر اولی اینجا آنست
که تحریمه بندد بکلمه که از و تعظیم خیزد تا اگر بجای الله اکبر الله اجل یا الله اعظم
یا الرحمن اکبر یا لا اله الا الله یا جز این از نامهای خدای تعالی گفت بر قول

امام اعظم و امام محمد رحمهما الله درست باشد و در قول امام شافعی و امام
مالک درست نباشد مگر الله اکبر یا الله اجل کفتن حاصل آنست که اگر نام خدای
تعالی بدین کلمات متصل کرداند یا اگر متصل که نام خدای تعالی مگر داند
چنانکه کوید اکبر یا اعظم بدون ذکر لفظ الله یا لفظ الرحمن یا حاجت علامة
شروع او در نماز درست نباشد اما اگر نام خدای تعالی ذکر کند و از
کلمات زکی چنانکه کوید الله در این اختلافست و در قول بعضی درست
نباشد و اگر بپارسی افتتاح کند چنانکه کوید بنام خدای یا خدای بزرکست
و او بکر عربی کفتن میداند بقول امام اعظم رحمة الله علیه درست باشد و
بر قول صاحبیه اگر عربی میداند درست نباشد و اگر عربی نمیداند درست باشد
کذا فی خزانة الفقه و در بعضی شرح هدایه آورده است اگر اکبار کوید نماز
باطل شود از آنک اکبار نام دیو است والداخلیة سبعة و در
درین نماز هفت چیزست یکی از آن القیام یعنی ایستادن در نماز
و در نماز وتر و در نماز عیدین فرض است اما اگر سنتها و نفلها نشسته
میکذارد درست باشد با آنک قدرت بر ایستادن بود و اگر مردی
در نماز نفل قائماً شروع کرد در قاعدا تمام میکند روا باشد یا نه که بلا عذر
یا بی عذر اگر بعذر است بالاتفاق روا بود و در قول صاحبیه رحمهما الله روا نبود و اگر
مردی در کشتی نماز میکذارد درست باشد یا نه ببینم که کشتی بر زمین بسته است
یا نه اگر بسته است و ایستاده میکذارد بالاتفاق روا باشد و اگر بسته

ببینم

ببینم که بیرون آمدن ممکن هست یا نه اگر ممکن هست بالاتفاق روا نباشد
بر روی زمین نماز بکذارد و اگر ممکن نیست ببینم اگر نشسته میکذارد یا ایستاده
اگر نشسته میکذارد ببینم که بعذر است یا بی عذر اگر بعذر است بالاتفاق روا است
و اگر بی عذر است ببینم که فرضی است یا نفل اگر نفل است بالاتفاق روا باشد
و اگر فرضی است دران اختلافست در قول امام اعظم رح روا باشد
و در قول صاحبیه رحمهما الله روا نباشد کذا فی توضیح المنظومة و در خزانة
آورده است که در چهار حال نماز نشسته کذاردن روا است یکی
آنک ایستادن نمیتواند و دوم آنک در نماز نفل اگرچه ایستادن تواند
و سیوم آنک در کشتی باشد و کشتی را آب رود بر قول امام اعظم رح و بر
قول صاحبیه رحمهما الله بعذر است که اگر کشتی در سیر است روایت و اگر نه
روا نیست و چهارم آنک برهنه باشد نماز نشسته بکذارد و در رکوع و سجود
باشارت کند والقراءة دوم قراءت یعنی خواندن قران در دو رکعت
مسئله قراءت در نماز بحجت ثابت شد جواب بدین آیت فاقرؤا ما تیسر
فریضه است نماز بامداد و جمعه و در دو رکعت چهار کانی از فریضه خواه
اولین باشد خواه آخرین یا یکی از اولین و یکی از آخرین و دو رکعت
از سه کانی از فریضه و در جمیع رکعات وتر و سنتها و نفل فرض است
اگر مصلی امام و منفرد باشد و امی نباشد اگر مقتدی بود بر وی ترک
علمای ما رحمهما الله قراءت نیست و بروی قراءت ساقط است و ادنی
قراءت که بدان جواز صلوة متعلق است بقول امام اعظم رح یک آیت

خود رست و بر قول صاحبین رح آیت خورد یا یک آیت طویل چنانکه آیت
الکرسی قراءت از آیت جو رد آیت که در وی دو کلمه یا زیادت باشد چنانکه
[illegible] اما اگر یک کلمه بود چنانکه مدهامتان دران اختلاف ست
بعضی نماز بدان بر قول امام اعظم رحمة الله علیه درست باشد و نزد بعضی
درست نباشد و اگر در وی یک حرف بود چنانکه حم و ق با تفاق قراءت
نیست و شرط قراءت آنست که در حالت قیام خوانند تا اگر در رکوع و یا در سجود
و یا در قعود میخواند درست نباشد و اگر این باشد قراءت خواندن تمجید اند
کلمه سبحان الله و الحمد لله تا آخر بگوید و اگر گنگ بود مقدار خواندن قراءت
در نماز ایستاده باشد و در دو لب بجنباند کذا فی الهدایة و خواندن
توریت و انجیل و زبور در نماز درست نباشد کذا فی خزانة الفقه و غیرها
اگر مردی در نماز مصحف می بیند و قرآن میخواند روا باشد یا نه ببینیم اگر
کمتر از آیت میخواند نماز روا باشد با تفاق و اگر آیت میخواند و یا بیشتر ببینیم
که نفل ست یا فرض اگر نفل ست با تفاق روا ست و اگر فرض ست ببینیم
که بدست گرفته میخواند یا پیش داشته اگر دست گرفته میخواند با تفاق
روا نه و اگر پیش داشته میخواند دران اختلاف ست بر قول امام اعظم
رح روا نباشد و بر قول صاحبین روا باشد و لیکن مکروه ست و اگر
مردی در نماز قراءت به پارسی میخواند روا باشد یا نه ببینیم که محسن
عربی هست یعنی قراءت بزبان عربی میداند اگر میداند با تفاق روا نباشد

و اگر داند

دران اختلاف ست بر قول امام اعظم رح روا ست و بر قول صاحبین رحمهما الله
روا نباشد کذا فی توضیح المنظومة و در پس مسئلة امام اعظم رح بقول صاحبین
رجوع کرده ست کذا فی شرح الهدایة و سیوم رکوع یعنی رکوع کردن
در هر رکعتی یک کرت فرض ست و رکوع المختار گویند و انحنا خمیدن قامت
پس اگر مصلی از راست ایستادن متحول شد چنانکه قامت او خمید رکوع حاصل گشت
و [illegible] آمد اما اگر اندکی سر فرو کرد و قامت او نخمید
رکوع نباشد بدان از قعده فرضیت او بیرون نیاید و السجود و چهارم سجود یعنی
سجده کردن در هر رکعتی دو کرت فرض ست و فاصل میان هر دو سجده
بقول اصح آنست که سر برآوردن از سجده اولی مقداری که نزدیکتر بقعده
باشد اما آنکه نزدیکتر بزمین باشد آن معتبر نیست پس چنانستی که در سجده اولی است
و اصل در سجده آنست که پیشانی و بینی هر دو بر زمین نهد و اگر پیشانی نهاد
و بینی نه نهاد با تفاق روا باشد اما اگر بینی نهاد و پیشانی نه نهاد ببینیم که
در پیشانی او عذر ست یا نه اگر عذر هست با تفاق روا باشد و اگر نیست
دران اختلاف ست بر قول امام اعظم رح روا ست و بر قول صاحبین روا نبود
کذا فی توضیح المنظومة و آن اختلاف جایی ست که سجده کرد بدانچه سخت ست
از بینی و اگر سجده کرد بدانچه نرم ست از وی چنانچه نرمه بینی با تفاق درست
نباشد کذا فی شرح الهدایة و بعضی حکایت کرده اند که قول امام اعظم رح
مثل قول صاحبین رحمهما الله بود تا آنکه روزی در محلی کاسه سر مرده دید [illegible]

بسبب آنکه بنی او متصل بشی ای بود از آن قول بخروج کرده رکوع نهادن بیشی سجده

روا باشد کذا فی خزانة الفقه و سجده آنست که دو قدم را با مرتبه فرض ست شرط

بر زمین نهند تا اگر سر بر زمین نهاد و قدم بر زمین نه نهاد درست نشود و سجده

بر غلطی کند که سختی زمین بدو نرسد تا اگر بر پنبه افکنده و یا نند آن سجده کند

وسختی زمین بدو نرسد درست نباشد کذا فی بعض الکتاب الفقه

والتحریم وقعدة الاخرة یعنی ششم در آخر نماز بقدر آنکه التحیات

تا عبده ورسوله خوانده شود فرض ست و نزدیک امام مالک رحمة الله علیه

قعده آخره فرض نیست کذا فی خزانة الفقه والترتیب فیما لم تتعدد

مشرعیته فی کل رکعة او فی جمیع الصلوة و ششم ترتیب در فعلی که کردن

او یکبار مشروع ست در هر رکعتی یا در جمیع نماز چنانکه قیام و قرارت و رکوع

تا اگر کسی پیش از قرارت رکوع کرد پس سوی قیام بازگشت و قرارت خواند باید

که رکوع را اعادت کند تا نماز بر ترتیب افتد و رکوع اول لغو شود و اگر

رکوع را اعادت نکند از جهت فوت ترتیب نماز او تباه شود اما فعلی

که در هر رکعت تکرار او مشروع ست چنانکه سجده ترتیب در و فرض نیست

بلکه واجب ست تا اگر کسی بعد از رکوع از رکعت دوم یاد آورد که سجده اولی

ترک داده ست مجرد آنکه یاد آورد سجده سهو کند والخروج بفعل

المصلی وهفتم خروج بفعل مصلی یعنی بیرون آمدن مصلی از تحریمه

نماز بفعل خود فرض ست وآن قول امام اعظم ست رضی الله عنه اما صاحب

رحمهما الله

ین خروج بفعل مصلی فرض نیست بلکه سنت ست وفایدهٔ این اختلاف در دوازده

مسئله ظاهر شود یکی از آن آنست اگر کسی در نماز با عذر بود در قعده مقدار

التشهد نشسته بود پیش از سلام گوید آفتاب برآمد نماز او بر قول امام اعظم رح

باطل شود و بر قول صاحبین رحمهما الله باطل نشود کذا فی توضیح المنظومة

ودیگر باقی یازده مسئله دیگر در کتب فقه مذکور ست والله اعلم بالصواب

فی الواجبات وهی احد عشرون

در بیان واجبات نماز ست و واجبات نماز بیست و یک چیز ست

منها ما یعم جمیع المصلین وجمیع الصلوة وهی سبعة

یعنی از آن واجبات نماز آنست که در میگیرد بر جمیع نماز گذارندگان و نمازها

یعنی وجوب او بر همه مصلیان و در نمازها ست و آن هفت چیز ست ومنها

مصلیان

ما یختص ببعض المصلین وبعض الصلوة وهی اربعة عشر

وبعضی از آن واجبات نماز آنست که مخصوص ست به بعضی نماز گذارندگان و بعضی

نمازها یعنی وجوب او بر همه مصلیان و در همه نمازها نیست بلکه بعضی مصلیان واجب ست

و در بعضی نه و آن چهارده چیز ست اما العام فلفظ التکبیر والتحریمة اما هفت

چیز ست که عام ست یعنی بر همه مصلیان و در همه نمازها ست واجب ست پس یکی

از آن لفظ تکبیر ست برای تحریمه یعنی تحریمه بستن به هر لفظی که از و معنی تعظیم خیزد

چنانکه الله اکبر و الله اعظم و الله اجل و مثل آن فرض ست اما تحریمه بستن بلفظ

تکبیر که آن الله اکبر گفتن ست بطریق یعنی واجب ست تا اگر کسی آن لفظ را بسهو ترک

داد بجاي آن لعفلي ديگر كوفت سجدهٔ سهو برو واجب شود والقعدة الاولى دوم قعده

اولي يعني نشستن بعد دو ركعت اولين مقدار اينكه التحيات تمام خوانده شود

واجبست والتشهد في القعدتين وسيوم تشهد بر دو قعده يعني

التحيات تمام خواندن در قعده اولي و در قعده آخره واجبست اما در بودن

قعده آخره باتفاق همه روايت واجبست و در قعده اولي بروايتي

واجبست و بروايتي سنتست كذا في شرح الهداية و در

آورده است كه قرائت تشهد در قعده آخره واجبست و نزديك امام شافعي

فرض است و ثمره اختلاف فيما ظاهر شود كه تشهد در قعده اولي بسهو ترک

دهد بدان روايت كه واجبست كه سجدهٔ سهو لازم آيد و بدان روايت كه سنتست

سجدهٔ سهو لازم نيايد والطمانينة في الركوع والسجود وچهارم قرار گرفتن

در ركوع و سجود و درنگ كردن مصلي در ركوع و سجود بمقداري كه اندامهاي او

قرار گيرد واجبست و در خزانة الفقه آورده است تعديل اركان واجبست

و آن قرار گرفتنست در ركوع و سجود و تمام ايستادن در ميان ركوع و سجود

و تمام نشستن ميان دو سجده و نزديك امام ابو يوسف رح فرضست تا اگر ترک

دهد نماز بر قول او فاسد شود وايتان كل فرض في موضعه وپنجم آوردن

هر فرضي در محل خود يعني مصلي را واجبست كه هر فرضي را در محل او بيارد و از آن

تاخير نكند پس مراد ازين عدم تاخيرست نه رعايت ترتيب كه آن در افعال سجده

فرضست بفوت آن او نماز تباه شود اما آوردن هر فرضي در محل خود يعني اينكه تاخير

كند

تاخير كند از آن محل واجبست تا اگر كسي بعد فراغ قرائت سهواً در ركوع نرفت

ساعتي بسهو مشغول شد و درنگ كرد پس ياد آورد و در ركوع رفت بر وي سجدهٔ سهو

لازم مي آيد باعتبار تاخير فرض از محل خود وكل واجب وششم

هر واجبي در محل او يعني اينكه تاخير كند از آن واجبست تا اگر كسي در ضم سوره

فاتحه سهو كرد و در ركوع رفت پس ياد آورد كه ضم سوره نكرده است بايد كه

باز ايستد و سوره ضم كند و سجدهٔ سهو بجاي آرد باعتبار تاخير واجب از

محل و در اصل فرق درين مسئله آنست كه بتاخير فرض و بتاخير واجب و ترک واجب

ركعاتست در نماز سجدهٔ سهو واجب شود اما بترک فرض نماز تباه گردد

و اگر تاخير فرض و ترک واجب و يا تاخير واجب عمداً كند نماز تباه نشود وليكن

ناقص باشد ولفظ السلام وهفتم بيرون آمدن مصلي از نماز بلفظ سلام

يعني مصلي چون خواهد از تحريمه بيرون آيد واجبست كه بلفظ سلام گويد

لفظ سلام اينست السلام عليكم ورحمة الله و در بعضي نسخ هداية و بركاته

نيز افتاده است اما الخاص فتعيين الاولين للقراءة اما چهار ده جز كه

خاص است ببعض مصليان و ببعض نماز يكي از آن تعيين دو ركعت

نماز فريضه علي الاطلاق فرضست خواه دو ركعت اولين باشد خواه آخرين يا يكي

از دو ركعت اولين و يا يكي از دو ركعت آخرين اما تعيين دو ركعت اولين

براي قرائت واجبست تا اگر كسي قرائت در دو ركعت اول نخواند بلكه

در دو ركعت آخر خواند نماز او درست باشد و از عهده قرائت فرض بيرون آيد

يعني نماز قرائت در دو ركعت آخرين اوليٰ است...

نماز

در قعده اولي ... سنتست ...

وليكن اين نماز ناقص كرده بسبب ترك واجب واگر عمداً ترك كرده باشد
اثم كرده واگر سهو باشد سجده سهو لازم آيد ودر [illegible] آورده است
كه صحيح آنست كه قراءت در دو ركعت اولين فرض است ودر اخرين
مخير است اگر خواهد بخواند يعني فاتحه واگر خواهد تسبيح بخواند واگر خواهد
يعني خاموش باشد وقراءت فاتحه افضل است واين قول امير المؤمنين علي
وابن مسعود است رضي الله عنهما ونزديك بعضي قراءت در اولين
فرض است ودر سغناقي وشرح هدايه نيز آورده است كه قراءت در اولين
فرض است پس بدين روايت اگر قراءت در اولين ترك داد ودر
اخرين خواند نماز درست نباشد وتعيين الفاتحة لهما دوم يعني
فاتحه براي نماز يعني مطلق قراءت در نماز فرض است نه آنكه باشد
و فاتحه بود يا جز آن اما تعيين فاتحه براي نماز واجب است تا اگر كسي در نماز
قراءت يا سورتي جز فاتحه بخواند درست باشد واز عهده فرض قراءت
بيرون آيد وباعتبار جز فاتحه ترك واجب نماز او ناقص كرده اما اگر عمداً كرد
واگر بفراموشي بود سجده سهو لازم كرده ونزديك امام شافعي رحمة الله عليه
تعيين فاتحه براي نماز فرض است تا اگر فاتحه در نماز ترك داد نزديك او نماز
فاسد كرده واقتصارها على مرة وسوم اقتصار فاتحه بر يك كره
يعني چون فاتحه در ركعتي يك كره خواند هم بدان كوتاه كند كرت دوم
نخواند تا اگر يكي در ركعتي يك كرت فاتحه خواند وضم سورت كرد ليكن اورا

وانولى

قراءة نيست دوم بار نيز فاتحه بخواند سجده سهو بجاي آرد اما اگر فاتحه دو كرت
بياني ميخواند بغير آنكه در ميان ضم سورت كند سجده سهو واجب نشود كذا في
الخلاصة بهذه الكتاب وضم سورة او ثلث آيات قصار او آية
طويلة معها وچهارم ضم كردن سورة با سه آيت يا يك آية دراز
بفاتحه وتقديم الفاتحة عليها وپنجم مقدم داشتن فاتحه
بر سورة تا اگر كسي اول سورت خواند پس فاتحه خواند سجده سهو واجب شود
وهذا أمر على عليه القراءات واين پنج چيز واجب كه ذكر
كرده شد بر كسي كه واجب شود كه بر وقراءت در نماز فرض باشد اما كسي كه قراءت
در نماز بر وفرض نيست چنانكه امي ومقتدي اين پنج چيز بر واجب نشود
پس اين پنج چيز مخصوص بعض مصليان است والقنوت في الوتر وششم
دعاء قنوت در نماز وتر ومقدار واجب در دعاء قنوت تا الملحق است
واين در حق كسي واجب است كه دعاء قنوت او را ياد باشد اما كسي كه او را
دعاء قنوت ياد نباشد بر قول بعضي اللهم اغفر لي سه بار بگويد وبر قول
بعضي يا رب سه بار بگويد وبر قول بعضي ربنا آتنا في الدنيا حسنة
وفي الآخرة الآية بگويد كذا في الظهيرية والجهر في موضعه وهفتم
بلند خواندن قراءت در محلي كه بلند بايد خواند در حالت جماعت
يعني بلند خواندن قراءت در نماز بامداد وشام وخفتن در حالت جماعت
واجب است اما بر منفرد واجب نيست كه درين محلها بلند خواند بلكه او مخير است

اگر كسي [illegible] دعاء قنوت [illegible] خواندن حاجت نيست [illegible]

اورا سجده سهو لازم
نيايدم

اگر خواهد بلند خواند و بنفس خود را شنواند اگر خواهد آهسته خواند و حد جهر آنست
که چنان خواند که غیر او تواند شنید جماعت سنت موکده است و سزاوار
ترین مردمان بامامت داناترین ایشانست بعلم شریعت پس اگر همه برابر اند
در علم شریعت پس داناترین ایشانست بعلم قرائت پس اگر همه برابر اند در
علم قرائت پس پرهیزگارترین ایشانست پس اگر همه برابر اند در پرهیزگاری
پس بزرگترین ایشانست در سال و امامت روا نیست
و ... کودک دیوانه و معتوه و کودک نابالغ ... مر بالغان را درست نیست
و همچنین امامت کسی که برادا حروف قادر نباشد و مکروه است امامت
بنده و نابینا و ولد الزنا و خنثی و مبتدع و کسی که در قرائت بی غلط
بسیار کند و همچنین مکروه است با جعد کرده و یا سر برهنه نماز گذاردن پس اگر این
امامت کردند درست باشد با کراهیت و بر قول امام مالک رحمة الله علیه امامت
فاسق درست نیست و مکروه است مر زنان را که میان خود جماعت کرده نماز
گذارند و اگر جماعت کردند زنی که امام بود در میانه ایستد پیش نرود کذا فی
مطلوب الفقه و در خزانة الفقه آورده است که امامت چهار نفر صاحبان
عذر چهار کس را درست است امامت امی مر گنگ را و امامت ماسح مر غاسل را
و امامت متیمم مر متوضی را و امامت قاعد مر قائم را و امامت پنج نفر مر پنج
نفر را درست نیست امامت امی مر خواننده را و امامت برهنه مر کسی را که مستر
عورت پوشیده است و امامت نفل گذارنده مر فرض گذارنده را و امامت گذارنده

زنی دیگر را و امامت مستحاضه گذارنده مر تندرست را و یا بامامت کنند ...
و امامت کسی که بر وی سلسل بول است مر پاکان را و امامت زن مستحاضه
مر زنان پاک را و اگر امی مر خوانندگان را و امیان را امامت کند اتفاق
که نماز قاریان باطل شود و اختلاف در نماز امیان بر قول امام اعظم رح
باطل شود و بر قول صاحبین رحمهما الله باطل نشود و مر زنان جوان را حاضر
شدن در جماعت روا نیست و مر زنان زال را بیرون آمدن برای نماز
جمعه و ... و عید و نماز بامداد و شام و خفتن رواست اما در نماز پیشین
و نماز دیگر ایشان را از بیرون آمدن برای جماعت بر قول امام اعظم رضی الله
روا نیست و بر قول صاحبین رضی الله زالان را برای پنج وقت حاضر
شدن برای جماعت رواست اما فتوی درین زمانه برین است که هیچ
وقت حاضر نشوند کذا فی توضیح المنظومة و اگر در جماعت مردان و نابا
لغان و خنثی و زنان حاضر شدند اول صف مردان کنند پس کودکان
پس خنثی پس زنان و اگر زنی مشتهاة برابر مردی در نماز ایستاد
و این مرد و آن زن هر دو یک نماز میگذارند و آن نماز جنازه نباشد و میان
ایشان حائلی نیست نماز مرد تباه شود و نزدیک امام شافعی رضی الله علیه
تباه نشود و اگر زن در صف مردان ایستاد نماز کسی که جانب راست و چپ
و برابر پشت او بود نماز او تباه شود و اگر پس امام صف زنان باشد
و پس آن صفها مردان بود نماز همه تباه شود کذا فی خزانة الفقه

هر که در شب تاریک امامت کرد تحری سوی مشرق نماز گزارد و

کسانی که بوی اقتدا کرده اند بعضی از ایشان تحری سوی مغرب

گذارند و بعضی سوی قبله و بعضی سوی جنوب و شمال و هر یکی دانند که

امام ایشان چه کرد نماز ایشان درست باشد و هر که از ایشان خلاف

امام در نماز دریافت نماز او درست نباشد و همین حکمست در زمانی

که مقدم از امام باشد و اگر امام در حالت نماز دانست که تحری خطا کرده

بگردد و سوی قبله شود و نماز تمام کند و اگر امام را حدث رسید خلیفه

کرد و خود برود و توضی کند و نماز تمام کند و اگر از سر گرد بر نباشد و اگر

و نماز بامداد قنوت بخواند چنانچه اگر امام شافعی مذهب باشد و مقتدی

بر قول امام اعظم و امام محمد رحمهما الله متابعت او نکند بلکه ساکت باشد

تا اگر امام در رکوع رود و بر قول بعضی تا وقت رکوع بنشیند

و نزدیک امام ابو یوسف رحمة الله علیه متابعت امام کند و اقتدای

حنفی مذهب بشافعی مذهب بر پنج شرایط درست باشد یکی آنکه سوی

قبله حنفی بگذارد دوم آنکه متوضی باب اند که در آن پلیدی افتاده

نکند سیوم آنکه از نجاست و جراحت و دم از غیر دو راه یعنی

و لیس بیرون آید توضی کند و چهارم آنکه نماز و تر سه رکعت بگذارد

بیک رکعت بگذارد پنجم آنکه نگوید که انا مومن ان شاء الله تعالی یعنی

نگوید که من مومنم اگر خواست خدای باشد و چون موذن حی علی الفلاح

شروع اختلاف ... امام اعظم ابو حنیفه و امام محمد رحمهما الله آن هنگام که موذن قد قامت الصلوة بگوید شروع کنند و نزدیک امام ابو یوسف رحمه الله شروع نکنند تا آن هنگام که موذن فارغ شود از اقامت الصلوة بعد از آن شروع کنند در شرح علائی آورده است که قول امام مالک افضلست که امام وقتی شروع کند در نماز که موذن اقامت تمام کند و بلا کند قبل ان تستوی الصفوف و لما فتوی بر قول امام اعظم و امام محمد رحمهما الله است که چون موذن حی علی الفلاح گوید امام و قوم بایستند و چون قد قامت الصلوة گوید در آن هنگام شروع کنند ترغیب الصلوة من عینه از فصل هفدهم

امام و قوم

امام و قوم در صف ایستاده شوند و چون قد قامت الصلوة گوید امام باید

تحریم بگیرد و چون موذن از اقامت فارغ شود امام قرائت شروع

کند و نزدیک امام ابو یوسف و مالک رحمهما الله بگوید تا آنکه موذن

از اقامت فارغ نشود و اگر مصلی یک رکعت از نماز پیشین گزارده

پس موذن اقامت گفت دو رکعت تمام کند و سلام دهد و اقتدا

با امام کند و اگر سه رکعت گزارده نماز خود تمام کند و نیت اقتدا کند و اگر

یک رکعت از بامداد و شام گزارد پس موذن اقامت گفت ترک

کند و با امام اقتدا کند و مکروه است که مصلی از مسجد که در وی بانگ نماز

گفته باشد بیرون آمدن بی آنکه نماز بگذارد و اگر نماز خود گزارده باشد

بیرون آمدن مکروه نباشد مگر آنکه در نماز پیشین و خفتن اگر موذن

در اقامت شروع کرده باشد بیرون نیاید اگرچه نماز خود گزارده است

بلکه بنیت نفل اقتدا کند و مکروه است مر امام را که در جای محل فریضه

سنتها و نفل بگذارد و مقتدی را مکروه نیست و شرایط امام

ده چیز است یکی آنکه کلام الله خواندن داند دوم آنکه لحن نکند

بنوعی که در قرائت آواز سخن کند و رعایت رموز کند و سیوم

آنکه در تکبیر جزم دهد و چهارم رکوع و سجود تمام کند و پنجم آنکه قرائت

در نماز سخت دراز نکند و ششم آنکه تن خود را از حرام و شبهه حرام

پاک کند که پیغامبر علیه السلام گفته است هر که در جامه او یک درهمی از

حرام باشد خدای عزوجل تا چهل روز نماز او قبول نکند و هفتم آنکه مسجد را
از پلیدی ها پاک کند هشتم آنکه نماز شروع نکند تا آنکه
وجمیع مسلمانان طلب آمرزش از خدای تعالی نخواهد و خصوص
دعا نکند نهم آنکه امامت نکند مگر رضای جماعت که پیغامبر علیه السلام
گفت هر که امامت کند قومی را و ایشان از او کاره باشند
لعنت خدای و فرشتگان و جمیع مسلمانان و دهم
چون غریب در مسجد فرود آید از حال او و حاجت او پرسشی نماید
تفقد او کند و اسباب او مهیا کرده اند و از شرائط جماعت آنست
که بر جماعت ملازمت نمایند و امام و مؤذن را رعایت کنند و مر مؤذن را
نباید گفت که بانگ نماز مگو یا مگو یا وقت گذشت یا نگذشت و مر امام را
نباید گفت که اندک بخوان و نماز سبک بگذار و حقوق مسجد دوازده
چیز است یکی آنکه چون در مسجد در آید جماعت را سلام گوید چون نشنیده
باشند و چون در نماز باشند و یا هیچکس در مسجد نباشد بگوید السلام علینا
من ربنا وعلی عباد الله الصالحین یعنی سلام بر ما از پروردگار ما
و بر بندگان خدای که صالح اند و دوم آنکه دو رکعت نماز تحیت مسجد بگذارد
و سوم آنکه سخن دنیا در مسجد نگوید که پیغامبر علیه السلام فرموده است هر که
در مسجد سخن دنیا بگوید خدای چهل سال عمل او حبط کند و چهارم آنکه تیغ را
از نیام در مسجد بیرون نیارد و بر ندارد و پنجم آنکه طلب گم شده در مسجد نکند

و ششم آنکه مسجد را از پلیدی ها و کودکان و دیوانگان نگاه دارد و هفتم
آنکه خرید و فروخت در مسجد نشاید کرد و هشتم آنکه بینی مردمان گام
نباید انداخت و نهم آنکه آب دهن و بینی در مسجد نه اندازد و دهم آنکه
امانت حدود در مسجد نشاید کرد و یازدهم آنکه دو پای خود را در مسجد دراز
نباید کرد و دوازدهم آنکه ذکر خدای تعالی بسیار کند کذا فی خزانة الفقه
والمخافت کذلک و هشتم آهسته خواندن قرائت نماز است یعنی در محلی
که آهسته باید خواند چنانکه نماز پیشین و نماز دیگر و این بر منفرد نیز واجب است
تا اگر در محلی که آهسته باید خواند بلند خواند سجده سهو واجب آید اگر مقدار آیت
باشد و اگر مقدار یک آیت یا دو آیت بود سجده سهو واجب نشود و بروایت
جدا و کافی جهر و مخافتة بر منفرد واجب نیست حد مخافت بر قول بعضی پیدا
کردن حروف است و بر قول بعضی شنوانیدن نفس و این قول صحیح است
و اگر بدل میخواند و زبان را در ادای حروف نمی جنباند درست نباشد کذا
فی خزانة الفقه والنصاب المقتدي وقت قراءة الامام
و نهم خاموش بودن مقتدی در وقت قرائت امام یعنی چون امام
در حال قرائت باشد مقتدی را در وقت امام قرائت واجب است که خاموش
بود اما اگر بسهو خاموشی ترک داد سجده بر وی واجب نشود لان السهو المقتدی
سجده سهو بر امام واجب نیست و نه بر وی و نه بر امام و متابعة الامام
علی ای حال وجبت فانه لم یکن من صلوته و دهم

یجوز التلاوة فی المسجد بغیر الصلوة و یجوز الاذکار والتعلیم ونحو ذلک ... فی الادب

کردن مقتدی امام را بهر کدام حال که یابد اورا اگر چه از نماز او محسوب نباشد
یعنی اگر یافت امام را در قومه که آن حالت سر برداشتن از رکوعست
در حال با امام تحریمه بندد و با او در سجده رود و ایستاده نماند تا آنگه چون امام
از جهت رکعت دیگر ایستاده شود آنگاه اقتدا کند و همچنین اگر امام
را در سجده یافت در حال با او در سجده رود اگر چه این سجده و آن قومه
از نماز مقتدی محسوب نباشد ف سجدة التلاوة على الامام و
المنفرد دیازدهم سجده تلاوت بر امام و شنونده این تلاوت در قرآن
چهارده سجده است در آخر سورة اعراف و در سورة رعد و در نحل و بنی
اسرائیل و سورة مریم و سجده اولی در سورة حج و در فرقان و نمل و الم
تنزیل و ص و حم السجده و النجم و اذا السماء انشقت و اقرأ باسم و سجده
تلاوت درین محلها واجب است بر تلاوت کننده وقتی که چنان باشند
که نماز بروی واجب بود یعنی کودک نابالغ و دیوانه و حایض و نفسا که
نباشند که نماز برایشان واجب نیست پس سجده تلاوت نیز برایشان
اما بر جنب سجده تلاوت واجب بود کذا فی خزانة الفقه و نیز بر شنونده
خواه او را قصد شنیدن قرآن باشد خواه نباشد و خواه شنیدن او از کسی
باشد که نماز بروی واجب است و خواه از کسی باشد که نماز بر او واجب نباشد
و اگر آیه سجده از پرنده شنید سجده واجب نشود و بقول بعضی واجب شود
و اگر از صدا شنید واجب نشود و اگر آیه سجده در رکوع و یا در سجود تلاوت

کرد

کرد سجده واجب نباید و بقول بعضی واجب آید و اگر حروف آیه سجده کرده
سجده واجب نشود و همین حکم است بکتابت آن و چون آیه سجده امام خواند
سجده تلاوت کند و مقتدی نیز با او سجده کند و اگر امام آیه سجده
شنید که او در نماز نیست بقول صحیح سجده برود واجب آید و اگر آیت سجده
خواند و در رکوع و سجود رفت پس یاد آمد و سجده تلاوت کرد درست باشد
و اگر سجده تلاوت نکرد بلکه رکوع و یا سجده بسنده کرده سجده تلاوت
از او ساقط گردد اگر نیت سجده تلاوت کرده باشد اما جایی که سجده تلاوة
بجای آرد بی نیت از او ساقط نشود و اگر آیت سجده در یک مجلسی تکرار کند
او را یک سجده واجب شود و اگر آیه خواند بعد از آن به پهلوی غلطیده در خواب
شد یا بعد تلاوت آن بر خاست از آن دو لقمه طعام خورد و یا بر خاست از آن
دو بار آب آشامید یا بکاری مشغول شد چنانکه تجارت و جز آن
پس آیت سجده باز خواند بر وی دو سجده تلاوت واجب شود و اگر
آیت سجده بر شاخ درخت شده خواند و از آن شاخ بشاخ دیگر
رفت و باز آیت سجده خواند یا آنکه در خرمن مالیدن یا تنه کردن
جامه و یا در گشتن آسیا بزرگ چند کرت خواند بقول صحیح هر بار سجده
واجب آید و همین حکم است اگر تلاوت کرده در وقت آشنا کردن
در حوضی بزرگ و اگر آیت سجده در رکعتی خواند پس باز در رکعت
دیگر بخواند بر او نزدیک امام ابو یوسف رح سجده دیگر واجب نباید اگر رای

اول سجده کرده باشد و بر قول امام محمد رحمة الله علیه دو سجده دیگر
واجب آید و اگر آیت سجده بیرون نماز خواند و سجده تلاوت نکرد تا آنکه
در نماز در آمد پس باز آیت سجده خواند و یک سجده کرد این سجده تلاوت را
از جهت اول بسنده باشد و اگر در بیرون نماز خواند و سجده کرد پس
در نماز در آمد باز خواند دوم بار سجده رود و اکثر سجده اولی بسنده
و ادا سجده تلاوت بر فور واجب نیست بلکه در وقتی که ادا کند ادا
نه قضا هر که خواهد که سجده تلاوت بجای آرد تکبیر گوید و دو دست
بر ندارد و سجده بکند پس باز تکبیر بگوید و سر از سجده بر دارد و تشهد
نخواند و سلام ندهد کذا فی و بر قول شافعی رحمة الله علیه ایستاده شود
و تکبیر گوید و در سجده رود و سر از سجده بر دارد و بنشیند و راستاده
جا سلام دهد و بر قول علما مستحب آنست که ایستاده شود پس در سجده رود
و سر از سجده بر دارد پس باز ایستاده شود و بنشیند و سلام ندهد و در
سجده تلاوت بگوید سَجَدَة لِلرَّحْمٰنِ وَ آمَنْتُ بِالرَّحْمٰنِ فَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي یا
رحمٰن یا رحیم و اگر امام آیت سجده از بالا خواند و یا از گرد و یا از زن که
هر یک از ایشان در نماز اند بیرون بشنید کسی که در بیرون نماز است
سجده تلاوت بجای آرد و اگر سجده نکرد تا آنکه در نماز امام در آمد
با امام سجده تلاوت کند و نزدیک امام مالک رحمة الله علیه دو سجده تلاوت
واجب نیست و هر که در سجده تلاوت خنده و قهقهه کند یا سخن بگوید سجده

مطلوب السجده

[margin note, written vertically:] چون از نماز ... بیرون ... سجده تلاوت ... و اگر امام آیت سجده ... سجده تلاوت ...

اونباه شود اما وضو نشکند و اگر آیت سجده بی وضو خواند روی که
واجب است که وضو کند و سجده تلاوت بجای آرد و اگر کسی بر دابه سوار است
آیت سجده میخواند و دابه او میرود و در هر بار که آیت سجده تلاوت بخواند
بر او سجده تلاوت واجب نیست و اگر در کشتی میخواند و کشتی در آب میرود
بر او یک سجده واجب آید و اگر مقتدی آیت سجده خواند بر او و بر امام او
سجده لازم نیاید و هر سجده که در نماز واجب شد و آن را در نماز بجای
نیاورد ساقط شود و مکروه است که تنها کاه خواند و یا تنها کانه او
ترک دهد کذا فی خزانة الفقه و غیرها اگر مردی آیت سجده را پارسی خواند
و دیگری بشنید اتفاق است که بر خواننده واجب شود اما بر شنونده
واجب شود یا نه ببینم که اگر شنونده فهم کرده است یا نه اگر فهم کرده
بالاتفاق واجب شود و اگر فهم نکرده است درین اختلاف است بر قول
امام اعظم رحمة الله علیه واجب شود و بر قول صاحبیه واجب نشود کذا
فی توضیح المنظومة وَ تَكْبِيرَاتُ الْعِيدَيْنِ وَ تَكْبِيرَةُ رُكُوعِهِمَا
و دو از دهم تکبیرات عیدین و تکبیر رکوع نماز عید یعنی تکبیرات زواید
که در نماز عید است و تکبیر رکوع نماز عید واجب است و تکبیر رکوع غیر نماز عید
واجب نیست بلکه سنت است تا اگر تکبیر رکوع در نماز عید ترک دهد
سجده سهو واجب شود باعتبار رفع اشتباه بر مردمان و تکبیر عید
بر قول علما زمانه سنت است نه از زواید است و یکی از آن تکبیر تحریمه

اتفاق

دو دیگر تکبیر رکوع یعنی امام مردمان دو رکعت نماز عید بگذارد اول تکبیر افتتاح بگوید
و بعده سه تکبیر بگوید پس از آن فاتحه و سورت با او بخواند پس تکبیر برای رکوع بگوید
و در رکعت دوم از قرائت آغاز کند چون از قرائت فارغ شود سه تکبیر بگوید
و این نزدیک علمای ماست و قول ابن مسعود رضی الله عنه همین است و در قول
امام شافعی رحمة الله علیه تکبیرات سیزده است ده تکبیر از آن زایده است و در رکعتی
پنج و در هر دو رکعت آغاز کند پس قرائت بخواند و عمل مردمان در زمان ما بر این
و قول ابن عباس رضی الله عنهما همین است اما تکبیرات تشریق سنت است بعد از
نماز بامداد از روز عرفه و درین قول آغاز کند تا نماز دیگر از روز عید اضحی بگوید
و آن هشت نماز است و این قول امام اعظم است رضی الله عنه و در قول صاحبیه رحمهما الله
تا نماز دیگر از آخر ایام تشریق و آن بیست و سه نماز است کذا فی خزانة الفقه و حاصل
آنست که اتفاق است ابتدا تکبیر تشریق از عرفه است و اختلاف در ختم
بر قول امام اعظم رحمة الله علیه بعد از هشت نماز ختم است و در قول صاحبیه رحمهما الله بعد از
بیست و سه نماز ختم است و فتوی بر قول ایشان است کذا فی توضیح الملخص
و در مطلوب الفقه آورده است تکبیرات تشریق واجب است بعد از نمازها فرایض
بر جماعت مردان که در شهر مقیم اند و این قول امام اعظم رحمة الله علیه است و در قول
صاحبیه رحمهما الله هر که نماز فریضه بگذارد این تکبیرات بگوید سجدة السهو علی
الامام والمنفرد بترک واجب فی الثمانیة الاول من قسم الآخر
و سیزدهم سجده سهو بر امام و بر منفرد بترک واجب در هشت چیز که اول ذکر کرده شد

یعنی تعیین

یعنی تعیین دو رکعت اولین برای قرائت خواندن و تعیین فاتحه برای نماز و
اقتصار فاتحه یک کرت و ضم کردن سورت یا سه آیت کوتاه یا یک آیت دراز
و تقدیم داشتن فاتحه بر سورت و دعاء قنوت در وتر و بلند خواندن قرائت در محلی
که بلند باید خواند و آهسته خواندن قرائت در محل آهسته [illegible] آورده است که خاصه سجده سهو
لازم شود و اگر مقتدی چیزی از این واجبات سهو ترک داد سجده سهو بر ترک واجبی از این
واجبها مخصوص با امام و منفرد است اگرچه آن هشت چیز بر همه واجب است خواه امام باشد
خواه مقتدی خواه منفرد و بدانکه سجده سهو واجب شود در زیادت و نقصان و بعد سلام
مصلی برای سهو دو سجده بجای آورد و پس التحیات تمام خواند و سلام دهد وقتی که در نماز
جزو فعلی از جنس نماز که محسوب است زیادت کند یا فعلی واجب چنانکه قرائت
فاتحه یا دعاء قنوت یا تشهد یا تکبیرات عید ترک دهد یا آنکه در محلی که آهسته باید خواند
کذا فی الهدایة و در خزانة الفقه آورده است یازده محل است که در آن سجده سهو واجب است
یکی آنکه جای نشستن است ایستاده شود و دوم جای ایستادن است بنشیند و سوم
جایی که آهسته باید خواند بلند خواند و چهارم آنکه جایی که بلند باید خواند آهسته خواند
و پنجم آنکه جایی که دعا باید خواند قرائت خواند و ششم آنکه جایی که قرائت باید خواند
دعا خواند و هفتم وقت ایستادن سلام دهد و هشتم وقت سلام دادن ایستاده شود
نهم آنکه در قعده اولی تشهد خواند سلام دهد دهم آنکه در دو قرائت
اولین تنها فاتحه خواند و ضم سورت ترک دهد یازدهم آنکه تکبیرات از تکبیرات عید
ترک دهد دوازدهم آنکه در قعده اولی بعد تشهد مقدار سه آیت چیزی خواند و یا آن

بلند خواندم
یا آنکه در محل
که بلند باید خواند
آهسته خواندم

مقدار [illegible] سیزدهم آنکه فاتحه را ترک دهد چهاردهم آنکه سورت [illegible]

فاتحه خواند پانزدهم آنکه بعد گذاردن نماز بداند که چند رکعت گذارده است و اگر [illegible]

در یک رکعت سهو [illegible] سجده و یا چهار سجده کرد نماز او تباه شود [illegible] سجده سهو کند [illegible]

اگر سهو در رکوع کند یا آنکه دعاء قنوت در وتر ترک داد و یا آنکه تکبیر [illegible] سیزده چیز

سجده سهو واجب نشود ثنا و تعوذ و تسمیه و آمین و تسبیح [illegible] و تسبیح رکوع و سجود

و تکبیرات جز تکبیر افتتاح و بر داشتن دستها در تکبیر رکوع و سجود و نهادن دست [illegible]

بر دست راست و بزرگ روی گردانیدن در سلام و نخواندن تشهد در حال قیام و مقتدی

چون تسمیه بگوید و منفرد چون بلند خواند در محلی که آهسته باید خواند و آهسته در محلی

بلند باید خواند و سهو امام بر او و بر مقتدی سجده سهو لازم آید پس اگر امام سجده نکرد

مقتدی نیز نکند و اگر مقتدی سهو کرد بر او و بر امام او سجده سهو لازم نیاید و هر که سهو کرد

از قعود اول پس یاد آورد اگر سوی قعود نزدیکتر باشد باز گردد و تشهد بخواند و اگر سوی قیام نزدیکتر باشد باز نگردد لیکن از جهت قعود اول سجده سهو کند و

هر که سهو کرد از قعده آخره سوی رکعت پنجم ایستاد پس یاد آورد تا آنکه پای رکعت

پنجم سجده نکرده است سوی قعده باز گردد و رکعت پنجم را ترک دهد و سجده سهو بجای

آرد و اگر رکعت پنجم را سجده مقید کرد فرض او باطل شود و لیکن نزدیک امام محمد رح وقتی

باطل شود که سر از سجده بردارد و نزدیک امام ابو یوسف رحمة الله علیه چون سر بر زمین

نهد فرض او باطل شود و آن نماز او بر قول امام اعظم و امام ابو یوسف رحمهما الله نفل گردد

پس رکعت ششم را نیز بدان ضم کند و بر قول امام امام محمد رحمة الله علیه بکلی باطل شود و اگر چهارم

رکعت

رکعت نشست پس ایستاد آنکه قعود اول است سوی قعده باز گردد تا آنکه رکعت

پنجم [illegible] مقید بسجده کرد بدان رکعت ششم را ضم کند و نماز او تمام شود و این دو

رکعت نفل گردد و اگر در نماز خود شک کرد ایند و نمیداند که سه رکعت گذارده است

یا چهار و این شک اول بار است که او را پیش آمده است نماز از سر گیرد و اگر بسیار

بار او را شک در نماز پیش می آید نماز را از سر گیرد بر غالب گمان خود بنا کند

اگر او را گمانی نباشد و اگر باشد نماز را بر اقل که او را یقین است بنا کند یعنی بر اقل عدد گمان کنند

گزارد

وفي جميع الصور من القسم الاول الا الطمانينة فانها

واجبة للغير و چهاردهم وجوب سجده سهو ترک واجب در همه صور تنها مذکور

از قسم اول است که عام است مگر طمانینه در رکوع و سجود پس بدرستی و راستی

که آن واجب است از جهت غیر خود واجب نیست پس بمنزله سنت باشد ترک آن سجده

سهو واجب نشود یعنی لفظ تکبیر برای تحریمه و قعده اولی و تشهد در هر دو قعده

و طمانینه در رکوع و سجود و آوردن هر فرضی در مواضع او و آوردن هر واجبی در

مواضع او و خروج مصلی بلفظ سلام تا اگر مقتدی جزوی از این واجبات را ترک داد سهو

و باقی هر واجب نباید بلکه سجده سهو ترک از آن واجبات مخصوص با امام و منفرد است

اگرچه آن هفت جز بر همه واجب است خواه امام باشد خواه منفرد خواه مقتدی

الباب الثالث في سنن وهي سبعة وعشرون العام سبعة عشر

باب سیوم در بیان سنتهای نماز است و سنتهای نماز بیست و هفت جز است عام از آن

هفده جز است وهي رفع اليدين في التحريمة و آن یکی بر داشتن هر دو دست

سجده سهو

از ترک [illegible]

در تحریمه بجود برداشتن دو دست در تحریمه شرط آنکه سر دو کوشت برابر قبله باشد

سنت است اما بیان آنکه تا بکجا بردارد در باب مستحب خواهد آمد انشاء الله تعالی در صلوة

مسعودیه آورده است دستها را چون تکبیر بردارد و چون بیلکنی فرود رود

وفي القنوت و دوم برداشتن دستها یا در تکبیرات عید در قنوت و ن

وفي تکبیرات العیدین و سیوم برداشتن دستها در تکبیرات عید و در

خزانة الفقه آورده است در هفت محل دست بردارد و تکبیر افتتاح و قنوت

و تکبیرات عیدین و نزدیک طواف کعبه و بر صفا و مروه و نزدیک جمره اولی

و وسطی و نزدیک وقوف بعرفات و در چهار محل از آن بالا از کف

چنانکه سر انگشتان سوی آسمان باشند تکبیر افتتاح و قنوت و نزد تکبیرات

عیدین و نزدیک طواف کعبه و در باقی محلها دست فراز کرده بردارد و آن

دریج است ونشر الاصابع و چهارم پراکنده کردن انگشتان الی یعنی و

برداشتن دستها در تحریمه و در قنوت و در تکبیرات عید انگشتان

دست پراکنده کند ولیکن سخت کشاده نکرد اند که سخت کشاده گردانیدن انگشتان

سنت رکوع است والثناء و پنجم ثنای خدای تعالی گفتن و ثنا سنت

سبحانك اللهم وبحمدك تا آخر خواند اما جل ثناؤک گفتن در

ماسوی نماز جنازه نیست پس در فرایض نگوید کذا فی الهدایة و بر قول بعضی اگر مصلی

آن را گفت بعد از آن امر کرده نشود و اگر گوید باز داشته نشود کذا فی سراج الوهاج

ووضع الیمین علی الشمال و ششم نهادن دست راست بر دست چپ یعنی

این وضع سنت است اما بیان محل وضع در باب مستحب خواهد آمد و در بعض روایات

از امام محمد رحمة الله علیه بجای وضع لفظ اخذ مذکور است و در بعضی از علما بیان

هر دو روایت طریق توفیق پیدا آورده اند که مصلی دست راست را

بند دست چپ حلقه کند بکبیر دو باطن دست راست را بر ظاهر دست چپ نهد

و سبابه و وسطی و بنصر را بر ساعد نهد تا میان اخذ و وضع جمع حاصل آید و بعضی

از علما طریق توفیق نوع دیگر بیان کرده اند و آن اینست که باطن دست راست را

بند دست چپ حلقه کند بکبیر دو این نوع آسان است از اول و تکبیرات

الانتقال یعنی القنوت و هفتم تکبیرات انتقال و تکبیر قنوت یعنی تکبیرات

برای انتقال از فرض سوی فرض دیگر سنت است تا آنکه تکبیر دعای قنوت

سنت است که در آن نیز انتقال است از قرائت سوی دعا ولتسبیح

الرکوع ثلثا و هشتم تسبیح رکوع سه کرت یعنی گفتن سبحان ربی العظیم

سه کرت در رکوع سنت است و بر قول امام مالک تسبیح در رکوع فرض است

واخذ رکبتیه فی الرکوع و نهم گرفتن دو زانوی خود در حالت رکوع

وتفریج الاصابع فیه و دهم کشاده کردن انگشتان دست در رکوع

یعنی چون رکوع کند دو زانو بگیرد و انگشتان را سخت کشاده کرده تا قادر

باشد بر گرفتن دو زانو کذا فی الهدایة والقومة والجلسة و یازدهم

قومه و دوازدهم جلسه و قومه آنست که وقت تعظیم سر برداشتن از رکوع راست ایستد

پس در سجده رود و جلسه آنکه در وقت سر برداشتن از سجده اولی بنشیند

با ابهام

پس سجده دوم كند وآن هم دو برواية اصح سنت است ودر بعضي كتب قومه
وجلسه از قبيل واجبات نماز آورده است ودر نقل تعديل اركان شرح ...
امام ابو يوسف وامام شافعي رحمهما الله قومه وجلسه فرض است كذا في الكنز
والسجدة على سبعة اعضاء وسيزدهم سجده كردن بر هفت اندام
كه آن سر ودو دست ودو زانو ودو قدم است والتسبيح في السجود
ثلاثا وچهاردهم تسبيح سجود سه كرت يعني سبحان ربي الاعلى گفتن
در سجود سنت است ونزديك امام مالك رح تسبيح در سجود فرض است كذا
في خزانة الفقه والصلوة على النبي عليه السلام بعد التشهد
قبل السلام وپانزدهم صلوة بر پيغامبر عليه السلام بعد تشهد قبل السلام
يعني صلوة بر پيغامبر عليه السلام گفتن در نماز بعد از آنكه در قعده آخره التحيات
تمام خوانده باشد سنت است وبر قول امام شافعي رحمة الله عليه صلوة بر پيغامبر
عليه السلام در قعده آخره فرض است كذا في الهداية اما در قعده اولى بعد
خواندن التحيات صحيح نيست بخواند وصلوة اينست اللهم صل على محمد
وعلى آل محمد وبارك وسلم كما صليت وسلمت وباركت
وارحمت ورحمت على ابراهيم وعلى آل ابراهيم انك حميد
مجيد معنى پارسي چنان باشد كه اي بار خدايا صلوة بفرست بر محمد وآل محمد
بركت ونعمت وسلام ونعمت چنانكه صلوة وسلام وبركت وشادي بر ابراهيم
وبر آل ابراهيم بدرستي وراستي كه ستوده وبزرگ ومراد از كما صليت على ابراهيم

يعني از سلام

كه

كه صلوة ونعمت بر محمد باندازه مرتبت او و مرتبه او از آنكه پيغامبر عليه السلام
بهترين پيغامبران است صلوة در حق او باندازه مرتبه او باشد وصلوة
از خداي تعالي رحمت است واز فرشتگان استغفار واز مومنان دعا
واز پريدگان وچرندگان تسبيح وآل پيغامبر عليه السلام از جهت اولاد
علي وجعفر وعقيل وعباس وحارث ابن عبد المطلب است رضي الله عنهم
واز جهت دين همه مومني كه متقي باشند كذا في تفسير امام زاهدين رحمة الله عليه
والدعاء بعده لنفسه ولجميع المسلمين وشانزدهم دعا بعد صلوة
بر پيغامبر براي خود وبراي همه مسلمانان والسلام يمنة ويسرة وسلام
گفتن راست وچپ است اما بيان آنكه در جانب راست چه روي بگرداند
ودر جانب چپ چه روي بگرداند در باب مستحب آمد انشاء الله تعالى
واين كه گفتيم بيان سنتهاي عام است يعني در حق همه مصليان سنت است
اما بيان سنتهاي كه خاص است ببعضي مصليان وللخاص عشرة
وسنتهاي كه خاص است ببعضي مصليان ده چيز است جهر الامام
بالتكبير اول يكي از آن بلند گفتن تكبير امام راست يعني مر امام را سنت
كه تكبير بلند گويد وآهسته نگويد ومقارنة المقتدي بتكبير الامام
دوم مقارنت كردن مقتدي بتكبير امام را يعني متصل گفتن مقتدي تكبير
خود را با تكبير امام سنت است واين قول امام اعظم است رضي الله عنه اما بر قول الامام
ابو يوسف وامام محمد رحمهما الله عليه مقتدي در تكبير امام متابعت كند يعني تكبير خود

پس تکبیر امام گوید و در توضیح الملفوظات آورده است مقتدی با مقتدی در تکبیر
اول بر قول امام اعظم رضی الله عنه مقارنت کند و بر قول صاحبین رحمهما الله
متابعت کند و معنی مقارنت آنست چون امام بهار الله رسد مقتدی الف
آغاز کند و معنی متابعت آنست چون مقتدی برا اکبر رسد مقتدی الف
الله آغاز کند و این اختلاف در اولیت و افضلیت است نه در جواز و
عدم جواز او و قیل علی العکس و متابعت له فی سایر افعاله [illegible]
روی کردن مقتدی مر امام را در جمیع کارها او یعنی چون مقتدی در
نماز امام در آید هر فعلی که امام کند در آن متابعت کند و این متابعت
اما در آن هنگام که خواهد در نماز امام در آید پس فعلی که امام رابطه باید متابعت
کند و این متابعت واجب است چنانچه در باب واجبات ذکر کرده شده
والتعوذ و چهارم تعوذ و تعوذ آنست که بگوید اعوذ بالله من
الشیطان الرجیم ۵ یعنی پناه میگیرم از خدای عز و جل از دیو رانده شده
یا بگوید استعیذ بالله من الشیطان الرجیم ۵ یعنی
پناه گرفتن میخواهم بخدای از دیو رانده شده و دوم که آن استعیذ بالله من الشیطان
الرجیم گفتن است نزدیکتر است بلفظ قرآن قال الله تعالی فاذا قرأت القرآن
فاستعذ بالله کذا فی الهدایه واخفاؤه و پنجم آهسته گفتن
تعوذ یعنی چون مصلی خواهد استعیذ بالله من الشیطان
الرجیم و استعیذ آهسته بگوید و بلند نگوید واخفاؤها و هفتم

آهسته گفتن بسم الله الرحمن الرحیم و در قول امام شافعی رحمة الله علیه در نمازی
که قرائت بلند مشروع است تسمیه بلند گوید کذا فی خزانة الفقه وهذه الا
ربعة للامام والمنفرد و این چهار چیز یعنی تعوذ و اخفاء آن و تسمیه و اخفاء
آن مر امام و منفرد راست نه مقتدی را و این قول امام محمد است رحمة الله علیه
و بر قول امام ابو یوسف رحمة الله علیه فرزند امام ابو یوسف هر که در نماز شروع کند
تعوذ بگوید اگرچه مقتدی باشد و بر قول امام محمد رحمة الله علیه در حق کسی که قرائت
تعوذ بگوید و در حق مقتدی قرائت نیست پس تعوذ نگوید المسبوق تعوذ بگوید
از آنکه وقت گزاردن نمازی که با امام نیافته است قرائت خواهد خواند کذا فی
الهدایه والتامین سرا لهما وللمقتدی فی الجهریة و ششم
آمین گفتن آهسته مر امام و منفرد را و مقتدی را نیز آمین گفتن آهسته است
در نمازی که قرائت بلند در آن مشروع است و بر قول امام شافعی رحمة الله علیه
آمین بلند بگوید کذا فی خزانة الفقه والتسمیع للامام والمنفرد التحمید
فی ای الصلوة و هشتم سمع الله لمن حمده گفتن مر امام را و مقتدی را
و منفرد را ربنا لک الحمد گفتن در هر کدام نمازی که باشد یعنی چون امام سر از
رکوع بردارد سمع الله لمن حمده بگوید و مقتدی ربنا لک الحمد گوید و منفرد
نیز ربنا لک الحمد گوید در هر کدام نمازی که باشد یعنی چون امام فرض یا نفل و فی
یا فائته وهو الاصح کذا فی فواید الجامع للتائی و در هدایه آورده است
که اصح آنست که منفرد میان تسمیع و تحمید جمع کند و اقتراش بر جلسه

اليسرى للجلوس عليها مع نصب اليمنى في القعدة للرجال
وللنساء التورك يعني نشستن بر پاي چپ براي نشستن الثاني وچپ
وايستادن پاي راست ومردان را وزنان را تورک سنت يعني
در قعده اولي وآخره پاي چپ خود را بگسترانند وبر آن بنشينند وپاي راست
ايستاده دارد وزن تورک کند وتورک آنست که هر دو پاي خود را جانب
راست بيرون کند وبر دو سرين خود بنشيند والله اعلم
في المستحبات وهي ثلثة وعشرون العام ا... عشر
در بيان مستحبات نماز است وآن بيست وسه چيز است وبعضي از آن عام است
وبعضي خاص مستحبات عام چهارده است ترك الالتفات يمينا وشمالا
كما قيل يكي از آن چهارده ترك التفات است در راست وچپ چنانچه گفته
شده علامت است يعني مصلي را مستحب است که چپ وراست نگريستن در نماز ترک
دهد چنانکه علما گفته اند آنچنان کند وآن اينست که چشمها را در نماز نه بندد و
نه معطل کذارد ونه بمطالعه چيزي مشغول دارد بلکه نظر در وقت قيام سوي
سجده دارد ودر وقت سجود سوي سر دارد ودر وقت قعده سوي کنار
ودر وقت سلام سوي کتف راست وچپ سوي کتف چپ دارد ودر
مطلوب الغفة آورده است ترک نظر در راست وچپ وسوي آسمان والتفات
راست بر دو پاي بي آنكه بر يكي از دو پاي ميل كند از آداب نماز آورده است
وتغطية الفم عند غلبة التثاؤب ودوم پوشيدن دهن

زدیکی

نزديک غالب شدن فاژه وکيفيت آنست چون مصلي را فاژه آيد اول لب دهن
فرو زيرين را بدندان گيرد تا دفع شود واگر بدين دفع نشود دهن را بپشت کف
دست چپ پوشد يا بالاي کف را برقبله دارد ودست راست در محل خود دارد يا آستين را
استعمال نکرده ودفع السعال ما استطاع وسيوم دفع کردن سرفه تا آنکه تواند
يعني اگر در حالت نماز مصلي را سرفه آيد تا آنکه تواند او را دفع کند وزيادة بحث
القراءة على ثلاث آيات وچهارم قراءت زياده کردن بر سه آيات کند مستحب
والترتيل في القراءة وپنجم ترتيل در قراءت يعني درست کشيدن حروف
قراءت از مخرجها ونگاه داشتن حد وصل ووقف وتنوينها چنانچه در علم قراءت
شناخته شده است مستحب است والتسوية الرأس مع الظهر في الركوع
وششم برابر کردن سر با پشت در رکوع يعني در حالت رکوع سر را با پشت برابر گرداند
تا فرود نکند نه بالا تر دارد ودر صلوة مسعودي آورده است که سر را در رکوع فرود
نکند چنانچه پيش کاه ميخورد وبلند تر نيز ندارد چنانچه شتر درخت خورد بلکه برابر دارد
که رسول عليه السلام پشت با سر چنان برابر داشتي که اگر قدح پر آب بر پشت نهندي
نغلطيدي ووضع ركبتيه قبل يديه ويديه قبل الانف والانف قبل الجبهة
للسجود وعلى عكس ذلك الرفع للقيام وهفتم نهادن هر دو زانوي
خود بر زمين پيش از نهادن دو دست خود ونهادن دو دست پيش از بيني و
نهادن بيني پيش از پيشاني براي سجده وبر عکس آن برداشتن برداشتن سر از
سجده براي ايستادن يعني پيشاني برداشتن پيش از بيني وبيني برداشتن

نهادن بيني

وهشتم

از دستهای و دستهای بر دارد پس از دو زانوی والسجود بین الیدین
و نهم سجده کردن میان هر دو دست وکیفیت او آنست که ابهام دست راست
برابر گوش راست دارد و ابهام دست چپ برابر گوش چپ دارد تا اگر چیزی
از گوش ساقط شود هر آینه بر ابهام او افتد والتوجیه باصابع یدیه و رجلیه
نحو القبلة و دهم روی آورانیدن انگشتان دو دست خود و دو پای
خود سوی قبله یعنی در وقت سجده سر انگشتان دو دست و پای برابر قبله کرده
پس باید که انگشتان را در سجده سخت ضم کند تا سر انگشتان سوی قبله شود و در
هدایه نیز آورده است که انگشتان را سخت ضم نکند مگر در حالت سجده و سخت کشاده
نگرداند مگر در حالت رکوع و در محلها دیگر را در وقت خود گذارد یعنی بر عادت خویشتن
نه سخت ضم کند و نه سخت کشاده گرداند و در صلوة مسعودی آورده است که امرتم
یعنی فرموده شده ایم بر هفت چیز سجده کردن بطریق استحباب دو سر انگشتان
دو دست و دو سر انگشتان دو پای و یک سر موقوف و ترک مسح التراب
والعرق قبل السلام و دهم ترک مالیدن خاک و خوی پیش از سلام یعنی
چون در پیشانی مصلی خاک رسد و یا خوی از اندام وی پیدا شود پیش از سلام
آنرا دور نکند بلکه چون از نماز خارج شود آنرا مالد و دور کند والفصل بین
القدمین قدر اربعة اصابع فی القیام و یازدهم فصل کردن میان
دو قدم مقدار چهار انگشت در حالت ایستادن یعنی مصلی را سنت است که در حالت
قیام میان پای راست و پای چپ مقدار چهار انگشت فرق کند و فرجه گذارد

دوران

دوفه

ووضع یدیه علی فخذیه فی القعدة و دوازدهم نهادن هر دو دست
خود بر دو ران در قعده یعنی دستهای را در قعده اولی و آخره بر دو ران خود نهد
چنانچه سر انگشتان نزدیک زانو برسد اما دستها را بر دو زانو نکند چنانکه
عوام میکنند بلکه بر میان هر دو ران نهد که آن از تکبر است کذا فی بعض الکتب
والتحویل الوجه یمنة و یسرة عند السلام و سیزدهم گردانیدن روی
در راست و چپ نزد سلام دادن یعنی مصلی را مستحب است که وقت سلام
دادن روی از جانب راست گرداند بحدی که آنکه که پس او باشد سپیدی
رخسار راست وی دیده شود و جانب چپ روی بگرداند تا کسی که پس او باشد سپیدی
رخسار چپ او دیده شود و حاصل آنست که خروج بمطلق فعل مصلی فرض است
و بلفظ سلام واجب و بدو سلام سنت است و وقت سلام گردانیدن روی در
راست و چپ مستحب است کذا فی الهدایة والخاصی لستعه و مستحبات نماز که
خاص است نه سنت رفع یدیه فیهما سنت حذاء اذنیه للرجال
و حذاء المنکبین للنساء یکی بر داشتن دو دست در محلی که بر داشتن
آن سنت است برابر دو نرمه گوش خود مر مردان را و برابر دو کتف
مر زنان را یعنی نفس بر داشتن دستهای در تکبیر افتتاح و تکبیر قنوت
و تکبیرات عید سنت است اما بر داشتن دستها درین محلها تا نرمه گوشها
مر مردان را و تا کتف مر زنان را مستحب است و این روایت ضعیف است و نفی تمام
کتابهای معتبره در علم فقه و در هدایه نیز همچنین است اشارت از آنکه دلیل

بر دو

سنت بر نفس بر داشتن دستهای آورده است اما روایت کتاب اختیار دیگر این

همه دست بر داشتن تا گوش نیز از این قبیل است و در

آورده است بر داشتن دو دست برابر دو گوش نیز از این قبیل است

آورده است و بر قول امام شافعی رح مرد از زن نیز دستها برابر کتف بر دارند

ووضع الیدین تحت السرة للرجال وعلی الصدر للنساء

ودوم نهادن دو دست زیر ناف مرد را و زن را بر سینه نهادن را این

بروایت نیست و بروایت هدایه این سنت است و بر قول امام شافعی

رحمة الله علیه مرد از زن نیز دستهای بر سینه نهد واخراج الکفین

من الکمین عند التحریمة للرجال وسیوم بیرون آوردن دو

کف دست از دو آستین نزدیک تحریمه مر مرد را یعنی در حق مردان سنت است

که وقت گفتن تکبیر اول دو کف دست خود از آستینها بیرون آرند اما

مر زنان را آنست که وقت تحریمه دو کف دست خود در درون آستین خویش

دارند کما فی کتاب الفقه والقراءت علی قدر الامام وچهارم خواندن

در نماز بر اندازه که روایت کرده شده است از پیغامبر صلی الله علیه وسلم

مر امام را یعنی مر امام را مستحب است که در نماز بامداد از چهل تا هفتاد آیه

خواند و در نماز پیشین وضحی مانند سورت بروج و در نماز

دیگر و شام از سورتها کوتاه خواند و اخبار پیغامبر علیه السلام مختلف

آورده است جای دیگر این آورده است که نماز بامداد از چهل تا شصت آیت

خواند و جایی از چهل تا هفتاد آیت و اختلاف اخبار بحسب رغبت گروه و کاهلی

بجماعیان است یعنی اگر مقتدیان را در قراءت قرآن رغبت باشند اما از چهل

آیت تا هفتاد آیت خواند و اگر مقتدیان کاهلند از چهل تا شصت آیه

خواند و در رکعت اول را درازتر است باندازه ثلث و ثلثان دراز کرداند از

رکعت دوم و در نماز پیشین وضحی در رکعت اولین باندازه بیست

آیه خواند و در نماز دیگر و شام آیاتی معدوده خواند و در این چهار وقت

رکعت اول را از دوم دراز نکند بلکه هر دو رکعت را در قراءت برابر

کند و مستحب در قراءت آنست که از مفصلات خواند و مفصلات بر قول

بعضی سه نوع است طوال مفصل و اوساط مفصل و قصار مفصل و مفصلات

اختلاف علماست بر قول بعضی از سوره زمر تا آخر قرآن

و بر قول بعضی از سورت زمر تا آخر قرآن و بر قول بعضی از سورة بنا تا آخر

قرآن و اختیار اکثر علما قول آخرین است پس طوال مفصل از سورت

بنا تا والبروج است و اوساط مفصل از سورت والفجر تا لم یکن و قصار مفصل

از سورت لم یکن تا آخر قرآن پس در نماز بامداد از طوال مفصل بخواند

و در نماز پیشین وضحی از اوساط مفصل بخواند و در نماز دیگر و شام از

قصار مفصل خواند و این سورتها را مفصلات نام کرده شده است باعتبار

کثرت فواصل در آن یعنی بسم الله الرحمن الرحیم که فاصلت میان

هر سورتی از سورة بنا تا آخر قرآن است بسیار کما فی شرح الهدایه

واکر در تجرید وبزان افتاده است دیکره ان یتخذ سورة بعینها ولا
یقرا بغیرها یعنی مکروه است که بکرد مصلی برای قرائت سورتی بعینی ونخواند
غیر آن مراد از آنست که وقتی مکروه باشد اعتقاد کند که غیر آن خواندن روا نیست
اما اگر آیتی یا سورتی میخواند از جهت آنکه خواندن او آسان است یا از جهت
برکت که پیغامبر علیه السلام بنفس وقت خوانده است مکروه نباشد کذا فی
شرح الطحاوی فی باب الکراهت وزیادة التسبیحات علی
الثلاث وتر للمنفرد وپنجم زیادت کردن تسبیحات در رکوع وسجود
بر سه کرت از وی طاق کرت کفتن سنت است اما زیادت بر سه چنانچه
همه طاق باشند برین طریق که پنج بار بکوید یا هفت بار و یا نه بار منفرد را
مستحب است اما مستحب است امام را که چهار بار بکوید تا مقتدیان سه بار کفتن
توانند و زیادت چهار بار نکوید که بر مقتدیان کران شود و در ین اشارت است
که مقتدیان در تسبیحات متابعت امام کنند نه سبقت و نه مقارنت یعنی
تسبیحات خود پس تسبیحات خود امام کویند پیش از ان و متصل بان
نکویند چنانچه عوام را عادت است که ایشان سبقت چنان میکنند که امام
یک کرت تسبیح تمام نکرده باشد که ایشان سه کرت تمام میکنند و تسبیح
امام پس تسبیح ایشان می افتد و این اختلاف موضع امامت است
و از امام اعظم رح در حق او تحیه بکوید چنانکه در حق مقتدی باید تحیه او
پس تحیه مقتدی افتد و این خلاف موضع دارد تا حق امامت و اقتدا بجای تواند

بیتین

آورد

اربعة العضاد الضبعین من الجنبین والبطن من الفخذین وا
لفخذین من الساق والساق من الارض فی الرکوع والسجود
للرجال وبالعکس للنساء و نشستن و دور کردانیدن دو بازوی از شکم
و شکم از دو ران و ران از دو ساق پای و ساق از زمین در رکوع وسجود
مردان را و بعکس آن مر زنان را یعنی مستحب مر زنان را آنست که بچسپانند
دو بازوی خود بشکم و شکم بدو ران و ران بساق و ساق بر زمین
مردان را دور کردانیدن دو بازوی خویش دایم وقتی مستحب است
که اینچنین نباشد و اگر اینچنین بود دو بکرد اند تا همسایه او را ضرر رسد
وقراءة الفاتحة بعد الاولین للمفترض فی المشهور وفیهم
خواندن سورت فاتحه بعد دو رکعت اولین مر کذارنده فرض را در روایت
مشهور یعنی مصلی اکر در نماز فرض چهار رکعتی یا سه رکعتی باشد مستحب است
بعد انکه دو رکعت اولین کذارده باشد در آخرین سورت فاتحه خواندن
بعد اولین قید کرد از برای آنکه قرائت فاتحه در اولین واجب است و
للمفترض قید کرد از برای آنکه مر کذارنده واجب و سنت و نفل را قرائت در
جمیع رکعات فرض است و فاتحه واجب و فی المشهور قید کرد تا احتراز
کند از روایت حسن بن زیاد که او از امام اعظم رحمة الله روایت کرده است
که خواندن فاتحه در آخرین واجب است و این روایت نادرست و مشهور سنت
وانکه در بعضی کتابها را افتاده است که در آخرین قرائت افضل است و مراد

از فاتحه بجهت نه مطلق قراءت کند بقول والتسمیة قبل الفاتحة فی کل
رکعة مطلق ... و بختم بسم الله کوید پیش از فاتحه در هر رکعتی ... تبیین
که بیان کرده شد در حق او قراءت و آن امام و منفرد است یعنی مسنون است
که امام و منفرد در هر رکعتی پیش از فاتحه تسمیه کوید و این قول امام ابو یوسف
رحمة الله علیه و فتوی هم برین قول است کذا فی ... و بر قول امام محمد رحمة الله علیه
پیش از فاتحه و پیش از سورت تسمیه کفتن مستحب است و بر قول امام
اعظم رحمة الله علیه تسمیه بکوید مگر در اول رکعت پیش از فاتحه کذا فی المحیط
و در خزانة الفقه آورده است که بر قول امام محمد رح میان فاتحه و سورت
تسمیه بکوید در آن نمازی که قراءت در وی فرض است نه در آنکه قراءت
در وی بلند است و درین کتاب قول امام ابو یوسف رحمة الله علیه
اختیار کرد از برای آنکه فتوی بر قول اوست و نیز قول او میانه است و خیر
الامور اوسطها و انتظار المسبوق فراغ الامام و ... منتظر بودن
مسبوق از جهت فارغ شدن امام یعنی مسبوق را مستحب است تا آنکه امام
او از نماز خود فارغ نشده است منتظر نشسته ماند چون امام فارغ شود
برخیزد و نماز خود که با امام نیافته است تمام کند مگر آنکه وقت ضیق باشد و اندک
اگر برای فراغ امام انتظار کند وقت بگذرد و ادای باقی نماز دیگر ممکن نبود
پس آنجا انتظار را ترک کرده بمجرد آنکه امام برای سلام قعده کند مسبوق
برخیزد و نماز خود تمام کند و این اتفاق ادا دلیل است چون مسبوق در صف اول

آهسته مشروع است

و اندکی

بلند اما اگر در صف دوم و یا سیوم است درین اختلاف است بر قول بعضی
منتظر باشد تا خارج صف اول و بر قول بعضی منتظر نماند تا رفتن کسانی که ...
... تمام کردن ... بود کسی ... که ... کار شود عمل بعضی که ...
قول است و در کیفیت انتظار اختلاف است بر قول بعضی خاموش شده منتظر ماند
و بر قول بعضی التحیات بر تکرار بخواند تا ... از التحیات نزدیک فراغ امام
تمام بود و بر قول بعضی هرچه از دعاها یاد دارد بخواند و بر قول بعضی تشهد را
تکرار کند تا ... حالت خود باشد یعنی یاد دارد که برین بعد از سلام
امام نمازی تا باقی است تمام باید کرد یعنی امام به سلام ندهد و بدین قول نیز عمل
استادان است و در شامل بیهقی آورده است مسبوق را باید که زیادت
در تشهد را شهد ان محمدا عبده و رسوله اجرا نکند و از ابن شجاع رحمة الله علیه
روایت است که تشهد مکرر کند تا آنکه امام سلام دهد اما صحیح آنست و فتوی
بر آنست که مسبوق درود و دعاها ماثوره بخواند کذا فی زیب الصلوة وغیره
و در جامع صوفیانی نیز آورده است که صحیح آنست که مسبوق بخواند از درود
و دعاها ماثوره چنانچه امام او میخواند و چون امام سلام دهد مسبوق را برخاستن
نشاید بلکه توقف کند تا آنکه دریابد که بر امام سهو نیست و آنکه از امام فعلی
پیدا شود که بدان از نماز بیرون آید و انتظار مسبوق برای فراغ امام بر
قول امام اعظم و صاحبیه رحمهما الله مستحب است و بر قول امام زفر رح فرض است تا اگر
مسبوق در قعده اخیره تا فراغ امام موافقت نکرد و منتظر نماند بر قول امام اعظم

استادان بزرگ دین

استادان

زو نماز دو گاه شود و بر قول امام اعظم و صاحبین رحمهم الله نماز او درست نشود
ولیکن قرائت در مقدار تشهد معتبر باشد اما اگر قرائت [illegible] معتبر
معتبر نشده است و قرائت مقدار آنکه نماز بشود درست [illegible] نماز او
شود و اگر نه درست نشود کذا فی بعض الکتب الفقه

اربعة عشر على العموم باب پنجم در بیان محرمات نماز است و آن چهارده
چیز است بر سبیل عموم یعنی چیزهای که حرام گرداینده شده است بر همه مصلیان
و در همه نمازها و آن چهارده است الجهر بالتسمیة یکی جهر تسمیه یعنی چون
نماز بتکبیر تحریمه شروع کرد و نماز گفت آهسته بسم الله الرحمن الرحیم گوید که بسم الله
بلند کردن در نماز حرام است والجهر بالتامین و دوم جهر التامین گفتن یعنی
چون مصلی ولا الضالین بگوید مقتدیان او آمین آهسته بگویند که بلند گفتن آمین
در نماز حرام است والالتفات یمینا و شمالا بتحویل بعض الوجه و سوم
نگریستن در راست و چپ بگرداندن روی از قبله یعنی در نماز راست و چپ
نگریستن بدین طریق که بعضی روی از جانب قبله منحرف شود حرام است و آن
بی ادبی است اما تحت این حرام در نماز آنست که تمام روی از قبله بگرداند
و اگر روی بدین شیوه بگرداند که سینه او نیز از جانب قبله بگردد نماز او تباه گردد
کذا فی شرح الهدایه والنظر الى السماء و چهارم نظر کردن سوی آسمان یعنی
در حالت نماز سوی آسمان دیدن حرام است کذا فی خزانة الفقه و در مطلوب
الفقه آورده است که نظر سوی آسمان در حالت نماز حرام نباشد بلکه مکروه است

واجب ادب

تحریم

باشد بود و الا نماز على الاسطوانة او البيدق بعذر او بلا عذر
و پنجم تکیه کردن بر ستون یا دیوار و مانند آن بی عذر اما اگر تکیه بعذر باشد
پس آن در نماز مباحات خواهد آمد ان شاء الله تعالى و رفع اليدين
فيما بين [illegible] و ششم برداشتن دو دست بغیر محلی که برداشتن
ایشان در آن مشروع است یعنی برداشتن دستها در نماز وقت تکبیر
افتتاح و تکبیر قنوت و تکبیرات عیدین مشروع است و در غیر محلها برداشتن
دستها حرام است و امام شافعی و اصحاب حدیث دستها را در حالت قومه
نشسته سوی قبله کرده [illegible] در دعا برداشته شود و رفع
الاصابع من الارض في الركوع والسجود و هفتم برداشتن
انگشتان پای از زمین در رکوع و سجود یعنی چون رکوع و سجود کند برداشتن
انگشتان پای در این دو حالت حرام است اما اگر کسی از نهادن پیشانی
بر زمین و بعد ساعتی انگشتان پای بر زمین نهاد یا کسی از نهادن انگشتان
پای سر از سجده برداشت نماز او روا باشد کذا فی بعض الکتب الفقه
والجلوس على عقبيه للتشهد و هشتم نشستن بر دو پاشنه پای
خود برای تشهد یعنی چون مصلی خواهد که برای خواندن التحیات بنشیند
پای راست را ایستاده دارد و پای چپ را بگسترانند و بر پاشنه پای خود
بنشیند اما ایستاده کردن هر دو پای و نشستن بر پاشنه های ایستاده
برای خواندن التحیات حرام است والعبث بثوبه او ببدنه دون

یعنی چون سر از رکوع و سجود [illegible] انگشتان پای [illegible]

هر دو قدم برداشته بود و پس پیشانی بر زمین نهادم

پای چپ

التلافت و ... تا زیاد کردن سجده یا تاخیر کردن تا ... یعنی ... مشغول ... تیز

بجا ... در حالت نماز ... حرام ... مشغول ... در ...

بعضی علمای نماز او تباه میشود والاشارة بالسبابة کاهل الحدیث

و ... اشارت کردن بسبابه بجهت اشارت کردن اهل حدیث که ... در

در حالت خواندن التحیات انگشت ... و ...

و ابهام را میگوید و دلالت ... بر آن ... انگشت سبابه ...

بسبابه اشارت میکنند و آن فعل نزدیک علمای ما در نماز حرام است کذا قیل و ...

مشتق ... در لغت دشنام کننده است و انگشت سبابه را از آن جهت

میگویند که اهل عرب چون کسی را دشنام میگویند بدان انگشت اشارت میکنند

و قصر السلام علی جانب و یازدهم کوتاه کردن سلام بر یک جانب یعنی

مصلی در قعده آخره وقت بیرون آمدن از نماز چون از یک جانب سلام گفت هر آینه

بسنده نکند بلکه جانب دوم نیز سلام گوید که بسنده کردن در یک جانب در نماز

حرام است والقنوت فی غیر الوتر و دوازدهم خواندن قنوت در غیر

وتر یعنی دعای قنوت در نماز وتر واجب است اما در غیر نماز وتر حرام است و اصحاب امام

شافعی قنوت را در وتر نمی خوانند بلکه قنوت در تمام سال بتمام در نماز بامداد میخوانند

اما در نصف آخره ماه رمضان که در آن ایشان نیز در نماز وتر میخوانند و

الزیادة فی التکبیر والثناء او التسبیحات او التشهد علی السنة

و سیزدهم زیادت کردن در تکبیرات یا در ثنا یا در تسبیحات رکوع و سجود یا تشهد

از آن جهت

بر قدر سنت یعنی سنت آنست که در تکبیر ... اکبر و در ثنا سبحانک اللهم و بحمدک

تا آخر و در تسبیحات رکوع و سجود سبحان ربی العظیم و سبحان ربی الاعلی و در تشهد

التحیات ... بگوید ... زیادت کردن بر قدر سنت در کلمات تکبیر چنانکه

بگوید ... العظیم اکبر و در ثنا سبحانک اللهم و بحمدک و تبارک اسمک و تعالی جدک و جل

ثناؤک ... و تقدست اسماؤک و ... و در تسبیحات رکوع و سجود

چنانکه بگوید سبحان ربی العظیم الکریم و سبحان ربی الاعلی الوهاب و در تشهد چنانکه

بگوید التحیات لله والصلوة والطیبات الزاکیات النامیات این همه در نماز حرام است

و ترک واجب ... عمدا او چهاردهم ترک کردن واجبی از واجبات

نماز که بالا ذکر کرده شده است عمدا یعنی مصلی را حرام است که واجبی از واجبات

نماز که بالا در باب دوم مذکور است ترک عمدا ... اما اگر ... یکی را ترک کند حرام نباشد

و سجده سهو بجای آرد وفی المحیط ذکر المحرمات فی المکروهات و در کتاب محیط ذکر کرده

محرمات در باب مکروهات یعنی محرمات و مکروهات در یک باب ذکر کرده است پس از نظر

بظاهر کسی را گمان رود که میان روایت محیط و این کتاب تناقض می آید پس

مصنف رحمة الله علیه برای دفع کردن گمان در تناقض میگوید وفی المحیط ذکر

المحرمات فی المکروهات یعنی اگر چه نظر بظاهر تناقض نماید از روی تحقیق

تناقض نیست زیرا که محرمات و مکروهات جمله در شرع نهی کرده است و از

همه روی هم یک جنس یک باب ذکر کرده شد و لیکن چون در بعضی سخت تر است

که آن در حد محرم در می آید از این جهت صاحب این کتاب محرمات را از مکروهات

والله اعلم

علامت دیگر گردد بر پای دیگر یعنی هنگام بعض میان روایت محیط و این گونه
منافی نباشد از آنکه برای تناقض حجت واحد مقرر است کما نسوق انها

الباب السابع ای التی یکره فی الصلوة باب هفتم در بیان مکروهات
نماز است یعنی افعالی که مکروه است در نماز یا افعالی که در آن مکروه شود آن
در نماز درین کار داخل نیست وهی تسعة و عشرون العام ثلثة و اربعون
و افعالی که در نماز مکروه اند بیست و نه اند عام از آن جمله دو اند تکرار التکبیر یکی تکرار
تکبیر یعنی تکرار کردن تکبیر برین طریق که گوید الله اکبر الله اکبر در نماز مکروه است والعد
بالید الآی ونحوها دوم شمردن ایتها و مانند آن چنانکه تسبیح بدست
یعنی اگر مردی در نماز آیات و تسبیحات می شمرد و میخواند با زبان یا با انگشتان اگر
بدل می شمرد یا انگشتان باتفاق روا است و اگر بزبان می شمرد روا نیست و اگر با
می شمرد درین اختلاف است بقول امام اعظم رحمة الله علیه روا است مع الکراهة و در قول
صاحبین رحمهما الله روا است بی کراهت والتخصر سیوم نهادن دست بر تهیگاه یعنی دست
در حالت نماز بر تهیگاه داشتن بطریق اصحاب عجم مکروه است وما هو من اخلاق
الجبابرة ای المتکبران چهارم آوردن چیزی که آن اخلاق متکبران است والتنحنح بلا
عذر لو بغیر حروف پنجم سر فیدن بی عذر اگر بغیر حروف باشد یعنی در نماز
زود سر فیدن بی حاجت نه بضرورت بشرط آنکه از و کلمه نخیزد بهجی مکروه است و اگر از و
کلمه بخیزد بهجی و ضرورت نباشد یعنی دفع آن ممکن باشد نماز بدان تباه شود کما فی
الصلوة المسعودی والتنخم یعنی ششم بینی افشاندن ای القاء النخامة

یعنی شکستن انگشتان در نماز نباید شکستن که شکستن انگشتان در نماز مکروه است
اگر مکروه است و او را مشغول دارد اما اگر در آن در دو وقت مشغول کند بقول بعضی
نماز تباه شود کذا قیل والاستراحة من رجل الی رجل و بیست و پنجم
راحت گرفتن از یک پای بسوی پای دیگر یعنی در وقت نماز گاهی سوی پای راست
و گاهی سوی پای چپ میل نباید کرد بلکه هر دو پای ایستاده باید کرد و تفریج
الاصابع فی غیر الرکوع و بیست و ششم گشاده گردانیدن انگشتان در غیر رکوع
یعنی در رکوع سنت است که انگشتان دست سخت گشاده گرداند تا زانو نیک
بگو تواند گرفت اما در غیر رکوع سخت گشاده گردانیدن انگشتان نباید بلکه
عادت خود بگذارد والتعجیل فی القراءة و بیست و هفتم شتاب کردن در
قراءت یعنی قراءت در نماز بشتاب خواندن نباید و ترک تسویة الرأس
مع ظهره راکعا و بیست و هشتم ترک دادن برابر سر با پشت در آن حال
که در رکوع باشد یعنی رکوع چنان باید کرد که سر با پشت برابر بود و برابر
گردانیدن سر با پشت در رکوع ترک نباید کرد که مکروه است والتخطی ثلاثا
فصاعدا بلا عذر لو وقف لعد کل خطوة و بیست و نهم گام
زدن سه بار پس زیادت کردن بران بی عذر اگر درنگ کند پس هر گامی
یعنی در حالت نماز سه گام زدن و بیشتر بی عذر مکروه است بشرط آنکه پس هر گامی
درنگ کند اما اگر پس هر گامی درنگ نکند بلکه بپیاپی سه گام زد نماز او تباه
شود و سه گام قید کرد تا اگر اندک زان باشد مکروه نبود و بی عذر قید کرد تا اگر

باعذر بود چنانکه یکی را در نماز حدث رسید برای توضی رود آن مکروه نباشد و
التمایل یمنا و شمالا وسیم ام میل کردن جانب راست و چپ خالجه یعنی حالی
میکند جنبیدن در حال نماز در قیام و وزارت سوی و چپ مکروه است وقتل
القملة دون الثلاث و دفنها کذلک وسیم یکم کشتن شپش
کمتر از سه بار وسیم دوم آنکه دفن کردن شپش همچنانکه کمتر از سه بار باشد
والقاء البزاق وسیم سیوم آنکه افکندن خیو یعنی در حال نماز آب دهن
بیاید انداخت که مکروه است ونزع الخف بعمل القلیل وسیم چهارم کشیدن موزه
بعمل اندک یعنی اگر مصلی بعد آنکه مقدار خواندن تمام التحیات در آخر نماز نشسته
بنشست از سلام موزه از پای خود تنگ که کشیدن موزه بعمل قلیل در حالت
مکروه است و نماز تمام است بقول صاحبین رحمهما الله است اما بقول امام اعظم رح نماز تباه شود
ازانکه خروج بفعل مصلی بقول او فرض است و آن حاصل نشده است پس هنوز
در اثنای نماز است پس کشیدن موزه مسح باطل شد زیرا که بقول ایشان
خروج بفعل مصلی فرض نیست و درینجا فرایض نماز تمام شده است پس چنانچه
که بعد تمام کردن نماز موزه از پای کشیده است پس نماز او تباه نشود و
عمل قلیل قید کرد تا اگر درینجا آن موزه هم از پای بعمل کثیر بیرون کند
نماز او جایز باشد اما بقول صاحبین ظاهر است و بقول امام اعظم رح ازانکه
خروج بفعل مصلی حاصل شده است و عمل کثیر فعل مصلی است اما عمل قلیل
خروج بدو معتبر نیست ازانکه در نماز عفو است باتفاق علما ما نماز او روا باشد

واختلاف

واختلاف درین است که نماز او دریه تباه شود یا نه اما اگر اشتغال نماز یعنی بنشست
از نشستن مقدار تشهد موزه کشید باتفاق نماز او تباه شود کذا فی کتاب الفقه
وشم الطیب وسیم چهاردهم بوئیدن خوشبوی و این وقتی مکروه باشد که
اگر دست بوی کند والترویح بالثوب والمروحة دون الثلاث
وسیم شانزدهم باد کردن بجامه یا باد بیزن کمتر از سه بار مکروه است و زیاده
ازین نماز تباه شود وتعیین السورة لصلوة معینة بحیث
لا یقرأ غیرها وسیم هفتم معین گردانیدن سورت را برای نماز معین بحیث
که نخواند غیر آن و این وقتی مکروه است که اعتقاد کند که خواندن غیر آن در
جائز نیست و در باب مستحبات ذکر کرده شد یا آنکه خواندن غیر آن بکلی ترک مهجور بسیار
اینجا کسی را گمان تناقض نرود که در باب مستحبات بطریق تعیین مذکور گشت که آن
مفصلات خواند و نیز از پیغامبر علیه السلام در وتر و سنتها و در بعضی
نوافل وارد است بعضی وقتیست و درین محل از مکروهات می آرد والجمع
بین السورتین برکعة واحدة بینهما فی رکعة واحدة وسیم هشتم جمع
کردن میان دو سورت در قرائت برکعت سورتی فاصل که در میان آن
در رکعات واحده دو سورت بخواند و در میان این دو سورتی ترک دهد
خواه آن سورتی دراز باشد یا کوتاه و اگر اینچنین در دو رکعت کرد روا است
اصح مکروه نباشد اگرچه سورتی که در میان این دو ترک کرده است خود
کذا فی جامع الصغیر للتمرتاشی والانتقالات من آیة الی آیة لو بینهما

روایت

وان سورت دراز باشد یا کوتاه

وسیم هشتم انتقال کردن از آیتی سوره آیتی دیگر اگر در میان ایشان سوره یا کمتری

فاصله باشد وتقدیم السورة المتأخرة علی المتقدمة ولو فی

مقدمه

رکعتین وهفتم مقدم کردانیدن سوره متأخره بر سوره متأخره اگرچه در دو رکعت

اما اگر در یک رکعت بود در آن سخت تر کراهت است واین وقتی باشد که

عمدا چنین کند واگر بفراموشی کرد مکروه نباشد وقبل کل سورة فی

تسمیه

کل رکعة وهشتم تسمیه گفتن در هر سوره در هر رکعتی این مکروه است نزدیک

امام اعظم وامام ابو یوسف رحمهما الله اما نزدیک امام محمد رحمة الله مکروه نیست بلکه

مستحب است وحمل الصبی بلا عذر ونهم دوم برگرفتن کودک نابالغ بغیر

عذری اما اگر عذری باشد چنانکه خوف درنده یا آب یا آتش وماننده آن

پس اینجا گرفتن آن در نماز مباح است واین در باب مباحات ذکر خواهد

کرد چون فهم شده است اینجا هم آن بسنده خواهد کرد ولطائف سبعة عشر

وبعضی مکروهات که آن خاص است ببعضی مصلیان وبعضی نماز هفده است

انتظار الامام لمن یسمع خفقة نعلیه فی الصلوة یکی از آن منتظر

داشتن امام نماز را برای کسی که می شنود آواز نعلین او یعنی امام را مکروه که

که در حالت قیام ویا رکوع نماز را در توقف اندازد ودیر ماند تا آید که تا که

پای او بشنود رکعت را دریابد خواه او را شناسد خواه نشناسد ودر قول

بعضی اگر نمی شناسد مکروه نیست وامام محمد رح گفته است که بر من بیم ردی

اعظم یعنی کفر خواه آینده فقیر باشد یا غنی ودر قول بعضی اگر فقیر است مکروه نباشد

وصفی سوره کی کرا شنیده یا بگوید وتطویل الثانیة علی الاولی

فی الفرائض ودوم دراز کردانیدن رکعت دوم بر رکعت اول در فرائض

یعنی دوم بر رکعت اول سه آیت دراز نباید کرد که یک آیت یا دو آیة

دراز بیکند مکروه نباشد واین کراهت در فرائض است اما در سنن و

نوافل مباح است ودر باب مباحات ذکر خواهد کرد همین بسنده میکند

والتوقف فی آیة الرحمة او العذاب للامام والمقتدی مطلقا

للمنفرد فی الفرائض وسیوم استاده کردن در آیة رحمت یا در آیت

عذاب بر امام ومقتدی را مطلق یعنی خواه نماز فرائض باشد خواه نوافل

چنانچه تراویح وماننده آن ومنفرد را نیز مکروه است در فرائض در آیة رحمت آنست که در او

ذکر بهشت باشد وآیت عذاب آنکه در او ذکر دوزخ باشد والسجود علی

اما در نوافل در حق منفرد مکروه نیست م

کور العمامة وچهارم سجده کردن بر بندش دستار ومراد از کور

عمامه دور عمامه است یعنی بندش دستار والصاق البطن بالفخذ للرجال

وکذلک بسط العضدین وپنجم چسپانیدن شکم با ران مردان را

ونهم کسترانیدن ایشان هر دو بازو را اما در حق زنان الصاق وبسط

مستحب است ونقص العقیص او القلنسوة ببیرون وششم بر کندن

مردان پیراهن یا کلاه را بجانبی او لبسهم کذلک وهفتم پوشیدن

ایشان را اما کشیدن پیراهن وپوشیدن آن در حق زنان موجب کشف عورت

ودر آن نماز تباه شود خواه حر باشد خواه کنیزک وهشتم کشیدن کلاه در حق

ور قول صاحبیه ورست نباشد کذا فی الهدایة ودر روضه وجهر القرائت فی نوافل

النهار یازدهم بلند خواندن قرأت در نوافل روز اما در نوافل شب بلند

خواندن مکروه نباشد وقرائت الامام آیت السجدة فیما یخافت الا فی

آخر السورة ودوازدهم خواندن امام آیت سجده در نمازی که قرائت در آن

آهسته خوانده میشود وکرایت سجده که در آخر سورت باشد یعنی امام را نمیر

کرد در نماز مخافت چنانکه نماز پیشین مثلا آیت سجده خواند مگر آنکه آیت سجده در

آخر سورت باشد چنانکه مثلا اگر دران سورت را در نمازی میخواند مکروه نباشد

وتکرار الآیت سرورا او حزنا فی الفرائض بلا عذر لا فی النوافل

والسنن مطلقا وسیزدهم تکرار کردن آیت برای خوشی یا اندوه دل

در فرایض بی عذری نه در نوافل وسنن بر سبیل اطلاق یعنی تکرار آیة بی عذری

در فرایض نشاید اما اگر در نوافل وسنت تکرار کند مکروه نباشد خواه بعذر باشد

خواه بغیر عذر ومراد از عذر اینجا آنست که تکرار میکند یا وسوسه میاید بیکار خواهد

که آزاد دارد وتکرار سورة فی رکعة واحدة فی الفرائض وچهاردهم

تکرار سورت در یک رکعت در فرضها اما اگر در نوافل اگر یک سورت دو سه

کرت ویا بیشتر از آن میخواند مکروه نیست والصلوة رافعا کمیه الی

مرفقین للرجال وپانزدهم گزاردن نماز در حالت که بر داشته باشد

دو آستین خود را تا دو آرنج مر مردان را اما اگر زن حره اینچنین کند در حق او

فساد نماز باشد وقد ادامته سبب فساد نماز است باعتبار حدوث عنق وقول

حره اما درحق کرکن کشیدن کلاه احتمال فساد نماز است باعتبار احتمال حدوث

عنق وتطویل الامام الصلوة بحیث یثقل علی القوم وشانزدهم

دراز کردن امام نماز را بحدی که گران نماید بر مقتدیان وایشان بدان راغب

نباشند وتخفیفها لمعجلتهم وهفدهم سبک گردانیدن امام نماز را از

جهت شتاب کردن قوم یعنی امام را مکروه است که از جهت عجلت مقتدیان نماز را

سبک بکند از حدی که قرأت سنت نقصان کند وتلقینها الامام علی القوم

للفتح اذا قرأ مقدار ما یجوز صلوة وهژدهم در مانده کردن

امام قوم را برای فتح قرأت چون مقدار جواز صلوة خوانده باشد یعنی اگر

امام قرأت مقداری که نماز بدان درست است بخواند پس بسته شود در محل

نشد که از مقتدیان طلب فتح کند بلکه در حال در حال رکوع کند وصورت

الجاء اینست در محلی که او را حصر شده است مکرر آیة کند تا مقتدی از غیر

یا فهد ماند که بدان فتح قرائت امام شود پس اگر مقتدی در حالت

فتح کرد وامام از وی گرفت مکروه نباشد واگر امام از وی گرفت نماز فاسد

شود ودر حق امام مکروه بود واگر مقتدی فتح کرد بی آنکه امام را الجاء

کرده اند در روا اختلاف علماء است واصح آنست که نماز او تباه نشود خواه

امام از وی قرأت بگیرد یا نگیرد ومقدار جواز صلوة خوانده باشد یا نخوانده

باشد واگر امام اسواوار الجا بکند واگر مقدار جواز صلوة نخوانده است مکروه

نباشد واگر امام بعد حصر قرائت خلیفه بکرد نزدیک امام اعظم رح درست باشد

بسته نشود

عنق

شباه

ستر اگر سجده در نماز یا قرائت ... سورت بلند باشد مکروه است

للمقتدي عند آيت الترغيب او الترهيب صدق الله وبلغت
رسله وشارذهم کفتن مقتدي نزديک خواندن امام آيت ترغيب و
ترهيب صدق الله وبلغت رسله الترغيب راغب کردانيد وآيت ترغيب آنست
که در وعده بهشت وحور وقصور وديدار باشد وترهيب در لغت ترسانيدن
راکويند وآيت ترهيب آنست که در وعده دوزخ وانواع عذاب بود کذا في
شرح الهدايه والاعتماد بحائط او اسطوانة بلا عذر في غير النوافل
وهفدهم تکيه کردن بديواري يا ستون بي عذري در غير نوافل يعني در فرايض
وسنن اما در نوافل مباح است والله اعلم **الباب السابع وهي**
احد عشر العام ثمانية باب هفتم در بيان مباحات نماز است وآن يازده چيز است
المصلي
عام ازان هشت است نظرة بموق عينه بلا التحويل وجه يکي ازان مباحات
مصلي بگوشه چشم خود نگاه کردن بي آنکه روي بگرداند يعني مصلي را مباح است که در نماز
بگوشه چشم نگاه کند درست بگرداند روي از جانب قبله بگرداند امّا نگاه کردن بجائي که روي از قبله بگردد حرام است وتسوية موضع سجوده مرة
محل
او مرتين للعذر ودوم برابر کردن مصلي محل سجده خود را يکبار
يا دوبار از جهت عذر سجده يعني اگر در موضع سنگ ريزه وماننده آن باشد
که بران سجده کردن ممکن نبود او را مباح است که در نماز يک بار يا دو بار
بدست آن سنگ ريزه دور کند تا محل سجده هموار وبرابر شود اگر سجده کردن
مطلق
بران ممکن نبود دور کند وقتل الحية المطلقة وان احتاج الي المعالجة

وسيوم کشتن مصلي مار را خواه سپيد باشد خواه سياه ويا زرد وخواه وقت
وقت کشتن روي او از سوي قبله منحرف گردد بجائي که پشت او بسوي قبله شود
وخواه منحرف نشود واگرچه محتاج شود بمعالجت چنانکه گرفتن عصا وسنگ ريزه
وجه مطلق قيد کرد تا احتراز کند از قول کسي که ميگويد کشتن مار سپيد درست نيست
زيرا که مار سپيد از جن است ونيز تا احتراز کند از سياه از قول کسي
که ميگويد درست نيست مگر کشتن مار سياه ومطلق قيد کرد تا احتراز کند از قول
کسي که ميگويند اگر کشتن او دست بسوي قبله شود درست نباشد وان احتاج
علي المعالجت قيد کرد تا احتراز کند از قول کسي که ميگويد که کشتن مار در نماز
تا بحيثي احتياج درست نباشد کذا في حاشية هذا الکتاب وامساکه
بحيثية
في دفعه دراهم او دنانير لا يمنعه عن سنة القراءة وچهارم
بحيثيتي
آنکه در دهن مصلي درمها ودينارها بود که بازندارد او را از سنت قرائت
اما اگر از سنت قرائت بازدارد آن مکروه است واگر از نفس قرائت
بازدارد نماز بدان تباه شود ودر باب مکروهات نيز ذکر کرده است وفي
يده لا يمنع من سنة الاعتماد وپنجم آنکه در دست مصلي چيزي باشد
که بازندارد از سنت اعتماد ودست اعتماد آنست که دست راست را بر دست چپ
نهد زير ناف يعني مصلي را مباح است که در حالت نماز در دست او چيزي باشد
که بآن بهم دست راست بر دست چپ زير ناف نهادن او را ممکن است وقراءة
القرآن علي التأليف وششم خواندن قرآن بر تأليف وتأليف اصطلاح

یعنی خواندن قرآن در نماز با اصل ترتیب که آن جدا اوردن حروف از مخارج است
با آنکه رعایت کند وصل و وقف و تنوینات و ادغامات را که در علم
قرائت شناخته شده است چنانچه یعنی حافظان قرآن که امام اند در ختم کردن
در نماز میکنند مباح است ونفض الثوب كيلا يلتصق بجسده
في الركوع و هفتم تکاندن جامه تا بجسد نچسبد یعنی مصلی در وقت رکوع
وقراءة آخر سورة في ركعة واخرى في اخرى على الصحيح
وهشتم خواندن آخر سورت در رکعتی و آخر سورت دیگر در رکعتی دیگر
بروایت صحیح یعنی اگر مصلی در رکعت اول از سورتی بخواند و در رکعت
دوم از آخر سورتی دیگر خواند روایت کرده بود و بروایت صحیح مباح باشد و
همین روایت است والخاص ثلاثة وخاص از مباحات سه چیز است تكرار السورة
في ركعة في التطوع یکی از آن تکرار کردن سورت در یک رکعت نفل مکروه نیست
ومعتمدا على حائط او اسطوانة في التطوع ولو بلا عذر
و دوم آنکه تکیه کننده باشد دیوار را یا ستون را در نماز نفل اگر چه بغیر
عذر یعنی اگر مصلی در نماز نفل بغیر عذر تکیه دیوار یا ستون میکند مباح باشد
اما در فرائض مکروه بود ولحظ الامام الى من خلفه شاكا انه يقوم
ان قام هو ونحوه و سیوم بگوشه چشم نگریستن امام سوی کسی را که
پس اوست از مقتدیان در آن حال که امام شک کرده است در نماز خود تا ایستان
شود امام اگر کسی که پس اوست ایستد و مانند آن یعنی بنشیند امام اگر کسی بنشیند

اخری [illegible]
آخر
مباح است

بنشیند